

راجه

نشریه تخصصی
خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا)

- در این شماره می خوانید:
- قرآن در مقام عدالت
- دیباچه‌ای به تفسیر نور
- نماز «ستاد» می خواهد؟
- چهل سال نهضت
- استاد در انتخاب پیام
- چهره به چهره تا ملاقات خداوند

ویژنامه، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی • سال شانزدهم • اسفند ۱۴۰۲ • شماره ۱۵۰ • ۱۰۴ صفحه • قیمت ۱۲۰۰۰۰۰ تومان

درنگی در آثار و اندیشه‌های قرآنی
حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

قرآن به قرائت قرائتی



خداوند آقای قرائتی عزیز ما را، که حقیقتاً جزو آن موجودهای با برکت جمهوری اسلامی هستید، حفظ کند. در قرآن، از قول حضرت عیسی (ع) است: «وجعلنی مبارکاً این ما کنت...» واقعاً ایشان مصداق آیه‌اند و هر جا هستند، مایه‌ی برکتند. خداوند ایشان را برای ما، برای شما و برای این کارها و هدف‌ها حفظ کند.

بیانات در دیدار مسؤولان «نهضت سوادآموزی» ۱۳۷۱/۱۰/۷



ویژه‌نامه

حجت‌السلام والمسلمین قرائتی
شماره ۱۵۰، اسفند ۱۴۰۲

مدیرمسئول:
جلیل بیست‌مشعل

سر دبیر:
کریم فیضی

مدیر اجرایی:
معصومه صبور

مدیر هنری:
علیرضا عبادی

عکس و تصویر:
طاهره بابایی، الهه علیرضالو

همکاران این شماره:
مجتبی عابدی

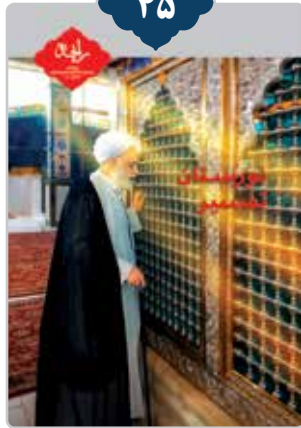
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی (ره):

قرآن کتاب آدم‌سازی است و برای آدم ساختن آمده است. کتاب حیوان‌سازی نیست. کتاب تعمیر مادیت نیست؛ همه چیز است. انسان را به تمام ابعاد تربیت می‌کند. مادیات را قبول دارد در پناه معنویات و مادیات را تبع معنویات قرار می‌دهد.

«صحیفه امام» ج ۷/ ۵۳۲

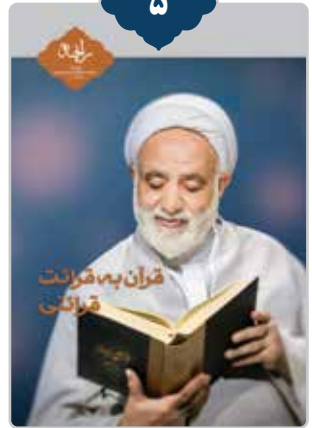
۴۵



۲۹



۵



گفت‌وگو با آیت‌الله احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری

قرائتی از قرآن برای زندگی

استاد قرائتی یک پدیده ویژه است. کوشش برای شناخت ایشان، کار پسندیده و مفیدی است، چون شخصیتی خاص است و در زندگی خود توفیق بسیاری داشته است. آقای قرائتی را از زوایای متفاوتی می‌توان بازشناسی کرد. یکی از آنها مخاطب‌محوری ایشان است.

۲۶



یادداشت اختصاصی احمد مسجدجامعی، وزیر اسبق ارشاد

حضور پیوسته و مؤثر

دل‌بستگی و پیوند آقای قرائتی با درس قرآن ریشه خانوادگی دارد و جد و پدر ایشان هم سال‌ها در زادگاه خود، کاشان مجلس قرائت و درس قرآن داشته‌اند. بر اینها باید افزود که کاشان در درس و بحث و قرائت و تفسیر قرآن کارنامه‌ای درخشان دارد و یکی از مشهورترین پیشوایان قرائت و یکی از کهن‌ترین آنها، یحیی بن وثاب در قرن اول هجری قمری، کاشانی تبار بود.

۴۴



بهاء‌الدین خرمشاهی

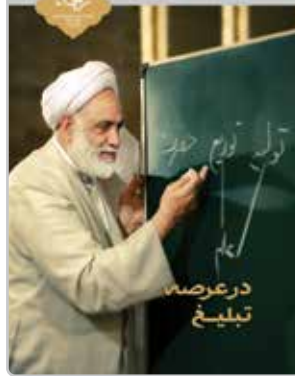
کاربردی‌ترین تفسیر امروز

تفسیر نور به حق در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال برگزیده می‌شود. نشر و نگارش آن به زبان معیار یا متعارف روز و ترجمه هر گروه از آیات، یا هر آیه که پس از درج متن مقدس قرآن، بخش بخش ذیل آنها می‌آید، به زبان روز و روشن و روان و تا حد مقدور و بیش از هر ترجمه و تفسیر دیگری، ساده و همه‌فهم و خوش‌خوان است.

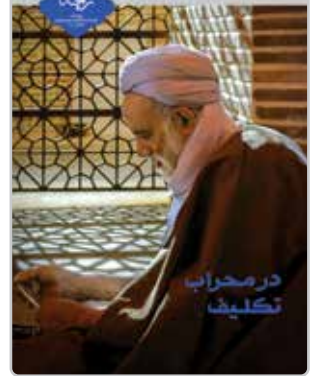
۴۸



۸۵



۶۹



حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا نگاهی انتقادی به کارنامه قرائتی

ترجمه باید همان طور که قرآن درباره خودش می گوید مبین، استوار، فصیح و بلیغ باشد. باید حتی الامکان قرآن را به شیوه ادیبانه و در عین حال وافی به مقصود ترجمه کرد. قرآن کلامی و حیاتی است که در زبان عربی در اوج فصاحت و بلاغت است. بنابراین برای حفظ شأن و جایگاه این متن نورانی، اقتضا می کند که ترجمه آن نیز در اوج فصاحت و بلاغت و شیوایی و گویایی باشد.

۶۰



گفت و گو با دکتر سیداحمد زرهانی نماز «ستاد» می خواهد؟

آشنایی من با آقای قرائتی دو تاریخچه دارد. تاریخچه اول اجمالی و مربوط به قبل از انقلاب است. به واسطه مجله مکتب اسلام و جلساتی که در اهواز برگزار می شد. آشنایی دوم که عمیق، دقیق و دو جانبه است به سال های بعد از انقلاب مربوط می شود. هر دوی ما در سال ۱۳۶۳ معاون وزیر آموزش و پرورش بودیم. ایشان معاون وزیر و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی بودند، من هم معاون پرورشی.

۷۸



گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد بهشتی

سوز تبلیغ

آقای قرائتی وقتی طلبه جوانی بود، در چهارراهی بین مسیر مدرسه و خانه اتفاقی می افتد که موجب می شود ایشان همانجا بنشینند و گریه کنند. دانش آموزانی که مدرسه شان تعطیل شده بود و طلبی هم که از درس می آمدند در مسیر با هم تلاقی می کنند، هر کدام به راه خودشان می روند. این اتفاق برای آن طلبه جوان یک تلنگر بود! چرا میان این دو قشر ارتباطی برقرار نیست؟

۹۰





سرمقاله

دانشگاه تربیت مدرس به تنهایی

«فَيْشِرُ عِبَادَ لَدَيْنَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ
أَخْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو
الْأَلْبَابِ» (زمر / ۱۷ - ۱۸).

اگر نگاه انتقادی در جایی و حتی نقطه‌ای
حاکم شود، همه‌چیز جز بدیهیات و
مسلمات زیر ذره‌بین می‌رود و تن به
نوازش و نسیم انواع نقدها می‌دهد؛ نقدهای
موضوعی و معمولی تا محتوایی و صد البته
نتیجه ممکن است موافق میل ما باشد و
ممکن است صد در صد مخالف نظرمان
باشد و به محلولی اسیدی بینجامد که
موضوع مورد نقد در آن هضم شده باشد
و جای خودش را به انهدام بدهد؛ همان
چیزی که اهل حکمت می‌گویند: هدم
موضوع!

با همه اینها، از واژه «هضم» نباید ترسید،
همچنانکه از واژه اسپید. «محللول» کلمه بدی
نیست و «نقد» ابتدا قلمرو ممنوعه محسوب
نمی‌شود. بزرگان به میزان بزرگی‌شان
برای نقد شایسته‌تر از بقیه‌اند و به
میزان بزرگی‌شان طالبان نقد. بزرگی را
سراغ نداریم که خود را فرائر از نقد بدانند
و همچنان بزرگ بمانند، همچنانکه بزرگی را
نمی‌شناسیم که از نقد بترسد و در مقام
نقی و طردش برآید و همچنان بتواند از او

به عنوان بزرگ یاد کرد، در حالی که نقد
اصولاً شیرین نیست و منطقاً تلخ است، مثل
اغلب داروها که غالباً تلخ‌اند و یک من
شکر و عسل هم از عهده شیرین کردنشان
در ذائقه انسان بر نمی‌آید و تنها کاری که
می‌کند این است که از شدت تلخی دارو
بکاهد که نمی‌کاهد و طعم سوومی را به بار
می‌آورد که به تعبیر قرآنی، نه این است
و نه آن. از همین دریچه می‌توان دانست
بزرگ کیست و کوچک که. از همین دریچه
می‌توان فهمید که بهره مخالفان نقد از
بزرگی چقدر است.

یکی از بزرگان عرصه فرهنگ در روزگار ما
حجت‌الاسلام محسن قرائتی است، مردی
به قامت فرهنگ دینی معاصر. چه جای
انکار که ریشه در روزگار دارد و برکشیده
روزگار است نه زمانه. آن‌طور که واضح است،
زمانه تابع احساسات و جزر و مدهاست، اما
روزگار پهلوی به تاریخ می‌زند. سال‌ها خاک
خوردن در جست‌وجوی راهی نو، سال‌ها
تلاش و کوشش در راه پیدا کردن کلید
برای قفل‌های بی‌کلید و زنگ‌زده، سال‌ها
جست‌وجو برای تغییر شیوه‌ها و فرم‌ها
و عاقبت دست یافتن به سعادت‌سادگی،
بخش اندکی از جایگاه و پایگاه این معلم

کوشا در ساحت فرهنگ است. تمرکز تام و
تمام او در وادی شناخت قرآن و آموزش آن به
عصرها و نسل‌ها بدون شک جزو مواریت
فرهنگی روزگار ماست. لازم نبود که تلویزیونی
باشد تا قرائتی قرائتی شود. قرائتی پیش از
انقلاب و پیش از تلویزیون هم قرائتی بود،
مردی به شکل خودش، با شیوه بیان
خودش و با شاخه‌گچی سفید یا رنگی در
دست، ایستاده در برابر تخته‌سیاهی که در
مواردی با قد بلند معلم کلاس «درس‌هایی
از قرآن» تنظیم نمی‌شد تا مجبور شود
خود را بکشد که دستش برسد یا خم
شود که دستش برسد.

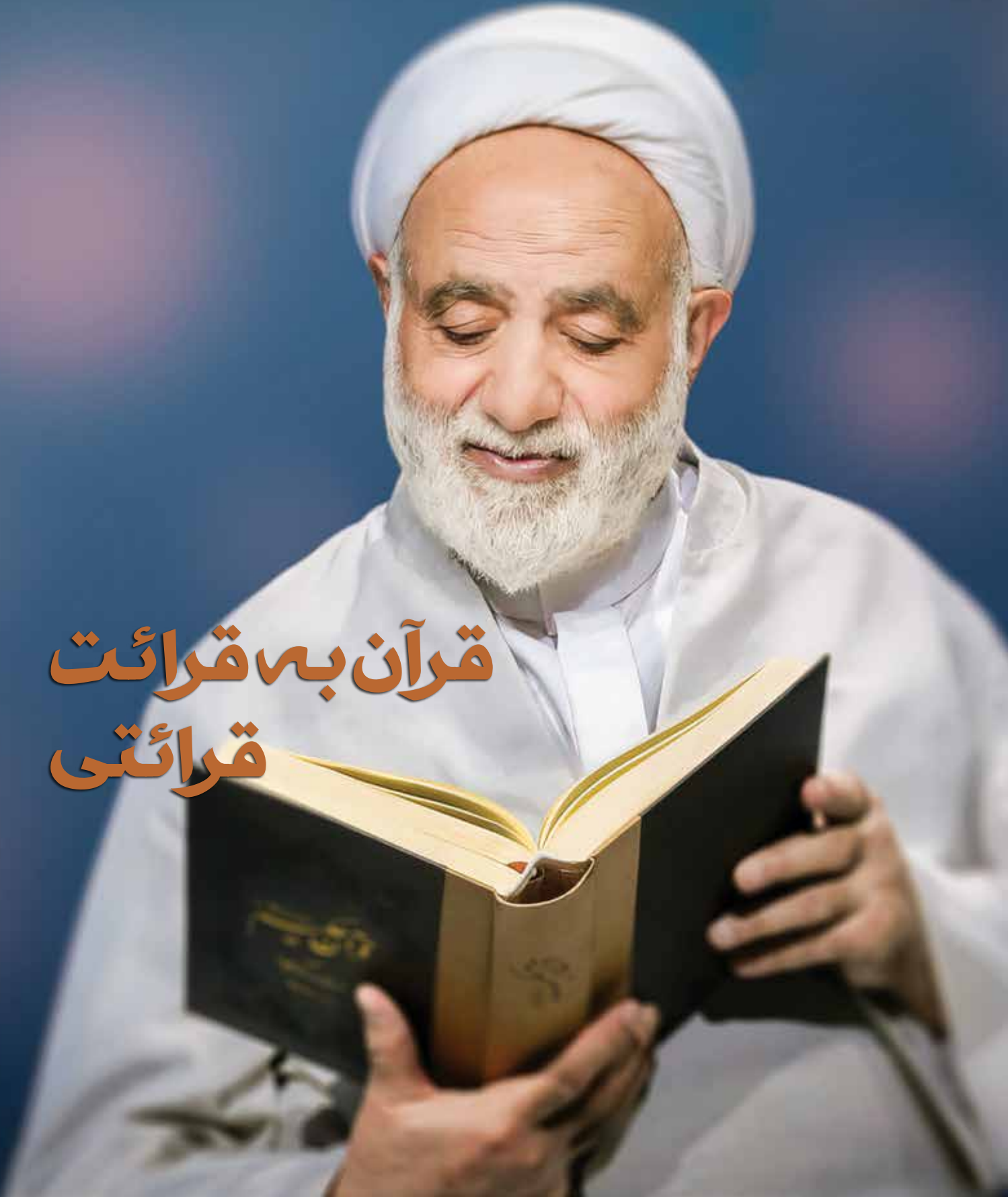
حالا چهل و سه سال از شکل تلویزیونی و
نزدیک پنجاه سال از شکل غیرتلویزیونی او
می‌گذرد و همان‌طور که خدا می‌داند، او
به اندازه لحظاتی کوتاه هم از انجام رسالت
خویش کوتاهی نکرده است. آنچه پیش رو
دارید، شماره جدید مجله قرآنی «رایحه»
با محوریت این معلم مبتکر است، مردی
که بیش از هرکسی معلم تربیت کرده است
تا بتوان گفت یک دانشگاه تربیت مدرس
به تنهایی.

سردبیر

راية

ويژه نامه
حجت اسلام والمسلمين قرائتي
شماره ۱۵۰

قرآن به قرائت قرائتی





قرآن در نگاه استاد

قرآن سراسر امید است

به خدا، نگذارید دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت گیرند. قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید. برتری قرآن بر سایر کتب مثل برتری خداوند بر سایر مخلوقات است. قرآن را زیبا بخوانید که راست‌ترین داستان‌ها در آن است و از آن شفا بخواید که شفای امراض در آن است. هر کتابی کهنه می‌شود جز قرآن که همواره تازه‌گی دارد و برای همه عصرها و نسل‌هاست. اگر زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و آخرت را می‌خواهید به سراغ قرآن بروید.»

اگر انسان به امید نیاز دارد، قرآن سراسر امید است و می‌فرماید: «خداوند یونس را در زیر آب، نوح را در روی آب و یوسف را در قعر چاه و در کنار آب حفظ کرد.»

ما مخلوق خدا هستیم و باید نامه خالق را بخوانیم و عمل کنیم. کدام فرزند وصیت پدرش را ناخوانده می‌گذارد و بی تفاوت می‌گذرد؟ در حدیث می‌خوانیم: از دلایل وجوب نماز آن است که قرآن از مهوریت بیرون آید، چون بر هر نمازگزار واجب است شبانه‌روز ده‌بار سوره حمد و سوره دیگری از قرآن را بخواند. پیامبر اکرم(ص) هنگام نماز گزاردن بر شهدای

اعتمادهای نابجا و سوء ظن‌ها، فتنه‌ها، سم‌پاشی‌ها، شایعات و صدها آسیب دیگر اشاره کرده است.

قرآن شفای دردهای فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و اقتصادی ماست.

قرآن رابطه ما با خدا، با خود، با جامعه، با همسر و فرزند، با دوست و دشمن و با طبیعت و تاریخ را ترسیم می‌کند. قرآن تنها کتاب آسمانی است که تحریف نشده و هر چه تاریخ بر آن می‌گذرد، اسرارش بیشتر هویدا می‌شود. قرآن در سخن معصومین(ع) چنین معرفی شده است: «خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و محدثی است که دروغ نمی‌گوید. میزان شناسایی روایات است. سیمای تاریخ گذشته و چشم‌انداز جهان آینده را برای ما ترسیم می‌کند کسی که علم را از غیر قرآن جست‌وجو کند خداوند گمراهش می‌کند. نه در خیرخواهی قرآن غش است و نه در هدایتش انحرافی، واسطه‌ای امین و ریسمانی محکم است. هر گاه فتنه‌ها به شما هجوم آورد، به سراغ قرآن بروید که راه نجات در آن است. شما را به خدا، شما را

رسول خدا(ص) بارها فرمودند: «من دو چیز گرانبها میان شما باقی می‌گذارم که هرگز از هم جدا نشوند تا در قیامت به من ملحق شوند؛ کتاب خدا و اهل بیت من.» معنای جدا نشدن قرآن از اهل بیت آن است که الان نیز در کنار قرآن، حضرت مهدی(عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) هستند و تفسیر قرآن بدون توجه به روایات معتبر گمراهی است، زیرا پیامبر اکرم(ص) در ادامه آن سخن فرمودند: «اگر به این دو(کتاب خدا و اهل بیت) تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید.» آری، تمسک به یکی و رها کردن دیگری گمراهی است.

قرآن برای رشد و تربیت انسان‌ها و جوامع بشری، از یک سو به نیت‌ها، شیوه‌ها، ابزارها، نیازها، الگوها، فرصت‌ها، نیروها، امکانات، تجربه‌ها، ابتکارات، مشارکت‌ها، مشورت‌ها، ظرفیت‌ها، اولویت‌ها و بایدها و نبایدها توجه کرده است و از سوی دیگر به آفات و آسیب‌ها از قبیل حسادت‌ها، رقابت‌ها، وسوسه‌ها، تکروی‌ها، خودباختگی‌ها، باج دادن‌ها، تشویق‌های نابجا، اسراف‌ها و تجمل‌گرایی‌ها، تملق‌ها و سازش‌ها، تاخیرها، تعجیل‌ها،

دیدگاه

فریضه تدبیر

گرچه هر علمی ارزش دارد و ندانستن آن نقص است ولی تنها عدم تدبیر در قرآن مورد توبیخ جدی خداوند واقع می‌گردد «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/۲۴)، «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَثُومٍ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ» (مائده/۶۸) اساتید عزیز، برای مهجوریت زدایی از قرآن بهترین فصل ماه مبارک رمضان است (همان‌گونه که تومبیل‌های هوا گرفته را در سراسیمبی روشن می‌کنند، ما باید از سرازیری شعبان و رمضان برای روشن کردن ماشین تفسیر استفاده کنیم و به طلاب و گویندگان سفارش کنیم تا به جای سخنرانی‌های پر لفظ و کم محتوا، از وحی الهی مایه بگذارند) البته در تفسیر باید به چند نکته توجه شود:

- ۱- آیاتی که مربوط به زندگی همه‌ی مردم است، و یا سوره‌های کوچک و یا داستان‌های قرآن انتخاب و مطرح شود تا برای همه‌ی مردم جذاب باشد. ۲- مدت بیان تفسیر حداکثر بیست دقیقه و حد متوسط ده دقیقه در نظر گرفته شود، از نقل احتمالات دوری شود و تفسیر در حد سه الی چهار برابر ترجمه بیشتر نباشد. ۳- لحن تفسیر با لحن خطابه متفاوت باشد و تفسیرهای جدید حتماً مطالعه شود. ۴- از کلیات برای زندگی امروز الهام بگیریم. برای مثال به یکی دو نمونه اشاره می‌کنم: الف: اگر یعقوب(ع) به یوسف(ع) می‌گوید: «یا بُنَى لَا تَقْضُ زُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» (یوسف/۵) درس امروز ما از این آیه این است که از نقل و اظهار هر چیزی که دشمنان را علیه ما حساس می‌کند، خودداری کنیم. (کتاب خطی، آثار عتیقه، منابع و معادن، افراد نابغه، طرح‌های علمی و غیره) ب: اگر ابراهیم(ع) به عموی بت پرست خود انتقاد می‌کند: «قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ» (انبیاء/۵۲) از این جمله تاریخی چند درس برای زندگی امروز می‌توان گرفت: در امر به معروف و نهی از منکر و اصلاحات از تنها بودن نترسید، از کمی سن خود نگران نباشید، از نزدیکان شروع کنید، مسایل اصلی را مطرح کنید، به جای آنکه با تندی برخورد کنید وجدان مخاطبین خود را به داوری بکشانید. آری، ابراهیم(ع) هم تنها بود. هم کم سن بود، هم از بستگان شروع کرد، هم مسأله شرک را مطرح و هم انتقادات خود را در قالب سؤال طرح کرد.

بخشی از نامه استاد قرآنی به ائمه جمعه و جماعات، مدرسین و فضایی حوزه‌های علمیه

کردند. خدایا، تو می‌دانی فضایی که در آن قرار گرفته‌ایم و می‌توانیم ساعاتی را سر سفره قرآن بنشینیم و کام بگیریم، در اثر مجاهدت‌ها، هجرت‌ها، شهادت‌ها و جانفشانی‌های بزرگان ما در طول تاریخ از شیخ مفید تا علامه طباطبایی و از شیخ طوسی تا امام خمینی(ره) و ایثارگری شهدا و جانبازان انقلاب اسلامی به وجود آمده‌است.

بلاها و ابودرها کتک خوردند، علمای بزرگ سختی‌ها کشیدند تا معارف به دست ما رسید سلام و صلوات خداوند بر تمام خادمان قرآن و اهل بیت پیامبر(ص).

بحمدالله در سایه نظام جمهوری اسلامی، گام‌های خوبی برای قرآن برداشته شده ولی باید این رشد آن‌گونه توسعه و تعمیق پیدا کند که اساس عقاید، اخلاق، اقتصاد، سیاست، روابط فردی، اجتماعی، خانوادگی و سایر امور زندگی ما باشد و تنها به چاپ نفیس و جلد زیبا و استخاره کردن و سوگند یاد کردن و کاشی‌کاری و به سر گرفتن قرآن در شب‌های قدر و هنگام سفر اکتفا نکنیم.

به امید روزی که تفسیر قرآن بیش از سایر دروس در حوزه‌ها مطرح باشد.

به امید روزی که تفسیر قرآن در دانشگاه‌ها جایگاه خاص خود را باز یابد.

به امید روزی که در مساجد و منابر و خطبه‌ها، محوریت قرآن به چشم بخورد.

به امید روزی که تلاوت قرآن تنها برای افتتاح مراسم نباشد، بلکه مقدمه‌ای برای فهم آن باشد. آری، قرائت عبورگاه است نه توقف‌گاه. با این حال، قبول الهی مهم است. حضرت ابراهیم وقتی کعبه را ساخت، دعا کرد و گفت: «ربنا تقبل منّا». آری، اگر پیامبری همچون ابراهیم(ع)، کاری همچون ساختن کعبه را انجام داد، به شرطی ارزش دارد که مورد قبول خداوند قرار گیرد.

از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر(ص) نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای منان جزای خیر خواهانم. خداوند، جز با لطف و اراده تو نمی‌توانیم راه نجات را پیدا کنیم. تو را به قرآن و هر که را در آن ستایش کرده‌ای لحظه‌ای میان ما و قرآن و همتای آن اهل بیت پیامبر(ص) جدایی مینداز. پروردگارا، قرآن را نور فکر ما، نور عقل ما، نور چشم ما، نور زبان ما، نور اراده ما، نور هدف ما، نور عمل ما، نور قلب ما، نور فرد و جامعه ما، نور سیاست، اقتصاد، اخلاق و فرهنگ ما، نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار بده.

خداوند، تو را به حق قرآن و پیامبری که آن را بر قلبش نازل کردی، این قلب را از ما قبول فرما و آن را مبارک و ذخیره قبر و قیامت ما و همکاران ما قرار بده.

منبع: دیباچه ترجمه استاد

جنگ احد فرمود: «اول به جنازه کسی نماز گزاریم که قرآن بیشتری را حفظ است.»

اینجانب که موهای سر و صورت تم سفید و دهه‌ها سال در کنار این سفره الهی بوده‌ام، به اینجا رسیدم که مژه قرآن را نه به ما چشانند و نه خود چشیدیم و نه ما به دیگران چشانند. به جوانان عزیز می‌گویم که قرآن، این کتاب بزرگ، جلوه علم الهی است و هر بار که در آن تدبیر شود، نکته تازه‌ای به ذهن می‌رسد. البته چنانکه بدون آشنایی با سنا، پا گذاشتن به دریا خطرناک است، بدون آشنایی با شیوه برداشت از قرآن نیز ورود به این کار خطرناک است.

از عموم مردم تقاضا دارم در هر منطقه‌ای به سراغ علمای با تقوا و قرآن شناس رفته و گرد او جمع و هر جلسه با چند آیه قرآن آشنا شوند. هر روز چند دقیقه‌ای را سهم قرآن و مطالعه یکی از تفاسیر معتبر قرار دهیم تا خدای ناکرده مشمول شکایت پیامبر اکرم(ص) نشویم که در قیامت می‌فرماید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»، پروردگارا این قوم من قرآن را رها



قرآن حتماً حلاوت دارد
ولی من نچشیده‌ام.
در دعاها داریم:
«اللهم ارزقنی حلاوه ذکرک»
می‌گوییم خدایا شیرینی یادت را
به من بچشان؛
پیداست که یاد خدا شیرین است؛
اما من نچشیده‌ام.
الان اگر به شما بگویند
که بالاترین شخصیت مملکت
می‌خواهد با شما حرف بزند
خیلی با عشق گوش می‌دهید.
اگر خالق هستی بخواهد،
با شما حرف بزند چطور؟
این قرآن نازل شده است!



گفت‌وگوی اختصاصی ایکن با استاد

مزه قرآن را نچشیدیم و نچشانندیم

با عرض سلام و ادب به محضر حضرت تعالی. بسیار خرسندم که این سعادت نصیب بنده شد که خدمت شما برسم و از نزدیک شما را زیارت کنم. ارادت غیابی چندین و چند ساله ما به ارادت حضوری تبدیل شد. بحث ما یک گفت‌وگوی قرآنی خواهد بود از منظر کسی که دورادور با کارهای شما آشناست. اولین پرسشی که می‌خواهم مطرح کنم تا ذائقه‌مان شیرین شود درباره حلاوت قرآن است. به عنوان کسی که بخش مهمی از عمرش را در جوار قرآن و انس با قرآن سپری کرده است در قرآن چه حلاوتی را دیدید؟ چه شیرینی‌ای را در این کتاب - که کتاب خداست - یافتید؟ می‌خواهیم آن حلاوت را از زبان شما بشنویم.

قرآن حتماً حلاوت دارد ولی من نچشیده‌ام. در دعاها داریم: «اللهم ارزقنی حلاوه ذکرک». می‌گوییم خدایا شیرینی یادت را به من بچشان؛ پیداست که یاد خدا شیرین است؛ اما من نچشیده‌ام. من را کنار بگذار ولی قرآن حلاوت دارد. الان اگر به شما بگویند که بالاترین شخصیت مملکت می‌خواهد با شما حرف بزند خیلی با عشق گوش می‌دهید. اگر خالق هستی بخواهد، با شما حرف بزند چطور؟ این قرآن نازل شده است؛ از کجا نازل شده؟ «تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى». این قرآن را کسی فرستاده که آسمان‌ها را فرستاده؛ یعنی خالق این کتاب خالق آسمان‌هاست. بنابراین حلاوت دارد؛ گرچه من نچشیده باشم.

ممکن است یک جاهایی نسیمی از راه دور به من رسیده باشد ولی اینکه ادعا کنم چشیده‌ام، می‌ترسم دروغ باشد. قرآن حلاوت دارد ولو ما نچشیم. شرط حلاوت قرآن چشیدن ما نیست. مثل استادی که خودش دانشمند است، اما اگر یک شاگرد هم درسش را نفهمد. مشکل از استاد نیست، از شاگرد است.

از همین حلاوتی که نچشیدید - ما هم نچشیدیم - بفرمایید. چهل پنجاه سال انس با قرآن چیز کمی نیست؛ یک عمر است. عمر مفید یک آدم در عرف‌های ما می‌گویند سی سال است. یک آدم سی سال کار می‌کند بازنشسته می‌شود. یعنی دیگر کاری از این آقا بر نمی‌آید؛ خیلی مؤدبانانه مرخصش می‌کنند. در جوار قرآن بودن بازنشستگی ندارد. شما از آنها می‌هستید که بازنشسته نشدید. در این محضر می‌خواهم از این حلاوتی که می‌گویید نچشید کمی بیشتر بگویند. می‌خواهم برای شخصی که هیچ چیزی از قرآن نمی‌داند این شیرینی را تصویر کنیم. چگونه باید تصویر کنیم؟

وقتی در ساده‌ترین کلمات قرآن دقت کنید، خواهید دید چقدر نکته از آنها درمی‌آید. من در سخنرانی‌هایم مکرر این را گفته‌ام؛ مثلاً در قرآن داریم: «وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» دو کلمه است؛ به پدر و مادر احسان کنید. شاید سی نکته در این دو کلمه نهفته باشد؛

سی نکته که من فهمیده‌ام. چرا حرف «ب» را آورده است؟ در ادبیات عرب به این حرف بای الصاق می‌گویند. الصاق یعنی چسبیدن. دو تا نامه را که سنجاق بکنند به نامه پشتی می‌گویند نامه الصاقی. یعنی احسان به پدر و مادرت بچسب؛ خودت مادرت را ببر دکتتر نگو این پول! این هم تاکسی تلفنی! خودت او را ببر یا حدیث داریم «لَقَمَهُ بِيَدِيكَ» لقمه لقمه غذا در دهان مادر بگذار؛ نگو این برنج و این روغن بپز و بخور. «بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»؛ یعنی کار آنها را به کسی واگذار نکن. نکته دیگر اینکه گفته بالوالدین نگفته بالابوین؛ والدین فقط پدر و مادر است ولی ابوین دامنه وسیع‌تری دارد. به رهبر هم اب می‌گویند، قرآن می‌گوید: «وَمَلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»؛ یا در حدیثی از پیامبر (ص) داریم: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ». به معلم، پدرزن حتی گاهی به عمو هم اب می‌گویند.

اگر قرآن می‌گفت به ابوین احسانا تمام اینها را شامل می‌شد؛ اما حساب والدین از همه جداست. قرآن نگفته بالوالدین المؤمنین احسانا. گفته است به والدین احسان کنید چه مؤمن باشند و چه کافر. نگفته بالوالدین الحیا. به والدین احسان کن چه زنده و چه مرده. نگفته تا چه زمانی؛ احسان، زمان ندارد. نمی‌گوید چه شخصیتی!

رهبر انقلاب هم که باشی نسبت به مادر باید تواضع کنی. قرآن نگفته بالوالدین اتفاقاً. پدر و مادر پول نمی‌خواهند محبت می‌خواهند. نگفته است بالوالدین الاحسان. الاحسان معرفه است؛ یعنی احسان خاص. احسان بی الف یعنی مطلق. اگر می‌گوید مشمت و مالم بده، برویم پارک، برویم نماز جمعه، برویم خانه فلانی، این کانال تلویزیون آن کانال تلویزیون، این میوه آن میوه، آن غذا هر چه او گفت! نه هر چه تو انتخاب کردی. اگر تو انتخاب کنی الاحسان می‌شود معرفه می‌شود؛ احسان



ندارید که قرآن نور است؟ من الان نمی‌دانم چه کنم! مشورت هم می‌کنم هر کسی یک چیزی می‌گوید؛ پس استخاره می‌کنم. اگر قرآن نور است، یکی از مصادیق نور این است که به من بگوید کدام راه را انتخاب کن.

این حرف در دوره‌ای مناسب است که کفار، مشرکان و جهله پیرامون پیغمبر حسادت کنند. در روزگار ما چه حسادتی ممکن است به پیامبر اکرم(ص) بشود؟ جمهوری اسلامی چقدر حسود دارد؟ می‌گویند چرا مثلاً انرژی هسته‌ای را کشف کردید؟ چرا فهمیدید؟ چه کار دارند که آنها بیایند فردو جلوی اختراع بچه مسلمانها را بگیرند؟ این جز حسادت چیز دیگری است؟ بسیاری از موادی که می‌گویند شما نباید داشته باشید خودشان دارند. می‌گویند من داشته باشم اما تو نداشته باش. حسادت همین است. حسود می‌گوید تو هم نباید داشته باشی. آتش حسادت الان هم تند است.

یعنی ما در روزگار فعلی با یک موج حسادت به نور مواجه هستیم؟
موج حسادت، موج تعصب، موج جهالت و موج تبلیغات. یک موج نیست.

حالا در فضای خودمان، به حساب اینکه پرچمدار چنین امر مغفولی هستید، پرچم زکات را بلند کردید. پرچم نماز را بلند کردید. پرچم امر به معروف و بلند کردید. برای اینکه قرآن بیش از این مطرح شود و در دل‌ها جای گیرد غیر از این کارهایی که از سوی شما انجام شده و شما هم بخشی از آنها را انجام دادید، دیگر چه کارهایی به نظر شما می‌آید؟
تفسیر اقامه نشده است. اقامه یعنی بلند

شما پی‌اش می‌گردید- را چشیدم؛ حالا عاشق تفسیر شده‌ام.»

خدا به همه گفته در قرآن تدبر کنید. یعنی آدم عادی هم تدبر کند، ممکن است نکته‌ای نو بیاید. سواد کم است. سیکل هم ندارم ولی دو استاد دانشگاه که یکی از آنان استادتمام و تحصیل کرده غرب است در تفسیر نور دو هزار و شصت نکته حقوقی پیدا کردند. با اینکه من حقوقدان نیستم، مطالب حقوقی را نوشته‌ام که خودم نفهمیدم این حقوقی است ولی آن استادتمام دانشگاه فهمید این نکته حقوقی است. باور نمی‌کردم قرائتی کم‌سواد راجع به حقوق دو هزار و شصت نکته را از متن قرآن استخراج کرده است.

اعداد قرآن یک دنیایی است. سال ۳۶۵ روز است. ۳۶۵ مرتبه کلمه یوم در قرآن آمده است. سال ۱۲ ماه است. ۱۲ بار کلمه شهر در قرآن آمده است. ۱۱۵ بار کلمه دنیا در قرآن هست و ۱۱۵ تا کلمه آخرت. بعضی چیزها سه برابر است. عسر و سختی ۱۲ بار آمده است و یسر ۳۶ مرتبه. «فان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا» اول می‌گوید فان مع بعد می‌گوید فان نمی‌خواهد ان مع العسر یسرا. فان یعنی این یسر بند به ماجرای قبلی است. بعد می‌گوید ان یعنی نه کاری به قبل نداریم. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره بقره می‌گوید که این آیه یک میلیون و دوست هزار معنا دارد. یک آیه یک میلیون و دوست هزار... با محاسبه‌ای که در میزان دارد. به جز افراد نادری، بقیه مژه قرآن را نچشیده‌اند، ما هم نچشیده‌ایم. به نسل نو هم نچشانندیم.

قرآن در مقام توصیف خودش تعبیر متعددی دارد؛ شاید یکی از بیشترین وصف‌های قرآن از خودش واژه نور باشد. اهل عقل و فلسفه می‌گویند که ظاهر برای خودش و روشن‌کننده برای دیگران «ظاهر لنگسه و مظهر لنگیره». اگر قرآن نور است و ما باور داریم نور است چطور شده با چطور می‌شود که این نور را نمی‌بینیم؟ چرا این نور از ما مخفی است و نمی‌تابد؟ یا اگر می‌تابد چرا نمی‌بینیم؟ چیزی به چشممان زده‌ایم؟ چشممان بسته است؟ پشت به نوریم؟ قصه چیست که نور نمی‌بینیم؟

یک قصه ندارد. ندیدن هر کسی یک‌جور است. برای بعضی از روی تعصب است؛ لجبازی است؛ برای بعضی حسادت است «وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْجُدُونَكَ إِلَّا هُزُواً هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا» این پیغمبر است؟ چرا قرآن به آن پولدار نازل نشد؟ به محمد یتیم نازل شد؟ حسادت، تعصب، جهل و تبلیغات خارجی؛ هرکسی از راهی محروم می‌شود.

به من گفتند: «چرا این قدر با قرآن استخاره می‌کنی؟» گفتم مگر باور

در قرآن داریم: «وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا» دو کلمه است؛

به پدر و مادر احسان کنید. شاید سی نکته در این دو کلمه نهفته باشد؛

سی نکته که من فهمیده‌ام. چرا حرف «ب» را آورده است؟ در ادبیات عرب

به این حرف بای الصاق می‌گویند. الصاق یعنی چسبیدن. دو تا نامه را که سنجاچ بکنند به نامه پشتی می‌گویند نامه الصاقی.

یعنی احسان به پدر و مادرت بچسبند

بی ال و لام یعنی هر چه او انتخاب کند. هر کلمه قرآن را که ببینید، حرف زیادی دارد. «وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ» یعنی لباس‌هایت را بشور. چرا نگفته بدنک فطهر؟ بهداشت تن یا بهداشت لباس کدام اولویت دارد؟ چرا گفته فَطَهَّرَ نَكْفَهَةَ فَطَهَّرَ؟ طَهَّرَ، باب تفعیل است؛ یعنی خوب بشور. بدن دیر آسیب می‌بیند، ولی لباس در معرض آب و هوا و باد است؛ زودتر کثیف می‌شود. زمستان و تابستان هم ندارد. روی هر کلمه و حرف قرآن که دقت کنید، نکته‌ای دارد. از امام صادق(ع) پرسیدند چرا شما در وضو جلوی سر را مسح می‌کشید ولی اهل سنت کل سر را؟ امام فرمودند آیه قرآن با دارد. گفته است: «وَأَسْحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» نگفته فامسحوا رؤوسکم. یعنی یک گوشه را مسح کنید. امام صادق می‌خواهد بفرماید که قرآن هر صفحه و سطرش حرف ندارد. هر کلمه‌اش حرف ندارد. هر حرفش حرف دارد.

چند روز پیش سالگرد تأسیس نهضت سوادآموزی بود. دوستان و همکاران ما در نهضت گفتند برویم مرقد امام. از دفتر حاج حسن آقا زنگ زدند که اگر قرائتی می‌آید من هم می‌آیم و خیلی متواضعانه به ما لطف کردند. حاج حسن آقا گفت: «شما قبلاً نکته‌ای به من گفتید و من نسبت به آن بی‌توجه بودم. گفتید حالا که شما درس می‌دهید یک درس تفسیر هم بگویید. من آن زمان با خودم گفتم که تفسیر که حالا خیلی مهم نیست. برای من مثل این بود که بگویم آقا شما که درس خارج می‌خوانی یک دعای کمیل هم بخوان. نگاهم به تفسیر نگاه کم‌رنگی بود. آن روز گوش ندادم ولی بعداً که وارد تفسیر شدم دیدم عجب دریایی از نکته است. الان روزی یک ساعت و نیم تفسیر مطالعه می‌کنم. هفته‌ای یک ساعت هم تفسیر می‌گویم. بعد فهمیدم چه حرف مهمی زدید و وارد شدم و مزه‌اش را چشیدم - و آن حلاوت که



کردن. چهار اقامه در قرآن است. اقیما الدین، اقیما الصلاة، اقیما الوزون، اقاموا التورات و الانجیل و ما انزل؛ «ما انزل»، قرآن است. قرآن هنوز اقامه نشده؛ تجوید، تواشیح، صوت، لحن، و قرائت قرآن را داریم، ولی اقامه قرآن به این چیزها فقط نیست.

حدیث داریم امام‌زمان (ع) که ظهور می‌کند اولین کارش بر پا کردن خیمه‌های قرآن است. نمی‌گوید دارالقرآن بسازید، چون دارالقرآن کاشی‌کاری می‌خواهد، پول می‌خواهد، اما خیمه یک چادر است.

هر چه می‌خواهید در قرآن است. یک وقت بحث سر کنترل نسل بود. شعارشان هم این بود: «فرزند کمتر زندگی بهتر.»

گفتند: «شما هم حمایت کنید؛» گفتم نمی‌کنم چون قرآن نگفته است. «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثُرْكُمْ» خدا منت می‌گذارد؛ یادتان نرود شما آمارتان کم بود. من زیادتان کردم. یعنی آمار زیاد یک افتخار است.

اگر دویست تا رشته دانشگاهی داریم، دویست رقم تفسیر می‌خواهیم. ما هنوز قرآن را به پا نداشتیم. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» یعنی قرآن را جدی بگیرید، کتاب آسمانی را جدی بگیرید، ما جدی نگرفتیم.

می‌توانیم نتیجه بگیریم اگر قرآن اقامه نشود، سه مورد دیگر هم اقامه نمی‌شود؟ جاده باید قبل از ماشین باشد. اول باید قرآن باشد که راه را نشان بدهد. بعد انسان خلق شود. خدا می‌گوید اول قرآن را فرستادیم. بعد انسان را خلق کردیم. اگر قرآن اقامه نشود، هیچ چیز دیگری اقامه نمی‌شود.

اقامه قرآن - که بقیه اقامه‌ها هم منوط به آن است - از کجا باید شروع شود؟

باید بازگردیم به خواص. قرآن را علم نمی‌دانند. بعضی‌ها ایشان می‌گویند کتاب مقدسی است، اما قرآن را کتاب علمی نمی‌دانند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «من اراد العلم فالیثور القرآن». ثور یعنی ناخنک زدن. اگر علم واقعی می‌خواهید، به قرآن ناخنک بزنید. بسیاری از دانشجوهای ما نمی‌توانند قرآن را روخوانی کنند. امروز اگر بخواهید برای یک مفسر قرآن خانه بخرید، نمی‌توانید یا به سختی می‌توانید.

قرآن به کسی که کتاب آسمانی را به پا ندارد گفته پوک. آیه اشهم این است: «یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراه والانجیل وما انزل.» ما انزل، قرآن است. یعنی پوکید جز اینکه کتاب آسمانی را به پا دارید. کسی که کتاب آسمانی را جدی نگیرد آدم پوکی است. حالا چه دکتر باشد چه آیت‌الله چه فوق لیسانس باشد. هر مدرکی می‌خواهد داشته باشد. قرآن به کسی که کتاب آسمانی را به پا ندارد، می‌گوید پوک. آیه‌اش این

**خدا به همه گفته در قرآن تدبر کنید.
یعنی آدم عادی هم تدبر کند، ممکن است نکته‌های نو بیابد.
سواد کم است.
سیکل هم ندارم
ولی دو استاد دانشگاه
که یکی از آنان استاد تمام
و تحصیل کرده غرب است
در تفسیر نور
دو هزار و ششصد نکته
حقوقی پیدا کردند.
با اینکه من حقوقدان نیستم،
مطالب حقوقی را نوشته‌ام
که خودم نفهمیدم**

است: «یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراه والانجیل وما انزل.» ما انزل قرآن است. یعنی پوکید جز اینکه کتاب آسمانی را به پا دارید.

به نظر می‌رسد این از پوک هم پایین‌تر است. می‌گوید «لا شیء» هستید، چون پوک خودش جزو شیء است. پوک یک چیزی است و این لا شیء است.

با نگاه فلسفی شما این هم درست است. همین مصاحبه شما و بعد چهل سال به سراغ من آمدن دلیلی است بر اینکه ما به قرآن نرسیدیم؛ درباره قرآن باید با علامه طباطبایی مصاحبه کرد. باید آنها بگویند. آن‌هم سال اول باید باشد نه بعد از چهل و چند سال.

فرمودید مسئله، رجوع به خواص است.

بعد فرمودید که یک عده قرآن را علم نمی‌دانند. این یک عده چه کسانی هستند؟ فقها یا محدثین؟ خواصی که باید سراغ آنها برویم که‌اند؟ و دوم اینهایی که علم نمی‌دانند چه کسانی هستند؟

حالا این هم علم می‌خواهد و هم جرئت. من نه علمش را دارم و نه جرئتش را.

به نظر ما هر دو را دارید.

ثابت کنم که چه کسی...

حالا نه اینکه به تصریح...

ما حق قرآن را ادا نکردیم. شما نگاه کنید که قرآن در جامعه ما چه جایگاهی دارد؟

روی کیف عروس، بالای سر مسافر، «بک یاالله» شب‌های قدر، استخاره با قرآن، تفاعل با قرآن، کاشی‌کاری با قرآن، منبت‌کاری با تخته سه‌لا. قرآن چه می‌خواهد بگوید؟ ما غفلت کردیم و از فهم قرآن محروم شدیم. باید استغفار کنیم تا خدا دستمان را بگیرد. انشاءالله.

در واقع کار را باید از آموزش و پرورش شروع کرد؟ اگر دیگ داغ نشود، آب هم داغ نمی‌شود. دیگ اگر داغ شد آب هم داغ می‌شود. اگر متصدیان آموزش و پرورش، وزرا، مدیرکل‌ها و دبیرها اهل قرآن باشند، دانش‌آموزان هم اهل قرآن می‌شوند.

یعنی یک جوشش درونی؟

یک جوشش درونی و یک همت و بودجه. الان در هر شهری یک گروه تواشیح داریم؛ یک گروه اذان هم داریم؟ قرآن فرموده است: «إذا نودی الی الصلاة» ندا یعنی اذان. یعنی اذاتی را که در قرآن و روایات آمده است کنار گذاشتیم. تواشیح درست کردیم. تواشیح سرودی عربی است که معنی‌اش را نمی‌فهمیم؛ ممکن است تواشیح برای عرب‌ها خوب باشد اما برای ایرانی‌ها تواشیح عربی معنا ندارد یا کاشی‌کاری. حدیث داریم که امام صادق (ع)



جلو دست چپ؛ یعنی همین‌طور که راننده می‌رود به نقشه نگاه می‌کند و به دنبال نقشه می‌رود. زندگی با قرآن یعنی زندگی با نقشه زندگی بی‌قرآن یعنی زندگی بی‌نقشه؛ خیلی روشن است.

«وَأَنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا». اتخاذ یعنی با علم و عمد کاری را انجام دادن. یک وقت کسی پایش را روی الله می‌گذارد. نمی‌بیند خب این گنااهش کمتر است یا گناه ندارد چون نمی‌دانست اما یک کسی الله را می‌بیند. بعد پایش را رویش می‌گذارد؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». یعنی قرآن را با علم و عمد مهجور کردند.

بنا را بر این می‌گذاریم که این مهجوریت عمدی نیست. زیست بدون قرآن را چگونه باید به زیست با قرآن

می‌خوانید؟ می‌خواهید سر بگیرید؟ می‌خواهید چه کار کنید؟ خاصیت این کار چیست؟ گفتند در یونسکو به نام ایران ثبت می‌شود. گفتیم حالا خب به نام ایران ثبت شود، ثم ماذا؟ ما باید از قرآن خیر ببینیم.

مفهومی به نام زندگی داریم که همگی داخل آن هستیم. یعنی ما به دنیا می‌آییم و زندگی می‌کنیم و از دنیا می‌رویم. قرآن هم حیات و موت را مخلوق می‌داند. یعنی می‌گوید همان‌طور که حیات را آفریدیم، مرگ را هم آفریدیم. این زندگی با قرآن چگونه است، بدون قرآن چگونه می‌شود؟ زندگی با قرآن یعنی زندگی با راهنما. زندگی بی‌قرآن یعنی زندگی بدون راهنما. در روزگار ما داخل ماشین که می‌نشینید می‌گوید صد متر برو جلو دست راست دویست متر برو

بخشی از آیات قرآن را جلوی چشمشان در اتاق نصب کرده بودند، یعنی جلوی چشمشان! ما کاشی‌کاری را دم پشت بام نصب می‌کنیم! چشم من اینجاست، کاشی نود متر آن طرف‌تر. یعنی هر کسی می‌خواهد بخواند... آن هم به خط کوفی و میخی و... که نمی‌شود خواند. ما با الفاظ قرآن بازی کردیم. به پوست قرآن توجه کردیم.

چند وقت پیش شنیدم قراردادی می‌خواهد امضا شود که ما داد و فریاد کردیم و جلوی گرفته شد. می‌خواستند قرآنی چاپ کنند که هر سوره‌اش روی چوب یک درخت باشد! مثلاً سوره والعصر با چوب عناب باشد. سوره و التین و الزیتون با چوب انار باشد. هر سوره‌ای با چوب یک درختی باشد. گفتیم خب این قرآن چند کیلو می‌شود؟ چه کسی می‌سازد؟ چند میلیارد خرجش است؟ تازه این قرآن را می‌خواهید چه کار کنید؟ می‌خواهید از رویش



الان در هر شهری
یک گروه تواسیح داریم؛
یک گروه اذان هم داریم؟
قرآن فرموده است:
«اذا نودی الى الصلاة»
ندا یعنی اذان.
یعنی اذانی را که در قرآن
و روایات آمده است کنار گذاشتیم.
تواسیح درست کردیم.
تواسیح سرودی عربی است
که معنی اش را نمی فهمیم؛
ممکن است تواسیح
برای عرب‌ها خوب باشد
اما برای ایرانی‌ها تواسیح عربی
معنا ندارد



تعلیم و تربیت است. اخلاق استاد و شاگرد؛
اخلاق انتقاد؛ اخلاق تدریس و مهارت معلمی.
در مجموع، پشیمان نیستیم. انشالله در قیامت
هم پشیمان نباشم.

برداشتیم این است که حتماً تجربه
گذشته را به کار می‌گیرید.
بله، من هرچه دارم تجربه است. سخنرانی‌ها
و حرف‌هایم بحمدالله از سه چیز بسیار غنی
است. اول اینکه خیلی آیه دارد. قدم به قدم
آیه دارد. در همین نیم ساعتی که با من
صحبت کردید، آیاتی که من خواندم زیاد
نبود؟ روایات حرف‌هایمان هم زیاد است
الحمدلله. ضرب‌المثل‌هایش هم خوب است،
تمثیلاتش هم خوب است. گاهی یک مسئله و
مشکل را با یک مثل حل می‌کنم؛ یعنی خدا
با زبان ما حل می‌کند.

مطایباتش را نفرمودید!
بله. این هم هست!

اگر بخواهیم زندگی حضرت‌عالی را در یک
شعار خلاصه کنیم، آن شعار چه خواهد
بود؟

«قل انما اعظکم بواحد». خداوند می‌فرماید
که من یک شعار بیشتر ندارم؛ «ان تقوموا لله»
بلند شوید، نشینید، دین ما دین قیامت است.
قیامت را می‌گوییم قیامت یعنی قیامت کردن.
به پیغمبر می‌گوید: «قم» یعنی قیامت کن،
بایست. اقاموا الدین، اقیموا اصلا، اقاموا التوراة،
دین ما دین قیامت است. «اقیموا» یعنی باید
قیامت کرد، لله برای خدا مثنی یعنی دوتا دوتا
بعد ممکن است دو نفر نباشید، می‌گوید به
تنهایی قیامت کن. یعنی ممکن است شما قیامت
کنید برای یک حرکت هیچ یآوری نداشته
باشید، اینجا می‌گوید اگر یک نفر هستی
به تنهایی قیامت کن. «انما اعظکم بواحد»

می‌خواهم این سؤال را از خودتان بپرسم.
احساس اتلاف عمر نکردید؟

نه
ابداً؟
اگر بفهمم که کارهایم قبول نشده و همه‌اش
دکان و خیال و توهم بوده است؛ اگر بفهمم پوچ
بودم، بله احساس اتلاف عمر خواهم کرد. الان
پشیمان نیستیم؛ اگر الان به گذشته باز گردم
و یک نوجوان هفده هجده ساله بشوم همین
راهی را می‌روم که رفته‌ام. الان پشیمان نیستیم؛
مگر اینکه پرده کنار برود و معلوم شود که
این کارها از سر اخلاص نبوده است.

اگر هفده ساله شوید همین راه را
می‌روید؟
از راهی که خدا جلوی من گذاشته است یک
دقیقه هم پشیمان نیستیم.

با چه افزوده‌ای؟ آیا چیزی به کارهایتان
اضافه نمی‌کنید؟

تجربه‌های تبلیغی. هر کجا دعوت می‌کنند،
شرط قبول دعوت من در هر استانی این است
که حتماً برای دانشجویان دانشگاه فرهنگیان
آنجا سخنرانی کنم. چون دانشجویان دانشگاه
فرهنگیان حدود صد هزار نفر هستند که
قرار است برای سی سال معلم شوند. نسل
آینده در اختیار این صد هزار نفر قرار دارد. ما
هر چه بتوانیم در دانشگاه فرهنگیان کار کنیم،
خوب است. چون دانشجویان بقیه دانشگاه‌ها
وقتی لیسانس و فوق لیسانس می‌گیرند،
تازه اول بدبختی‌شان است، شغل می‌خواهند
کار می‌خواهند؛ خیلی‌ها لیسانس و فوق
لیسانس‌اند. بعضی دکترا و لی‌کار ندارند.
دانشگاه فرهنگیان از روز اول به دانشجو حقوق
می‌دهد؛ مشکل سربازی هم ندارند.
تعدادی از کتاب‌هایی که ما نوشتیم راجع به

تبدیل کنیم؟
قرآن می‌گوید: «فأشأوا أهل الذکر». آدمی که
راهنما ندارد از اهل ذکر بپرسد. عقل هم این
را می‌گوید. لازم نیست قرآن و حدیث بگوید.
عقل می‌گوید آدمی که نمی‌داند بپرسد.
یک بچه کوچک دست پدرش را گرفته است
و می‌رود؛ می‌گوید بابا این آب از کجا می‌آید؟
می‌خواهد بداند منشأ این آب کجاست؟ بعد
می‌گوید آقا چون کجا می‌رود؟ اینکه کجا
بودیم کجا هستیم، سؤال فطری انسان دوساله
است.

می‌توانیم نتیجه بگیریم که چون سؤال
نداریم به این روز افتاده‌ایم؟
بله، قرآن می‌گوید همه سؤالاتان را من
جواب می‌دهم: «فیه آیات للسانین».

ولی ما نمی‌پرسیم.
بله، نمی‌پرسیم.

فکر می‌کنیم می‌دانیم یا از کس دیگری
می‌پرسیم.

ما دیگران را به جای خدا نشانیدیم: «من یطع
الله، من اطاع الرسول، اطیعوا الله و اولی الامر
منکم. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم». به ما گفته‌اند از چه کسی اطاعت
کن و از چه کسی سؤال را بپرس: «فاسئلوا
اهل الذکر» نگفته «فاسئلوا العلماء». ممکن
است کسی دانشمند باشد ولی غافل باشد.
از دانشمندی هم که غافل است سؤال نکن
چون تو را به دنیای غفلت خودش می‌برد.
«فاسئلوا اهل الذکر»؛ یعنی از عالمی سؤال کن
که متذکر باشد.

پیش از آغاز گفت‌وگو، از من پرسیدید:
«احساس نمی‌کنید این چند دقیقه‌ای که
بناست صحبت کنیم اتلاف عمر است؟»



در نهایت هم ایران را از شر شاه نجات داد و یک رژیم چند هزار ساله سقوط کرد. الان هم آن طرف آبی‌ها پیام می‌دهند به بچه‌های ما برای اغتشاش! آن پیام امام خمینی برای حذف شاه بود این پیام برای حذف مؤمنین است. نور روشن الان هم هست. لازم نیست ناخنک بزنییم و در مرده‌ها پیدا کنیم. الان هم «قد تبین الرشد من الغی» است. قرآن می‌گوید رشد و غی برای شما روشن است.

دوستان گفتند که در حوزه بین‌المللی هم فعالیت‌هایی داشته‌اید. اگر مصلحت می‌دانید به اجمال از زبان خود شما بشنویم؛ چون منظر شما برای ما مهم است. من اقدامی نکردم بلکه اتوماتیک کارهایی انجام شده است. مثلاً تفسیر نور به زبان اردو و زبان عربی و ترکی استانبولی و زبان ترکی آذری و قسمت‌هایی هم به زبان چینی چاپ شده است. یک دور تفسیر قرآن را هم فیلمبرداری کردیم که ده دقیقه ده دقیقه است از اول تا آخر قرآن.

تفسیری دیدم و اگر اشتباه نکنم اسمش تفسیر کاشف بود. جناب آقای بروجردی نوشته‌اند. در مقدمه ذکر کرده‌اند که شما به ایشان توصیه کردید این کار را انجام دهند.

بله، در سفری به مکه مکرمه و در راه بازگشت ایشان را دیدم که مسئولیت دیپلماتیک در جده داشتند. به من گفتند: «سه سال در اینجا مأمور هستیم». گفتم: «اینجا جده است؛ بین مکه و مدینه، محل وحی. شما بیاوید این سه ساله یک دور وحی را مطالعه کنید و یک تفسیر بنویسید!»

قدری فکر کرد و گفت: «انشالله». من نمی‌دانم از کجا در جده هم‌دیگر را دیدم. یعنی گاهی در آسانسور، راهرو، ترمینال، مسجد، حسینیه و سینما کسی یک کلمه به آدم می‌گوید که سرنوشت آدم را عوض می‌کند. این لطف خداست.

والسلام علیکم و رحمة‌الله

در ادامه بحث می‌خواهم بدانم چقدر به مرگ فکر می‌کنید؟ «نساو یوم الحساب». قرآن می‌گوید عده‌ای قیامت را فراموش کردند. کسانی که به مرگ فکر می‌کردند، امامان ما بودند. آنها وقتی به مالک یوم‌الدین می‌رسیدند بارها می‌گفتند: مالک یوم‌الدین.

آخرین سؤال را هم که مجهول شخصی خودم است می‌خواهم با شما مطرح کنم. درباره قضیه کربلایی کاظم ساروقی است که یک مرد عامی بوده است. تحلیل شما از واقعه‌ای که شخصی می‌رود در امامزاده‌ای زیارت می‌کند. بعد این نور در او جاری می‌شود چیست؟

بدون شک موضوع کربلایی کاظم معجزه است. معجزه است که یک مرتبه در لحظه‌ای آدم تمام قرآن را حفظ کند.

می‌دانید که آیت‌الله بروجردی و علمای دیگر ایشان را امتحان کرده بودند. شما ایشان را دیده بودید؟

نخیر، قبل از ما بوده‌اند. آیت‌الله صافی و به نظرم آیت‌الله مکارم و چند نفر دیگر ایشان را دیده بودند.

بنده از آقای دکتر دینانی شنیدم که فرمودند: او را دیدم و امتحان کردم. روزنامه‌ای را جلوی چشم گذاشتم و گفتم که کربلایی بخوان گفت: «تاریک است». روی یک کاغذ دیگر آیه نوشتیم گفت: «این نور می‌دهد». تشریح زد و گفت: «برو بچه این تاریک است، ولی این نور می‌دهد.»

یعنی آن نور را می‌دید. آن وقت ما می‌توانستیم از همین استفاده کنیم. بگوییم آقا شخصی هست وجود خارجی دارد. اسمش مشخص است.

پدر و مادرش این نور را دیده است ولی این کار را نکردیم. کربلایی کاظم یک استثنا بود. دعوت امام خمینی را نگاه کنید. از خارج از کشور پیام داد که قیام کنید! راهپیمایی کنید!

اگر بفهمم که کارهایم قبول نشده و همه‌اش دکان و خیال و توهم بوده است؛ اگر بفهمم بوج بودم، بله احساس اتلاف عمر خواهم کرد. الان پشیمان نیستم؛ اگر الان به گذشته بازگردم و یک نوجوان هفده هجده ساله بشوم همین راهی را می‌روم که رفته‌ام. الان پشیمان نیستم؛ مگر اینکه پرده کنار برود و معلوم شود که این کارها از سر اخلاص نبوده است

نصیحت من نیست، نصیحت قرآن است که امام خمینی به شاگردانش می‌فرمود.

خب این توصیه قرآن است. می‌خواهم توصیه آقای قرائتی را بدانم. فرض کنید اولاد، احفاد، نوه و نتیجه یک جا جمع شده‌اند و می‌خواهید یک نصیحت بکنید.

به ما گفته‌اند دو روزتان مثل هم نباشد. یعنی بروید جلوتر. قرآن اول می‌گوید: «بشر الصابرين» بعد می‌گوید صابر کم است. «کل صبار». معنایش این است که صابر کم است، صبار باش.

«یا ایها الذین آمنوا امنوا» تو که ایمان داری ایمانت را عمیق کن. «ثم ازدادوا ایمانا». یعنی باید روزبه‌روز در حال رشد باشیم.

می‌توانیم جمع احوال کنیم و بگوییم باید تکان بخوریم.

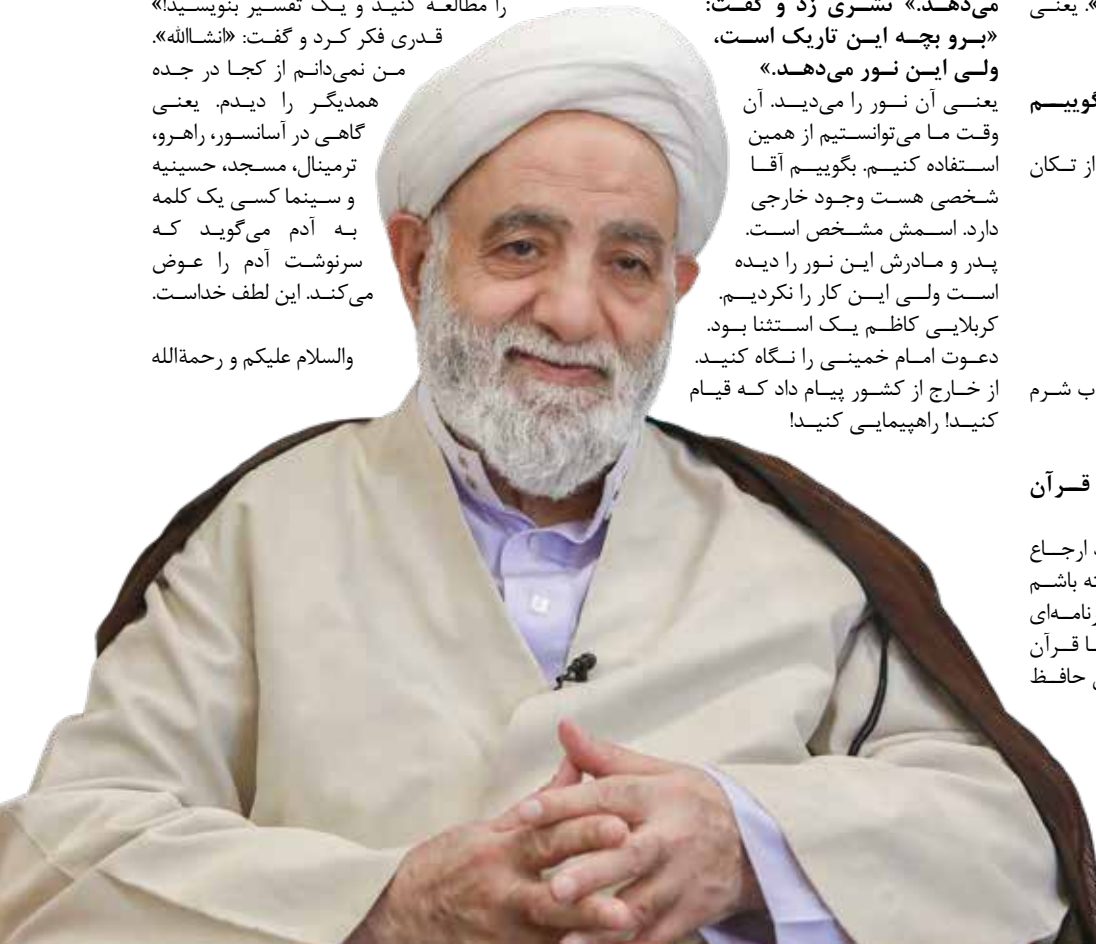
بله تقوموا یعنی تکان بخورید. بالاتر از تکان خوردن، بلند شوید و بایستید.

به عبارت دیگر، حرکت کنید؟ بله، قیام کنید!

در طول روز چقدر قرآن می‌خوانید؟ انتهای این سؤالات این است که اسباب شرم و آبروریزی است!

شما بدون اینکه قرآن بخوانید قرآن می‌خوانید.

بله، لایه‌لای حرف‌ها به قرآن زیاد ارجاع می‌دهم اما اینکه برنامه مدونی داشته باشم که هر روز قرآن بخوانم، نه چنین برنامه‌ای ندارم، گاهی قرآن می‌خوانم. کمی با قرآن مانوسم. آیات به ذهنم می‌آیند ولی حافظ قرآن نیستم.



زندگی شیخ محسن

۱۳۲۴

در خانواده ای که نسبت به برگزاری جلسات قرآن اهتمام داشتند به دنیا آمد. به همین سبب، نام خانوادگی او قرائتی شد. پدرش که تا چهل سالگی صاحب فرزند نشده بود، در سفر حج از خداوند فرزندی خواست که مبلغ قرآن باشد.



در بعضی شب‌های جمعه که در نجف بودم توفیقی بود که به کربلا می‌رفتم و در حرم امام حسین(ع) به مناجات می‌پرداختم. از آنجا که دعا ز برگنبد امام حسین(ع) مستجاب است، از استادم پرسیدم: در آنجا چه دعا و درخواستی از خدا داشته باشم؟ گفتند: دعا کن هر چه مفید نیست، علاقه‌اش از دل تو بیرون رود. بسیاری کسانی که علاقه‌مند به کاری هستند که بی‌فایده است. در دعا نیز می‌خوانیم: «اعوذ بک من علم لا ینفع» خداوندا! از علم بدون منفعت به تو پناه می‌برم. خدا را شاکرم که به جز قرآن و تفسیر به بسیاری از علوم غیر مفید علاقه‌ای ندارم. وقتی دوره سطح را در حوزه تمام کردم، متحیر مانده بودم که چه برنامه‌ای برای خودم داشته باشم. دوستانم به درس خارج فقه رفتند، اما من سرگردان بودم. بالاخره تصمیم گرفتم جوان‌های محل را به خانام دعوت کنم و برای آنان اصول دین بگویم. تخته سیاهی تهیه کردم و مقداری هم میوه و شیرینی خریده و شروع به دعوت کردم. بعد دیدم کار خوبی است ولی یک دست صدا ندارد، طلبه‌ها مشغول درس هستند و جوان‌ها را و مفاصد بسیار؛ در فکر بودم که آیا کار من درست است یا کار دوستان. من درس را رها کرده به سراغ جوان‌ها رفته‌ام و آنها جوان‌ها را رها کرده به سراغ درس رفته‌اند. تا اینکه یکی از فضلاء محترم روزی به من گفت: در خواب دیدم که به من گفتند: لباست را بیوش تا خدمت امام زمان(ع) برسی. از آقا سؤال کردم: الان وظیفه چیست؟ فرمودند: وظیفه این است که هر کدام از شما تعدادی از جوان‌ها را جمع کنید و به آنها دین بیاموزید. با این مطلب امیدوار شدم و به کار ادامه دادم.

۱۳۶۹

تعدادی از فعالان حوزه تعلیم و تربیت همراه با آقای قرائتی خدمت مقام معظم رهبری می‌رسند و در نهایت به دستور ایشان، ستاد اقامه نماز با هدف ایجاد و تجهیز نمازخانه در مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات و اعزام ائمه جماعات تاسیس می‌شود.



۱۳۶۱

حضرت امام در حکمی ایشان را به نمایندگی خود در نهضت سواد آموزی منصوب می‌کنند و دستور می‌دهند تمام همت خود را معطوف به این کنید که بی سوادای تا مرز ریشه کن شدن در جامعه از بین بروند.



۱۳۵۸

به پیشنهاد شهید مطهری و دستور امام، اولین برنامه درس‌هایی از قرآن در صدا و سیما آغاز می‌شود. علیرغم مقاومت اولیه رئیس وقت رادیو و تلویزیون، جذابیت و هنرمندی آقای قرائتی در اجرا موجب می‌شود که این برنامه شکل بگیرد و بیش از چهل سال ادامه پیدا کند.



۱۳۵۴

بعد از تکمیل دروس سطح و آغاز دوره خارج فقه، به کاشان رفت و تصمیم گرفت قرآن و اسلام را به زبانی ساده و شیرین برای کودکان تدریس کند. اولین کلاس اصول عقاید، قصص قرآن و احکام را با همراهی یک تخته‌سبز و هفت نوجوان در کاشان آغاز کرد.



۱۳۳۹

در سال دوم طلبگی به قم رفت و در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی و مدرسه خان مشغول به تحصیل شد. پس از مدتی برای مقدمات تکمیلی به نجف رفت و بعد از خواندن رسائل و مکاسب به قم بازگشت.



۱۳۳۸

در چهارده سالگی وارد حوزه علمیه کاشان شد. مقدمات را نزد آیت‌الله صبوری فراگرفت و همزمان در جلسات تفسیر آیت الله شیخ علی آفا نجفی شرکت می‌کرد. این جلسات او را به تفسیر قرآن جذب کرد؛ موجب آنسی شد که تا امروز ادامه‌دارد.



۱۴۰۱

استاد قرائتی در حیات با برکت علمی شان بیش از ۶۰ عنوان کتاب تالیف کرده‌اند. آخرین آثار تالیفی ایشان با عناوین، شرح قرآنی دعای مکارم الاخلاق، شناخت قرآن، و اطلاعات و امنیت در قرآن و روایات، در خبرگزاری ایکننا رونمایی شد.



۱۳۸۲

ستاد تفسیر در هر سال به تعدادی از طلاب آموزش می‌دهد که چگونه تفاسیر قرآن - اعم از المیزان، نمونه، مجمع البیان و نور- را برای مردم بیان کنند. دانش‌آموزان این ستاد به دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز درخواست دهنده، اعزام می‌شوند.



۱۳۷۶

در این سال، تفسیر قرآن ایشان با عنوان تفسیر نور به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. مهمترین ویژگی این اثر قالب ارائه تفسیر به صورت نکته‌ها و پیام‌های هر آیه است. این ویژگی استفاده از این تفسیر را برای تمام اقشار سهل و قابل فهم می‌کند.





محمّد(ص) یاد داد: «یعلّمه بشر». این آیه در پاسخ به آنان نازل شد. معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در دراز مدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می‌آید اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غبرت و شهرت، قسوت و ضعف و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچ‌گونه اختلاف و تناقض بیان شده به این دلیل است که کلام خداوند است نه آموخته‌ای از بشر.

فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان به نکته‌ای خواهد رسید.

حضرت علی(ع) درباره بی‌کرائگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بحرا لا یدرک فِعْره». قرآن دریایی است که ته آن درک نمی‌شود. با کمی دقت در آیه می‌توان پیام‌ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداست (افلا یتدبرون)

۲. تدبیر در قرآن داروی شفابخش نفاق است (و یقولون طاعة.. افلا یتدبرون...)

۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید (افلا یتدبرون)

۴. قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد (افلا یتدبرون القرآن)

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه نگرش سطحی و عدم تدبیر و دقت است (افلا یتدبرون)

۶. قرآن دلیل حقیقت رسالت پیامبر است (لوکان من عند غیر الله...)

۷. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان می‌دهد که سرچشمه آن وجودی تغییرناپذیر است (لوکان من عند غیر الله)

۸. هر چه از طرف خداست حق و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است (لوکان من عند غیر الله لوجدوا...)

۹. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد (لوکان من عند غیر الله لوجدوا...)

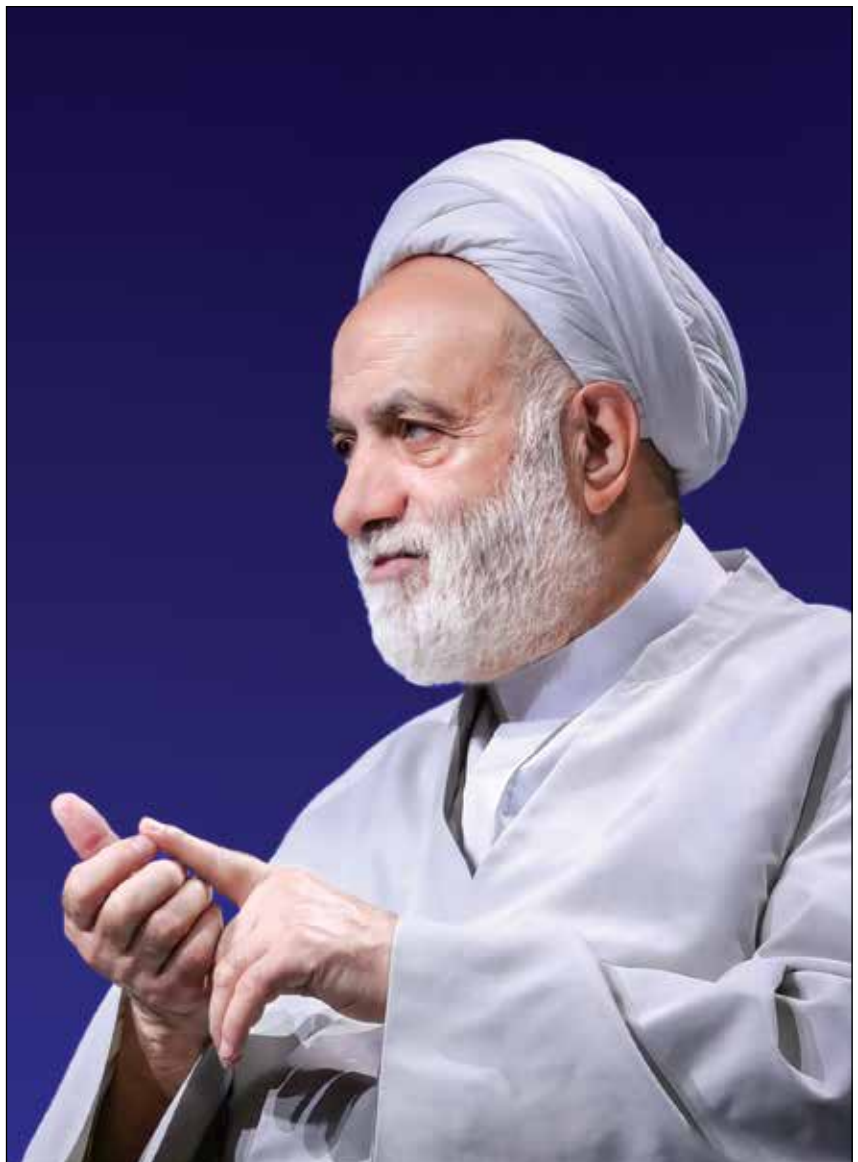
۱۰. اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه نظریات انسان (لوجدوا فیه اختلافاً)

۱۱. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است (لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً).

۳- امتیازات قرآن

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (یونس، ۳۸). بلکه می‌گویند: قرآن را بافته‌(و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن، سخن بشر است نه کلام خدا) پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟

چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه جاودان الهی اشاره می‌شود: ۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه:



آداب استفاده معنوی از قرآن کریم

هشت نکته از این معنی

۱- آداب تلاوت قرآن

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَلْبَسُوا حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَأُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره، ۱۲۱).

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آن را چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

امام صادق(ع) درباره آداب تلاوت قرآن، هشت نکته را مورد توجه قرار دادند: ۱- ترتیل آیات، ۲- تفقه در آیات، ۳- عمل به آیات، ۴- امید به وعده‌ها، ۵- ترس از وعده‌ها، ۶- عبرت از داستان‌ها، ۷- انجام اوامر الهی، ۸- ترک نواهی.

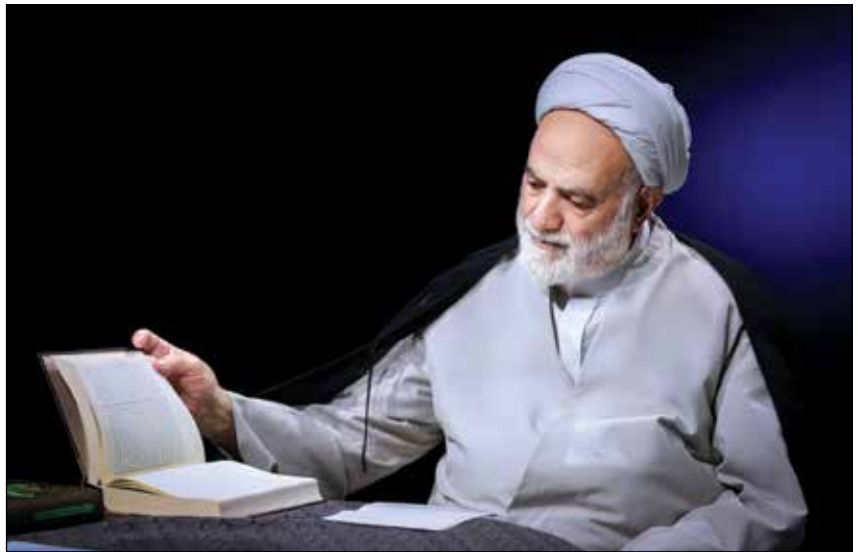
در پایان روایت نیز امام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، آموزش حروف، قرائت و تجوید نیست. براساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امام معصوم هستند.

۲- ضرورت تدبیر در قرآن

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲).

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن از طرف غیر خدا بود، قطعاً اختلاف‌های بسیاری را در آن می‌یافتند.

از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند این بود که قرآن را شخص دیگری به



ملاصدرا (قدس سره) در مقدمه
تفسیر سوره واقعه می‌گوید:
بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم
تا آنجا که گمان کردم
کسی هستم؛
ولی همین که کمی بصیرتم
باز شد،
خودم را از علوم واقعی خالی دیدم.
در آخر عمر به فکر رفتم
که به سراغ تدبیر در قرآن
و روایات محمد و آل محمد(ص) بروم.
یقین کردم که کارم
بی‌اساس بوده است،
زیرا در طول عمرم به جای نور
در سایه ایستاده بودم

با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه‌ای گامی به خدا نزدیک می‌شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «دنی قتلدی فکان قاب قوسین او ادنی»؛ چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر شد. تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه‌های نماز جمعه در هر هفته بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است. اصولاً بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات، در صورت تکرار حاصل می‌شود. با یک بار انفاق و رشادت، ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی‌شود، همان‌گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار در روح انسان ماندگار می‌شوند.

۸- دلایل تکرار در قرآن

گاهی تکرار برای تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون است. نظیر تکرار آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان». گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است. نظیر تکرار آیه «وبیل یومئذ للمکذبین». گاهی برای فرهنگ‌سازی است. نظیر تکرار «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در آغاز هر سوره. گاهی برای اتمام حجت است. نظیر تکرار آیه «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر». گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است. نظیر تکرار آیه «و اذکروا الله ذکرا کثیرا». گاهی برای بیان دستورات جدید است. نظیر تکرار «یا ایها الذین آمنوا...». سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری، می‌فرماید: «ان ربک لهُو العزیز الرحیم». گاهی تکرار نشان‌دهنده وحدت هدف و شیوه است. در سوره شعراء بارها جمله «و اتقوا الله و اطیعون» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بود.

گونه میوه و خرماى غلافدار و دانه پوست‌دار و گیاه خوش بو است. پس(ای جن و انس)، کدام نعمت پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه (فبأی الآء ربکما تکذبان) در این سوره بحثی پیرامون تکرار ارائه می‌گردد. تکرار مثبت: برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسائل ضروری است. رسول خدا(ص) بارها فرمود: «ائی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد. پس از نزول آیه (و امر اهلک بالصلاة) تا چند ماه رسول خدا) هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا(ع) می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة الصلاة» تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می‌خوانیم: دلیل چهار مرتبه تکرار «الله اکبر» در آغاز اذان آن است که مردم از غفلت درآیند؛ ولی هنگامی که متوجه شدند باقی جملات به دو بار تقلیل می‌یابد. گاهی حضرت علی(ع) به سبب ایجاد حساسیت در مردم، الفاظی را تکرار می‌کردند. چنانکه آن حضرت در وصیت به فرزندان‌ش می‌فرماید: «الله الله فی الایتام...»، «الله الله فی جیرانکم»، «الله الله فی الصلاة»، «الله الله فی القرآن..» که لفظ جلاله «الله» تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه‌روز برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد. کسی که برای حفر چاه کلنگ می‌زند، در ظاهر کاری تکراری می‌کند، ولی در واقع با هر حرکت، عمق چاه بیشتر می‌شود. انسان

۶- اهمیت تدبیر در قرآن

«کتاب أنزلناه إلیک مبارک لیدبروا آیاته ولیدتذکر أولو الألباب» (این کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پسند بگیرند.

تدبیر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند سزاوار تحقیر الهی است. (افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها).

عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد (کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون) کتاب آسمانی را باید با جدیت گرفت (خذالکتاب بقوه).

کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم(ص) قرار می‌گیرند (وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا).

امام سجاد(ع) فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم، احساس غربت نمی‌کنم (لومات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی).

حضرت علی(ع) فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد (بحراً لا یدرک قعره).

امام خمینی(قدس سره) به شدت تأسف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبیر در قرآن نکرده است، همان‌گونه که مرحوم ملاصدرا در تفسیر سوره واقعه این تأسف را دارد.

۷- تکرار در قرآن

«و الأرض و صغها للأنام. فیها فاکهة و النخل ذات الأکمام. و الحب ذو الغصف و الریحان. فبأی آلاء ربکما تکذبان» (الرحمن ۱۰-۱۳).

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر



مبنای عقل و خرد گام برمی‌دارد که هنگام سفر و احتمال خطر، چیزهایی با خود برمی‌دارد، طنابی برای بکسل کردن، زنجیر چرخی برای یخبندان، جک و زاپاسی برای پنچری، چراغ قوه‌ای برای تاریکی و چوب و چماقی برای حمله دزدی مسلح.

انسان عاقل همواره به پیش‌آمدهای احتمالی سفر فکر می‌کند و این وسایل را همراه خود می‌برد، در مقابل، افرادی که از عقل خود بهره‌ای نمی‌گیرند، سفر را آغاز کرده، هیچ یک از وسایل مورد نیاز را بر نمی‌دارند. در طول سفر چنانچه مشکلی پیش نیاید و خطری اتفاق نیفتد. کسانی که این گونه امکانات را همراه خود برداشته‌اند ضرری نکرده‌اند؛ بلکه در طول سفر از احساس آرامش و اطمینان برخوردار بوده‌اند، اما اگر نیازی به این وسایل پیش آمد، کسانی که همراه خود هیچ وسیله‌ای ندارند چه کنند؟ مانند همین ماجرا برای کسانی که در این دنیا، دین را برگزیده، دستوره‌های آن را اجرا می‌کنند با کسانی که دین را رها نموده و به آداب و اعمال دینی پایبند نیستند، اتفاق می‌افتد.

انسان عاقل، بر اثر گفتار انبیا و بندگان صالح و صادق، راه پر مخاطره‌ای را پیش روی خود می‌بیند، آنان به او گفته‌اند: روزی فرا می‌رسد که باید پاسخگوی اعمال خود باشید، پاداش کارهای نیکش را می‌بیند و به خاطر کارهای زشت و ناپسندش مجازات می‌شود. پیامبران الهی او را از ارتکاب گناهان باز داشته و انجام اعمال نیک را به او سفارش کرده‌اند.

به او گفته‌اند: سالی یک ماه رمضان، روزه بگیرد. به جای آنکه شراب بنوشد از خود انگور استفاده کند و روزی چند دقیقه در برابر خالق خویش نماز گزارد و به جای بی‌حرمتی به ناموس دیگران، ازدواج کند و عفت خود را حفظ نماید. حال اگر این وعده و وعیده‌ها راست نبود

و قیامتی به وجود نیامد و سؤال و جواب و پاداش و مجازاتی در کار نبود، کسی که در دنیا دیندار بوده، مقررات و دستورات دین را مراعات نموده، هیچ ضرری نکرده است. بلکه حداکثر به اندازه‌ای که فرد بی‌دین، اوقات خود را صرف کارهای بی‌ارزش نموده است، فرد دیندار نماز خوانده، یا دستوری دینی را انجام داده است، اما اگر قیامتی در بین بود، - که به هزار و یک دلیل هست - آن وقت افراد بی‌دین، و غیر مذهبی و لایبالی چه خواهند کرد؟! بنابراین مذهبی‌ها به هر حال برنده‌اند و افراد لایبالی و غیر مذهبی، در معرض خطر و ضرر قرار دارند. البته روشن است که انجام اعمال دینی و پایبند بودن به آداب آن، صبر و استقامت می‌خواهد، فرد دیندار برای انجام تکالیف دینی خود باید متلک‌های افراد لایبالی را تحمل کند، بویژه افرادی که در میان خانواده‌ها و دوستان غیر مذهبی به سر می‌برند باید تحمل بیشتری داشته باشند.

منبع: اصول عقائد اسلامی (توحید)

اصول عقائد اسلامی

آیا انسان به دین نیاز دارد؟

قبل از پاسخ این سؤال، لازم است ابتدا نیازهای انسان را ذکر کنیم. هر انسانی سه نوع نیاز دارد: نیاز شخصی، مثل نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، همسر. نیاز اجتماعی، اموری است که انسان چون در جامعه زندگی می‌کند به آنها نیاز دارد. مانند قانون، مقررات و رهبر.

نیاز عالی، نیاز انسان به شناخت و معرفت است، که بشر سؤالات متعددی درباره خود و هستی دارد و می‌خواهد خیلی چیزها را بشناسد و بداند و درباره آنها اطلاعاتی داشته باشد. مثلاً شناخت هستی و مبدأ آن، شناخت هدف هستی و مقصد و پایان آن، شناخت راه زندگی و شناخت حق و باطل، از جمله نیازها و خواسته‌های هر انسانی است.

اکنون بار دیگر سؤال قبلی را تکرار می‌کنیم: انسان چه نیازی به دین دارد؟

پاسخ: در میان انواع نیازهای انسان، دین، پاسخگوی نیازهای عالی اوست. انسان‌ها برای پاسخگویی به نیازهای عالی خود به دین نیازمندند، و دین به سؤالات فوق پاسخ می‌دهد. دین توضیح می‌دهد که سرچشمه هستی کجاست، آفریدگار هستی کیست، هدف هستی چیست، معیار شناخت حقیقت کدام است و مسئولیت ما در این مجموعه چیست.

کدام راه؟

ما انسان‌ها، برای سعادت و رشد خود به برنامه و طرح نیازمندیم و از سه طریق می‌توانیم برنامه مورد نیاز خود را به دست آوریم. به عبارت دیگر سه راه پیش روی ماست:

راه خود ساخته، هرگز راه مطمئنی نیست، زیرا معلومات، اطلاعات و دانش انسان بسیار محدود است. او شاهد صدها اشتباه و خطا در اعمال گذشته خویش است. وجود پشیمانی‌های بسیار در زندگی ما دلیلی است بر اشتباه بودن راهی که رفته‌ایم و چه بسیار از تصورات، برداشت‌ها و قضاوت‌های ما، که بعداً معلوم می‌شود اشتباه بوده است.

مضافاً طوفان غرائز هر لحظه انسان را از سوئی به سوئی می‌برد و خواسته‌های جدیدی را

مطرح می‌کند، با این وضع آیا صلاح است باز هم در انتخاب راهی که به سعادت یا شقاوت همیشگی انسان مربوط می‌شود، طبق فکر ناقص و علم محدود خود عمل کند؟!

راه مردم

راه دوم نیز در نامطمئن بودن، دست کمی از راه اول ندارد، چون همان خطا و سهو و محدودیت که در دانش و اندیشه من بود در نظریه دیگران نیز هست. همان‌گونه که من در دام هواها و هوس‌های خویش گرفتارم، دیگران نیز همین گرفتاری را داشته و دارند و همان طور که من بارها پشیمان شده و می‌شوم، دیگران نیز همین پشیمانی را داشته و خواهند داشت.

از همه اینها گذشته، هیچ دلیلی وجود ندارد که من از سلیقه خود صرف نظر کنم و دنبال سلیقه‌های گوناگون دیگران باشم. آزادی خود را رها کرده، اسیر کسانی شوم که نه حقیقت مرا می‌شناسند، نه سعادت ابدی مرا می‌دانند و نه معلوم است که خیر خواهم باشند.

راه دین یا راه برتر

راه دین، راهی است که آفریدگار برای ما قرار داده و بدیهی است که سازنده هر کالایی به مشخصات و نیازهای آن از دیگران آگاه‌تر است و بهتر از هر کسی می‌تواند مقررات مربوط به نحوه استفاده و یا حفظ و نگهداری آن را مشخص نموده، اعلام کند.

آیا وجود انسان، از یک کالای ساخته دست بشر کمتر و یا ساده‌تر است؟! راه ما و مقررات و قوانین زندگی ما را نیز باید سازنده و خالق ما یعنی خدای بزرگ بیان کند، زیرا او از هر کس نسبت به بندگان خود آگاه‌تر و مهربان‌تر است.

انتخاب راه دین، سفارش عقل است

علاوه بر مطالب فوق، انتخاب راه دین، امری کاملاً عقلانی و منطقی است؛ زیرا انسان عاقل همیشه احتمال خطر را خصوصاً اگر مهم باشد، جدی می‌گیرد. در جمعی که به مسافرت می‌روند، آن کسی بر



نگاهی دیگر به موضوعات قرآنی

قرآن در مقام عدالت

قرآن می‌فرماید: «وَلِبَاسَاتِ الْتَقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ»؛ (ولی) لباس تقوا همانا بهتر است.

مراد از «وَلِبَاسَاتِ الْتَقْوَىٰ»، لباسی است که براساس تقوا، تواضع، پاک‌دامنی باشد و به خشیت، طاعت، عفت، حیا و عمل صالح تعبیر شده است.

همان‌گونه که لباس عیوب را می‌پوشاند و بدن را از سرما و گرما حفاظت می‌کند و در ضمن زیبایی هم دارد، تقوا نیز پوششی برای پنهان کردن عیوب، نگهدارنده از گناه و مایه زیبایی معنوی انسان است. لباس مایه زینت و آرامش است و دوری از لباس مایه رسوایی است؛ تقوا نیز چنین است.

زینت اهل تقوا عبارت است از:

۱. گسترش عدالت؛ ۲. فرونشاندن خشم؛ ۳. خاموش کردن فتنه؛ ۴. پیوستن پراکنده‌گان؛ ۵. اصلاح بین مردم؛ ۶. فاش کردن خوبی‌ها؛ ۷. پنهان کردن زشتی‌ها؛ ۸. نرم‌خویی؛ ۹. تواضع و فروتنی؛ ۱۰. نیک‌سیرتی؛ ۱۱. سنگینی و وقار؛ ۱۲. محسن معاشرت؛ ۱۳. سبقت در فضیلت؛ ۱۴. برگزیدن احسان، بدون توقع تلاقی؛ ۱۵. ترک سرزنش؛ ۱۶. دستگیری از غیر مستحق؛ ۱۷. پابندی به گفتن حق، هرچند گران آید؛ ۱۸. اندک شمردن خوبی‌ها خود؛ ۱۹. بسیار دیدن زشتی‌های خویش؛ ۲۰. تداوم طاعت؛ ۲۱. همراهی با مسلمانان؛ ۲۲. بی‌زاری از اهل بدعت.
- در قرآن کلمه زینت هم برای امور مادی به کار رفته است هم امور معنوی؛ امور مادی مانند زینت بودن ستارگان برای آسمان و زینت بودن درختان، دریاها، نهرها، آبشارها، گل‌ها و هرچه روی زمین است، برای زمین: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» هر آنچه روی زمین است، زینت آن قرار دادیم. امور معنوی مانند «حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دل‌هایتان آن را زینت بخشیده است: «فِي بَسْطِ الْعَدْلِ» (زینت پرهیزکاران در) گسترش عدالت را به من بیوشان.

نظام هستی براساس عدالت برپا شده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ»؛ هدف بعثت انبیا آن بود که مردم عدالت ورزند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». در اقتصاد نیز عدالت باید محور و معیار باشد.

ظلم است. اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد یا معلم به همه شاگردان یک نمره بدهد، تساوی رعایت شده، اما عدالت خیر. عدالت آن است که به هر کس براساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن میان افراد براساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل منطقی و پذیرفتنی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که براساس معیار مشخص و منطقی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

گاهی محبت و تعصب بی‌جا و گاهی کینه، انسان را از عدالت خارج می‌کند. قرآن درباره محبت بی‌جا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نَعَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برپا دارنده عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید و اگر زبان بیچنانید و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است.»

براساس آیه، انسان ممکن است به دلایل گوناگون گواهی‌های مختلف دهد: گاهی علیه ثروتمندان به سبب روحیه ضد سرمایه‌داری، گاهی به نفع ثروتمندان به سبب طمع به مال و مقام آنان، گاهی علیه فقیر به سبب بی‌اعتنایی به او و گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او؛ اما آیه همه این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند و همه کلمات و جملاتش، بر عدالت تشویق و تأکید می‌کند، زیرا معیار، حق و عدالت است نه فقر و غنی یا خویش و خویشاوند.

کینه و دشمنی با دیگران نیز انسان را در مقام لجاجت و انتقام قرار می‌دهد و او را از مرز عدالت خارج می‌کند. در این باره قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ هرگز دشمنی با قومی، شما را به بی‌عدالتی وادار نکند.

بنابراین حب و بغض نباید ما را از مسیر عدالت خارج کند. قرآن می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»؛ بگو پروردگام امر به عدالت کرده است. از این جمله معلوم می‌شود که عدالت تنها ارزشی اخلاقی نیست، بلکه فرمان حتمی الهی درباره همه چیز است.

۲. عدالت توصیه نیست، تکلیف است.

قرآن می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ در دادوستدها پیمان‌ها و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم.»

اگر نظام هستی بر پایه میزان است، زندگی اقتصادی ما نیز باید بر مدار میزان باشد و هر گونه معامله‌ای با ترازوی عدالت سنجیده شود: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ»؛ و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید و وزن را براساس عدل برپا دارید و در ترازو کم نگذارید.»

عدالت اصلی است که اسلام در همه امور زندگی به آن سفارش کرده است:

۱. در سخن گفتن می‌فرماید: «وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» حتی درباره دشمنان و مخالفان سفارش کرده: «فَلَا تَعْتَدُوا»؛ از حد تجاوز نکنید و سخن ناروا نگویید.»

۲. عدالت میان فرزندان: «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ».

۳. عدالت به مشتری و نهی از کم‌فروشی: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ».

۴. عدالت در تقسیم اوراق عمومی؛ حضرت علی(ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «فَانْ لِلْأَقْصَىٰ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلدَّانِي»؛ سهم دورترین افراد باید مثل سهم نزدیک‌ترین افراد باشد.

۵. عدالت در قضاوت و داوری: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».

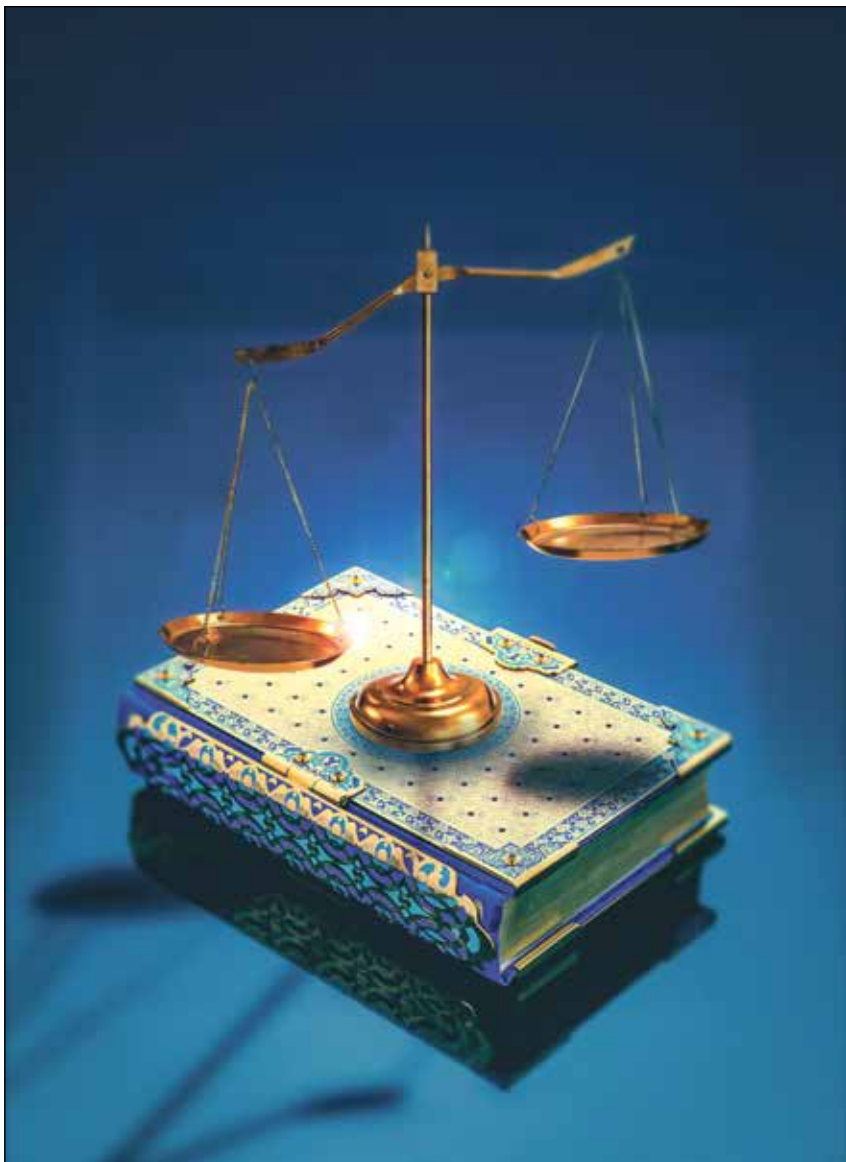
۶. عدالت در کيفر و مجازات: «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ».

۷. عدالت در استفاده از بیت‌المال: «لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»؛ اگر این مال از آن من می‌بود، باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم. پس چگونه چنین نکنم، در حالی که مال از آن خداوند است؟»

۸. عدالت در دسترس یکسان همه مردم به حاکمان: «وَاسْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بَوَجهَكَ وَ مُنْطِقَكَ وَ مَجْلِسَكَ حَتَّىٰ لَا يَطْمَعَ فَرِيضَكَ فِي خَيْفِكَ وَ لَا يَتَأَسَّ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ»؛ پس هنگام داوری، در میان مسلمانان طوری قرار بگیر که نگاه و گفتار و نحوه نشستن تو با آنها یکسان باشد تا خویشان نزدیک تو طمع ظلم و ستم نداشته باشند و دشمن تو از عدل و انصاف تو ناامید نگردد.»

معنای عدالت

۱. عدالت غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی



حتی اگر اجرای عدالت در حد اعلا و مطلوب ممکن نباشد، لاقبل در حد توان و امکان باید این تکلیف الهی مراعات شود؛ چنانکه در آیه دیگر می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ؛ خداوند مردم را به عدل و احسان امر کرده است.»

۳. وضع قوانین سخت‌تر برای مبارزه با مفسدان اقتصادی؛ اگر در قوانین کیفری برای مسئولان متخلف، جریمه سنگین‌تری وضع شود، خلاف عدالت نیست. خداوند در آیه ۷۴ سوره اسراء به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئُنَا لَقَدْ كُنْتُمْ تَكْفُرِينَ بِئْسَ مَا تَكْفُرُ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ قَبْلِكَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی» که اگر چنین می‌شد: «إِذَا لَدَفْنَاكَ ضَعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضَعْفَ الْمَمَاتِ؛ آنگاه دو برابر (کیفر مشرکان) در زندگی و دو برابر در مرگ، عذابت می‌چشانیم.» آری، مجازات مسئولان و عاملان اصلی فساد اقتصادی بیش از دیگران است؛ چنانکه قرآن درباره تهمت زندگان به همسر پیامبر(ص) می‌فرماید: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ هر کدام از آنان سهم خود را از گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن (گناه) را بر عهده داشت، عذاب عظیمی برای اوست.» آری، مجازات کسی که نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد، بزرگتر است. به دنبال کسب غنائم جنگی به وسیله مسلمانان، برخی همسران پیامبر اکرم(ص) به توسعه زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا(ص) با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا این آیه نازل شد: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زَيَّنَّا لَكُمُ الْمَالَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُحِبُّونَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرِخْنَ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ اگر شما زندگی دنیا و زینت (و زرق و برق) آن را می‌خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.»

آری، هنگام دسترسی به بیت‌المال باید جلوی توقع و انتظارات بیجای خانواده، خویشان و فرزندان را بگیریم، زیرا خطر دنیاگرایی، حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند، چه رسد به رهبران و مسئولان جامعه اسلامی که همواره درگیر مسائل عاطفی و خانوادگی هستند.

قرآن از مردم به جای قیام به قسط، قوام بودن به قسط را خواسته است؛ یعنی جزء کسانی باشید که در همه امور و برای همیشه عدالت خواه باشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا با تمام وجود قیام کنید و به انصاف و عدالت گواهی دهید و هرگز دشمنی با قومی، شما را به عدالتی وادار نکند.

به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیک‌تر است و از خداوند پروا کنید که همانا خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» مشابه این آیه با اندکی تفاوت در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است: «قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ قیام به عدالت کنید و گواهان برای خدا باشید، هر چند به زیان خود یا والدین و بستگان شما باشد.»

تفاوت میان این دو آیه، که آیه اول سفارش می‌کند کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را از عدالت‌ورزی منحرف نکنند، آیه دوم می‌فرماید که علاقه‌ها و وابستگی‌ها شما را از مرز عدالت خارج نکنند.

از آنجا که نادیده گرفتن کینه‌ها درونی درباره مردم دشوار است، در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است: «لا یجرمنکم .. اعدلوا.. هو اقرب.. اتقوا الله...»

اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد یا معلم به همه شاگردان یک نمره بدهد، تساوی رعایت شده، اما عدالت خیر. عدالت آن است که به هر کس براساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن میان افراد براساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل منطقی و پذیرفتنی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که براساس معیار مشخص و منطقی، یکی را بر دیگری ترجیح دهیم

از این آیه می‌آموزیم:

۱. اگر انگیزه انسان، کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست، ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود: «قوامین لله.. لا یجرمنکم»
۲. مؤمنان هم با خدا رابطه دارند «قوامین لله» و هم در ارتباط با مردم به عدل گواهی می‌دهند: «شهدا بالقسط».

۳. اگر باور کنیم خدا عملکردمان را می‌بیند، به عدل رفتار خواهیم کرد؛ «شهدا بالقسط... إِنْ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».

۴. انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند. برای رسیدن به عدالت باید کینه‌ها را کنترل کرد: «لا یجرمنکم».

۵. احساسات باید تحت‌الشعاع عدالت باشد: «لا یجرمنکم.. عدلوا».

۶. کینه‌جویی از عوامل انحراف از عدالت است: «شَتَّانَ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدَلُوا».

۷. در سیاست‌گذاری‌ها و روابط داخلی و خارجی، حتی در برابر دشمنان باید عادل باشیم: «شنان قوم».

۸. انسان‌های عادل و منصف به تقوا نزدیک‌ترند: «إِذِلُّوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ».
۹. هدف از بعثت تمام انبیاء قیام مردم به عدالت است: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

در حدیث می‌خوانیم که امیرالمؤمنین(ع) درباره پذیرش خلافت فرمود: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ وَعَلَى الْعُلَمَاءِ الْأَيْقَازُ عَلَى كَظْمَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ خَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ و اگر نبود عهدی که خدای عزوجل از علما گرفته تا رضای نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم از ستم او، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم».

۱۰. مراد از بسط و گسترش عدل آن است که عدالت ما در همه مردم فراگیر باشد: «أَفْضَلُ الْمُلُوكِ سَجِيَّةٌ مِنْ عَمِّ النَّاسِ بِعَدْلِهِ»؛ بهترین روش و منش پادشاه آن است که عدالت او هم مردم را فرا بگیرد. در جای دیگر می‌خوانیم: «عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصِّدِّيقِ وَالْعَدُوِّ وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى؛ بر تو باد به عدل و دادگری درباره دوست و دشمن و میانه‌روی در حال دارایی و نداری».

تفاوت معنای «قسط» و «عدل»

«قسط» و «عدل»، که تقریباً مفهومی معادل یکدیگر دارند، گاه جداگانه به کار می‌روند و گاهی با هم. درباره تفاوت میان این دو می‌توان گفت قسط به معنای تقسیم عادلانه و نقطه مقابل آن، تبعیض است و عدالت در مقابل تجاوز به حقوق دیگران است؛ مثلاً فردی حق دیگری را غصب کند و برای خود بردارد. این احتمال وجود دارد که عدل مفهومی وسیع‌تر از قسط داشته باشد؛ چرا که قسط درباره تقسیم عادلانه به کار برده می‌شود، ولی عدل هم در تقسیم و هم در مسائل دیگر به کار می‌رود.

عدالت حتی در انتقاد

وقتی قرآن می‌خواهد انتقاد کند، می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ، بَعْضٌ مِنْهُمْ كَافِرٌ هَسْتَدُونَ» حتی در نكوهش شراب نیز عادلانه انتقاد می‌کند و می‌فرماید: «وَمَنْ فَاعٍ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ مَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» البته منافعی هم دارد. عدالت در تشویق محبت، وصیت، بخشش، توبیخ، نگاه، کلام و در همه چیز باید رعایت شود.

نکته مهم دیگر اینکه گرچه عادل بودن برای انسان کمال است، امام سجاد(ع) در این دعا توسعه و گسترش این نوع عدالت را می‌خواهد.

قانون ممانله

این قانون بیانگر تناسب پاداش و جزا در اسلام و رفتار متقابل و متناسب است. از آنجا که قوانین اسلام طبق عقل و فطرت و عدل است، در امور مختلف برابری را با صراحت مطرح کرده است که چند نمونه را در اینجا بیان می‌کنیم:

«فَمَنْ اغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ؛ هر کس به شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آن بر او تعدی کنید»
«وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْعُرْفِ؛ و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حق شایسته‌ای قرار داده شده است»
«وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ؛ هر کس از شما به عمد شکاری را در حال احرام بکشد، کیفر و كفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است»
«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ؛ و هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که بر شما تعدی شده کیفر دهید».

ممانله در سنت‌های الهی

۱. «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ؛ دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد».
۲. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ».

هنگام دست‌رسی به بیت‌المال باید جلوی توقع و انتظارات بیجای خانواده، خویشان و فرزندان را بگیریم، زیرا خطر دنیاگرایی،

حتی خاندان نبوت را تهدید می‌کند، چه رسد به رهبران و مسئولان جامعه اسلامی که همواره در گیر مسائل عاطفی و خانوادگی هستند.

قرآن از مردم به جای قیام به قسط، قوام بودن به قسط را خواسته است؛

یعنی جزء کسانی باشید که در همه امور و برای همیشه عدالت خواه باشید

۳. «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ؛ (می‌گویند) ما (آنها) را مسخره می‌کنیم، (در حالی که) خداوند آنها را مسخره می‌کند».

۴. «سُبُّوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ؛ خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را به فراموشی گرفتار کرد».

۵. «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ؛ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت».

۶. «وَإِنْ غَدْتُمْ غَدْنَا؛ هر گاه برگردید، ما باز می‌گردیم».

۷. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْخُسْرَىٰ وَزِيَادَةٌ؛ کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند».

۸. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ خداوند از آنها خشنود و آنها از او خشنود خواهند بود».

۹. «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَلْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ؛ (آنان که در دنیا می‌گفتند) برای ما تفاوت نمی‌کند که ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته نکن)» همان‌ها در قیامت می‌گویند: «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُغْنَا أَمْ صَبْرْنَا؛ چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد».

۱۰. «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ؛ آنها که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بودند، در آنجا نیز نابینا هستند».
۱۱. «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ به یاد من باشید تا به یاد شما باشم».

۱۲. اگر خداوند به ما دستور می‌دهد: «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ بر پیامبر درود فرستید و سلام گویند و تسلیم فرمانش باشید» در مقابل به پیامبر(ص) دستور می‌دهد: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ؛ به آنها که زکات می‌پردازند درود بفرست».

امیرالمؤمنین(ع) درباره قصاص قاتل خود چنین فرمود: «فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، وَلَا تَمَثَّلُوا بِالرِّجْلِ؛ او به من ضربه‌ای زد و شما هم به او ضربه‌ای بزنید و نگویند چون او امیرالمؤمنین را شهید کرده است باید او را مثل من کنیم»؛ یعنی به سبب کشته شدن من خون‌ریزی به پا نکنید، جامعه را به هم نریزید، دودستگی درست نکنید و جنگ به وجود نیایید. اگر به خاطر من بناست یک نفر کشته شود، یک نفر باید کشته شود و بالاتر اینکه می‌فرماید، او یک ضربت بیشتر نزد و شما هم بیش از یک ضربت حق ندارید به او بزنید.

امام کاظم(ع) در تفسیر آیه «يُخَيِّسُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: «لَيْسَ يُخَيِّسُهَا بِالْقَطْرِ وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فَيُحْيِي الْعَدْلَ فَتَحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ، وَلَا قَامَةَ الْحَدِّ لَلَّه أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ زمین را با باران زنده نمی‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند که عدل را احیا می‌کنند. پس به خاطر احیای عدل، زمین احیا می‌شود و به یقین، اقامه حد الهی در زمین، از باران چهل صبحگاه مفیدتر است».

البته به گفته روایات عدل کامل را حضرت مهدی(عج) در زمین می‌گستراند: «يَمَثُلُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا».



نامه‌ای به دختران سرزمین ایران اسلامی

دختران آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
گوهر پاکی و پاکدامنی
خواهرم و دخترم!

چون نمی‌دانم دامنه مطالعات و مقدار تحصیلات شما چقدر است، از همه استدلال‌های علمی و فنی دوری می‌کنم و ساده و خودمانی حرف می‌زنم و خیلی هم با شما بیگانه نیستم، سال‌هاست شب‌های جمعه در تلویزیون منزل شما هستم. خواهرم و دخترم! غفلت بزرگترین خطر برای انسان است.

غفلت از خدا و قیامت؛ غفلت از جوانی، استعدادها، ارزش‌ها و کرامت‌های انسانی؛

غفلت از جامعه، دوستان و محرومان؛ و غفلت از توطئه‌ها و ترفندهای دشمنان. خواهرم و دخترم!

هر چیز و هر کس ما را غافل کند، ما را به خطر انداخته و دشمن ماست و هر چیز و هر کس ما را از غفلت بیرون آورد و هشدار دهد، بهترین دوست ماست. دوست ما، خداوند است که هستی را به ما داد و همه چیز را در اختیار ما گذاشت و به ما عقل، فکر، علم، هدایت، قدرت تشخیص و انتخاب داد و طبیعت را تسخیر ما کرد و کارهای نیکوی ما را چندین برابر خریداری می‌کند.

دوست ما، پیامبر عزیز اسلام است که در روزگاری که

دختر مایه ننگ بود و چه بسا زنده به گور می‌شد، با بوسیدن دخترش، به دختران مقام داد و برای زنان حق مالک شدن، رأی داشتن، تحصیل کردن، انتخاب همسر و نظارت بر امور جامعه، یعنی حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شد و زن را مثل مرد، مستعد رسیدن به همه کمالات دانست.

دوست ما، شهدایی هستند که با قبول جراحی و اسارت و شهادت، دشمن را از این کشور بیرون راندند، تا من و شما هر شب در امنیت استراحت کنیم. اما دشمن ما، شیطان است که پدر و مادر ما، آدم و حوا را به نافرمانی خدا کشاند که نتیجه‌اش کنار رفتن پوشش آنها شد. آری اولین پیروی از وسوسه شیطان، نتیجه‌اش برهنگی بود.

دشمن ما، تفکری است که زن را برای کامیابی و هوسبازی می‌خواهد و تصویر نیمه عربان او را وسیله تبلیغات اجناس قرار می‌دهد.

خواهرم و دخترم!

آیا تاکنون به این سوالات فکر کرده‌اید:

۱- چرا دشمنان اسباب پیشرفت‌های علمی را از ما بخل و نسبت به آنچه دختران و پسران ما را منحرف می‌سازد، بخشش می‌کنند؟

۲- در دفاع از میهن، مادران محجبه فرزندان خود را به جبهه فرستادند یا زنان بی‌حجاب؟

۳- اگر امروز به کشور عزیز ما هجومی شود، مردان و زنان باایمان ایستادگی می‌کنند یا عناصر سست ایمان؟

۴- در همه جوامع بشری، آزار دختران عفیف و پوشیده بیشتر است یا دختران رها و لابالی؟

۵- اگر برادر شما بنای ازدواج داشته باشد و شما را وکیل خود کند، شما دختری را انتخاب می‌کنید که هر روز خود را در معرض نگاه جوانان هرزه قرار داده یا کسی که عفاف و حجاب او کامل‌تر و از چشم هوسبازان به دور بوده است؟

۶- آمار طلاق، افت تحصیلی، افسردگی و اضطراب، امراض روانی و مقاربتی، سقط جنین، فرار از خانه، اسراف و تجمل‌گرایی، گناه و بی‌بند و باری در میان دختران پاک و عفیف بیشتر است یا دختران رها و لابالی؟

خواهرم و دخترم،

حجاب از ضروریات دین است و شما بحمدلله فرزند اسلام هستید. امروز هزاران دختر تحصیلکرده با حجاب کامل به عالی‌ترین درجات علمی رسیده‌اند و با حضور خود در عرصه‌های علمی، سیاسی و اقتصادی، نشان داده‌اند که حجاب مانع فعالیت‌های اجتماعی و رشد و پیشرفت نیست.

خواهرم و دخترم،

اگر هر چیز را انکار کنیم، مرگ را نمی‌توان انکار کرد. من و شما دیر یا زود باید پاسخگوی کارهای خود در برابر خدا باشیم. در حجاب کامل رضای خدا، پیامبر خدا و امامان معصوم است، ولی در کشف حجاب و ولنگاری، رضای شیطان و افراد لابالی و چشم‌چرانان هرزه است.

خواهرم و دخترم،

مگر شما خود طلا و جواهرات قیمتی را در پوشش قرار نمی‌دهید و آنها را از دسترس نالهلان دور نگه نمی‌دارید؟ چه گوهری گرانبهاتر از وجود خود شما است؟ چرا خود را ارزان در برابر هر چشمی قرار دهید؟ مگر نه این است که چشمان ناپاک شما را برای خودشان می‌خواهند و خدا شما را برای خودتان می‌خواهد؟

خواهرم و دخترم،

اگر جلوه‌گری امروز شما دلربایی کرد و علاقه مردی را به همسرش کم کرد، فردا زن زیبایی با جلوه‌گری خود، دل شوهر شما را خواهد ربود و رونق زندگی شما را کم خواهد کرد.

خواهرم و دخترم،

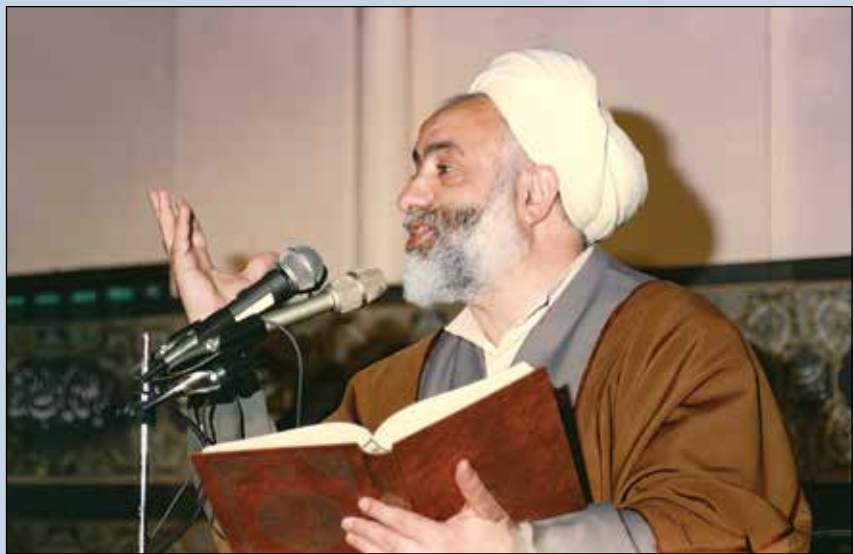
لباس و آرایش فریبنده شما در خیابان، زخمی را در دل فقرایی که این نوع لباس‌ها را ندارند، به وجود خواهد آورد که با آه خود از شما انتقام خواهند گرفت.

خواهرم و دخترم،

مراقب دوستان خود باشید، زیرا بعضی غافل و گول خورده‌اند. خیال می‌کنند بی‌حجابی نشان تمدن است یا گمان می‌کنند جلب توجه و نگاه دیگران، به سود آنهاست. خیال می‌کنند جلوه‌گری گناه ساده‌ای است، ولی نمی‌دانند چه بسا آرامش خانواده‌ای را به نگرانی تبدیل می‌کند.

این نامه را به خاطر در امان ماندن شما و جامعه از خطرات غفلت و وسوسه‌های شیطان نوشتیم؛ یک بار دیگر آن را بخوانید و اگر مفید دیدید به دیگران نیز بدهید. اگر مرا معلم خود می‌دانید، حق معلمی را با نماز و تقوا و قرب به خدا ادا فرمایید.

پیامبران یک «دعوت» دارند
که هدایت به سوی خداست
و با استدلال و موعظه و جدال
نیکو انجام می‌دهند
و یک «ادعا» دارند که از سوی خدا
برای هدایت مردم آمده‌اند
و برای آن معجزه می‌آورند.
پس معجزه برای اثبات ادعای
پیامبر است نه دعوت او.
البته معجزه خارج از نظام علت
و معلول نیست، بلکه معجزه نیز
علت دارد، ولی علت آن یاد
اراده الهی است یا عواملی است
که خداوند علت بودن آن را برای مردم
مخفی کرده است



قلم‌انداز جدید استاد

شناخت قرآن گامی به سوی تفسیر

انس از آوردن مثل آن تأکید کرده و به آوردن نظیر قرآن یا حتی آیهای همانند آن تحدی و مبارزه طلبیده است؛ از جمله در آیه ۱۳ سوره هود. از طرفی با اینکه در طول قرن‌ها، میلیون‌ها مخالف برای تضعیف قرآن و شکست اسلام، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند، این ندای مبارزه خواهان قرآن تاکنون بی‌پاسخ مانده است و تا قیامت بی‌جواب خواهد ماند.

قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند: دعوت مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن؛ نه تنها کل قرآن، بلکه حتی یک سوره از آن هم معجزه است. «بِسُورَةِ» قرآن در مبارزه‌طلبی تخفیف هم داده و به آوردن یک سوره هم قانع است.

مبارزه‌طلبی قرآن مخصوص زمان و مکان معینی نیست. تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است: «وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ». همچنین قرآن فقط عوام را به مبارزه دعوت نمی‌کند، بلکه همه حقوقدانان، ادیبان و نوایب و... را به مبارزه می‌طلبد: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی بیاورید (و برای این کار) هر کس از غیر خداوند را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید. قرآن فقط از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، موعظه، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله (وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ) دعوت از همه مردم است نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند؛ چنانکه در آیه دیگری می‌فرماید: «قُلْ لَئِنْ اِخْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظٰهِرًا؛ بگو: اگر (تمام) انس و جن گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مثل آن را بیاورند، هر چند که بعضی پشتیبان و باور دیگر باشند: «ظَهْرًا» از «ظَهْرًا» به معنای پشتوانه و پشتیبان است. جنیان نیز همانند انسان‌ها مکلف‌اند و قرآن کتاب آنان نیز است:

دعوت کرده است: اگر شما این کتاب را از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، به جای این هم جنگ و مبارزه، کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!

خداوند برای اثبات حقایق پیامبر(ص) و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک می‌کند و از سوی دیگر، به آنان تخفیف می‌دهد؛ یک جا فرموده: «فَاتُوا بِكِتَابٍ» کتابی مثل قرآن بیاورید: در جایی دیگر فرموده: «فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ» ده سوره بیاورید» و در جای دیگر می‌فرماید یک سوره بیاورید اگر می‌توانید: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ». به علاوه می‌گوید برای این کار می‌توانید از همه قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.

شاید از خود پرسیم با اینکه الفاظ اختراع بشر است. پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟ حروف و کلمات اختراع بشر است؛ ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهمی بلند آنها برخاسته از علم و هنر است. قرآن براساس علم و حکمت بی‌پایان الهی نزول یافته است؛ ولی هر کتاب دیگری از سوی هر کس که باشد، براساس علم محدود بشر تألیف شده است. پس هیچ گاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن را بیاورد. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَأَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده) است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن سخن بشر است، نه کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از خدا می‌توانید به یاری بخوانید» قرآن چندین بار بر معجزه بودن کلام الهی و عجز جن و

قرآن کریم بارها خطاب به مخالفان اظهار کرده اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید، ولی بدانید هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد: «وَأِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر در آنچه بر بنده خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم شک دارید، اگر راست می‌گویید (دست‌کنم) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.»

این آیه معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. انبیاء باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه رسول اکرم(ص) است؛ پیامبران یک «دعوت» دارند که هدایت به سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک «ادعا» دارند که از سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات ادعای پیامبر است نه دعوت او. البته معجزه خارج از نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد، ولی علت آن یاد اراده الهی است یا عواملی است که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی کرده است.

قرآن کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی‌گذارد. به حقایق قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان یک سوره مثل قرآن را بیاورند، آن را به جای همه قرآن می‌پذیریم. خداوند در قرآن بارها مخالفان اسلام را به مبارزه

آدمی دارد، زیرا:

۱. صادق‌ترین و صحیح‌ترین قصه‌هاست، زیرا گوینده آنها خداست؛
 ۲. دلنشین و جذاب است؛
 ۳. هموارکننده راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلایلی عقلی و برهانی است؛
 ۴. دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر(ص) است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می‌داند؛
 ۵. درس عبرت برای شنوندگان آن است.
- البته بیان تاریخ به مقداری لازم است که سبب رشد، پند آموزی و هشدار باشد. از این رو قرآن پیش از نقل اخباری می‌فرماید که بعضی از تاریخ گذشتگان، نه همه آن را بازگو می‌کنیم: «هِنَ انْبَاء».

تفاوت داستان‌های قرآن با سایر داستان‌ها

۱. قصه‌گو خداوند است «نَحْنُ نَقُصُّ»
 ۲. هدفدار است «نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»
 ۳. حق است نه خیال: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ»
 ۴. براساس علم است نه گمان: «فَلَنَقُصَّنَّ عَنْهُمْ بَعْلَمٌ»
 ۵. وسیله تفکر است نه تخدیر: «فَأَقْصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»
 ۶. وسیله عبرت است نه تفریح و سرگرمی: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ»
- در میان داستان‌های قرآن، ماجرای حضرت یوسف(ع) «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» است، زیرا:
۱. در این داستان جهاد با نفس که بزرگترین جهاد است، مطرح شده است؛
 ۲. قهرمان داستان نوجوانی است که کمالات انسانی را در خود دارد؛ صبر، ایمان، تقوا، عفاف، امانت، حکمت، عفو و احسان؛
 ۳. همه چهره‌های داستان عاقبت خوشی دارند: یوسف(ع) به حکومت می‌رسد، برادران توبه می‌کنند، پدر بینایی خود را به دست می‌آورد، کشور قحطی‌زده نجات می‌یابد و دلنگی‌ها و حسادت‌ها به وصال و محبت تبدیل می‌شود؛
 ۴. در این داستان مجموعه‌ای از اضداد در کنار هم طرح شده‌اند: فراق و وصال، غم و شادی، قحطی و آبادانی، وفاداری و جفاکاری، مالک و مملوک، چاه و کاخ، فقر و غنا، بردگی و سلطنت، کوری و بینایی، پاکدامنی و اتهام ناروا.

نه فقط داستان‌های الهی، بلکه همه کارهای خداوند «أَحْسَنَ» است، زیرا:

۱. بهترین آفریدگار است: «أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»
۲. بهترین کتاب را دارد: «نَزَّلَ أَحْسَنَ الْكِتَابِ»

«حدیث» به معنای سخن و گفتار است؛ اما مراد از آن در این آیه، قرآن است. البته قرآن بهترین گفتارهاست: أَحْسَنَ الْكِتَابِ، زیرا جامع، برحق، استوار، فصیح، بلیغ و صادق‌ترین سخن‌هاست: «وَ مَنْ أٰدْبَقْ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا» و حرف آخر و فصل الخطاب است: «فَيَأْتِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»

۳. بهترین دین را عرضه کرده است: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ»
۴. بهترین پادشاه را می‌دهد: «لِيُجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا»

در برابر این بهترین‌ها، خداوند بهترین عمل را از انسان خواسته است: «لِيُنَبِّئُكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

مثال‌های قرآن برای هم مردم است. از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» البته این مثل‌ها را نباید ساده انگاشت؛ فقط دانشمندان حقیقت و باطن آن را درک می‌کنند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت(ع) فراوان دیده می‌شود. در تورات بخشی به نام «امثال سلیمان» وجود دارد.

بعضی از مخالفان اسلام که از مواجهه منطقی و آوردن سخنی مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار دادند و می‌گفتند: «شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند و این مثال‌ها با مقام خداوند سازگار نیست.» بدین وسیله در آیات قرآن تشکیک می‌کردند. خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد.

اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه شرم کند؟ مگر آفریدن پشه شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید بهانه باشد، زیرا همین پشه همه اعضای فیل را در اندازه کوچک‌تر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم توخالی آن همانند ظریف‌ترین و دقیق‌ترین سرنگ است که موجب می‌شود این پشه کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق(ع) نقل شده است که «به کوچکی پشه ننگرید که هر چه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد».

قرآن، کتاب داستان

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» ما با این قرآن که به تو وحی کردیم، بهترین داستان را بر تو بازگو می‌کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی‌خبران بودی.»

«قَصَص» هم به معنای داستان و هم به معنای نقل داستان است. قصه و داستان در تربیت انسان سهم بسزایی دارد، زیرا داستان تجسم عینی زندگی امت‌ها و تجربه عملی ملت‌هاست. هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا شویم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم.

حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «فرزندم، من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاهم که گویا با آنان زیسته‌ام و به اندازه آنها عمر کرده‌ام.» شاید یکی از دلایل اثرگذاری قصه و داستان روی انسان، تمایل قلبی او به داستان باشد. معمولاً کتاب‌های تاریخی و آثار داستانی در طول تاریخ فرهنگ بشر رونق خاصی داشته و بیشتر مردم با آن ارتباط برقرار کرده‌اند؛ در حالی که مباحث استدلالی و عقلانی را گروه اندکی پیگیری می‌کرده‌اند.

قصه‌های قرآن بر پایه حق و حقیقت است. این قصه‌ها برای دلداری و ثبات قدم پیامبر اکرم(ص) و اهل ایمان و نیز ناامیدی دشمنان نقل شده و وسیله موعظه و تذکر برای مؤمنان و مایه عبرت خردمندان است. داستان‌های قرآن نقش و اثر مهمی در زندگی

«اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ» ناتوانی در آوردن نظیر قرآن دلیل اعجاز این کتاب است: «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» این آیه پاسخی است به سخن کفار که می‌گفتند: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا؛ ما هم اگر بخواهیم، می‌توانیم مثل قرآن را بیاوریم.» این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه‌ای مثل خود(تحدی) قرن‌هاست که بی‌جواب مانده است و تاکنون نیز دشمنان عرب‌زبان از اهل کتاب و مکتب‌های الحادی با همه دشمنی‌هایشان با اسلام و حمایت قدرت‌های گوناگون نتوانسته‌اند مثل قرآن را بیاورند. اگر همه انس و جن جمع شوند، نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.

علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تهییج‌ها را به کار برده است؛ یک جا می‌فرماید اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند، یک جا می‌فرماید از همه مغزهای کره زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید مثل قرآن را بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است دشمنانی که جنگ‌های بسیاری را علیه اسلام به راه انداختند و توطئه‌ها چیدند، هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن را بیاورند. آیا معجزه غیر از این است؟

کفار به جای آنکه دلیل و برهانی بیاورند، به پیامبر اکرم(ص) تهمت می‌زدند که قرآن ساخته خود توست نه کلام خدا! «يَقُولُونَ افْتَرَاهُ».

دلایل اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، پیوستگی محتوای آن با آنکه در مدت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، بیان تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانین جامع و کامل در همه ابعاد فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی زندگی انسان در همه زمینه‌ها و در تمام زمان‌ها، دور ماندن از هر گونه تحریف، تغییر، کهنگی و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی، دارای بهترین داستان‌ها و بهترین شیوه دعوت.

قرآن کتاب مثال و مَثَل

ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل؛ و به راستی در این قرآن برای مردم از هرگونه مثلی آوردیم. استفاده از مثال در تفهیم مطلب به مردم نقش مؤثری دارد. مثال مسائل معقول و انتزاعی را محسوس و بدین وسیله راه فهم حقایق را نزدیک و عمومی می‌کند. همچنین درجه اطمینان را افزایش می‌دهد و لجوجان را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است؛ از جمله مثال حق به آب و باطل به کف روی آب، مثال حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه، تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد یا سراب، تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت، تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند، تمثیل غیبت کردن به خوردن گوشت برادری که مرده است.

ضرب‌المثال‌های قرآن به نحوی است که در همه مکان‌ها و زمان‌ها، تازه و روشن و طبیعی است و از کودک دبستانی تا فیلسوف را قانع می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد.»



عینک شما آقای قرائتی کیست؟
استاد قرائتی یک پدیده ویژه است. کوشش برای شناخت ایشان، کار پسندیده و مفیدی است، چون شخصیتی خاص است و در زندگی خود توفیق بسیاری داشته است. آقای قرائتی را از زوایای متفاوتی می‌توان بازشناسی کرد. یکی از آنها مخاطب‌محوری ایشان است.

مخاطب‌محوری به چه معناست؟

به این معنا که ایشان در ذهن خود مبانی‌ای دارند. از جمله اینکه دین برای جامعه، انسان و زندگی کردن است. قرآن کتاب زندگی است، حوزه‌های علمیه هم برای زندگی باید برنامه داشته باشند. علاوه بر این، باور دارند فاصله و شکافی بین اولیا ارائه‌دهنده دین و بخش‌هایی از نسل‌های جوان و نوجوان وجود دارد. از همین رو تمرکز جدی‌ای بر مخاطب دارند. ایشان به دنبال این هستند که هر چه زودتر با مخاطب ارتباط برقرار کنند. با این هدف، هر چه که بین روحانی یا هر ارائه‌دهنده دیگری با مخاطب وجود داشته باشد باید از بین برود. از اینجا خصلت‌هایی در وجود ایشان پدید می‌آید که بعضی از آنها در ذات ایشان است. علاوه بر این، رفتارهای تاکتیکی هم دارند که از همین خاستگاه برمی‌آید. بخشی از صفات ایشان ذاتی خودشان است، ولی آنها را فعال کرده‌اند، به آنها ایمان و اطمینان پیدا کرده‌اند. یکی از این صفاتشان، تواضع است. آقای قرائتی فروتنی ویژه‌ای دارند. این فروتنی ذاتی ایشان است، اما برای او یک روش هم هست. هم وجدانش را که دنبال تواضع است ارضا می‌کند و هم اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به خاطر دارم پیش از انقلاب در کاشان جلسه بود. بعد از جلسه می‌خواستیم با مینی‌بوس به قم بازگردیم، ولی در مینی‌بوس جای کافی نبود. ایشان گفتند نگران جا نباشید من کنار راننده می‌نشینم. این فروتنی در ذات ایشان از همان ابتدا بود؛ این خاطره اولین دیدار من با آقای قرائتی است. تکبر هم مانع ارتباط است و هم عامل نفرت! حتی اگر حرف خوب و حق با تکبر بیان شود، پذیرفته نخواهد شد. روحانی باید قبل از داشتن هر صفتی، فروتن باشد.

حد تواضع چیست؟

تواضع صرفاً به معنای از بین بردن وقار نیست. وقار با تواضع قابل جمع است، ولی وقار برخلاف تصور عموم با تکبر قابل جمع نیست. انسان متواضع باوقار است و مؤمن باید وقور باشد. فروتنی به معنای شکستن خود و حریم‌های کاذب است.

خصلت دیگر آقای قرائتی که از ویژگی‌های ذاتی ایشان و خانواده‌شان است، بی‌تکلفی است. تکلف چیز خوبی نیست به خصوص برای مبلغ دین و مفسر قرآن. تکلف سر از اشراقی‌گری و به زحمت انداختن دیگران



گفت‌وگو با آیت‌الله احمد مبلغی، عضو مجلس خبرگان رهبری

قرائتی از قرآن برای زندگی

بعد از سلام و علیک گفت: «لان جای می‌چسبدا» پرسیدم پرننگ یا کم‌رنگ؟ وقتی گفت: «پرننگ» خیالم راحت شد که گفت‌وگوی خوبی خواهیم داشت. جای آدم‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند، کم‌رنگ‌ها و پرننگ‌ها. جدا از اینکه به نظرم تیم پرننگ‌ها بیشتر اهل دلند، گفت‌وگو با یک هم‌تیمی کار ساده‌تری است؛ وقتی گفت: «جای فقط با فند می‌چسبدا» اما به خاطر بیماری از خوردنش پرهیز دارم» به تصویر پیش‌ساخته مطمئن‌تر شدم. گفتم: «فند هم قندهای کله‌قندی، از آن درشت‌هایی که قبل خوردن می‌زنی توای جای»؛ دو آب نبات - از آن قدیمی‌ها که خوراک نوستالژی بازها است و طعمی عسلی دارد - از کیفش در آورد یکی برای من و یکی برای خودش، با دو جای پرننگ لیوانی گفت‌وگویی را که در ادامه می‌خوانید، آغاز کردیم... و من هنوز به جای اعتماد دارم.

سروکار داشته‌اید و هم با دانشجویان غیرایرانی و غیرشیعه؛ تمام این فعالیت‌ها متنوع هم در راستای تبلیغ - و به قول روحانیون - کار طلبگی بوده است؛ از پشت

از این دیدار خوش‌وقتیم و از این گفت‌وگو خرسند؛ سال‌هاست که هم در حوزه بوده‌اید و هم دانشگاه؛ هم کار اجرایی کرده‌اید و هم کار علمی؛ هم با طلاب ایرانی



عریض و دامنه طولیلی دارد. آنچه آقای قرآنتی ارائه کرده‌اند می‌تواند بابت یک امر باشد اما حوزه‌ها باید بیش از این حرف‌ها روی پیام‌های قرآن تمرکز کنند. پیام گرفتن شیوه‌های دانشی ویژه‌ای دارد. اگر حوزه‌ها از علم نشانه‌شناسی استفاده کنند، می‌توانند پیام‌های بسیاری را از قرآن استخراج کنند.

لطفاً درباره این نشانه‌شناسی قدری توضیح دهید.

دو نوع نشانه داریم، در هر کلامی دو نوع نشانه را می‌توان یافت. نشانه قهری و وضعی. چه بخواهید و چه نخواهید چه بدانید و چه ندانید اگر صحبت شما مورد بررسی قرار بگیرد به نشانه‌هایی برمی‌خوریم. اگر کسی عالم باسوادی است، صحبت او نشان می‌دهد که عالمانه است و حرف‌های یک انسان عادی نیست. یا اگر کسی تحصیلات نداشته باشد و دور از جامعه بوده باشد، وقتی شروع کند به حرف زدن بدون اینکه بخواهد، کلامش نشانه‌هایی دارد که دال بر سطح دانش اوست. اگر حرف‌های یک روحانی را به کس بدهید تا بخواند، به خواننده هم نگویید این حرف برای چه کسی است؛ ادبیات و کلمات و عبارات نشان می‌دهد که از زبان یک روحانی صادر شده است یا فرض کنید در کلامی تناقض‌هایی دیده می‌شود. این نشانه چیست؟

تشویش

بله! به همین سبب قرآن می‌گوید: «وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲). اگر این قرآن از طرف غیر خدا بود، قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند. از معجزه‌های قرآن همین است که در آن را بخوانید و در آن تأمل کنید هیچ اختلاف و تشویشی در او نخواهید دید؛ این کتاب بوی خدا می‌دهد، بوی علم مطلق می‌دهد. چون کلام عالم غیرمطلق تعارض دارد. از کلام می‌توان نشانه‌هایی به متکلم یافت. علاوه بر نشانه‌های قهری، نشانه‌های وضعی هم داریم. به این معنا که متکلم در کلامش نشانه‌هایی را می‌گذارد. مثلاً حافظ شاعری است که در کلامش نشانه‌هایی را گذاشته است؛ اگر نشانه‌ها را کشف کنید، مقصود او را بهتر خواهید فهمید. اگر علم متکلم مطلق باشد کلامی که از او صادر می‌شود بیش از حد تصور حاوی نشانه خواهد بود. اینکه گفته می‌شود قرآن بطن‌های مختلفی دارد به لحاظ زبان عربی نیست؛ به لحاظ متکلم به زبان عربی است که خداست؛ البته ظرفیت‌های زبان عربی هم مهم است. اینکه با آیات - به معنای نشانه‌ها - آمده است شاید به این دلیل باشد که دریایی از نشانه است. نشانه‌هایی که آگاهانه و عالمانه در این کلمات نهاده شده‌اند.

است که زبانشان پرجاذبه و مخاطب‌پذیر است. رفتار ایشان گاهی زبان است. بعضی رفتارها و حرکت‌های ایشان موجب انتقال معنا می‌شود. عنصر دیگر سبک کار ایشان پیام است. پیام برای آقای قرآنتی جایگاه ویژه‌ای دارد. حتی زمانی که از کلمه پیام استفاده نمی‌کردند با حس ناخودآگاه متوجه بود که باید چیزی به مخاطب منتقل شود. به همین سبب بعدها عنصر پیام در ادبیات ایشان فعال شد.

یکی از مبان‌های ایشان که در زندگی، درس و تبلیغ دنبال می‌کند، قرآن است. آقای قرآنتی باور دارد که قرآن چهار نوعی مهجوریت شده است. به همین دلیل جلسات ایشان با عنوان قرآن است. حتی اگر عنوان جلسه قرآن نباشد، اسشتهاد زیادی به قرآن دارد. آقای قرآنتی از قدیم این انتقاد را داشته‌اند که قرآن بین ما مهجور است؛ چون انتقادشان گزنده نیست و دلسوزانه است تلقی خوبی از آن می‌شود. یکی از ویژگی‌های ایشان این است که اگر انتقاد هم می‌کنند گزنده نیست و تأمل‌برانگیز است.

این مهجوریت چطور باید رفع شود؟

نگاه ایشان به قرآن این‌گونه است که ما باید قرآن را به گونه تفسیر کنیم که مخاطب جذب شود. قرآن هم باید برای نسل امروز ترجمه شود و پیام را منتقل کند و هم اینکه خسته‌کننده نباشد. تمام آنچه جزو تجارب خاص ایشان است در تفسیرشان پیاده کرده‌اند. تفسیر نور کار جالبی است؛ از یک آیه پیام‌ها را می‌گیرد، به شرح‌اللفظ و ترجمه اکتفا نمی‌کند. این تفسیر سعی می‌کند با استفاده از پیام‌ها، قرآن را به زندگی نزدیک کند. وقتی اسم ایشان برده می‌شود یا شخصیتشان مورد بررسی قرار می‌گیرد، از مهم‌ترین فصل‌هایی که ذهن سریع به سمت آن می‌دود، پیام گرفتن و ارائه پیام‌های کوتاه از قرآن است. بحث پیام‌های قرآن عرض

درمی‌آورد. کسی که اهل تکلف نباشد نمی‌تواند انس بگیرد. هر مؤمنی باید انس بگیرد. بعضی از فاصله‌ها بین مبلغ و مخاطب به خاطر تکبر است و بعضی دیگر به خاطر تکلف؛ انسان‌ها نمی‌توانند با آدم متکلف ارتباط برقرار کنند. آقای قرآنتی بی‌تکلف و فروتن است. جمع این خصلت معجونی می‌شود که مخاطب اولاً احساس راحتی می‌کند و نیز به راحتی ارتباط برقرار می‌کند.

فرمودید مؤمن باید بتواند انس بگیرد...

انس حاصل تواضع و بی‌تکلفی است. روایت داریم در کسی که انس نگیرد و به او انس نگیرند خیری نیست. مؤمن هم انس می‌گیرد و هم دیگران با او انس می‌گیرند. انس صفتی مربوط به ارتباط است. نمی‌توان گفت من در دلم انس دارم. انس دل مقصود ما نیست. انس با خاطره‌ها و یاد پدر و دوست و امثالهم. انس نمود رفتاری دارد. پایگاه انس در دل است، ولی در عرصه روابط بروز و ظهور پیدا می‌کند. مؤمن باید انس و الفت داشته باشد. الان همه در چارچوب زندگی خودشان هستند و ارتباطات کم‌رنگ شده است؛ مؤمن این‌طور نیست! جنبه اجتماعی دین در روابط تحقق پیدا می‌کند. آقای قرآنتی اهل انس است. کسانی که با ایشان هستند، صمیمت را در رفتار ایشان می‌بینند.

خصلت دیگر ایشان استفاده نکردن از واژه و عبارات سختی است که از دسترس فهم مخاطب به دور است. آقای قرآنتی همیشه به یک مبدل فکر می‌کند. به این معنا که آنچه در حوزه‌ها هست به یک زبان عام‌تری معنا شود. بعضی تصور می‌کنند وقتی ایشان مطالب مهمی را به زبان عموم بیان می‌کند سطح اندیشه پایین است، اما چنین نیست! اندیشه ایشان عمیق است، ولی با ضرب‌المثل و در قالب کلمات و عباراتی ساده آن را ارائه می‌کنند.

گاهی ممکن است مخاطب از سخنرانی خسته شود، آقای قرآنتی تا می‌تواند گفت‌وگو یا سخنرانی را از خستگی خارج می‌کند. تا شکاف و فاصله بین گوینده و شنونده از بین برود تا جذب بیشتری صورت بگیرد. آقای قرآنتی زبان خاصی دارد؛ زبان تخته در گذشته زبان کلاس بود. ایشان تخته را به حوزه‌ها آوردند، هنوز هم تخته در حوزه معمول نیست. این ابتکار ایشان زبان ارائه دانشی را که برای کلاس درس بود به حوزه آورد. علاوه بر این، زبان نمودارکشی و تقسیم‌بندی بحث از ابتکارات ایشان بود. فرق است میان فصل بندی و تلمیح کردن؛ اینها جزو زبان آقای قرآنتی است؛ چه زبان به معنای خاص یعنی مسموع و چه زبان به معنای ابزاری که بتواند معنا را منتقل کند. آقای قرآنتی روی زبان تسلط داشتند، بخشی از موفقیت ایشان به خاطر این

استاد قرآنتی یک پدیده ویژه است.

کوشش برای شناخت ایشان،

کار پسندیده و مفیدی است،

چون شخصیتی خاص است

و در زندگی خود

توفیق بسیاری داشته است.

آقای قرآنتی را از زوایای متفاوتی

می‌توان بازشناسی کرد.

یکی از آنها مخاطب‌محوری ایشان است.

به این معنا که ایشان در ذهن خود

مبانی‌ای دارند. از جمله اینکه دین

برای جامعه، انسان و زندگی کردن است.

قرآن کتاب زندگی است،

حوزه‌های علمیه هم برای زندگی

باید برنامه داشته باشند



لطفاً مثال بزنید.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (نور/۳۶). چرا چشم در این آیه مقدم نشده است؟ از منظر ما چشم مهم‌تر از گوش است. اگر ما را مخیر کنند بین چشم و گوش حاضریم گوش را فدا کنیم، ولی چشم را ندهیم. چشم هم زیبایی بیشتری به انسان می‌دهد هم حجم ورودی‌های چشم به درون انسان بیشتر است و هم لذت دیدن از شنیدن بیشتر است. با تمام این تفصیلات چرا قرآن سمع بر بصر مقدم داشته است؟

تأثیر بیشتر!

بله، یک نشانه‌ای اینجاست! تقدم سمع بر بصر به خاطر زیبایی کلام یا بی‌هدف نبوده است. خداوند عالم مطلق است! چشم اشیا را به صورت خام وارد خزینه درونی آدمی می‌کند؛ ورودی‌ها در فواد پردازش می‌شوند، ولی گوش، پرداخته‌شده‌های دیگران را می‌شنود. چیزی پرداخته یک نفر و دو نفر نیست. ده‌ها نفر بلکه صدها نفر پشت یک کلام مسموع وجود دارند که آن اندیشه را ساخته و پرداخته‌اند. چرا مسئولیت سمع بیشتر است؟ چون با شاکله شما با شنیده‌های شما تشکیل می‌شود. در مقام مسئولیت چیزی که بیشترین مسئولیت را دارد مقدم است. گوش سخن پرداخته‌شده‌ای را به تو می‌دهد که ممکن است در همان دم اول تو را زیر و رو کند. فواد چرا در آخر آمده؟ چون ورودی‌های گوش و چشم را پردازش می‌کند. اینها همه نشانه هستند. این مثالی هم ذکر شد یک نمونه ساده بود. اگر علم نشانه شناسی در قرآن فعال شود، دنیایی از معارف به دست خواهد آمد. اینکه گفته‌اند قرآن می‌تواند پاسخگو باشد کار تفسیر کلاسیک نیست، اگر می‌توانست پاسخگو باشد

نگاه ایشان به قرآن این‌گونه است که

ما باید قرآن را

به گونه‌ای تفسیر کنیم

که مخاطب جذب شود.

قرآن هم باید برای نسل امروز

ترجمه شود

و پیام را منتقل کند

و هم اینکه خسته کننده نباشد.

تمام آنچه جزو

تجارب خاص ایشان است

در تفسیرشان پیاده کرده‌اند.

تفسیر نور کار جالبی است؛

از یک آیه پیام‌ها را می‌گیرد،

به شرح‌اللفظ و ترجمه

اکتفائی کند

که پاسخ می‌داد. باید راه‌های دیگری را برویم که همان راه آیات است. از این جهت ما و حوزه‌ها موظیم که این علم را فعال کنیم. باز گردیم به بحث آقای قرائتی. یکی از کارهایی که خوب است درباره ایشان انجام شود این است که از او بخواهیم ناگفته شخصیت خود را بیان کند. خود ایشان می‌تواند مبانی و نگاه‌های خود را ایضاً کند. آقای قرائتی شخصیتی است که سعی کرده با شدت هرچه تمام، هر کلیشه‌ای را که مانع ارتباط با مخاطب است از میان بردارد. شاید گرایش ایشان به طنز به همین دلیل است. چون طنز برای مردم جالب است و می‌تواند فاصله‌ها و شکاف‌ها را پر کند. زبان ضرب‌المثل هم در ایشان فعال است. البته زبان ضرب‌المثل زبان قرآن است. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۲). ضرب‌المثل یک تئاتر کوچک است که مقصود را در یک صحنه کودک اجرا می‌کند، بعد از آن به سرعت ذهن مخاطب را به مَثَل منتقل می‌کند. برای آقای قرائتی هم سهولت انتقال پیام مهم است و هم سرعت انتقال. ایشان از سر دلسوزی نقدهایی به حوزه دارند که باید سامان حوزوی پیدا کند. علت جا نیفتادن این نقدها این است که به زبان حوزه نیست. همان‌طور که ایشان اعتقاد دارند زبان حوزه باید برای مردم ترجمه شود، کل تجارب ایشان در صحنه اجتماع هم باید برای حوزه ترجمه شود.

مگر آقای قرائتی دانشگاهی یا بازاری هستند؟ ایشان هم طلبه حوزه‌اند!

طلبه هستند اما کسی که کل تجارب او در صحنه‌های اجرایی و تبلیغ شکل گرفته باشد، زبانش بر منوالی عادت کرده است که شاید برای یک حوزوی فهم نباشد.

روایت

راه روح الله

شهید رجایی یک معلم بی امکاناتی بود اما در اثر ایمان و رسیدن به محبوبیت مردمی و انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهور، وقتی رفت در سازمان ملل برای سخنرانی، رئیس جمهور وقت آمریکا، درخواست ملاقات کرد و این معلم بافضیلت اجازه ملاقات نداد یعنی می‌شود یک معلم مستضعف به رئیس جمهور آمریکا نه بگوید. وقتی آیت الله خامنه‌ای، نخست‌وزیر ژاپن از طرف رئیس جمهور آمریکا آمد که یک نرمشی از آقا ببیند آیت الله خامنه‌ای فرمود که من با رئیس جمهور آمریکا حرف نمی‌زنم. یعنی یک روحانی بگوید من با رئیس جمهور آمریکا من حرف نمی‌زنم چون قابل نیست من با او حرف بزنم چون قولش ارزش ندارد حرف هایش حرف نیست ببینید می‌شود مستضعفین قدرت بر عهده بگیرند می‌شود از راه خدا. این کار می‌شود. می‌شود انسان از استضعاف بیرون بیاید این‌ها روز به روز جلوه پیدا می‌کند. همین ایامی که من با شما صحبت می‌کنم در آمریکا موجی است برای اینکه یک سفیدپوست پایش را انداخته گردن یک سیاه‌پوست و با فشار پا او را خفه کرده و از دنیا رفت. در فضای مجازی دیدم آیت الله صافی این مرجع تقلید حدود ۱۰۰ ساله، دست یک طلبه‌ی جوان سیاه‌پوست را که آمده قم درس بخواند و چند سالی که درس خوانده و عمامه گذاشته را می‌بوسد. مقایسه کنید مرجع تقلید ما بالاترین شخصیت ما، دست سیاه‌پوست را می‌بوسد و یک پرسنل عادی پلیس در آمریکا با کمال وقاحت روی روی دوربین‌ها و چشم مردم با پایش یک سیاه‌پوست را خفه می‌کند. بالاخره این مقایسه‌ها مردم را بیدار خواهد کرد و کفر و طاغوت سرنگون خواهد شد و حکومت حق پیروز خواهد شد. امیدوارم خدا به ما لیاقت دهد از زمینه سازان حکومتش باشیم و چشم ما را به جمالش روشن کند و ما را مورد دعای خاص خودش قرار دهد.

پیام حجت‌الاسلام قرائتی
به مناسبت سی و یکمین سالگرد
ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره)



سراج

ویژه نامه
حجت اسلام والمسلمین قرائتی
شماره ۱۵۰



قرائتی به روایت قرائتی



تفسیر نور کلاسیک و نمونه تفسیر
توضیحی بود.

فرق است بین تفسیر کلاسیک
و تفسیر توضیحی.

شما به دنبال این بودید که
کاری انجام بدهید که با جامعه
ارتباط مستقیم داشته باشید
و جامعه سخن شما را بفهمد
که همانا آموزه‌های دینی بود.

بله، من دنبال اصالت‌العنوان نبودم
که عنوان چه شود.

من طلبه جوانی بودم و می‌خواستم
نسل نو بفهمد چه می‌گویم.

لذا ترجیح می‌دادم آخوند
اطفال شوم

زندگی‌نامه استاد محسن قرائتی

ابوی معلم قرآن بود

علمیه فرستادند؟ آیا الگویی در کاشان بود که دوست داشتند شما شبیه آن شوید یا این جزء علایق مذهبی‌شان بود؟
الگو نبود. ابوی ما مذهبی بود، معلم قرآن بود. علاقمند به روحانیت و علما بود. حتی طلبه‌هایی که از جاهای دیگر برای منبر می‌آمدند، ابوی من اینها را به خانه می‌آورد. این علاقه بود و به بنده هم اصرار داشتند که بروم. برای من اول سنگین بود که بروم تا بالاخره بنا شد یک نفر را داور کنند و هر چه او گفت انجام بدهیم. آن داور یک مدیر مدرسه بازنشسته بود. من هم او را قبول داشتم. رفتم و او گفت تو طلبه شو که فردا صبح رفتیم خدمت آیت‌الله آقا شیخ جعفر صبوری در مدرسه علمیه کاشان و طلبگی را آغاز کردیم. یک سال طلبه بودیم. بعد سال دوم به قم آمدم.

به چه دلیل برای شما سنگین بود که به سمت طلبگی بروید؟
بازار دبیرستان شلوغ بود. می‌گفتم می‌خواهم به دبیرستان بروم، ولی بعد طلبه شدم.

در مورد روحیه و اخلاق آقا شیخ جعفر صبوری که حوزه علمیه کاشان را بازسازی کردند بفرمایید؟

من مستقیم شاگرد ایشان نبودم. ایشان من را سپرد به جناب آقای رضوی از شاگردهای خودش که الان هم از روحانیون بسیار برجسته و خوب کاشان هستند. من نزد او درس خواندم. آقا شیخ جعفر قمی بود و به کاشان آمده بود و حوزه علمیه را بازسازی کرد.

از همدرس‌های شما کسانی بودند که به مدارج عالی برسند؟

در کاشان یادم نمی‌آید، ولی در قم آیت‌الله طباطبایی که امام جمعه اصفهان است. آقای درّی نجف‌آبادی، آقای ری‌شهری، آقای

محسن قرائتی در تاریخ ۸ دی ماه سال ۱۳۲۴ در کاشان متولد شده است. پدر بزرگش در دوران حکومت رضاشاه مراسم قرائت قرآن در خانه‌ها برگزار می‌کرد و به همین خاطر به قرائتی شهرت داشتند. علینقی پدر ایشان نیز سیره پدر را پی گرفت و علاوه بر آموزش قرآن، تکایا و مساجد مخروبه را احیا می‌کرد. او به تحصیل پسرش در زمینه علوم دینی علاقه مند بود، به همین خاطر محسن قرائتی در ۱۴ سالگی به اصرار پدرش و علی رغم میل باطنی راهی حوزه علمیه کاشان شد. او علاوه بر فراگیری دروس مقدماتی، در کلاس‌های درس تفسیر قرآن آیت‌الله شیخ علی آقا نجفی نیز حاضر می‌شد، و همین حضور او در جلسات بود که موجب پیوند او با قرآن شد. در سال ۱۳۳۹ و پس از گذشت یک سال راهی قم شد. در قم در مدرسه دینی آیت‌الله گلپایگانی و خان مشغول به تحصیل شد، و پس از مدتی به نجف مهاجرت کرد و رسائل و مکاسب آموخت. او مدتی را نیز در حوزه علمیه مشهد بود و بعد از پشت سر گذاشتن دروس سطح عالی در درس خارج فقه حاضر شد؛ تفسیر مجمع‌المبیان را از دوره تحصیل مطالعه و هم‌زمان، مطالعات مباحثات تفسیری‌اش را یادداشت می‌کرد. او در مباحثات تفسیری خود با آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی و شهید نورالله طباطبایی‌نژاد همراهی می‌کرد.

توجه به اتفاقاتی که در دوره رضاشاه افتاد، وضعیت مذهبی کاشان چگونه بود؟
من که نبودم، ابوی ما می‌گفت: روزه چون تعطیل بود، ما سحرها خانه‌هایی را پیدا می‌کردیم که توی بن بست باشد و روزه می‌خواندیم. تا اول آفتاب که پلیس دوران رضاشاه می‌خواست بیدار شود و گشت بزند و ما را کشف کند، روزه ما تمام شود اما عزاداری امام حسین(ع) را تعطیل نکردیم.

این وضعیت بر تمامی کاشان حاکم بود؟
همه جا همین طور بود. مثلاً در قم، یک خانه که روزه بود، در خانه را می‌بستند، از خانه همسایه‌ها، خانه به خانه می‌آمدند تا به محل روزه برسند. آیت‌الله العظمی خوانساری که یکی از مراجع تقلید بود، وقتی می‌رفت خانه همسایه از توی آشپزخانه‌اش می‌رفت به خانه دیگر. در آشپزخانه از غصه غش می‌کند و می‌افتد. می‌گوید برای امام حسین(ع) باید مثل گربه از خانه‌های مردم به روزه برویم. خدا رضاشاه را لعنت کند.

چطور شد که پدرتان شما را به حوزه

لطف‌آز تاریخ تولد و پیشینه خانوادگی‌تان بگویید.
بسم‌الله الرحمن الرحیم. تقاضایم این است که سؤالاتی پرسیده شود که برای افراد درس عبرت یا تجربه شود؛ مثلاً من شب متولد شدم یا روز، سه‌شنبه یا دوشنبه بود، روستا یا شهر، بابایم نخ‌فروش بود یا ابریشم فروش، اینها برای مردم عبرت نیست. چند کیلو هستم، نمره پایم چند است؟ وقتی قرآن قصه یوسف را می‌گوید، نمی‌گوید چاهش چند متر بود، یوسف چند سالش بود، برادرهایش چند کیلو بودند. اسم برادرهایش و مادرش چه بود، قصه یوسف هنرش این است که زمینه برای انحرافش درست کردند و ایشان منحرف نشد. سؤال‌ها سؤالاتی باشد که خواننده وقتش صرف می‌شود، تجربه‌ای گیرش بیاید. من متولد هشتم دی ۱۳۲۴ هستم. پدر من کاسب و شغل آزاد داشت نخ و ابریشم و قالی می‌فروخت و چون جلسات قرآن را برگزار می‌کرد، فامیلی قرائتی را برای ایشان برگزیدند.

شما بعد از دوره رضاشاه به دنیا آمدید. با



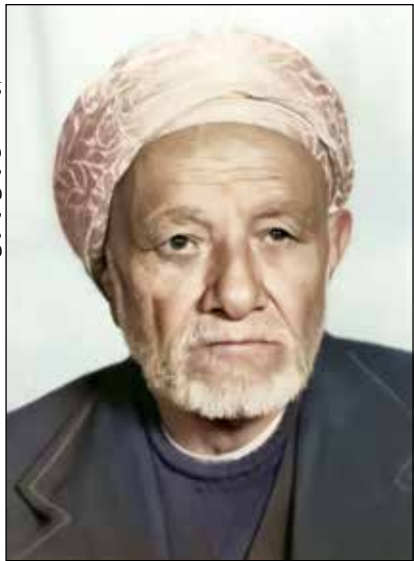
محمدی گلپایگانی، آقای ناطق نوری، آقای معزی و آقای محتشمی اینها طلبه‌هایی بودند که ما از جوانی با هم بودیم. آقای موسوی همدانی رئیس حوزه علمیه همدان است.

شما یک سال بعد به قم آمدید که ادامه تحصیل دهید. در قم چه کسانی استاد شما بودند؟

آیت‌الله ستوده، آیت‌الله صلواتی، آیت‌الله اعتمادی، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله راستی، آیت‌الله رضوانی در شورای نگهبان و آیت‌الله مؤمن. بعد هم که سطحان تمام شد، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله نوری و آیت‌الله همدانی مدرسان ما بودند. خارج هم دو سه سالی رفتیم. مدرسان ما آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله میرزاهاشم آملی، آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری و آیت‌الله کوکبی بودند که هر وقت خدمت یکی از آنان می‌رسیدیم.



حجت‌الاسلام والمسلمین قرآنی در جوانی



مرحوم علی‌تقی (پدر استاد قرآنی)

وضعیت حوزه در آن زمان چگونه بود؟ جو حوزه بیشتر به سمت سیاسی شدن غالب بود یا نه؟

از سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ که امام قیام کرد، حوزه تحرکی پیدا کرد. حساسیت پیدا کرد در مورد تصمیماتی که برای ایران می‌گرفتند و قوانینی وضع کرده بودند که اگر آمریکایی‌هایی که در ایران هستند، هر جنایتی بکنند، دادگاه ایران حق محاکمه نداشته باشد. این آغاز کار بود که بعد فریاد علما و گرفتن آنها و زندان و تبعید و کشتن و حمله به فیضیه و شکنجه شروع شد تا به اینجا رسید که بحمدالله انقلاب پیروز شد. یکسال و نیم هم در نجف اشرف بودم.



به نجف بیشتر برای دیدن درس علما می‌رفتید؟ نه، در نجف من درس سطح می‌خواندم. من رساله مکاسبم را در نجف نزد آیت‌الله راستی و آیت‌الله رضوانی خواندم. این زمانی بود که امام ترکیه بود و من در نجف طلبه بودم.

تفاوت حوزه نجف با حوزه قم چه بود؟

نفس امام خمینی به حوزه قم خورده بود و تحرک سیاسی‌اش بالا بود. حوزه نجف این‌طور نبود. بعد که امام چهارده سال در نجف تبعید بود، آنجا هم به دلیل دروس ولایت فقیه و بعضی از شاگردهای امام که به نجف رفتند و امام را دیدند، تحول پیدا کرد.

از لحاظ علمی چگونه بود؟ سبک درس دادن‌ها شبیه هم بود یا فرق داشت؟ من یک طلبه معمولی بودم و اهل این نبودم که بروم درس مراجع و آنها را مقایسه کنم.

مدتی در درس‌های اقتصاد شهید محمدمنتظری





حاضر می‌شدید؟

بله، ایشان در زندان یک سری مباحث اقتصادی را دیده بودند و وقتی آزاد شدند، درسی در مسجد اعظم داشتند. یادم نیست چه سالی بود. طلبه جوانی بودم و یک مدت کمی هم بود. مباحث اقتصادی می‌گفت که با اصطلاحاتش آشنا می‌شدیم.

این درس‌ها مخفیانه بود؟

نه. در مسجد اعظم بود. منتها طلبه‌ها زیاد نبودند. بیست یا پانزده نفری بودند.

فرمودید زیاد به دنبال این موضوع نبودید که به سراغ درس مراجع بروید. بعد از مدتی که سطح عالی را گذراندید، به کاشان برگشتید؟

نه، به کاشان برگشتم. جمعه‌ها به کاشان می‌رفتم. مقیم قم بودم و برای بچه‌های قم کلاس برگزار می‌کردم. جمعه‌ها هم برای بچه‌کاشانی‌ها کلاس داشتم.

بخشی از علما مثل آقای حسینعلی راشد، آقای طالقانی و آقای فلسفی احساسشان این بود که می‌توان شیوه تبلیغ را تغییر داد. جامعه‌ای که برایش ابزار مدرنی مثل رادیو آمده و این ابزار جوان‌ها را جذب می‌کند، ما باید از این ابزار مهم استفاده کنیم و شیوه تبلیغمان را تغییر دهیم. آیا شما هم چنین انگیزه‌هایی داشتید؟

نه، آنها از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کردند، من در این فضا نبودم که از ابزار و تکنولوژی‌های جدید استفاده کنم.

این موضوع مورد استقبال روحانیت قرار گرفت یا کسی بود که انتقاد کند؟

نه، مورد استقبال قرار گرفت و خوب هم قرار گرفت مثلاً در قم کلاسی که برای جوان‌ها و بچه‌ها داشتم، پسر آیت‌الله مشکینی هم می‌آمد و درس‌ها را می‌نوشت و به بابایش نشان می‌داد. پدرش گفت می‌خواهم جلسه بچه‌ها را ببینم.

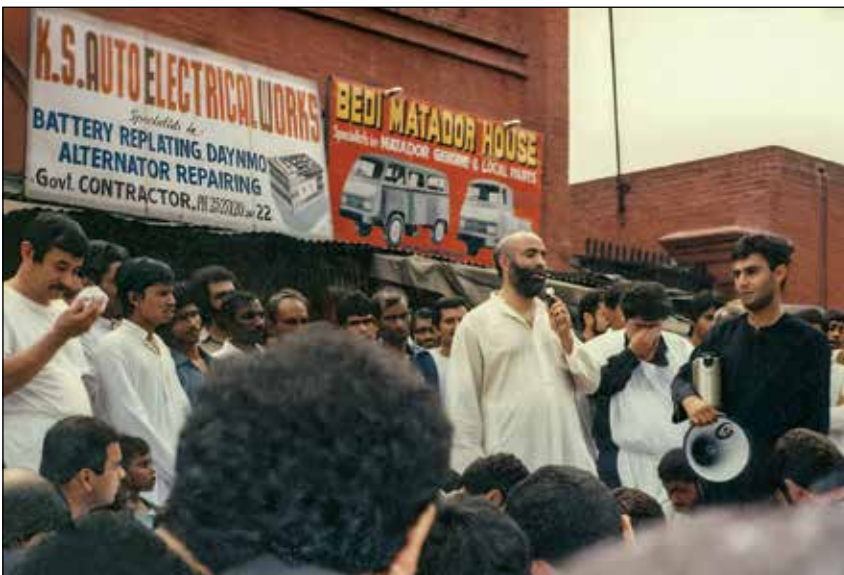
خدا رحمت کند آیت‌الله مشکینی را. آمد بچه‌ها را دید و یک تجلیل مفصلی از من کرد. بعد از تعریف آیت‌الله مشکینی روی منبر برای طلبه‌ها، طلبه‌ها دور من جمع شدند و من سبک کلاس‌ها را برای آنها گفتم. یادم است اولین جلسه سه چهار نفر بودند. اینها رفتند و به دیگران گفتند. ده تا شدند، بیست تا شدند تا اتاق پر شد. اتاق دوم هم پر شد. آمدیم توی حیاط که حیاط پر شد و توسعه یافت.

کسی انتقاد نمی‌کرد که چرا به جای منبر، صندلی و تخته‌سیاه هست؟

نه.



حاج آقا قرائتی در کنار شهید مطهری/هواز



استاد قرائتی در پاکستان



استاد قرائتی در پاکستان



را می‌دید. قبل از نمونه تقریباً سه جزء تفسیر نوشتیم. بعد وقتی فهمیدم آیت‌الله مکارم به فکر یک تفسیر فارسی است، خدمتشان رسیدم. گفت نوشته داری؟ من دفترم را خدمت ایشان دادم و ایشان گفت شما به ما ملحق شوید. من و عبداللهی به ایشان ملحق شدیم و از تعطیلات تفسیر نمونه را نوشتیم. اینجا عبرت است برای طلبه‌ها که ما می‌توانیم از تعطیلات هم استفاده کنیم. چون حوزه قم پنج‌شنبه و جمعه تعطیل بود، چهارشنبه شب که حوزه تعطیل می‌شد، بعد از نماز مغرب و عشاء، پنج‌شنبه‌ها صبح یا تابستان‌ها که ایشان هر جا می‌رفت، ما شیفتی می‌رفتیم. حتی زمان شاه که ایشان در مهاباد تبعید بودند، یعنی ۲۷ جلد تفسیر نمونه را که حدود شصت بار چاپ و به چند زبان دنیا ترجمه شده است در تعطیلات نوشتیم.

به غیر از شما و آقای عبداللهی چه کسان دیگری جزو گروه بودند؟
ما ده نفر بودیم. پنج تا از دنیا رفتند. یکی جزو ۷۲ تن بود که شهید شد. آقای نورالله طباطبایی، برادر امام جمعه اصفهان، آقای محمد اشتیاردی بود که مرحوم شد، آقای شیخ جعفر امامی بود که مرحوم شد، آقای داود الهامی بود که مرحوم شد، آقای اسدالله ایمانی که الان امام جمعه شیراز است، آقای عبداللهی از اعضای جامعه مدرسان بود، آقای شجاعی، نماینده مردم ساری، آقای آشتیانی، نماینده قم و آقای حسنی و من که ما پنج نفر هنوز هستیم.

شیوه کار چگونه بود؟

قرآن را تفسیر می‌کردیم. یعنی آقای مکارم می‌گفتند سوره شعرا یک تا سی مال تو، سی تا شصت، شصت تا نود تا آخر. ما می‌رفتیم تفاسیر را می‌دیدیم یک متن را می‌نوشتیم می‌آمدیم. بعد می‌خواندیم. ایشان نگاهش به مجمع‌البیان بود و گوشش به حرف ما. ایشان از نوشته ما و آنچه از مجمع‌البیان می‌گرفت، با بیان خودش می‌نوشت.

مسائل اجتهادی هم در این تفسیر بود؟

گاهی مسائل کلامی توضیح داده می‌شد و از مسائل فقهی عبوری رد می‌شد.

شما بعدها آمدید و تفسیر نور را نوشتید. تفسیر نور با تفسیر نمونه چه تفاوت‌هایی داشت؟ چه ضرورتی دیدید که تفسیر نوشتید؟

چون من معلم بودم، می‌خواستم تفسیر کلاسی بنویسم. تفسیر نمونه مثل مقاله است، مثل روزنامه است، آیه را شرح می‌دهد. مثل تاریخ کربلاست که ماجرای کربلا را شرح می‌دهد. من نمی‌خواستم شرح بدهم. فرق بین تفسیر نور و

چون من معلم بودم، می‌خواستم تفسیر کلاسی بنویسم. تفسیر نمونه مثل مقاله است، مثل روزنامه است، آیه را شرح می‌دهد. مثل تاریخ کربلاست که ماجرای کربلا را شرح می‌دهد. من نمی‌خواستم شرح بدهم. فرق بین تفسیر نور و نمونه فرق بین تاریخ کربلا و شعار کربلاست. شعار کربلا چیست؟ هیئات من الذله. تاریخ کربلا اما مفصل است

مشکوک نیست. چیزی است که همه می‌دانند و شفاف است. همه نمی‌توانند مفسر قرآن شوند. باید گفت درس‌هایی از قرآن، یعنی از این آیه چند درس می‌گیریم. حساب تفسیر جداست. البته بعدها به تفسیر هم روی آوردیم.

در حوزه‌ها بیشتر فقه و اصول اهمیت می‌دهند. چه شد به قرآن روی آوردید؟
معمولاً بین علما باب نیست که فقط بر قرآن تمرکز کنند.

علاقه شخصی بود یا الگویی داشتید؟

نخیر، لطف خدا بود. من یکسالی که در کاشان بودم، آیت‌الله نجفی هر شب بعد از نماز تفسیر می‌گفت. ما سعی می‌کردیم غروب‌ها برویم مسجد و از محضر ایشان استفاده کنیم. تفسیرش تفسیر خیلی خوبی بود. این یکسال اول طلبگی با شنیدن آن بحث‌های تفسیری زمینه‌ای برای ما فراهم شد. وقتی به قم آمدیم و چند سالی درس خواندیم، دیدیم درس‌هایی که ما خواندیم، تفسیر نیست. نهج البلاغه نیست. به آقای درّی نجف‌آبادی گفتم که ما می‌خواستیم با قرآن بیشتر آشنا شویم. خودمان یک مجمع‌البیان خریدیم و از سوره هود شروع کردیم.

از سال پنجم طلبگی وارد مباحث تفسیر شدیم و مثل کتاب‌های دیگر که مباحثه می‌کنند، من و درّی با هم مباحثه می‌کردیم. بعدا که به رساله مکاسب رسیدیم، سه چهار نفر اضافه شدند. آقای موسوی که نماینده امام در سنندج بود، آقای عبداللهی که جزء خیرگان اصفهان است، آقای اوسطی که از علمای تهران هستند در مسجد قدس واقع در خیابان پیروزی و مرحوم شیرازی که قائم‌مقام سازمان تبلیغات بود. هر کسی تفسیری

آیا از شما در رادیو دعوت شد تا برنامه‌هایی داشته باشید؟
واسطه‌ای آمد ولی مستقیم از خود رادیو نبود. کسی آمد که من تو رادیو دست دارم، شما را هم معرفی می‌کنم. زمینه‌ای شد، اما من نرفتم. چون رادیو در آن زمان دست شاه بود و بدنام بود، ولی در همان روزهای اول بعد از انقلاب، به دستور آقای مطهری رفتم.

مرحوم مطهری قبل از انقلاب شیوه شما را دیده بودند؟

بله، قبل از انقلاب، اهواز خدمتشان رسیدیم. یک هفته در یک خانه بودیم. ایشان کلاس من را دید و خوشش آمد و بعد از انقلاب خدمت امام رفت و بعد به من زنگ زد که من زمینه را برای تلویزیون آماده کردم. گفتم نزد چه کسی بروم؟ گفت برو جام جم. یک نفر می‌آید شما را می‌برد. آقای بود به نام جلالی که بعدها سفیر ما در یونسکو شد.

آقای احمد جلالی که با آقای طالقانی برنامه قرآن در صحنه را داشتند. آمد گفت شما آقای قرآنی هستید؟ گفتم بله. آنجا به من گفتند می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم: من را آقای مطهری فرستاده است. گفتند اینجا جای هنر است. گفتم قدرتی خدا به من داده که می‌توانم دو ساعت شما را بخندانم، طوری که نتوانید لب‌تان را جمع کنید، اما با حرف‌های حسابی. اینها جمع شدند در اتاقی و من را امتحان کردند و پذیرفتند.

بودند کسانی که مخالف شما باشند؟ چون در صدا و سیمای اول انقلاب گروه‌های چپ و غیر مذهبی هم بودند؟

نه، چون من جبهه سیاسی نداشتم و جزو حزبی نبودم. به من کاری نداشتند.

برنامه‌هایی که با عنوان درس‌هایی از قرآن در طول این سال‌ها اجرا شده، جزو پرمخاطب‌ترین برنامه‌های صدا و سیما بوده است. چرا اسمش را درس‌هایی از قرآن گذاشتید؟

خیلی فکر نکردم. چیزی به ذهنم آمد. من خیلی فکر نمی‌کنم، یک لحظه به ذهنم می‌آید و همان را اجرا می‌کنم. تفسیر نور که من نوشتیم یک لحظه به ذهنم آمد نور. ولی یادم است در تفسیر نمونه که خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی بودیم مدت‌ها روی آن فکر کردیم یک جمع‌ی مدت‌ها روی آن فکر کردیم. تا به نمونه رسیدیم، ولی برای تفسیر نور یک لحظه هم فکر نکردم. یک‌دفعه به ذهنم آمد و اسم آن را نور گذاشتم، چون فکر کردم قرآن کتاب اصلی‌مان است. ریشه اصلی مکتبمان و همه حرف‌های ما قرآن است. شیعه و سنی ندارد. سند نمی‌خواهد.

نمونه فرق بین تاریخ کربلا و شعار کربلاست. شعار کربلا چیست؟ هیاهات من الذله. تاریخ کربلا اما مفصل است. من گفتم از این آیه چی درمی‌آید. ۱ و ۲ و ۳، چون معلم بودم پای تخته سیاه برای تلویزیون قرآن را تفسیر کردم. نور کلاسیک و نمونه تفسیر توضیحی بود. فرق است بین تفسیر کلاسیک و تفسیر توضیحی. شما به دنبال این بودید که کاری انجام بدهید که با جامعه ارتباط مستقیم داشته باشید و جامعه سخن شما را بفهمد که همانا آموزه‌های دینی بود. بله، من دنبال اصالت‌العنوان نبودم که عنوان چه شود. من طلبه جوانی بودم و می‌خواستم نسل نو بفهمد چه می‌گویم. لذا ترجیح می‌دادم آخوند اطفال شوم.

باز خورد تفسیر نور در بین علما چگونه بود؟

من برای خودم حجت داشتم. پنج‌شنبه‌ها به قم می‌رفتم، منزل آیت‌الله آقا سیدمهدی روحانی که از جامعه مدرسان و بسیار آدم دقیقی بود. با آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله آذری، آیت‌الله احمدی میانجی، آیت‌الله موسوی زنجانی، آیت‌الله شبیری زنجانی چند عالم بودند که پنج‌شنبه‌ها تفسیر داشتند. من یک سال پنج‌شنبه‌ها پهلوی آقا سیدمهدی روحانی می‌رفتم و برایش می‌خواندم. بعد آیت‌الله مصباح خدمتش رسیدیم. چند روز هم چند جزء آن را برای ایشان خواندم. چهار جلدش که چاپ شد، کتاب سال شد. گفتیم کی گفته کتاب سال است؟ گفتند هشت تا داور. سه نفرشان را شناختم. آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله معرفت و دکتر محمدباقر حجتی. سه نفرشان را شناختم و پنج نفرشان را نشناختم.

به غیر از فعالیت‌های قرآنی‌تان، به عنوان نماینده امام در نهضت سوادآموزی هم انتخاب شدید و تاکنون هم این سمت را از جانب مقام معظم رهبری برعهده دارید. امام خمینی براساس چه پیشینه و سابقه‌ای این سمت را به شما دادند؟

امام من را نمی‌شناخت. در برنامه تلویزیونی من را دید. خوشحال شد و خوشش آمد. لذا وقتی گفتند می‌خواهند نماینده‌ای در نهضت سوادآموزی داشته باشند، من در جبهه بودم. حکم خودم را از رادیو شنیدم. کسی با من مشورت نکرد. امام بر همه ولایت داشت. از آن زمان، نماینده امام در نهضت بودیم و تا حالا هم هستیم.

فعالیت‌های نهضت در چه حوزه‌هایی بوده است؟ شما به عنوان کسی که مسئول بوده، کارنامه موفق‌تری داشته‌اید؟ زمانی که ایران را از شاه تحویل گرفتیم، تقریباً پنجاه درصد مردم بی‌سواد بودند، به ویژه بیشتر زن‌ها در روستاها. الان بحمدالله پانزده درصد بی‌سواد داریم و بعضی جاها هفت

من خیلی فکر نمی‌کنم،
یک لحظه به ذهنم می‌آید
و همان را اجرا می‌کنم.
تفسیر نور که من نوشتم یک لحظه
به ذهنم آمد نور.
ولی یادم است در تفسیر نمونه
که خدمت
آیت‌الله مکارم شیرازی بودیم
مدت‌ها روی آن فکر کردیم
یک جمعی
مدت‌ها روی آن فکر کردیم.
تا به نمونه رسیدیم،
ولی برای تفسیر نور یک لحظه هم
فکر نکردم. یک دفعه به ذهنم آمد
و اسم آن را نور گذاشتم

هشت درصد است. بعضی جاها هجده و بیست درصد. نهضت موفق بوده است.

شما بیشتر دغدغه ارتباط با جامعه را داشته‌اید و همواره هم دغدغه بعضی از مسائل مثل اقامه نماز، زکات... را دارید. با توجه به اسلامی بودن حکومت ما، چگونه است که هنوز این دغدغه‌ها برای شما وجود دارد؟

کارهایی است مثل مسائل جبهه و جنگ که وقتی پیش می‌آید، بیشتر توجه مسئولین به جبهه و جنگ است. مهم است، چون اصل نظام زیر سؤال است. تصمیمی که دنیا از طریق صدام برای ما گرفت یا مسائل اقتصادی پیش می‌آید و ذهن افراد را به خود جلب می‌کند. من چون نه سیاسی هستم، نه نظامی و نه اقتصادی، در دنیای عملی بودم و توجهم به نماز و زکات و تفسیر بیش از مسائل دیگر معطوف شد. حتی در ذهنم نیست که نماینده مجلس شوم، چون افرادی هستند که هم آمادگی دارند و هم حوصله، اما من گرایشم بیشتر به تفسیر و نماز و روزه است.

امروز که به گذشته نگاه می‌کنید از اینکه به دنبال مرجعیت و این قبیل مسائل نرفتید و در حوزه دیگری مشغول به فعالیت شدید، احساس رضایت می‌کنید یا نه؟

ذره‌ای پشیمان نیستم. دغدغه‌ای دارم که آیا خدا قبول می‌کند یا نه؟ خالص است یا نیست؟ قبول شد یا نشد؟ قبول بشود و از بین نرود. حذف نشود، نابود نشود، چون خیلی وقت‌ها یک چراغ را روشن می‌کنی، ولی بعد می‌آیی خاموش می‌کنی. حوادث، بدعاقبت شدن و بی‌دین شدن که من از آنها خبر ندارم. خدا ما را حفظ کند، ولی ذره‌ای پشیمان نیستم. الان هم اگر به گذشته برگردم، همان کار را

می‌کنم که چهل سال پیش کردم.

کسانی بوده‌اند که درس‌هایی از قرآن را دیده و تحت تأثیر قرار گرفته باشند؟ مثلاً جریان زندگی‌شان تغییر کرده باشد؟

من باطن افراد نیستم. اگر افرادی تغییر پیدا کردند، به من گزارش نمی‌دهند. اما جسته‌گریخته صحنه‌هایی بوده که دست خودم هم نبوده، ولی دیدم خدا اثری در کلامم گذاشته است. مثلاً نامه‌ای داشتیم از خانمی که تو حق حیات به گردنم داری. به خاطر اینکه ازدواج کردم، دو بچه داشتم که شوهرم معتاد شد. خانه مستاجر شوهر معتاد و فقر. خیلی زندگی‌م گرفتار مشکل و نکبت شده بود. فکر کردم خودکشی کنم و راحت شوم. نمی‌توانستم طاقت بیآورم. جوان بودم و نمی‌توانستم تا آخر عمر بسوزم. فکر خودکشی به ذهنم رسید و این فکر تقویت شد. یک روز تصمیم گرفتم این کار را بکنم.

مادرشوهرم خانه بود. به بهانه‌ای او را از خانه بیرون کردم. در را بستم. خودم را از طنابی آویزان کردم. ترسیدم خرخر صدای من بلند کند تا صدای آن غالب باشد. تا تلویزیون را روشن کردم، دیدم تو داری می‌گویی خانم داری خودت را می‌کشی؟ یک مرتبه پای تلویزیون برق من را گرفت که تو داری انگار با من حرف می‌زنی کسانی که فکر می‌کنند با خودکشی راحت می‌شوند، کسانی که خودکشی می‌کنند، قطعاً به جهنم می‌روند. شما می‌خواهید از کجا به کجا بروید؟ سختی دنیا چیزی نیست. جهنم را یک لحظه زمین و آسمان نمی‌تواند تحمل کند. تو چطور می‌خواهی خودت را بکشی؟ چرا صبر نمی‌کنی؟ یک مرتبه حرف‌هایی درباره خطر خودکشی زدید و تمام وجودم را متحول کرد. خلاصه طناب را باز کردم، بچه‌ها را از تو کوچه آوردم. مادر شوهرم آمد. بعد مقداری صبر کردیم. شوهرم نجات پیدا کرد. خانه خریدیم و زندگی‌ام ۱۸۰ درجه تغییر کرد و مشکلاتم رفع شد. البته نمی‌توانم بگویم من این کار را انجام دادم، چون این فیلم‌ها را ما از قبل پر می‌کنیم. منتها این فیلم خواست خداست که می‌خواهد کاری کند، راهش را آسان می‌کند. حالا در آن لحظه حرف به دل نشسته است.

یک مورد دیگر هم هست. استاد دانشگاهی به نام آقای شایق هست. ایشان هفت هشت سال زمان جنگ اسیر بوده است. غیر از استادی دانشگاه، سخنور فاضلی هم است. ایشان می‌گفت من به خانه دوستم رفتم. تلویزیون را روشن کردم. دیدم تو صحبت می‌کنی. صاحبخانه گفت تلویزیون را خاموش کن. من با آخوندها بدم. گفتم

چرا؟ گله کرد که اینها عقده‌ای هستند. دلیل هم آورد که فلانی را که می‌خواستند بزنند، بردند در مغازه پدرش زدند. حالا مجرمی را می‌خواهید شلاق بزنید، چرا می‌برید تو بازار و آبروی پدرش را می‌برید؟ پدرش که گناهی نکرده است. بعد شلاقی که می‌زد، شلاق را تاب می‌داد و لبخند می‌زد. انگار خوشحال بود که یک مسلمان شلاق می‌خورد. من این حرکات را که از مجریان شلاق دیدم، از رژیم آخوندی بدم آمد و لذا به حرف هیچ آخوندی گوش نمی‌دهم. استاد شایق می‌گوید: این قرآنتی نه قاضی، نه دادستان، نه شلاق زن است. نیم‌ساعتی حرف می‌زند. حالا اجازه بده روشن کنم، بین چی می‌گوید. آن فرد می‌گوید من با نژاد آخوند بدم، حالا چون مهمانی، چشم روشن کن. تا روشن کردیم، دیدم تو گفتی حالا آقا قاضی، می‌خواهی شلاق بزنی پدرش چه گناهی کرده؟ چرا در دکان پدرش می‌زنی؟ شلاق را تاب می‌دهی؟ چرا لبخند می‌زنی؟ مگر تو عقده‌ای هستی؟ تمام حرف‌هایی را که دوستم زد به عنوان گله تو هم گفتی. یک مرتبه برق گرفتش. گفت تو می‌دانستی چی می‌خواهد بگوید؟ گفتم نه. این فیلم‌ها دو سه ماه قبل پر شده است از اینها زیاد بود. دست ما نیست، هدایت دست ما نیست، دست خداست.

شما به عنوان یک روحانی پیش از انقلاب ملبس به لباس روحانیت شدید، با مردم ارتباط داشتید و این ارتباط را حفظ کردید. به نظر شما آسیب روحانیت چیست؟

روحانیت آسیب خاصی ندارد، اگر قصد قربت باشد. قرآن می‌فرماید: کسانی که در راه خدا گام برمی‌دارند، خدا راه را جلوی پایشان می‌گذارد. حب دنیا رأس خطیئه و آسیب‌هاست، حال چه روحانیت چه غیر روحانیت باشد. دیگر آنکه مثلاً اطلاعات بی‌خاصیت فراگرفتن چه ارزشی دارد؟ یک روحانی وقت خودش را صرف چیزهایی کند که نه واجب، نه مستحب، نه نیاز فرد و نه نیاز جامعه است. مثلاً تحقیق کند در مورد نماز در قطب شما. قطب شمال شش ماه شب و شش ماه روز است. آنجا نماز چگونه بخوانیم؟ ما که پدر و مادرمان نرفته، خودمان هم که نمی‌خواهیم برویم. برای چه وقت خودمان را صرف این‌گونه تحقیق و پژوهش بکنیم؟

یعنی روحانیت وارد حوزه‌های علم روز نشود؟ علم روز که نیاز روز باشد. آخوند که نمی‌تواند همه علوم را پیدا کند. ما سرگرم پژوهش‌هایی نشویم که وجود خارجی ندارد و مورد نیاز نیست.



استاد قرآنتی در کنار رزمندگان اسلام



سخنرانی استاد قرآنتی برای رزمندگان اسلام



تسلیم در جبهه‌ها

روایت

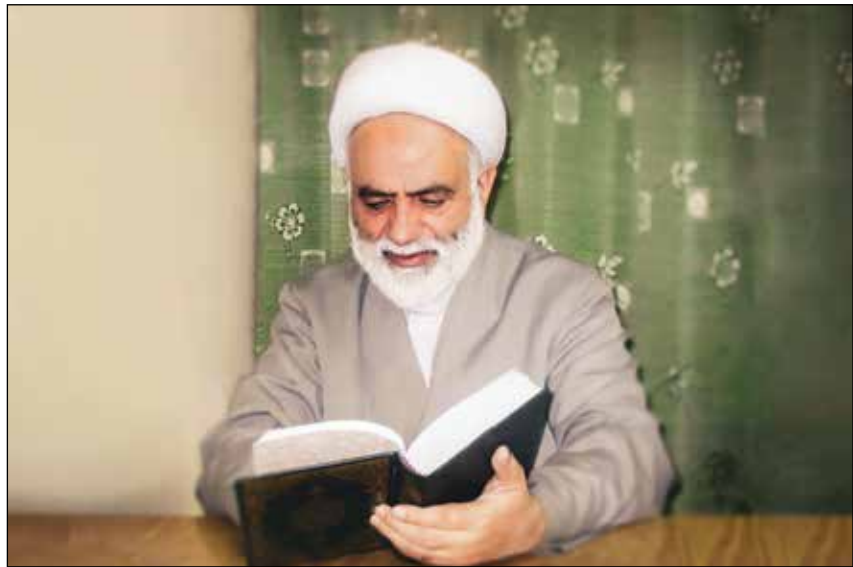
فریاد قرآن

هر کلمه‌ای و بلکه هر حرف قرآن دارای نکاتی است که متأسفانه مزه قرآن را (جز افراد اندکی) نچشیده‌اند، و نه به طلاب چشاندند و نه طلاب به مردم چشاندند و بلکه بعضی ممکن است قرآن و تفسیر را علم ندانند و خیال می‌کنند که درس تفسیر درس ساده و بی‌مایه‌ای است. گرچه به لطف خدا درس تفسیر کم و بیش نسبت به گذشته رشد داشته است، اما هنوز مقام درس تفسیر حتی به یک پنجم درس‌های رسمی نرسیده است. اقرار بزرگانی چون ملاصدرا، امام خمینی، فیض کاشانی در اواخر عمرشان که «ما سهیم قرآن را نداده‌ایم» جای تأمل بسیار است. الف: ملاصدرا قدس سره در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانۀ وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدین». (مقدمه تفسیر سوره واقعه، زمر، ۷۳)

ب: فیض کاشانی قدس سره می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (رساله الانصاف)

ج: امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه‌فرشته‌ها، مقصد اعلیٰ قرار دهند تا مبدا در آخر عمر برایم جوانی تأسّف بخورند.

(صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰)



قرائتی به قلم قرائتی

خداوند دستم را در دست قرآن گذاشت

رضوان‌الله تعالی علیه به پیروزی رسید و من از همان روز اول بنا به فرمایش علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و تاکنون هر هفته شب‌های جمعه با عنوان «درس‌هایی از قرآن» برنامه دارم. همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ۱۵ سال ادامه داشت، ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم ارائه کنم. به لطف خدا این کار را شروع کردم و از تفاسیر مختلف یادداشت‌برداری شد و در طول سال به صورت هفتگی و در ماه‌های رمضان هر روز، برنامه‌ای با عنوان «آئینه وحی» از رادیو پخش شد. چند جزء از دست‌نوشته‌هایم را نزد مرحوم آیت‌الله سیدمهدی روحانی و آیت‌الله مصباح‌یزدی خواندم و به سبک و برداشته‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها بازنویسی شد و با عنوان «تفسیر نور» منتشر و در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی گردید. بحمدالله خداوند دست مرا در دست قرآن گذاشت و به مدت ۱۳ سال یک‌دوره تفسیر را تمام کردم. همچنین اصل تفسیر نور به زبان‌های عربی، اردو، ترکی آذری و ترکی استانبولی ترجمه شده است و خلاصه‌ای از آن با عنوان «راهی به سوی نور» از سوی رادیو برون مرزی به ۳۰ زبان ترجمه و به صورت هفتگی برای مخاطبان خارج کشور پخش می‌گردد. افزون بر اینها، یک دوره تفسیر تصویری از سوی مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن در قالب ۳۰۰۰ برنامه ۱۰ دقیقه ضبط و در ۴۰ لوح فشرده عرضه شد. به لطف خداوند و تلاش همکاران، همه این مباحث به صورت مکتوب و صوتی و تصویری در فضای مجازی قرار گرفته و به صورت رایگان در دسترس همگان است.

منبع: مقدمه ترجمه و تفسیر یک‌جلدی

بدون شک بخشی از کامیابی‌های مادی و معنوی فرزندان، مرهون شایستگی و خلوص نیاکان است، چنانکه اگر ما امروز گامی خالصانه برداریم، در آینده نسل‌های ما به خیرات و برکاتی خواهند رسید. مرحوم جدم در زمان رضاخان که با تمام قوا با اسلام و مظاهر آن مبارزه می‌شد، جلسات قرآن را در خانه‌های مردم کاشان تشکیل می‌داد و عمر خود را در این راه صرف کرد. پس از او، مرحوم پدرم نیز این جلسات را در خانه‌ها و مساجد دایر می‌کرد و راه پدرش را ادامه داد، اما ایشان صاحب فرزند نمی‌شد، تا آنکه در چهل‌سالگی با همه مشکلاتی که سفرهای قدیم داشت، موفق به زیارت خانه‌ی خدا و اعمال حج گردید. در کنار کعبه از خداوند می‌خواهد فرزندان به او عطا کند که مبلغ دین و قرآن باشند. این دعا به اجابت می‌رسد و خداوند به ایشان فرزندان داد که بعضی به لباس مقدس روحانیت درآمدند.

در سال‌های اول طلبگی در کاشان، پای درس تفسیر آیت‌الله حاج شیخ علی آقای نجفی، به طور مرتب شرکت می‌کردم. تفسیر ایشان دل مرا به خود جذب کرد و با قرآن انس گرفتم و چون برای ادامه تحصیل به قم آمدم، در کنار کتب فقهی، تفسیر مجمع‌البیان را با بعضی دوستان، مثل کتاب درسی، مباحثه می‌کردیم. دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که با تنی چند از دوستان تصمیم گرفتیم، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و سپس خلاصه آن را یادداشت کنیم. این کار تا چند جزء قرآن ادامه داشت. در آن ایام شنیدم که آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی



پیش از انقلاب در سفری تبلیغی با علامه شهید مرتضی مطهری همراه بودند؛ کسی پرسید اگر کل عمرمان را گناه کنیم، نهایتاً می‌شود هشتاد سال گناه! هشتاد سال گناه هشتاد سال عذاب دارد نه خلود در آن!

اگر چنین باشد عدالت زیر سؤال است. شهید مطهری با اقامه ادله و براهین معقول سعی در مجاب کردن دانشجویان کرد ولی قانع نمی‌شدند. آشیخ محسن با یک مثال ساده کار را تمام کرد؛ گفت: اگر هشتاد گناه کنید، هشتاد هزار سال هم عذاب بکشید، منافاتی با عدالت ندارد. کافی است یک لحظه چاقویی در چشم تان فروبرود، به توان آن یک لحظه، یک عمر کور خواهید شد.

ذهن خلاق او کارخانه مثل است. با تشبیهات و تطبیقات دقیق، ذهن شنونده را به هر سمتی که می‌خواهد می‌برد. سبک او الگوی بسیار مناسبی برای طلاب علوم دینی، و معارف اسلامی است. اگر کسی بخواهد عمر خود را وقف تبلیغ کند، الگویی بهتر از او نخواهد یافت. میراث گفتاری او که صدای سالها تدریس قرآن و معارف اهل بیت در کنار تخته‌ای سبزرنگ است همراه با میراث مکتوب که شامل یک دوره کامل تفسیر قرآن - تفسیر نور - کتب متعددی از جمله نماز، امر به معروف و نهی از منکر، اصول عقاید، شیوه‌ها و تجربه‌های تبلیغی، و چندین عنوان دیگر، گنجینه ارزشمندی است که می‌تواند تا سالها همراه و همیار مبلغان باشد.

اینجا سؤالی پیش می‌آید. آیا ما در قرائتی پروری و حفظ میراث او موفق بوده‌ایم؟ چه موانعی بر سر این راه قرار گرفته است؟ برای حس کردن شکاف نسلی کافی است در یکی از خیابان‌ها، پارک‌ها یا دانشگاه‌های شهر چند دقیقه قدم‌بزنید، می‌توانید با جوانان گفت‌وگو کنید یا در گروه‌های تلگرامی حرف‌هایشان را بخوانید. تیر تحریم و تورم مثل دیگران بر شانه آثار قرائتی هم نشسته است. باید ببینیم که اقبال جامعه به سوی مادی شدن و ترس‌های اقتصادی ناشی از تورم توجه جامعه را از فرهنگ به معیشت منحرف کرده است. وقتی که دغدغه تأمین نیاز اولیه‌ای چون مسکن تبدیل به حسرت شد، تمام همت جامعه برای پیکار با تورم صرف خواهد شد و ای بسا سر فرهنگ بی‌کلاه بماند! شاید هیچ شخصیت فرهنگی بیش از محسن قرائتی از این اتفاق متضرر نشده باشد؛ چون هیچ‌کس به اندازه او تولیدات و آورده‌های فرهنگی نداشته است. افسوس که پنبه تورم نگذاشت تا صدای او به گوش جامعه هدف برسد. باشد که بند تورم از گلوی فرهنگ گشوده شود. باشد که آفتاب قرآن بر جوانه نوجوان بتابد. باشد که دل‌های خزان‌زده در شعاع شمس وحی بار دیگر سبز شوند. باشد که شام فرهنگ سر آید و این زادبوم از نو بامداد را تجربه کند.



هیئت تحریریه

قله‌ای بلند مرتبه

حرف‌ها را نمی‌توان فهمید و همان بهتر که راهی به سوی فهم آنها گشوده نیست، چون مضمون تلخی دارند؛ اما سخنان او قرائتی در عین شیرینی، قابل فهم‌اند. نقل است که روزی گذار آشیخ محمدتقی جعفری و آشیخ محسن قرائتی به هم رسیدند. آشیخ محسن به آشیخ محمدتقی جعفری گفت: «استاد! خدا حفظتان کند، جوری سخن بگویید که خلق خدا بفهمند!» استاد گفت: «چطور بگویم؟» آشیخ محسن پاسخ داد: «اگر مادر و دختری حرف شما را بشنوند، هیچ‌کدام نمی‌فهمند.» استاد با خنده گفت: «این هنر شماست، هم مادر می‌فهمد هم دختر هم بچه دختر.»

سهل و شیرین سخن گفتن، هنری است که بسیاری دیگر از واعظان و مبلغان هم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و مجلس و منبر خود را گرم‌تر کنند، اما تفاوت کلام آقای قرائتی با دیگران، ابتنای لبّ مطالب او بر قرآن و بهره‌گیری از قالب‌های شیرین در بیان است. برای شناخت او باید کارنامه قرآنی او را دید؛ درخت مبارکی که شاخه‌های بسیار دارد. نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر، نهضت سوادآموزی، درسهایی از قرآن، تبلیغ چهره به چهره، ستاد تفسیر و بنیاد مهدی موعود از جمله ثمرات شجره مبارکه حیات قرآنی او است. کار او برداشتن بارهای بر زمین مانده‌ای است که دیگران یا نمی‌خواهند، یا نمی‌توانند یا خوش ندارند که آنها را بردارند. حتی اگر انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید و بسته‌های دولتی و دیوانی برای فعالیت‌های تبلیغی او فراهم نمی‌شد، با بیان ساده و شیرین خود مخاطبان بسیاری را جذب می‌کرد.

قامت قرائتی در قیاس با اقران خود قله‌ای بلند مرتبه است. قرآن، قلمرو کاوش‌های عمر او بوده است، هرچه بیشتر در آن غور کرده و غرق شدش، قامتش ارتفاع رفیع‌تری یافته است. رسم است که عالمان حوزوی یا دانشگاهی با گذر از هر مرحله‌ای، چهارگوشه زمین پیشین را می‌پوسند و جز برای مرور خاطرات پا به آن نمی‌گذارند، اما چشم‌های بسیاری، راوی حدیث متواتر تخته و گچ محسن قرائتی‌اند؛ تخته‌ای سبزرنگ، که قدیمی‌ترین دوست اوست، در تمام سال‌های تبلیغ همراه او بوده است. از زمانی که طلبه‌ای ساده بود، تا وقتی که معاون وزیر، یا نماینده ولی فقیه شد هیچ‌گاه تخته و گچ را فراموش نکرد؛ حتی وقتی تفسیر سراسر نور او کتاب سال کشور شد، تخته و کلاس را ترک نگفت.

هر بار که شاخه‌های او به آفتاب می‌رسد، دوباره به نقطه آغاز - تخته - بازمی‌گردد تا دوباره سبز شود، تا دوباره دستی به صورت آفتاب بزند. وقتی به صد می‌رسد، نه از نود غافل می‌شود نه هشتاد. دوباره تا یک بازمی‌گردد و تا صد اوج می‌گیرد. وقتی به تلویزیون رفت، نگفت: جلسات حضوری تعطیل! اگر او در هیئات دعوت کنند، می‌رود؛ به مسجد و مدرسه و دانشگاه هم می‌رود. این دو حاکی از آن است که او به یک رسالت باور دارد. تبلیغ را وظیفه و وقف عمر خود در این راه را فریضه می‌داند.

برای او تعطیلات تابستان، تعطیل است، جمعه تعطیل است، عید تعطیل است، محسن قرائتی تعطیلی را تعطیل کرده است. اوج فعالیت او در ایامی است که دیگران آنها را تعطیل می‌دانند. بیان او با لطایف و طنز آمیخته است. بعضی



بخش‌هایی از یک گفت‌وگوی اختصاصی

گذرگاه خاطرات

از امام چه خاطراتی دارید؟

یک خاطره مربوط به زمانی است که در نجف درس می‌خواندم. یک سال و دو ماه آنجا ماندم. می‌خواستم بیایم ایران، ولی پول نداشتم. به آقای حلیمی گفتم می‌خواهم بروم ایران و پول ندارم. آقا حلیمی گفت بروم به امام بگویم که یک همشهری داریم، اگر پول دارید به او بدهید. می‌گفت وقتی به امام گفتم، امام یک لحظه مکث کرد و گفت: هر چی توی جیبم هست، مال شما. همه جیب‌هایش را گشست و دید ۵۷ تومن است و آن را به من داد. این اولین پولی بود که از امام گرفتم.

یک خاطره دیگر این است که امام در خانه کوچک در قم نشسته بود. من و پدرم پیش امام رفتیم. وقتی می‌خواستیم بیرون بیاییم، پدرم دست امام را بوسید. بعد امام همین‌طور صورت او را نگاه کرد تا آمدیم بیرون. به پدرم گفتم چیز عجیبی بود. امام به آن همه آدمی که ریخته بودند و دستش را می‌بوسیدند، اعتنا نکرد، اما شما را با چشم‌هایش

خیمینی هستیم. یک اتلاق به من بدهید. گفتیم آیت‌الله خیمینی در ایران انقلاب کرده است، رفته ترکیه، گفت: من همانم، هواپیما مرا آورده بغداد و رها کرده و رفته. می‌گفت: «وقتی دیدیم آقای خیمینی است، دیدم مسافرخانه در شأن ایشان نیست و بردیمشان خانه.»

بعد از انقلاب چه خاطره‌ای با امام دارید؟

من در انقلاب سهمی نداشتم و در حد معمولی بودم و مثلاً در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کردم. قبلش هم دائماً شک داشتم تا زمانی که امام فرمودند، ای کاش من بین شهدای خیابان ژاله بودم. این «ای کاش» را که گفتم، فهمیدم که باید برویم و تیراندازی هم شد و کشته هم شدیم، شهید هستیم. قبلاً کسی به ما نگفته بود اگر احساس خطر هم کردید، راه‌پیمایی بروید. این کلمه «ای کاش» حکم فتوا را داشت و لذا خیلی رسمی در راه‌پیمایی‌ها شرکت می‌کردیم. رابط بین ما و انقلاب هم تقریباً آقای مطهری شد. من اولین دفعه ایشان را در اهواز دیدم.

چه سالی؟

خیلی دقیق نمی‌دانم. سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب بود. وقتی می‌خواست بروم، این کلمه را از ایشان

تعقیب کرد تا از خانه آمدید بیرون. این برای ما خیلی مهم بود. اولین پولی که از امام گرفتیم، ۱۵ تا یک تومنی بود که آقای شیخ حسن صناعی آورد مدرسه. اولین تقسیمی ما بود.

نجف که بودیم حاج آقا مصطفی به پسر آقای خوئی تلفنی زد که ما را از ترکیه آوردند بغداد، شما یک خانه بگیرید که ما بیاییم آنجا. من با آقای خوئی رابطه نداشتم، ولی این تلفن را شنیدم و پرسیدم آیت‌الله خیمینی الان بغداد است؟ رفتیم و آرسی کردیم گفتند. بله چند تا طلبه شدیم و یک پولی را روی هم گذاشتیم و رفتیم. ما جزو انقلابی‌ها نبودیم، طلبه عادی بودیم. ۱۷، ۱۸ نفری شدیم و پولی روی هم گذاشتیم و یک مینی‌بوس کرایه کردیم و به مسافرخانه‌ای در کاظمین رفتیم.

این خاطره راتا حالا جایی نوشته‌ام و به کسی هم نگفته‌ام. الان یادم آمد. خلاصه رفتیم مسافرخانه و پرسیدیم: «آیت‌الله خیمینی اینجا آمده‌اند؟» گفتند: «بله، غروب بود که آقای آمد و گفت من



این را گفتید؟

بله، چون توهمین بود به امام که حالا یک بچه طلبه برود آنجا و این حرف را درباره نماینده ایشان بزند. فقط می‌دانم امام به قدری خوشش آمد که از خانه که آمدم بیرون، حاج احمد آقا آمد توی کوچه آمد دنبال من و گفت: «آقای قرآنی! شما خانه داری؟» گفتم: «بله» گفت: «مال خودت است؟» گفتم: «بله» من از این جمله‌ای که حاج احمد آقا وسط کوچه از من پرسید، احساس می‌کنم امام به قدری خوشش آمده بود که گفته بود برو ببین اگر خانه ندارد، برایش یک خانه بخرید.

و اما آشنایی شما با رهبر انقلاب؟

آن زمانی که در کاشان جلسه داشتیم، جلسه‌ام گل کرده بود و جمعیتی از جوان‌ها کلاس ما می‌آمدند. توفیقی شد رفتم مشهد و به امام رضاع) گفتم آقا! ما یک جلسه برای جوان‌ها می‌خواهیم بگذاریم. خیلی‌ها می‌آیند مشهد و می‌مانند، اما من خیلی نمی‌توانم بمانم. جمعه در کاشان جلسه دارم، مگر اینکه جایگزین کنم. اینجا یک جلسه برای جوان‌ها به من بدهی، من دلم خوش بشود و به کاشان زنگ بزنم که یک کسی از قم برود. یک زیارت جامعه و یک امین‌الله می‌خوانم. اگر لازم است نهم دار تا من چند شب بیشتر خدمت شما باشم. زیارت را خواندم.

از حرم بیرون نیامده، دکتر جمال موسوی که آن زمان در آموزش و پرورش دبیر بود، مرا دید و گفت خبر داری که دبیران تعلیمات دینی در اینجا سمینار دارند؟ گفتم: نه. گفت من از اصفهان دعوت شده‌ام، بیا برویم. آمدم فلکه آب و منتظر تاکسی بودیم که یک ماشین ترمز کرد. شهید باهنر پشت فرمان بود. او هم در آموزش و پرورش برای خودش محوری بود. شهید باهنر مرا نمی‌شناخت. آقای موسوی را شناخت، ترمز کرد و ما را هم سوار کرد و پرسید این شیخ کیست و موسوی گفت قرآنی. گفت: می‌گویند یک قرآنی در کاشان هست که با تخته‌سیاه جوان‌ها را جمع می‌کند. گفتم منم. خلاصه پشت سر آقای موسوی و آقای باهنر رفتم توی سمینار و دیدم چه خبر است! آقای مطهری، آقای بهشتی، آقای رفسنجانی، آقای ربانی املشی و آقای خامنه‌ای- رهبر عزیز- بود. با خودم گفتم اینجا چه کار کنم؟ رفتم گفتم: آقا! پنج دقیقه به من وقت بدهید. من می‌خواهم یک تجربه بگویم. رفتم بالای سن و پنج دقیقه صحبت کردم و آنها بسیار خندیدند.

چه گفتید که خندیدند؟

یادم نیست چه گفتم، ولی یک چیزی گفتم که خیلی خندیدند. آقای کامران می‌گفت: من پشت سر آقای مطهری نشسته بودم، دیدم صدلی آقای مطهری از پشت دارد می‌افتد و من نگاهش داشتم که زمین نخورد. جلسه خیلی گل کرد. آقای صادقی نماینده مشهد که در میان ۷۲ تن شهید شد، آنجا بود. بلند شد و گفت من وقتم را می‌دهم به آقای قرآنی. ایشان وقت مفصلی داشت و به من

هیچ وقت پیش ایشان درس نخواند؟

نه، ولی کتاب‌هایشان را خوانده‌ام. آقای مطهری در مورد رفتن به تلویزیون می‌گفت من به امام گفتم و این حرف را که شما باید به آنجا بروید، از قول امام می‌گویم، چون تلویزیون فقط نسبت به امام تمکین می‌کردند. وقتی ما رفتم تلویزیون، امام بحث‌های ما را دید و خوشحال شد. یک سالی گذشت حاج احمد آقا می‌گفت امام از برنامه شما خوشش می‌آید من در راه برگشت از جبهه، نزدیک خرم‌آباد بودم که رادیو را روشن کردم و دیدم امام مرا نماینده خودش در نهضت سوادآموزی انتخاب کرده است.

باز یک زمانی امام از سوی آقای نظام‌زاده که در اوقاف بود، پولی برای من فرستادند. امام دو بار برای من پول فرستاد. یک بار ۱۰۰ تومن، یک بار ۵۰ تومن، ۱۰۰ تومان در آن زمان پول خوبی بود و با آن دو تا قالی برای دو تا دخترهایم خریدم که الان هم هست. پیغام فرستادم که من شرعا فقیر نیستم. فرمودند که این پول برای فقرا نیست، هدیه است.

خاطره‌های دیگر از حضرت امام دارید؟

یک بار هم خدمت امام رسیدم و پرسیدم: «اگر کسی در مورد شما اشکال داشته باشد اشکال ندارد؟» فرمودند: «نه» گفتم: «من روی شما دو تا اشکال دارم. خجالت می‌کشم چراغ قوه به خورشید بیندازم، ولی در ذهنم هست.» پرسیدند: «چیست؟» گفتم: «شما یک جاهای نماینده می‌گذارید که ضرورت ندارد. مثلاً نهضت سوادآموزی چه خطری داشت که نماینده گذاشتید یا هلال احمر که باید به سیل‌زده‌ها پتو بدهد، چه خطری داشت که آقای غوریان را گذاشتید؟ آن وقت دو سه جا که خیلی اهمیت دارند، نماینده ندارید» فرمودند: «کجا؟» گفتم: «تاق پخش تلویزیون. اینکه چه برنامه‌هایی پخش می‌شوند، خیلی مهم است. یکی هم کتاب‌های درسی آموزش و پرورش. میلیون‌ها کتاب چاپ می‌شود و بچه‌ها سطر به سطر می‌خوانند. توی این کتاب‌ها چیست؟ شما در دروازه‌های فکر نسل نو، نماینده ندارید و آن وقت در نهضت سوادآموزی برای آب بابای پیرزن‌ها نماینده دارید.»

امام چه گفتند؟

امام فرمود: «من روی حرف شما تأمل می‌کنم» یک چیز دیگر هم گفتم، گفت روی این حرف هم تأمل می‌کنم. یک بار هم حاج شیخ حسن صانعی بود که خدمت امام رسیدیم. فرمود: «من برنامه‌های شما را می‌بینم، لذت می‌برم، استفاده و به شما دعا می‌کنم.» هر وقت هم مرا میان جمعیت می‌دید، می‌خندید. یک بار هم در جمعیت بودم و داشتم می‌رفتم، امام فرمود به ایشان بگویند بیاید داخل. خود امام فرمود و ما رفتم خدمتشان. بعد به امام گفتم: «یک دقیقه به من اجازه بدهید غیبت کنم.» امام تائی کرد و گفت: «خیلی خب! یک دقیقه غیبت کنید.» و از سرورش گفتم که نماینده امام در شورای انقلاب فرهنگی بود و کارش درست نبود. به امام گفتم: «گاهی اوقات ممکن است حیوانات زودتر از آدم‌ها زلزله را بفهمند!»



شنیدم که اگر من بروم تهران و به ما بگویند اهواز چه خبر بود؟ می‌گویم کشف من قرآنی است! بعد تلفنش را داد و گفت بیا خانه ما. پنجشنبه‌ها در قم درس داشتند و مرتب خانه ما می‌آمدند. خیلی به من لطف داشتند. یک روز هم زنگ زدند که من مقدار زیادی نوار تفسیر دارم، بیا بنویس. گفتم: من در خدمت آقای مکارم برای تفسیر نمونه هستم. می‌خواهید آن را تعطیل کنم و بیایم؟ گفت: نه تعطیل نکن! گفتم: دو تا را نمی‌توانم. گفت: پس هیچی.

از شهید مطهری خاطره دیگری دارید؟

ایشان چند هفته پنجشنبه‌ها مرتب منزل ما می‌آمد. ناهار می‌خورد و بعد استراحت می‌کرد. من برای اینکه بچه‌ها سروصدا نکنند، دختر کوچولوهایم را بغل می‌کردم و در کوچه‌های قم راه می‌بردم. ایشان یک ساعت می‌خوابید و چای می‌خورد و من توی ماشینش می‌نشستم که یک بنز مشکی قدیمی بود.

خودشان رانندگی می‌کردند؟

نخیر، راننده داشت. در ماشینش می‌نشستم و تا حضرت عبدالعظیم از ایشان سؤال می‌کردم. بعد پیاده می‌شدم و برمی‌گشتم، یعنی دو ساعت به صورت خصوصی سؤالات زیادی از ایشان می‌پرسیدم.



داد و من حسابی معرکه گرفتیم. معرکه که گرفتیم، آیت‌الله خامنه‌ای آمد جلو و گفت من اسم شما را شنیده بودم، اما نمی‌دانستم به این قشنگی صحبت می‌کنید. من ممنوع‌المنبر هستم. در مسجد امام حسن(ع) جوانان انقلابی خوبی داریم. شما بیا همین تخته سیاه را آنجا بگذار. من نماز می‌خوانم و شما کلاس داری کن. بعد از سمینار هم مرا بردند منزل خودشان. گفتند: یک خورده باید تمیزتر از این باشی، برو حمام. ما را فرستادند حمام و تخته سیاهی به ما دادند و خود ایشان هم می‌نشست و گوش می‌داد. جمعیت هم خیلی شلوغ شد. خیلی‌ها آن جلسات یادشان است. خلاصه ۵، ۶ شب خانه آیت‌الله خامنه‌ای بودیم.

صبح در حرم از امام(رضاع) جلسه جوان‌ها را خواستیم، همان جا توی حرم آقای موسی مرا برد فلکه آب از فلکه آب، آقای دکتر باهنر مرا برد سمینار، از سمینار آیت‌الله خامنه‌ای مرا برد خانه‌اش، یعنی اینها همه اثرات آن زیارت جامعه و امین الله بود. خیلی خوشحال شدم. یک روز رفتیم و گفتیم یا امام(رضاع) ما یک روز صبح یک جلسه برای بچه‌ها خواستیم و سمینار و کتابخانه و ناهار و شام و پول و حمام و اینها را خواستیم. ما می‌خواستیم جلسه بچه‌های کاشان که تعطیل می‌شود، وجدانمان راحت باشد. دست شما درد نکند. حالا یا امام(رضاع) یک کار دیگر بکن. تمام مردم ایران را در اختیار من بگذار. زمان شاه بود، هنوز انقلاب نشده بود. تمام دختر و پسرها، تمام کشاورزها، تمام کارگرا، تمام کارمندان، تمام بازاری‌ها، تمام روستایی‌ها، آن قدر تمام تمام کردم که خودم خنده‌ام گرفت. تمام ایران با چه ابزاری؟ چه جوری؟ یادم هست که به خودم گفتم چی داری می‌گویی؟ این را یادم هست که به خودم می‌زدم چته؟ کجا می‌روی؟ و پشت سرم را نگاه کردم بینم کسی هست یا نه، چون هر کس مرا می‌دید فکر می‌کرد این خل است!

سال‌ها گذشت و انقلاب شد و ما رفتیم تلویزیون و دیدیم تمام ایران در اختیار ماست. یک بار دیگر رفتیم و دیدم حرم خیلی خلوت است. گفتم یا امام(رضاع) ما چند سال پیش از شما یک جلسه برای بچه‌ها خواستیم، شبش جلسه جوان‌ها را دادی. بعد هم همه ایران را خواستیم، به ما دادی. حالا یک کار دیگر بکن. کره زمین را به ما بده! تمام دنیا را در اختیار ما بگذار. بعد به خودم گفتم: خب! حالا که داری این حرف‌ها را می‌زنی، خودت چه عرضه‌ای داری؟ شکنجه شدی؟ برای اسلام



خون دادی؟ سیلی خوردی؟ حلم داری؟ خلق داری؟ تقوا داری؟ نماز شب‌خوان هستی؟ دیدم نه، هیچ کدام از اینها را ندارم و یک آدم معمولی هستم، ولی تا دل‌تان بخواهد ضعف دارم، ترس دارم، پُخل دارم. گفتم یا امام(رضاع) چیزی می‌گویم خواستی بدهی، نخواستی ندهی، چون دعا خیلی بزرگ است. اگر دادی خیلی رؤوفی، اگر هم ندادی، حکیمی.

بعد یک مثال برای امام(رضاع) زدم که آدم حکیم زعفران را در سطل زباله نمی‌ریزد. سطل زباله‌ای که پوست هندوانه و پوست پیاز و پوست سیب‌زمینی در آن هست، زعفران را تویش نمی‌ریزند. من با این صفات بدی که دارم، پر از اشغال و می‌گویم کره زمین را در اختیار من بگذار. درست مثل این است که بگویم زعفران را توی سطل زباله بریز، پس اگر ندادی، معلوم می‌شود حکیمی و اگر دادی معلوم می‌شود رؤوفی. کسی هم نزد من نبود که این حرف‌ها را بشنود. من چسبیدم به ضریح و اینها را گفتم.

دو سه متر از حرم آمدم بیرون، هنوز از زیر گنبد بیرون نرفته بودم. یک سیدی به من رسید و یک بسته زعفران داد. گفتم خیلی ممنون. گفت: می‌خواهم این را به تو ببخشم. این زعفران استثنائی است، چون آن را به کعبه و به قبر پیغمبر(ص) تبرک کرده‌ام، اینجا هم که حرم امام(رضاع) است، این را بگیر. من پاک از ذهنم پریده بود که الان با امام(رضاع) مثل زعفران را زدم، وگرنه آنجا خیلی منقلب می‌شدم.

آدم تهران و یک مرتبه متوجه شدم که امام(رضاع) خواست بگوید زعفرانش را زیاد می‌کنم که عیب‌های تو پیدا نباشد. قصه گذشت و دیدیم تفسیر ما به ۲۲ زبان ترجمه شد و حرف‌هایمان را رادیوهای برون مرزی پخش شد و آن قدر تشکر از امام جمعه‌های کشورهای دیگر داریم که حرف‌های شیخ را می‌نویسیم و می‌رویم می‌گوییم. یعنی همان چیزی را که مردم ایران خوششان می‌آید، ترجمه‌اش را مسلمانان چین هم می‌شنوند و خوششان می‌آید.

به هر حال خدا به ما فوق تصورمان همه چیز داده، ولی بنده در عمر یک رکعت نماز با توجه نخوانده‌ام. از ما صفر، از خدا همه چیز! این طور نیست که حالا ما یک قاشق ماست داشتیم، زدیم به دیگ شیر، ماست شد. ما قاشق خالی زدیم، همین طوری ماست شد. تخمه پوک داشتیم، ولی در مزرعه سبز شد.

در سفر ایشان به پاکستان حضور داشتید؟

بله، در پاکستان که ایشان صحبت می‌کرد، من دیدم بی‌کارم و کاری ندارم. نه جلالی و جبروتی داشتیم و نه خاصیتی. به آقا گفتم: آقا! شما برای خودت یک شخصیت بزرگ، من یک آقا کوچولو، کنار شما که هستم مثل چراغ‌قوه‌ای هستم کنار خورشید، ولی همین چراغ قوه توی اتاق تاریک ارزش دارد. شما برای من یک مترجم بگذارید، مثلاً شما می‌روید اصفهان، من می‌روم نائین. شما می‌روید قم، من می‌روم فردو. هر جا شما رفتید همراه شما می‌آیم و می‌روم یک منطقه دیگر و آن مقداری را که بلدم برای مردم می‌گویم. از اینکه هیئت همراه باشم، احساس می‌کنم دارم تلف می‌شوم.

**من در انقلاب سهمی نداشتم
و در حد معمولی بودم
و مثلاً در راه پیمایی‌ها
شرکت می‌کردم. قبلش هم دائماً
شک داشتم
تا زمانی که امام فرمودند،
ای کاش من بین شهدای
خیابان ژاله بودم. این «ای کاش»
را که گفت، فهمیدم که باید برویم
و تیراندازی هم شد
و کشته هم شدیم، شهید هستیم.
قبلاً کسی به ما نگفته بود
اگر احساس خطر هم کردید،
راه پیمایی بروید. این کلمه
«ای کاش» حکم فتوا را داشت**

فکر می‌کردم بایم اینجا یک کاری هست. حالا می‌بینم که فقط تشریفات است. پذیرفتند و یک مترجم گرفتیم. هر جا آقا می‌رفت، من هم می‌رفتم یک جای دیگر، برای مردم صحبت می‌کردم و برمی‌گشتم. توی فرودگاه که به هم ملحق شدیم، آقا تا مرا دید، گفت من از این آقای قرائتی راضی‌ام، خودش را تلف نکرد. هر جا رفتیم او هم کار کرد.

قضیه‌ای را می‌فرمودید که مکه بودید و پول نداشتید و...

بله، نیمه‌شعبان بود و در «فندق الدخیل» نشسته بودم. همکف آن پاساژ بود و طبقه دوم غذاخوری و از طبقه سوم تا آخر اقامتگاه زوار بود. من در طبقه دوم نشسته بودم. رفتم غذا بخورم، فکر کردم امشب شب نیمه‌شعبان و تولد امام زمان(عج) است. خوب است یک کاری کنم. به فکر رسید که بروم طبقه پایین چند تا پیراهن بخرم و به عنوان عیدی به آشپزها بدهم. بعد متوجه شدم پول توی جیبم نیست. سوزن وقتی نخ ندارد، کنار می‌ایستد. همه شیرجه سوزن برای این است که نخ به دمش هست.

بیست دقیقه‌ای گذشت، یک نفر آمد کنار من نشست گفت: اگر آشپزها از شما تشکر کردند، چیزی نگو. آشپزها برای چه از من تشکر کنند؟ گفت اینجا نشسته بودم، به من الهام شد، به دلم برات شد بروم مغازه‌های پایین چند تا پیراهن بخرم و به عنوان عیدی بدهم به آشپزها، منتهی دیدم اگر من عیدی بدهم، عیدی یک زائر است، اما اگر بگویم قرائتی عیدی داده، اینها بیشتر خوشحال می‌شوند. من این را به نیت تو و به اسم تو دادم. حالا اگر آمدند تشکر کردند، شما چیزی نگو، چون آن وقت می‌گویند که من دروغگو هستم. فکری برای آقای امام زمان(عج) کردم. این فکر در فاصله بیست دقیقه از سوی یک نفر دیگر اجرا شد.

همان چیزی که نیت کرده بودید؟

بله، دقیقاً همان چیزی که نیت کرده بودم.

می‌گفتند توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد، التماس می‌کردند برای رفتن به جبهه، این احیاشدن است ۶. یکی دیگر اینکه، قبل از قیام امام خمینی وقتی می‌گفتند منتظر امام زمان باشید انتظار یک انتظار منفعل وارفته ای حساب می‌کردند و قیام امام باعث شد نه انتظار یک معنای وارفتگی و سکوت و تسلیم نیست بلکه حماسه است انتظار فعال است نه انتظار منفعل است انتظار پویا و متحرک است، انتظار وارستگی است نه وارفتگی. مسئله مهم است، خود انقلاب فهم ظهور امام‌زمان (عج) را برای ما روشن کرد. یعنی گاهی سؤال می‌کردند آیا می‌شود یک مرد خدا حکومت زمین را بر عهده بگیرد؟

بله، چه جوری؟ انقلاب امام گفت: امام خمینی مرد خدایی بود مرجع تقلیدی بود حکومت به دست گرفت پس اگر امام خمینی توانست حکومت را به دست بگیرد امام زمان (عج) هم می‌تواند.

آیا می‌شود مستضعفین قدرتمند شوند؟ بله،

چه جوری؟ رجایی.

شهید رجایی یک معلم بی امکاناتی بود اما در اثر ایمان و رسیدن به محبوبیت مردمی و انتخاب‌شدنش به عنوان رئیس‌جمهور، وقتی رفت در سازمان ملل برای سخنرانی، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، درخواست ملاقات کرد و این معلم بافضیلت اجازه ملاقات‌نداد یعنی می‌شود یک معلم مستضعف به رئیس‌جمهور آمریکا نه بگوید.

وقتی آیت‌الله خامنه‌ای، نخست وزیر ژاپن از طرف رئیس‌جمهور آمریکا آمد که یک نرمشی از آقا ببیند آیت‌الله خامنه‌ای فرمود که من با رئیس‌جمهور آمریکا حرف نمی‌زنم. یعنی یک روحانی بگوید من با رئیس‌جمهور آمریکا من حرف نمی‌زنم چون قابل نیست من با او حرف‌بزنم چون قولش ارزش ندارد حرف‌هایش حرف نیست ببینید می‌شود مستضعفین قدرت بر عهده بگیرند می‌شود از راه خدا این کار می‌شود. می‌شود انسان از استضعاف بیرون بیاید این‌ها روز به روز جلوه پیدا می‌کند. همین ایامی که من با شما صحبت می‌کنم در آمریکا موجی است برای اینکه یک سفیدپوست پایش را انداخته‌گردن یک سیاه‌پوست و با فشار پا او را خفه کرده و از دنیا رفت. در فضای مجازی دیدم آیت‌الله صافی این مرجع تقلید حدود ۱۰۰ ساله، دست یک طلبه جوان سیاه‌پوست را که آمده قم درس بخواند و چند سالی که درس خوانده و عمایه گذاشته را می‌بوسد. مقایسه کنید مرجع تقلید ما بالاترین شخصیت ما، دست سیاه‌پوست را می‌بوسد و یک پرسنل عادی پلیس در آمریکا با کمال وقاحت روبروی دوربین‌ها و چشم مردم با پایش یک سیاه‌پوست را خفه می‌کند. بالاخره این مقایسه‌ها مردم را بیدار خواهد کرد و کفرو طاغوت سرنگون خواهد شد و حکومت حق پیروز خواهد شد. امیدوارم خدا به ما لیاقت دهد از زمینه‌سازان حکومتش باشیم و چشم ما را به‌جمالش روشن کند و ما را مورد دعای خاص خودش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله



بیت امام خمینی (ره) در جماران

به مناسبت سی و یکمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (ره)

چکامه‌ای با امام امت

استضعاف هم در قرآن بود ولی فراموش شده بود در سایه قیام امام این آیات مطرح شد قرآن صریحا می‌فرماید که چرا در راه نجات مستضعفین حرکت نمی‌کنید؟ هر جای کره زمین که مظلومی ناله کرد و شما ناله مظلوم را شنیدید اگر می‌توانید حمایت کنید باید از او حمایت کنید.

۴. از جمله چیزهایی که در قرآن بود ولی فراموش شده بود و انقلاب امام خمینی آن را زنده کرد مسئله ی ولایت فقیه است. ولایت فقیه مال امام خمینی نیست مال اسلام نیست قبل از اسلام است ۵۰۰ سال قبل از اسلام حضرت عیسی (ع) بوده اند حالا معلوم نیست چقدر قبل از عیسی (ع)، حضرت موسی (ع) بوده در قرآن سوره مائده آیه ۴۴ می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّابُّونَ وَالْأَخْيَارُ بِمَا اسْتَخْفُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ (ما تورات فرستادیم، در تورات هم هدایت است و هم نور، انبیاء طبق همین تورات حکومت یا داوری می‌کنند دیگر کی به غیر از انبیا؟ می‌گوید ربانیون و احبار.)

ربانیون و احبار یعنی علما، علمای یهود بر اساس کتاب آسمانی یهود که تورات است حکومت می‌کنند، خوب ولایت فقیه هم همین است ولایت فقیه یعنی حکومت علمای دین بر اساس قرآن. پس ببینید ولایت فقیه در قرآن بود ولی مورد توجه قرار نگرفت این مسئله مهم است.

خدا رحمت کند مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی را در کتاب تفسیر خودش آورده است؛ در ولایت فقیه هم یعنی علما حکومت کنند بر اساس قرآن.

۵. از این آیاتی که مطرح شد فرهنگ شهادت، در روح مردم نبود از یک پلیس زمان شاه می‌ترسیدند این انقلاب باعث شد که ریختند در خیابان و

الحمدلله رب العالمین بعد ما احاط به علمه، اللهم صل علی محمد وال محمد الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی (مکارم اخلاق/ ۱۸)

چون ۱۵ خرداد روز تاریخ انقلاب و سالگرد رحلت امام است از طرفی هم عزیزان از رادیو قرآن می‌خواهند مطالبی را بشنوند من هم آیتانی را که داشت کم کم فراموش می‌شد و قیام امام خمینی آن را برجسته کرد و در سایه قیام امام کارهای قرآنی که جلوه کرد را بیان می‌کنم:

۱. آیه ی و امرهم شوری بینهم (شوری/ ۳۸) در دو جای قرآن می‌فرماید مسلمان‌ها مشورت کنند شاورهم فی الامر (آل عمران/ ۱۵۹) به پیغمبر (ص) می‌گوید مشورت کن، خود مومنین مشورت می‌کنند مشورت همان مثلا اگر چهل سال از انتخابات رفته مردم چهل بار پای صندوق آمده‌اند و رای داده‌اند کی رئیس‌جمهور، عضو خیرگان شورای شهر، نماینده مجلس باشد کی نباشد یعنی چهل سال با کم و زیادش هر سال یک انتخابات بوده، زنده شدن انتخابات که این هم یک دموکراسی است.

۲. مسئله برائت، برائت نبود سوره ای به نام برائت داریم آیاتی درباره برائت از مشرکین داریم یعنی فریادزدن و اعلام تنفر کردن همین مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل گفتن. این هم نبود در قرآن می‌فرماید بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (توبه/ ۱) این برائت، فراموش شده بود در سایه انقلاب زنده‌شد.

۳. مسئله دیگر که مطرح نبود و بعد از انقلاب زنده شد بحث مستضعف بود، قبل از انقلاب کسی مستضعف نمی‌گفت در قرآن آیات زیادی راجع به مستضعفین داریم: قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا (سبا/ ۳۳)، وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضَعِّينَ (نساء/ ۹۷) آیات



آقای قرائتی عقلش بیشتر از
علمش است،
چون عقلش باعث شد که علمش
و اتفاقاً رفتارهای ایشان در طول
این سی و چند سال که من
رصد کردم، رفتارهای عقلانی بوده است؛
یعنی آقای قرائتی ظاهراً یک آدم
عرفی به نظر می‌رسد،
ولی اینکه ایشان در صحنه
با طراوت حفظ شده است؛
این به خاطر عقلانیتش است؛
آلوده به مسائل سیاسی نشدند؛
آلوده به جناح بازی نشدند.
ایشان در خط صاف امام
و مقام معظم رهبری حرکت کردند



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابوالحسن نواب
رئیس دانشگاه ادیان و مذاهب

افسوس که قرائتی تکثیر نشد

سید عبدالفتاح نواب در سال ۱۳۲۶ش در شهرضای اصفهان متولد شد. تحصیلات حوزوی خود را ابتدا در همان شهر آغاز کرد و در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل به شهر مقدس قم مهاجرت نمود و وارد حوزه علمیه قم شد.

وی دروس سطح و خارج فقه و اصول را در محضر حضرات آیات: محمد فاضل لنکرانی، سید موسی شبیری زنجانی، سید کاظم حائری، حسینعلی منتظری، میرزا جواد تبریزی و عبدالله جوادی آملی از مراجع تقلید فراگرفت. نماینده جدید ولی فقیه در امور حج و زیارت همچنین از محضر اساتید بزرگ حوزه علمیه قم، همچون آیات: شهید مرتضی مطهری، حسن‌زاده آملی، غلامرضا صلواتی، محمدتقی ستوده، میرزا علی احمدی میانجی، یحیی انصاری شیرازی و علی مشکینی بهره‌های زیادی گرفت و توانست به درجات عالی علمی دست یابد. هشت سال نمایندگی بعثه مقام معظم رهبری در عربستان، سه سال معاون امور روحانیون حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، تألیف اطلس اماکن مذهبی مکه و مدینه، عضویت در شورای آموزش بعثه مقام معظم رهبری، هفت سال نماینده شورای عالی حوزه‌های علمیه در شورای تخصصی انقلاب فرهنگی، ۱۱ سال مسئولیت دبیرخانه شورای عالی حوزه‌های علمیه و دبیر شورای گسترش حوزه‌های علمیه و بیش از یک دهه در پژوهشگاه امام صادق (ع) و دانشکده شهید محلاتی در کارنامه نماینده حاضر ولی فقیه در امور حج و زیارت و سرپرست حجاج ایرانی دیده می‌شود.

پیدا کردیم. یعنی هر هفته باید همدیگر را ببینیم و با تماسی از نزدیک داشته باشیم و خدا را برای این توفیق چندساله، که انشاءالله ادامه پیدا خواهد کرد، شکر می‌گویم. تعجب نکنید ۱۴ ساله بودم که به قم آمدم، چراکه طلبه‌ها قبلاً بدون دیپلم و با تصدیق ششم طلبه می‌شدند.

در مورد یک مدرسه مقداری می‌خواهم به سبک خود آقای قرائتی صحبت کنم که با تشبیه و تمثیل صحبت می‌کنند. درباره مدرسه کامل، یک مکتب کامل سه ویژگی دارد؛ یکی دانش‌آموز، یکی معلم و یکی کتاب. این سه ویژگی اگر باشد، آن مدرسه کامل

موجب کمال افتخار است که چند جمله‌ای را راجع به استاد بزرگوار خودم سخن بگویم. با ذکر یک خاطره شروع می‌کنم. سال ۱۳۵۲ وارد حوزه علمیه شدم. برادر عزیز و بزرگوار که امروز در اعلاء علین نزد شهیداست، شهید بزرگوار شهید محمد شهاب از همدرسی‌های ما در مدرسه حقانی گفت: یک آقای روحانی در زیرزمین مسجدی تخته‌سیاه گذاشته و برنامه دارد، می‌آیی برویم؟ آن روز بعد از ظهری که به اتفاق جناب آقای بهشتی و مرحوم شهید شهاب (ره) رفتیم به آن جلسه و سرآغاز ارادت‌ی شد که معتمد با از میان رفتن یکی از ما این ارادت قطع می‌شود و ابتدا به هم

است. بچه شما مدرسه می‌رود، روز اول مهرماه می‌آید در خانه به شما می‌گوید: بابا! رفتیم مدرسه ولی آقا معلم نیامد! یعنی مدرسه ما یک رکنش شکسته بود.

دو، روز بعدی می‌آید می‌گوید: بابا رفتیم مدرسه ولی کتاب‌هایمان را ندادند و خودش هم که دانش‌آموز است. یعنی مکتب سه ویژگی می‌خواهد: معلم، کتاب و دانش‌آموخته، دانش‌آموز! اگر این سه ویژگی کنار هم قرار گرفت و یک فارغ‌التحصیل برجسته بیرون آمد، آن مکتب، مکتبی موفق است. قرآن، کتاب ما است؛ محمد(ص) پیامبر ماست و معلم ماست و چیزی که در آیات و روایات با تعبیر معلم به کار رفته، و قرائتی دانش‌آموز موفق این مدرسه است. مدرسه رسول‌الله فارغ‌التحصیل دارد. نماز یک مکتب موفق است؛ یک مدرسه موفق! کتاب، معلم و دانش‌آموخته و دانش‌آموز و فارغ‌التحصیل موفق یعنی می‌گویند: این مطالبی که در این کتاب نوشته است و این معلم درس گفته، اگر کسی خوب بخواند، این می‌شود اگر به ما گفتند: تواضع و اینها همه در کتاب و سنت است، فارغ‌التحصیلش می‌شود آقای قرائتی! شهید مطهری و شهید بهشتی در جوانی ایشان را کشف کردند و جملات بزرگی گفتند. آیت‌الله احمدی میانجی (ره) آیت‌الله سیدمهدی روحانی؛ اینها من به جرئت می‌گویم، جزئی ارادتمندان آقای قرائتی هستند؛ و امروز اگر من ناقابل عرض ارادت می‌کنم در مقابل آن تعریف‌ها و تجلیل‌هایی که آن بزرگواران کردند، هیچ است. واقعاً وقتی ارادت و محبت شهید بهشتی را آدم به یاد می‌آورد، نسبت به ایشان یا شهید مطهری یا آیت‌الله احمدی میانجی، و یا آیت‌الله سید مهدی روحانی نسبت به ایشان؛ به من گاهی این روحانی فرمودند: فلائی! این تفسیرهای آقای قرائتی خیلی چیز بزرگی است. دارد قرآن را به زبان فهم مردم می‌گوید و

دیدگاه

برای جوانان

قرآن در سوره فاطر می‌فرماید: دو دریا یکسان نیستند: این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوشگوار است، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر؛ (آتا) از هر دو گوشت تازه می‌خورید و وسایل زینتی استخراج کرده می‌پوشید؛ و کشتیها را در آن می‌بینی که آنها را می‌شکافند (و به سوی مقصد پیش می‌روند) تا از فضل خداوند بهره‌گیرید، و شاید شکر (نعمت‌های او را) بجا آورید از این آیه استفاده می‌شود اگر انسان صیاد باشد، از دریای شور یا شیرین می‌تواند ماهی بگیرد. اگر غواص باشد از هر دو دریا می‌تواند لؤلؤ و مرجان استخراج کند. اگر انسان ناخدا باشد، در هر دو دریا می‌تواند کشتی‌رانی کند. مشکل اصلی در خود انسان‌هاست، گرچه شرایط هم بی‌اثر نیست. اگر ما تدبیر و همت، عزم و جزم داشته باشیم، سلامت و یابلائی طبیعی، تابستان یا زمستان، داشتن امکانات یا نداشتن آن، نقش اصلی را ندارد. بر اساس این سه آیه که در این نامه ذکر شد، طلاب عزیز زیر نظر مدیریت حوزه ثبت‌نام و سهم مطالعه خود را از این چهار تفسیر معین کنند و هر کجا که هستند و هر ساعتی که خواستند سرسفره قرآن و تفسیر بنشینند، تا اگر نسبت به قرآن بی‌مهری شده است، جبران شود. بنده برای اینکه سال‌های قبل در حوزه علمیه قم از این برنامه بهره برده‌ام و بعضی از طلاب به خاطر همین انس با دو جزء قرآن، در مدتی کوتاه مسأله را دنبال و کم‌کم با تفسیر کل قرآن آشنا شده‌اند، تصمیم گرفتم با لطف خدا امسال نیز با همکاری مدیران محترم حوزه‌ها کار را دنبال و برای کمک به تأمین جوایز تلاش کنم. از خداوند می‌خواهم ما را مشمول شکایت پیامبر اکرم (ص) در مورد مهجوریت قرآن قرار ندهد و ما را موفق کند که به آیهی «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲) عمل کنیم و تفسیر را از درس جنبی و حاشیه‌ای به درس اصلی تبدیل کنیم و تفسیر قرآن را علم بدانیم و تدبیر را واجب بدانیم. زیرا اگر تدبیر مستحب بود، خداوند به خاطر ترک آن مردم را توبیخ نمی‌کرد. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبِ أَقْفَالِهَا» (محمد، ۲۴) این کار باید به گونه‌ای رونق پیدا کند که اگر در منطق‌های دهه‌های و جلسات عزاداری در ایام محرم و صفر هست، به همان تعداد بلکه در همان جلسات برنامه‌های متعدد تدبیر و تفسیر هم داشته باشیم.

بخشی از نامه استاد قرآنی
به طلاب جوان / تابستان ۱۳۹۹

کارش سکه است، ولی آقای قرآنی هم تواضع دارد، هم اخلاص دارد هم ساده‌زیستی دارد هم خیی مهمتر احترام به دیگران، احترام به مردم دارد و اینکه آقای قرآنی ملاحظه «تقوا مواضع التهم» (بحار الانوار ج ۳۳، ص ۵۰۹) را در زندگی‌اش حفظ می‌کند. صد بار من از ایشان شنیدم فلانی اگر این کار را کنی، مردم چه می‌گویند؟ واقعا این «تقوا مواضع التهم» احترام به افکار عمومی را، احترام به مردم را در اوصل خودش قرار داده است. استفاده از افکار دیگران را در اصول کار خودش قرار داده است. صراحت لهجه، آقای قرآنی ویژگی اصلی‌اش این است که نه مرجع و نه غیرمرجع برایش هیچ فرقی نمی‌کند وقتی تکلیف احساس می‌کند؛ با تکلیفش، با خدایش معامله کرده است. نه با اینکه حالا این خوشش می‌آید یا بدش می‌آید. صراحت لهجه، اینهایی هم که من می‌گویم، این ویژگی‌ها را که دو هفته قبل هم نوشتم، ویژگی‌هایی است که خودم در این چند سال درآوردم. نه از کتابی خواندم، نه از مجله‌ای و نه از روزنامه و رادیو. زمان‌شناسی آقای قرآنی، عقلانیت ایشان را که گفتم، شوخ‌طبعی، نکته‌سنجی، تدبیر و تقوا و یک صفت برجسته، شجاعت؛ خیلی از ما خیلی چیزها به زبانمان می‌آید و باید بگویم ولی نمی‌گویم. مقام معظم رهبری فرمودند: خیلی وقت‌ها گفتن‌ها اشتباه است و خیلی وقت‌ها نگفتن‌ها اشتباه بزرگ‌تری است که آدم تکلیفش هست و چیزهایی نمی‌گوید. دلسوزی، فداکاری، انقلابی بودن، ولایی بودن از ویژگی‌های آقای قرآنی است. ما خدا را به خاطر این وجود مبارک که در زمان ما بود، شکر می‌کنیم و از خداوند متعال می‌خواهیم که امثال ایشان را زیاد کند و گله‌ای که از ایشان در رفاقت داریم این است که می‌گوییم: آقای قرآنی ما مشکلمان با شما این است که شما آقا قرآنی را تکثیر نکردید و این گله‌ای است که ما سال‌های سال از ایشان داریم.

آنهایی که طلبه و حوزوی هستند، می‌دانند آقای سیدمهدی روحانی چه وضعی داشت؟ مطلب هم متقن است. آقای سیدمهدی روحانی نسبت به ایشان؛ گاهی این روحانی به من فرمودند: فلانی! این تفسیرهای آقای قرآنی خیلی چیز بزرگی است.

درد قرآن را به زبان فهم مردم می‌گوید و آنهایی که طلبه هستند و حوزوی هستند، می‌دانند آقای سیدمهدی روحانی چه وضعی داشت؟ و مطالب هم متقن است. آقای سید مهدی روحانی به من فرمودند: فلانی این مطلب ساده است ولی این متقن است. آخر ما سادگی را بعضی مواقع هم ردیف ابتذال می‌گیریم. گفتند اینها... و واقعا جملاتی که امام راجع به خیلی‌ها گفتند، راجع به آقای قرآنی هم هست. آقای قرآنی عقلشان بیشتر از علمشان است.

چون خیلی‌ها علم دارند، ولی عقلی که این علم را وسط مردم بکشند، ندارند. آقای قرآنی عقلش بیشتر از علمش است، چون عقلش باعث شد که علمش و اتفاقاً رفتارهای ایشان در طول این سی و چند سال که من رصد کردم، رفتارهای عقلانی بوده است؛ یعنی آقای قرآنی ظاهراً یک آدم عرفی به نظر می‌رسد، ولی اینکه ایشان در صحنه با طراوت حفظ شده است؛ این به خاطر عقلانیتش است؛ آلوده به مسائل سیاسی نشدند؛ آلوده به جناح‌بازی نشدند. دست‌آویز هیچ جریان حتی آخوندی، غیر آخوندی، مرجعی، بی‌تی؛ ایشان در خط صاف امام و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) حرکت کردند و اگر بخواهیم یک شاقول را ترسیم کنیم، وجود مبارک ایشان است.

اگر می‌بینید آقای قرآنی چرا سخاوت دارد، چرا تازه است، از خودشان استفاده کنیم. چرا مفاتیح‌الجنان تازه است؟ از وقتی ما بچه بودیم تا حالا کتاب مفاتیح، کتاب اصلی است؛ می‌گویی کتاب دعا کم نوشته شده است. مگر سید ابن طاووس کتاب دعا نوشته است؟ مگر بزرگ تر و باسوادتر از شیخ عباس کتاب دعا نوشتند؟ چرا این کتاب دعایی که برادر قرآن شده و در قفسه‌ها همه جا کنار قرآن نشسته؛ این چه سری دارد؟ آشیخ عباس را می‌خواهی ببینی، چرا آشیخ عباس؟ گذشت و از دنیا رفت. آقای قرآنی را ببینید؛ اخلاص، ایشان را حفظ کرده است و ایشان را تازه نگه داشته است و ایشان همچنان با نشاط مانده و برای همه طراوت دارد. آقای قرآنی مجموعه صفاتی را با هم دارد که اگر هر کسی یک دانه را داشت، برگزیده می‌شد. آقای قرآنی با هم مجموعه صفاتی را دارد، و خدا به او داده، که اگر کسی تک‌تک این صفات را هم داشته باشد، یعنی آدمی باشد که فقط تواضع آقای قرآنی را داشته باشد، کارش در دنیا سکه است.

اگر کسی باشد که فقط اخلاص

آقای قرآنی را داشته باشد





نوجوانان پرداخت. پس از انقلاب، شهید مطهری او را به مرحوم امام معرفی و ایشان نیز در سال ۱۳۵۸ وی را عهده‌دار مسئولیت کرد. از آن زمان تاکنون برنامه‌های «درس‌هایی از قرآن» وی در رسانه سراسری پابرجاست.

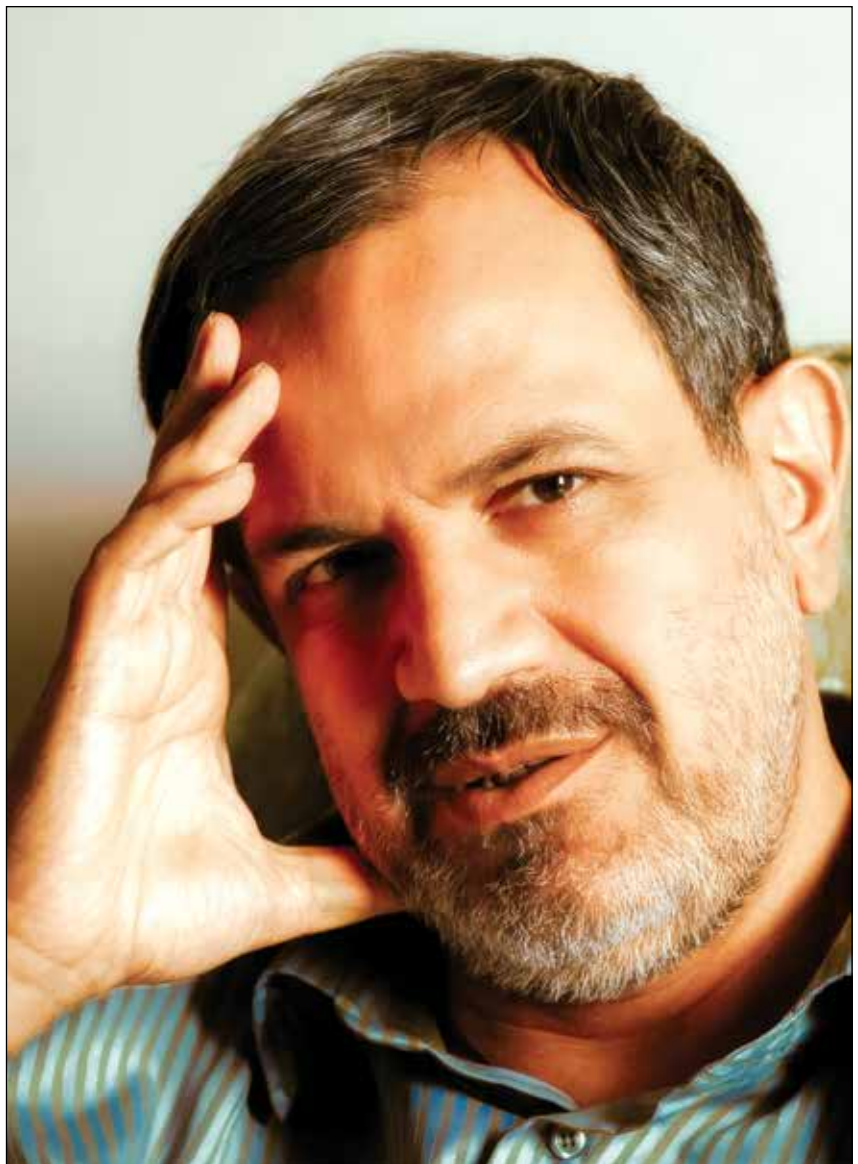
شیوه وی در طرح و القای مطلب به گونه‌ای است که طیفی گسترده از مخاطبان را پوشش می‌دهد؛ البته، گاهی از رونق این برنامه کاسته شده است که سبب آن را باید در نبود اقبال به رسانه سراسری و ورود رسانه‌های رقیب جست‌وجو کرد. برنامه آقای قرائتی گاهی موضوعات آموزنده دیگری را هم در بر می‌گرفت، از جمله به خاطر دارم که در برنامه‌های خاص با دقت و حوصله، به جوان‌ها و به طور کلی علاقه‌مندان، روش مطالعه و تحقیق درس داد و آن‌قدر در توضیح روش خود وارد جزئیات شد که معلوم بود خود همه آن مراحل را در مطالعات و تحقیقات تجربه کرده و به کار بسته است.

آقای قرائتی از برگزیدگان «خادمان قرآن کریم» بوده و لوح خود را از دست آیت‌الله جوادی آملی دریافت کرده است و در طول بیش از چهار دهه فعالیت، آثاری در حوزه تفسیر قرآن و مفاهیم مربوط به آن پدید آورده است که از آن میان، اثر ده‌جلدی‌اش به نام تفسیر نور در دوره مسئولیت در وزارت ارشاد، برنده «جایزه کتاب سال» شد و جایزه خود را از هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت، دریافت کرد.

آقای قرائتی چندان علاقه‌ای به امر سیاست ندارد و اگر هم گاهی در این مسیر افتاده و از قضا تند رفته، خود آن را جبران کرده است. او شخصیتی قانع دارد و به زنی طلبگی خود وفادار مانده است. نمونه این قناعت در رفتارهای وی نیز بازتاب یافته است: هنگامی که ریاست شورای شهر تهران را عهده‌دار بودم، او را به جلسه صحن دعوت کردم. در آن دوره، ساخت مساجد مجلل و باشکوه رواج داشت؛ اما او طور دیگری می‌اندیشید و پیشنهاد داد در هریک از بیش از ۳۵۰ محله تهران، که مسجد ندارد، مسجد محله‌ای با وضوخانه و آبدارخانه ساخته شود و بدین ترتیب، مخالفت خود را با هزینه‌های غیر ضروری در قالب کمک به مسجد و گسترش فرهنگ دینی ابراز کرد.

در واقع، او بیشتر به دنبال رونق مساجد از طریق اقامه نماز جماعت است تا ایجاد سالن‌هایی برای برگزاری مراسم ترحیم و آشپزخانه‌های تهیه غذا و ساخت مرکز خرید و باشگاه‌های ورزشی و جز آنها که خود داستانی است پر آب چشم.

آقای قرائتی را باید از نسلی به شمار آورد که در اندیشه خدمت و فعالیت در حوزه فرهنگ دینی است نه مقام. به این گواهی که فعالیت پیوسته و دلسوزانه وی در این عرصه، بیش از چهل سال ادامه یافته است؛ امتیازی که این روزها کمتر در فعالان این حوزه دیده می‌شود و این خود جای تأمل دارد.



یادداشت اختصاصی احمد مسجدجامعی، وزیر اسبق ارشاد

حضور پیوسته و مؤثر

کاشان در درس و بحث و قرائت و تفسیر قرآن کارنامه‌ای درخشان دارد و یکی از مشهورترین پیشوایان قرائت و یکی از کهن‌ترین آنها، یحیی بن وثاب در قرن اول هجری قمری، کاشانی‌تبار بود و گرچه گویا خودش در مدینه به دنیا آمد و بعدها در شهر شیعی کوفه ساکن شد و در عربیت هم دستی نیرومند داشت، بنا بر ادله‌ای، زادگاه خود را از یاد نبرد.

آقای قرائتی از دوره جوانی، در گروه نویسندگان تفسیر نمونه و حوزه فعالیت‌های قرآنی حضور داشت؛ از جمله آنکه نخست در زادگاهش، کاشان و سپس در بیشتر شهرها، با برگزاری کلاس داستان‌های قرآن به آموزش کودکان و

تجربه نشان داده است که شاید بتوان سال‌ها در حوزه فرهنگ فعال ماند؛ اما کمتر دیده شده است که این حضور در چارچوب کاری مشخص، آن هم برای چند دهه، بی‌وقفه تداوم یابد. آقای قرائتی را باید نمونه‌ای از این دست دانست: بیش از چهل سال است که او حضوری پیوسته و مؤثر در رسانه سراسری دارد و در کنار مسئولیت‌هایی که داشته، مهم‌ترین وظیفه خود را تبلیغ دین، به‌ویژه قرآن در رسانه سراسری دانسته است.

دلبستگی و پیوند آقای قرائتی با درس قرآن ریشه خانوادگی دارد و جد و پدربزرگ ایشان هم سال‌ها در زادگاه خود، کاشان مجلس قرائت و درس قرآن داشته‌اند. بر اینها باید افزود که

سراج

ویژہ نامہ
حجت اسلام والمسلمین قرائتی
شمارہ ۱۵۰

نورستان تفسیر



داشته‌اند تشکر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای مَنان جزای خیر خواهانم.
همچنین از کسانی که در تألیف و تدوین و تصحیح و چاپ و نشر این تفسیر مرا یاری کرده‌اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهاد سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته‌اند تشکر می‌کنم.

محسن قرائتی / ۲۹ جمادی الاول ۱۴۱۵

دیباچه‌ای به تفسیر نور

بعد از تدوین آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق قم گذاشتم تا زیر نظر آیت‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. همکاران در چهار جزء اول قرآن کریم حجت‌الاسلام دهشیری و حجت‌الاسلام جعفری که نیمی از هفته را به تهران می‌آمدند، در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند و از جزء پنجم تا شانزدهم که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است حجت‌الاسلام سیدجواد بهشتی و حجت‌الاسلام شیخ محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته‌اند.

امتیازات:

۱. این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درس‌هایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.
۲. از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و روایاتی که از اهل بیت رسول الله (ص) آمده استفاده شده است.
۳. بیشتر پیام‌ها و درس‌ها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و برخی نکات از بنده یا همکاران عزیز بوده است. از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبیر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن را مرحمت فرماید و توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت کرده و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می‌خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل و تواشیح اکتفا نکرده و مسئله‌ای اصلی را تدبیر و عمل به قرآن قرار دهند.

از علما و فضلا می‌خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و متصد اعلی قرار دهند و در هر منطقه‌ای در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس جلسات تفسیر قرآن برپا کنند. از همه کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر نقش

دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذرانده بودم که به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه و نیز خلاصه آن را یادداشت می‌کردیم. این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت. در آن ایام شنیدیم که آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلا تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم. پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا حال بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به پیروزی رسید و من از همان روزهای اول بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و الان سال‌هاست که هر شب جمعه با عنوان درس‌هایی از قرآن در سیمای جمهوری اسلامی ایران برنامه دارم.

همکاری بنده تا پایان تفسیر نمونه ادامه داشت، ولی در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار، علاوه بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت برداری شد و الان حدود هشت سال است که هر هفته یک روز و در ماه رمضان هر روز برنامه‌ای با عنوان «آینه وحی» از رادیو پخش می‌شود.

بارها پیشنهاد شد آنچه را در رادیو می‌گویم به صورت کتاب منتشر شود. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیت‌الله حاج سیدمهدی روحانی و آیت‌الله مصباح یزدی دامت برکاتهما خواندم و به سبب و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجت‌الاسلام محمدیان و حجت‌الاسلام محدثی قرار داده و

تقریظ آیت‌الله حاج سیدمهدی روحانی رحمه الله علیه
قرآن مجید با تأثیر عظیمی که در زندگی بشر و تحول تاریخ و مخصوصاً مسلمانان داشته است، اما چنانکه شایسته و بایسته مقام قرآن بوده به آن توجه نشده و در بین مردم مهجور مانده است و آنکه خود قرآن فرمود: «و لقد یسرنا القرآن للذکر» ما قرآن را برای پندگیری سهل و آسان قرار دادیم، باز عده‌ای از مطالب قرآنی مورد فراموشی و بی‌توجهی قرار گرفته است، همان‌طور که درباره امم سابقه در قرآن آمده است: «فتنسوا حظاً مما ذکرنا به».

قرآن مجید از اول تا آخر پیام الهی برای بشر است و آگاهی و آشنایی با تمام پیام لازم است، خصوصاً پیامی که از جانب خدا و مربوط به سعادت دنیوی و ابدی انسان‌ها باشد که تدبیر در تمام آیات و مطالب آن لازم است: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولو الالباب».

این مقدمات مقتضی آن است که تفسیری برای همه قرآن مجید تدوین شود که عمده‌ی نظر بر فهم درک محتوای آیات باشد و روشن شود که این آیه یا آیات چه می‌خواهد افاده کند؟ چه مطلبی را متعرض است؟ به اصطلاح جدید تفسیر «بیانی» باشد.

کتاب‌های تفسیر بیشتر به تحقیقات فنی در علوم مختلفه مانند ادبیات و شعب آن، و علم کلام و مباحثات مذهبی و فرقه‌ای، و فقه و غیرها پرداخته‌اند و هر صاحب فنی در دائره فن خود و با اصطلاحات رائج آن فن به بحث پرداخته، به علاوه آنکه بحث‌ها بسیار طولانی شده است که همین طولانی بودن بحث یکی از موانعی است که انسان با تمام قرآن مجید آشنا شود. بگذریم که بعضی آیات را دستاویز عقاید شخصی و با احیاناً انحرافی خود قرار داده‌اند. در نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی طبعاً توجه به دین مقدس اسلام و مذهب



شیوه را تکمیل کنند.
«جعلنا الله من المتمسین بالتقلین بکتاب الله و
عتره نبیه محمد صلی الله علیه و علیهم»

مهدی الحسینی الروحانی / ۹ ربیع‌الثانی ۱۴۱۴

امیدوارم که دانشمند گرانمایه حجت‌الاسلام
جناب آقای قرائتی که علاوه بر جهات علمی،
صاحب ذوق و قریحه‌ای سرشار در تفسیر
هستند و لطایف کلمات الهی را به خوبی درک
می‌کنند، طبق این اصول و امتیازات، تفسیر
خود را به اتمام برسانند.

اینجانب بیشتر از یک جزء تفسیر از این
مجموعه را با خود ایشان به مذاکره نشستیم
و ضمناً مطالبی را خدمتشان تذکر دادم.

مؤلف عزیز ما پس از ترجمه هر آیه به زبان
ساده و رسا، به شرح محتوای آن آیه با
بیان نکاتی که آنها را پیام‌های آیه نامیده
پرداخته است. این نکات در حقیقت روشنگر
روح تفسیر و شرح و بسط آن است و انصافاً در
بسیاری از موارد نکات و برداشت‌های ایشان
ابتکاری است و تازگی دارد.

به امید روزی که قرآن کریم در حوزه‌ها و
دانشگاه‌های مسلمانان محور اصلی قرار گیرد،
همان‌گونه که امام زین العابدین (ع) در دعای
ختم قرآن در صحیفه سجادیه درباره قرآن
می‌فرماید: «و میزان قسط لایحیف عن الحق
لسانه» قرآن ترازوی عدلی است که از بیان
حق زیانش کوتاه نیست.

به امید آنکه این شیوه تفسیر و روش ابتکاری
که مؤلف عزیز ما در پیاده کردن مطالب عالیه
قرآن در پیش گرفته، گام اول و آخر نباشد و
صاحب‌نظران و محققان در گام‌های بعدی این

تشیع که بزرگترین مصدر و منبع آن قرآن
مجید است، این خلأ بیشتر احساس می‌شود
و به نظر تدوین یک دوره تفسیر، که برای
نیاز دانشجویان و فرهنگیان فارسی‌زبان کافی
باشد، لازم آمد.

امتیازاتی که در تدوین این مجموعه تفسیری
باید مورد توجه بوده باشد این امور است:

۱. به زبان ساده و رسا باشد، اما سست نباشد.
۲. از اصطلاحات فنی علوم که باعث مشکل
شدن فهم قرآن است دور باشد.

۳. به مطالبی که راهگشای زندگی و قابل
عرضه در جامعه مسلمانان بلکه قابل ترجمه و
انتقال به تمام جوامع انسانی بوده و به راستی
«هدی للناس» و «هدی للمتقین» باشد پرداخته
شود چه آنکه مطالب قرآن محصور به عصر و
زمان معین و یا فرد و جمعیت معینی نیست.
۴. برداشت از آیات از راه دلالت آیات باشد و
متکی بر تفسیر به رأی و استحسان‌های دلخواه
و روایات ضعیفه نباشد.

۵. روایات معتبر وارد از اهل بیت (ع) که یکی
از تقلین - کتاب الله و عترت رسول خدا (ص)
هستند و رجوع به آنها بر حسب دستور رسول
اکرم (ص) لازم است باید مورد نظر باشد.

این مبادی و اصول در گردآوری این تفسیر -
تفسیر آقای قرائتی - در نظر بوده و چنانچه
تخلفی مشاهده شود، از روی غفلت بوده و ان
شاء الله تعالی اصلاح خواهد شد.



زمان حیات ایشان و با همکاری جمعی از کتابشناسان قرآن‌پژوه از سوی دانشگاه امام صادق(ع) منتشر شده است و ان‌شاء الله این کوشش مبارک ادامه یابد و تا پنجاه جلد کامل شود.

آن بزرگوار به درخواست بنده که سرپرست دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی بودم، (در دو جلد مفصل در حدود ۲۴۰۰ صفحه در قطع وزیری، دو ستونی، شامل ۳۶۰۰ (سه هزار و ششصد) مقاله قرآن‌پژوهانه با همکاری هجده تن از قرآن‌پژوهان معاصر، چاپ سوم، نشر دوستان، ۱۳۸۹) هم زندگینامه خودنوشت خود را برای همین مرجع نگاشتند و هم معرفی کتابنامه بزرگ قرآن کریم را که به آن اشاره کردیم. در این دانشنامه علاوه بر چندین کتابشناسی موضوعی قرآنی (مانند کتابشناسی ناسخ و منسوخ، یا کتابشناسی قصص قرآن) «کتابشناسی کتابشناسی‌های قرآنی» هم (که ۱۰۸ کتابشناسی قرآنی عربی و فارسی دارد) به قلم آقای محمدعلی هاشم‌زاده نوشته شده است. منظور از این اشاره این است که وقتی در آغاز این مقاله گفته شد بیش از پنجاه هزار اثر قرآن‌پژوهانه داریم (که در حدود پنج هزار عنوان از آنها به زبان‌های اروپایی است) خوانندگان گرامی تعجب و استعجاب و حمل بر مبالغه نکنند.

از سوی دیگر با کم‌کاری مواجه هستیم و آن هم در زمینه تفسیرنگاری شیعه و به فارسی است که تعدادش از قدیم و جدید، به شرط آنکه فقط تفسیرهای کامل را به شمار آوریم، به بیش از صد عنوان نمی‌رسد که تقریباً تمامی آنها غالباً به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین شهیدی صالحی و اینجانب در همان دانشنامه -که کلاً در حدود سیصد تفسیر عمدتاً چاپی اعم از شیعی و سنی را در بیش از ۱۵۰ صفحه معرفی کرده- معرفی شده است که بعضی از برجسته‌ترین آنها را به اختصار نام می‌بریم.

تفسیر ابوالفتح رازی (قرن ششم) در بیست جلد؛ تفسیر اثنا عشری اثر حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی در چهارده جلد؛ تفسیر احسن الحدیث سیدعلی‌اکبر قرشی در دوازده جلد؛ تفسیر اطیب‌البیان، اثر مرحوم آیت‌الله حاج سیدعبدالحسین طیب؛ تفسیر انوار درخشان سیدمحمدحسین همدانی معروف به آقاجقی (۱۳۲۲ ق تا ۱۳۷۵ ش).

تفسیر انوارالقرآن دکتر ابوالفضل داورپناه؛ تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن سیدهاشم بحرانی؛ تفسیر البصائر یسوعوب‌الدین رستگار جویباری؛ تفسیر بلابل القلائل ابومکارم محمودبن محمد حسینی واعظ؛ تفسیر بیان السعاده حاج ملاسلطان محمد گنابادی ملقب به سلطانعلی شاه، این اثر در اصل عربی است و ترجمه فارسی هم دارد.

تفسیر بیان الفرقان شیخ مجتبی قزوینی خراسانی؛ تفسیر پرتوی از قرآن اثر مرحوم

بهاء‌الدین خرمشاهی

کاربردی‌ترین تفسیر امروز

خرمشاهی در خانواده‌ای مذهبی در شهر قزوین به دنیا آمد. پدر او میرزا ابوالقاسم ابتدا در لباس روحانیت بود؛ ولی با راه‌اندازی تشکیلات دادگستری جدید، امتحان فقه و اصول داده و پروانه وکالت دادگستری گرفته بود. خرمشاهی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهر زادگاهش به پایان رساند و با آنکه در رشته پزشکی قبول شده بود، علاقه‌ای به این حرفه نداشت. در نهایت سال ۲۴۲۱ همراه با دوست صمیمی‌اش کامران فانی در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. بعد از اتمام تحصیل و پایان دوره‌سربازی در سال ۰۵ در مقطع فوق‌لیسانس کتابداری دانشگاه تهران درس خواندن را ادامه داد. خرمشاهی در سال ۲۵ ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه فرزند پسر بود. در سال ۱۶ خرمشاهی به‌همراه چند تن از دوستان و همکارانش دایره‌المعارف تشیع را تأسیس کردند. او در سال ۹۶ به عضویت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در آمد و همکاری او با این سازمان همچنان ادامه دارد.

آثار خرمشاهی شامل ۴۱ کتاب درباره حافظ و حافظ‌پژوهی است که معروف‌ترین آن‌ها حافظ‌نامه نام دارد. او همچنین ۲۱ کتاب در زمینه قرآن‌پژوهی نوشته که اصلی‌ترین آن‌ها ترجمه قرآن کریم با توضیحات در حاشیه و واژه‌نامه ۲۱هزار مدخلی است. خرمشاهی آثار متعددی شامل آثار تألیفی و ترجمه‌ای دارد.

در نخستین جشنواره نقد کتاب در سال ۴۸، خرمشاهی پیشکسوت نقدنویسی معرفی شد. همچنین در سال ۹۷ بنیاد فارس‌شناسی همراه با شهرداری شیراز نظر به خدمات و آثار حافظ‌پژوهی، خرمشاهی را نخستین شهروند افتخاری شیراز اعلام و تقدیر کرد.

و بدون هیچ افزود و کاست، و حیانی می‌دانند و این اعتقاد از عهد نزول قرآن و سپس جمع و تدوین و مصحف شدن آن، تا امروز جزو ضروریات معتقدات اسلامی است.

درباره قرآن کریم بیش از پنجاه هزار کتاب که عمده آنها تفسیر، از کلی و جزئی، یعنی از شرح سراسری تا شرح یک سوره یا یک آیه (مانند آیت الکرسی، آیه نور و آیه تطهیر) اعم از خطی و چاپی تألیف شده است. تعدد مقالات را به آسانی نمی‌توان حدس زد و آرزو مندیم که یک روز مقاله‌نامه‌ای جامع، چندزبانه و قرآن‌پژوهانه تدوین شود. به تخمین بنده - که سعی می‌کنم واقع‌بینانه باشد- بیش از پنج میلیون عنوان در بیش از بیست زبان است که بیش از ثلث آن به عربی است.

شادروان حجت‌الاسلام والمسلمین حسن بکایی تا امروز کوشا ترین کتابشناس قرآنی است که حدود بیست جلد از کتابنامه بزرگ قرآن در

جدیدترین آمار جمعیت مسلمانان جهان که سه چهارم ماه از برآورد و پازشماری و اعلام آن در آمریکا می‌گذرد، حدوداً بالغ بر یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون نفر است که عمده آنها در ۵۵ کشور اسلامی و بخش کمتر آن به صورت اقلیت در اغلب کشورهای جهان است. لذا می‌توان گفت از کل جمعیت جهان (در حدود هفت میلیارد نفر) از هر چهار انسان، یک نفر مسلمان است. رشد جمعیت اسلامی احتمالاً از پیروان هر دین دیگر بیشتر است. با آنکه اسلام برعکس مسیحیت هیئت‌های تبلیغی، تیشیری سازمان‌یافته و عالم‌گیر ندارد، اما طبق یک آمار قدیمی (بیش از پنجاه سال پیش) در هر دقیقه یازده نفر به دین مبین اسلام می‌گروند.

همه این جمعیت عظیم غیر از عده‌ای بسیار اندک (از روشنفکران تجددگرا) قرآن کریم را کتاب آسمانی، یعنی به عین الفاظ و کلمات

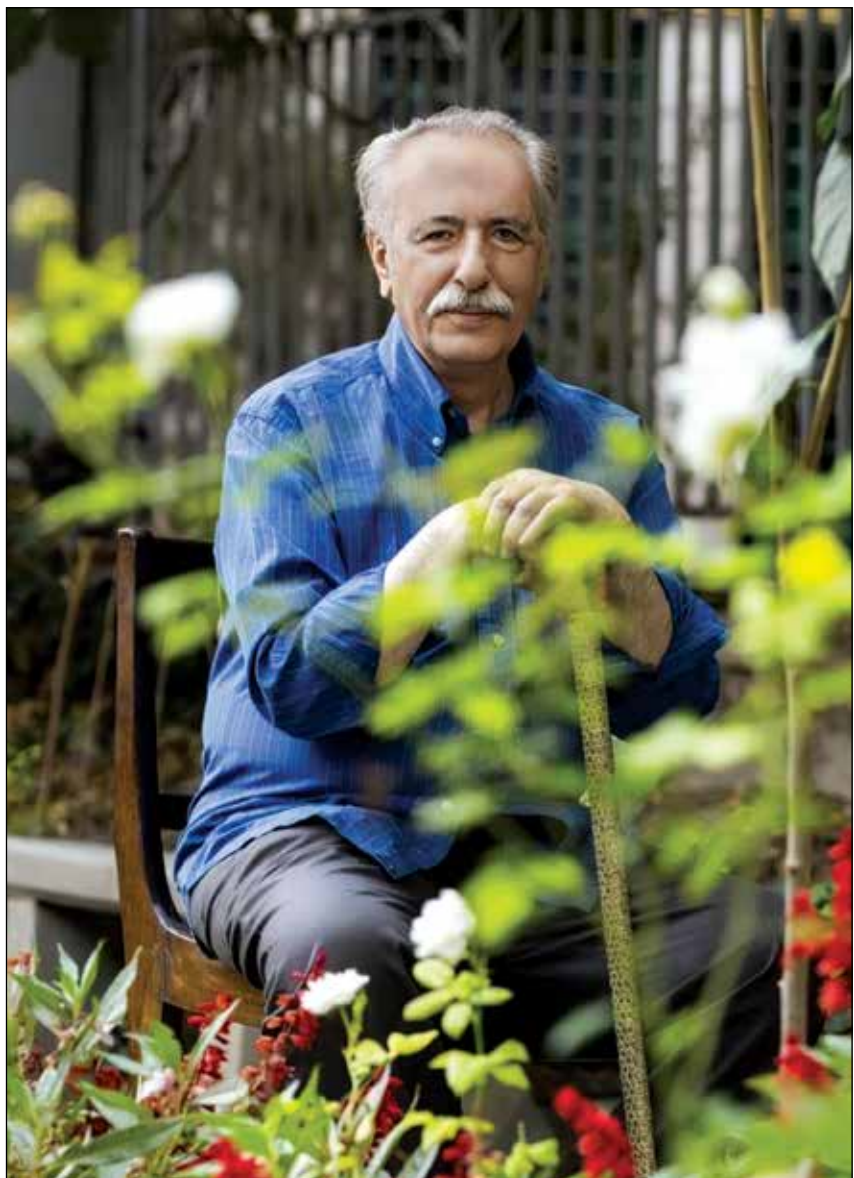
نگاه

ضالین و مغضوبین

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرفی شده‌اند. بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند: «فَضَّلْتُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ» لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند. «وَبَاؤُوا بِغُضَبِ اللَّهِ» این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛ دانشمندان یهود، دستورات وقوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ» و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام خواری و رفاه طلبی روی آوردند، «اِذْ هُمُ الرِّبَا» و عاقبت مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند. «فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتَا اَنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرفرازی مبتلا ساخت. ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق، و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می‌کنند.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، مشرکان، کفار، عصیان‌گران، مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند. در قرآن نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف. گمراهان خود بستر زمینیه‌ی انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از: هوسها، بت‌ها، گناهان، پذیرش ولایت باطل، جهل و نادانی.

منبع: تفسیر نور



اثر آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ تفسیر روان جاوید میرزا محمد ثقفی. این اثر بر مبنای تفسیر صافی اثر ملامحسن فیض کاشانی استوار است؛ تفسیر روشن اثر حسن مصطفوی، صاحب فرهنگ التحقیق فی کلمات القرآن؛ تفسیر زواره‌ای ترجمه الخواص اثر ابوالحسن علی بن حسن زواره‌ای؛ تفسیر زید شهید این اثر فرهنگ واره‌ای لغوی و تفسیر و در یک جلد است؛ از شریف ابوالحسن زید، فرزند امام زین‌العابدین سجاد، اصلش عربی است و اخیراً به فارسی ترجمه شده است. تفسیر سلیمانی اثر شیخ علیرضا فرزند کمال‌الدین حسین اردکانی شیرازی؛ تفسیر شاهی سیدامیر ابوالفتح حسینی جرجانی عربشاهی؛ تفسیر شریف لاهیجی بهاء‌الدین محمد بن علی شریف لاهیجی؛ تفسیر صفی از صفی‌علیشاه این اثر منظوم است؛ تفسیر عاملی معروف و

آیت‌الله سید محمود طالقانی که شامل تفسیر جزء سی‌ام و از اول قرآن تا اوایل سوره نساء است و کامل نیست. نظر به اهمیت و مقبولیت آن یاد شد. تفسیر پیام قرآن، تفسیر نمونه موضوعی آیت‌الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از افاضل؛ تفسیر التبیین فی شرح آیات المواعظ و البراهین اثر شیخ میرزا ابوتراب شهیدی، خطی در ۵ جلد بزرگ؛ تفسیر جامع سیدابراهیم بروجرودی، تفسیر جلال‌الادهان و جلال‌الاحزان اثر ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی قرن هشتم هجری، تفسیر حجت‌التفاسیر و بلاغ الاکسیر سید عبدالحجت بلاغی؛ تفسیر خسروی علی رضا میرزا خسروانی؛ تفسیر خلاصه البیان فی تفسیر القرآن سیدهاشم حسینی میردامادی نجف‌آبادی؛ تفسیر خلاصه المنهج ملافتح الله کاشانی در شش جلد. تفسیر الدرالنظیم فی تفسیر القرآن العظیم محمدرضا فرزند محمد امین همدانی معروف به کوثر؛ تفسیر راهنما

موفق؛ تفسیر کاشف اثر دکتر سیدمحمدباقر حجتی و دکتر سیدعبدالکریم بی‌آزار شیرازی در ده جلد که چند جلد اخیر آن هنوز منتشر نشده است؛ تفسیر کیوان فروزینی، تفسیر لوامع التنزیل و سواطع التأویل سیدابوالقاسم رضوی لاهوری و سیدعلی رضوی قمی؛ تفسیر مجمع‌البیان ابوعلی فضل بن حسن طبرسی قرن ششم هجری؛ این تفسیر گرانقدر در اصل به عربی است، ولی آقای محمد کرمی آن را در ۳۴ جلد با فهارس به فارسی ترجمه کرده است؛ تفسیر مخزن العرفان اثر مرحومه سیده‌نصرت بیگم امین معروف به بانوی ایران؛ تفسیر مفصل البیان فی علم القرآن، که شرح مبسوط مجمع‌البیان طبرسی است، اثر ملاآقا محمد تهرانی فروزینی؛ تفسیر منشور جاوید آیت‌الله سبحانی؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ملافتح الله کاشانی؛ تفسیر من هدی القرآن اثر سیدمحمدتقی مدرسی؛ اصل آن به عربی و به فارسی هم ترجمه و چاپ شده است؛ تفسیر مواهب علیّه کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید اثر آیت‌الله عبدالله جوادی آملی؛ ایشان همچنین تفسیری به نام تسنیم دارند؛ تفسیر المیزان اثر علامه سیدمحمدحسین طباطبایی که دو ترجمه فارسی دارد؛ تفسیر نمونه اثر آیت‌الله مکارم شیرازی و جمعی از افاضل که شاخص‌ترین آنان قرآن‌پژوه و مفسر نامدار قرآن حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی است که این مقاله برای معرفی تفسیر نور ایشان نوشته شده است.

امیدواریم مقدمه از ذی‌المقدمه مفصل‌تر نشده باشد. این همه تفسیر فارسی شیعی را نام بردیم تا هم به سنت تفسیرنگاری شیعه اجمالاً اشاره شده باشد و هم جای تاریخی تفسیر استاد قرائتی بهتر معلوم شود، با بیان این نکته که تفسیر ده‌جلدی خوشخوان و خوش‌تدوین ایشان سبک و ساختاری بی‌سابقه دارد.

یک تعریف «بلاغت» علاوه بر رسایی و شیوایی همانا شناخت مخاطب است و تفسیر نور بیش از هر تفسیرنور بیش از هر تفسیری بر مبنای مخاطب‌شناسی و درس و تدوین قرآن در مجالس قرآنی و صدا و سیما شکل گرفته است. برجسته‌ترین تفسیرپژوه معاصر، استاد سیدمحمد علی ایازی، در معرفی تفسیر نور در زمانی که تفاسیر قدیم و جدید و عربی و فارسی شیعه را به درخواست نگارنده این اسطور معرفی می‌کردند، چنین نگاه‌ها داشتند: «تفسیر نور: اثر حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی کاشانی از نویسندگان و خطیبای فعال معاصر. این تفسیر به زبان فارسی ساده و روان نگاه‌شده... هدف از تدوین این تفسیر به گفته مفسر (تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۴) این بوده تا درس‌هایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده دنیا باشد، به صورت تابلو و پیام درآورد. لذا از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی،

به حق در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال برگزیده می‌شود. طبع بازنگریسته یا ویراست دوم آن در سال ۱۳۸۸ در ده جلد یا چاپ پاکیزه و بی‌غلط از سوی مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن انتشار یافته است. نشر و نگارش آن به زبان معیار یا متعارف روز و ترجمه هر گروه از آیات، یا هر آیه که پس از درج متن مقدس قرآن، بخش بخش ذیل آنها می‌آید، به زبان روز و روشن و روان و بیش از هر ترجمه و تفسیر دیگری، ساده و همه‌فهم و خوش‌خوان است

کلامی و فلسفی که مخصوص گروه‌های خاص است، احتراز شده، بیشتر پیام‌ها و درس‌ها از متون تفسیر معتبر شیعه و سنی استفاده گردیده، به مطالبی که راهگشای زندگی و قابل عرضه در جامعه مسلمین باشد، پرداخته شده است» (دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی مقاله «تفسیر نور» نوشته سیدمحمدعلی ایازی). در همین مقاله جناب ایازی آورده‌اند: «از نظر روش بیان و تقسیم مطالب شبیه به تفسیر راهنمای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است، گرچه به تعبیر مفسر، اما در اینجا آنچه نفع و فایده هدایتی و تبلیغی داشته بیان شده است.»

از مصاحبه مفسر با مجله قرآنی بینات شماره ۱۱۶/۹

درباره مفسر

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی از نامدارترین مفسران و قرآن‌پژوهان امروز ایرانند که با ترجمه برخی آثارشان به عربی و چند زبان عمده کشورهای اسلامی در جهان اسلام نام و آوازه بلندی دارند. نگارنده این سطور مقاله‌ای را در معرفی ایشان در همان دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی نوشته است که در ذیل از همان منبع نقل می‌گردد.

قرائتی، محسن: حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی از قرآن‌پژوهان و مفسران پرکار و کاردان امروز است و کمتر کسی است که برنامه‌هایی رادیویی و یا تلویزیونی ایشان را در دور (اکنون سه) دهه بعد از انقلاب نشنیده یا ندیده باشد. ایشان در مصاحبه با نشریه قرآنی بینات نظرگاه‌های قرآنی و قرآن‌پژوهی خود را به اجمال بیان کرده است.

«چند کار را من به آن معتمد، یکی این که قرآن به شدت مهجور است. حتی در حوزه‌ها من خدمت بعضی از علما رفتم و گفتم: چرا شهرها بر اساس لمعه، وسائل، مکاسب، کفایه و خارج است؟ چرا بعضی از پول‌ها (شهریه و

کمک هزینه تحصیلی طلاب) براساس قرآن تقسیم نمی‌شود؟ اصلاً اسلوب حوزه ما باید به گونه‌ای باشد که طلاب بیشتر با قرآن سروکار داشته باشند. چه اشکالی داشت اولین روزی که من طلبه شدم، به جای «ضرب زید عمرو!» می‌گفتند: «ضرب الله مثلاً»

پانزده سال بود که آمدم قم، طلبه شدم. مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) زنده بود. جامع المقدمات و سیوطی می‌خوانم. رفتم تماشای درس آقای بروجردی، درس که تمام شد، پیرمرد عالم ریش سفیدی منبر رفت. دیدم هفت، هشت طلبه پای منبرش نشسته‌اند. گفتم: ایشان کیست؟ گفتند: آیت‌الله زاهدی است که تفسیر می‌گوید. دیدم فقه در آن زمان چهارصد طلبه داشت. سی (و اکنون چهل) سال پیش، چهارصد نفر خیلی بود و همان زمان درس تفسیر پنج تا طلبه داشت. گفتم چرا درس قرآن این‌قدر بی‌رمق است؟ بچه بودم، نمی‌فهمیدم، اما این را می‌فهمیدم که قرآن مهجور است... در همان زمان (ده سال قبل از انقلاب که تحقیق در تفسیر را آغاز کرده بودم) شنیدم که آیت‌الله مکارم هم به فکر نوشتن یک تفسیر است. من بعضی از این دفترها را دادم به آیت‌الله مکارم. ایشان مطالعه کردند و فرمودند که شما هم می‌توانید به ما ملحق شوید. لذا من و آقای عبداللّهی به آن جمع ملحق شدیم و پانزده سالی طول کشید که تفسیر نمونه در بیست و هفت جلد چاپ شد که بیش از بیست بار تجدید چاپ شد و به چند زبان ترجمه شده است. تفسیر مبارکی بود. وسط‌های تفسیر نمونه انقلاب شد. بعد از انقلاب از طریق شهید مطهری (ره) پای من به تلویزیون باز شد و ایشان رابطی بود که مرا به امام (ره) معرفی کرد. بعد از چند سالی به فکر افتادیم که یک تفسیر صوتی در رادیو بگوییم. یعنی همین‌طور که قرآن در سی نوار ترتیل است. تمام قرآن در پانصد نوار تفسیر باشد... هشت سال است (تا سال ۱۳۷۴) در رادیو چنین تفسیری هست، از نصف قرآن هم رد شده‌ام، دویست و پنجاه هزار ضبط شده، اگر خدا عمر بدهد، تمام قرآن را در پانصد نوار تفسیر صوتی خواهم کرد. (سپس پس از ویرایش دقیق و ملاحظه و نظر خواهی از سه تن از علما، این درس‌های تفسیری بازنویسی و نهایی شده و به صورت تفسیر نور در سال ۱۳۷۵ جلد به جلد منتشر شده. در زمانی که سه چهار جلد از آن منتشر شده بود، در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال در رشته قرآن‌پژوهی اعلام شد) (دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، مقاله قرائتی، جلد دوم، ص ۱۷۴۵-۱۷۴۶).

پس از آن هم چند اثر قرآن‌پژوهانه به قلم ایشان به صورت کتاب منتشر شده که همه مهم و مردم‌پسند هستند و شاید مهمترین آنها دقایقی با قرآن است که مشتمل بر ۱۱۶



نگاه

خواب‌های انبیاء

خواب اولیای الهی متفاوت است؛ گاهی نیازمند تعبیر است، مثل خواب حضرت یوسف و گاهی به تعبیر نیاز ندارد، بلکه عین واقع است. مانند خواب حضرت ابراهیم که مأمور می‌شود تا اسماعیل را ذبح کند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الرؤیا ثلاثه: بشری من الله، تحزین من الشیطان، والذی یحدث به الانسان نفسه فیراه فی منامه»، خواب بر سه قسم است: یا بشارتی از سوی خداوند است، یا غم و اندوهی از طرف شیطان است و یا مشکلات روزمره انسان است که در خواب آن را می‌بیند. برخی از دانشمندان و روان‌شناسان، خواب دیدن را در اثر ناکامی‌ها و شکست‌ها دانسته و به ضرب المثلی قدیمی استشهاد کرده‌اند که: «شتر در خواب بیند پنبه دانه» و برخی دیگر خواب را تلقین ترس گرفته‌اند، بر اساس ضرب المثلی که می‌گوید: «دور از شتر بخواب تا خواب آشفته نبینی» و بعضی دیگر خواب را جلوه‌گرائز واپس زده دانسته‌اند. اما علیرغم تفاوت‌هایی که در خواب‌ها و رؤیایها وجود دارد، کسی اصل خواب دیدن را انکار نکرده است و البته باید به این نکته توجه داشت که همه خواب‌ها با یک تحلیل، قابل بررسی نیستند. مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌گوید: سه عالم وجود دارد؛ عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل. روح انسان به خاطر تجردی که دارد، در خواب با آن دو عالم ارتباط پیدا می‌کند و به میزان استعداد و امکان، حقایقی را درک می‌کند. اگر روح کامل باشد، در فضای صاف حقایق را درک می‌کند. و اگر در کمال به آخرین درجه نرسیده باشد، حقایق را در قالب‌های دیگر می‌یابد. همانطور که در بیداری، شجاعت را در شیر و حیل را در روباه و بلندی را در کوه می‌بینیم، در خواب، علم را در قالب نور، ازدواج را در قالب لباس و جهل و نادانی را به صورت تاریکی مشاهده می‌کنیم.

منبع: تفسیر نور

نگارش این تفسیر پیش از سال ۱۳۷۴ آغاز شد و حدوداً پس از سیزده سال، چاپ اول آن در دوازده جلد انتشار می‌یابد.

چنانکه اشاره شد، به حق در سال ۱۳۷۶ به عنوان کتاب سال برگزیده می‌شود. طبع بازنگریسته یا ویراست دوم آن در سال ۱۳۸۸ در ده جلد یا چاپ پاکیزه و بی‌غلط از سوی مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن انتشار یافته است. نشر و نگارش آن به زبان معیار یا متعارف روز و ترجمه هر گروه از آیات، یا هر آیه که پس از درج متن مقدس قرآن، بخش بخش ذیل آنها می‌آید، به زبان روز و روشن و روان و تا حد مقدور و بیش از هر ترجمه و تفسیر دیگری، ساده و همه‌فهم و خوش‌خوان است.

در مقدمه تفسیر ذیل عنوان «شیوه کار» چنین آمده است:

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسران شیعه و اهل سنت، از قدما و معاصران، چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها، به استخراج نکات و برداشتهای تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلف قرار می‌دهند.

ایشان ضمن مطالعه آن مطالب، خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجه به نیازهای دینی جامعه، پیام‌های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه دریافت مفاهیم قرآنی هستند، در قالب نکات و پیام‌های آیه، با نثری ساده و روان ارائه می‌دهند. البته در برخی موارد نیز برداشتهای خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می‌دهند.

در همان مقدمه ذیل عنوان «شیوه ارائه» آمده است.

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می‌گردد:

۱. متن آیه، با اعراب کامل، تایپ (حروف نگاری) و چندین بار مورد دقت قرار گرفته است.
۲. ترجمه هر آیه که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه‌های موجود، (حداقل ۶ ترجمه) نگارش یافته و به سبب گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در پرانتز آمده است.
۳. نکته‌ها که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

- الف) بیان ریشه و ترجمه لغات مشکل آیه.
- ب) بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.
- ج) بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر بسزایی دارد.
- د) بیان روایات ذیل آیه که در این بخش با توجه به گستردگی روایات، تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است.
- ه) بیان برخی توضیحات برای روشن‌تر شدن مفهوم آیه.

و) طرح برخی پرسش‌ها و پاسخگویی به آنها.

بحث چند دقیقه‌ای و ۱۳۵ بحث تفسیری یک دقیقه‌ای است و همه در ۳۶۸ صفحه و عمده آنها از تفسیر نور و احتمالاً آثار دیگر ایشان انتخاب شده است.

گفتنی است که جناب آقای قرائتی یک زندگینامه خودنوشت، بسیار کوتاه، اما جذاب و پرنکته دارند که در سایت ایشان محفوظ و قابل ملاحظه است. دریغ است اگر لااقل نیم صفحه اول آن را که شان نزول یا وجه تسمیه نام مبارک ایشان را توضیح می‌دهد، در اینجا نقل نکنم تا سپس به سراغ تفسیر نور و معرفی ارزیابی آن برویم که سبک و ساختاری بی‌سابقه و دلپذیر دارد.

«اینجانب محسن قرائتی، فرزند علینقی، در سال ۱۳۲۴ هجری در کاشان به دنیا آمدم. مرحوم جدم در زمان رضاخان، که با تمام قدرت با اسلام و مظاهر آن مبارزه می‌شد، جلسات قرآن را در خانه‌های مردم کاشان تشکیل می‌داد و بخشی از عمر خود را در این راه صرف کرد. لذا فامیل ما قرائتی شد. پس از او، مرحوم پدرم با تشکیل این جلسات در خانه‌ها، مساجد و تکایا راه پدرش را ادامه داد و به استاد قرائت قرآن معروف شد. آن مرحوم از بازاریانی بود که حدود چهل سال با شنیدن صدای آذان، مغازه خود را می‌بست و به سوی مسجد و نماز اول وقت می‌شتافت. فردی بود که با آموزش قرآن و برگزاری مجالس دینی، احیای بعضی از مساجد مخروبه و متروکه و تلاش در این راه، برای دیگران الگو شده بود و در عوض خداوند به او روحی مطمئن و حکمت و عرفان جوشیده از درون، عطا فرموده بود. چیزی که ذهن و فکر او را مشغول می‌کرد، این بود که تا حدود چهل سالگی صاحب فرزندی نشده بود، تا اینکه با همه مشکلات موجود در آن زمان، با عنایت و لطف خداوند بزرگ، موفق به زیارت خانه خدا و اعمال حج گردید. شاید بتوان گفت این هم در شرایط موجود زندگی‌اش، اجری از جانب پروردگارش نسبت به تلاش و کوشش‌های قرآنی و دینی‌اش بود.

او در همان سفر در کنار خانه خدا چنین دعا می‌کند: ای خدایی که فرموده‌ای: «دعوتی استجب لکم؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را!» فرزندی به من عطا فرما که مبلغ قرآن و دین تو باشد. این دعا به اجابت رسید و خداوند او را صاحب فرزندان نمود که برخی از آنان به لباس مقدس روحانیت درآمدند.»

در اینجا از حضور استاد قرائتی درخواست دارم که با وجود کثرت کارهای، زندگینامه خودنوشتی در حد پانصد، ششصد صفحه با تأکید بر مسائل قرآنی و نیز موفقیت بزرگ دیگرشان در مدیریت نهضت سوادآموزی بنگارند که بی‌شک با استقبال عام و تام مردم صاحب‌دل مواجه خواهد شد. بمتنه و کرمه. اللهم آمین.

اینک پس از این مقدمه لازم و کافی، به سراغ نورالتفاسیر یا همان تفسیر نور می‌رویم.



۴. پیام‌ها که مقصود اصلی مؤلف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه عصرها و برای همه نسل‌ها است. البته مستند برداشت‌های مؤلف، چنانکه در پایان هر پیام آمده، یکی از امور زیر است:

الف) مفردات کلمات هر آیه.

ب) عبارتی مرکب از چند کلمه.

ج) رابطه صدر و ذیل آیه.

د) رابطه هر آیه با آیات قبل.

۵. پاورقی (پانویس‌ها) که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را به اختصار آورده است. همچنین مطالب مربوط به آیه، که در قالب نکته‌ها و پیام‌ها نمی‌گنجیده، در پاورقی ذکر شده است. (مقدمه ناشر) مؤلف والامقام در مقدمه چنین آورده است:

«هدف ما در این تفسیر فرورفتن در نکاتی ادبی، حدیثی، تاریخی، طبیعی، اجتماعی، سیاسی، فقهی و فلسفی نبوده، بلکه هدف آشنایی با محتوای قرآن به صورت پیام‌های الهی بوده است، زیرا ما مخلوق خدا هستیم و باید نامه خالق را بخوانیم و علم کنیم. کدام فرزند وصیت پدرش را ناخوانده می‌گذارد و بی تفاوت می‌گذرد؟»

ما به تدبر در آیات مأموریم و خداوند از کسانی که در آیات تدبر نمی‌کنند به شدت انتقاد کرده است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد ۲۴) مقدمه مؤلف

به دنبال این نکته، ایشان نقاط ضعف و نقاط قوت این تفسیر را شمرده‌اند. عمده نقاط ضعف، کمی فرصت و داشتن اشتغالات عدیده در نهضت سوادآموزی، ستاد اقامه نماز، ستاد تفسیر، داشتن دست‌کم هفتاد برنامه تلویزیونی در هر سال (به طور متوسط یک برنامه در هر پنج روز)، سخنرانی‌های بسیار و سفر به شهرستان‌ها و نظایر آن بوده است، اما بحمدالله همکاری صمیمانه همکاران تفسیرپژوه و سابقه یک عمر، یعنی در حدود پنجاه سال انس با قرآن، از جمله هفده سال هم قلمی با حضرت آیت‌الله مکارم در نگارش تفسیر ارجمند نمونه، این نقاط ضعف را جبران می‌کرده است. از سوی دیگر بحمدالله این اشتغالات همه معنوی و فرهنگی و دینی بوده است.

در مورد نقاط قوت، صادقانه گفته‌اند که حدود هفتاد درصد نکات و پیام‌ها برگرفته از تفاسیر قدیم و جدید شیعه و سنی است که به صورت چکیده در این تفسیر آمده و حدود سی درصد دیگر، الهام الهی و ابتکاری خودشان و همکارانشان بوده است. دیگر آنکه «سعی شده سخن زیادی به کار نرفته باشد و تمام پیام‌ها کاربردی و عملی و دور از اصطلاحات پیچیده باشد». سپس به یک اشتباه مهم در تعلیم و تعلم حوزوی اشاره کرده‌اند: «از اشتباهات آن است که به ما تلقین کرده‌اند اول، دروس دیگر را بخوانید، بعد که دانشمند شدید، به سراغ



است، چنین تفسیر و در واقع تأویل می‌کند که چون به قصد مبارزه با نفس برخواستی، دست از الایش دنیوی بشویید. یا بعضی از باطنیان در تفسیرها یا کتاب‌های کلامیشان چنین می‌آورند که منظور از بهشت که صدها توصیف از آن در قرآن کریم آمده است، علم است و مراد از جهنم جهل است.

غافل از اینکه اعتقاد به بهشت و جهنم از ضروریات معتقدات اسلامی است و از خود نمی‌پرسند که اگر چنین است، در قرآنی که بیش از هزار بار (به شمارش من در المعجم المفهرس محمد فواد عبدالباقی ۱۰۲۸ با) کلمه علم و مشتقات آن به کار رفته. اگر بهشت همان علم بود، مشکل زبانی برای بیان آن وجود نداشت.

نمونه‌ای از تفسیر نور

اینک که ساختار و سبک تفسیر و نظرگاه‌ها و روش و روال آن به قدر لازم و شاید نه به قدر کافی شناخته شد، برای حسن ختام به نمونه‌ای از این تفسیر اشاره می‌کنیم.

تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران (آیه متشابهات)
«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد. بخشی از آن، آیات محکم (روشن و صریح) است که اصل و اساس این کتاب را تشکیل می‌دهد. (و هر گونه ابهامی در آیات دیگر، با مراجعه به این محکمات روشن می‌شود) اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، به جهت ایجاد فتنه (و گمراه کردن مردم) و نیز به جهت تفسیر آیه به دلخواه خود، به سراغ آیات متشابه می‌روند، در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم همه آیات از طرف پروردگار ماست (خواه محکم باشد یا متشابه) و جز خردمندان پند نگیرند.

نکته‌ها

در این آیه چند سؤال مطرح است:
سؤال: قرآن در یکجا همه آیات خود را محکم دانسته و فرموده: «کتاب احکمت آیاته» (هود ۱) و در جایی دیگر همه را متشابه دانسته و فرموده: «کتاباً متشابهاً» (زمر ۲۳)، ولی در این آیه بعضی را محکم و بعضی را متشابه معرفی کرده است، مسئله چیست؟

پاسخ: آنجا که فرمود: تمام آیات قرآن محکم است، یعنی سخن سست و بی‌اساس در هیچ آیه‌ای نیست و آنجا که فرمود: همه آیات متشابه هستند، یعنی سیستم و آهنگ آیات قرآن، هماهنگ، یکنواخت و شبیه به هم

قرآن بروید. این حرف نظیر آن است که کسی بگوید: اول، غواص شوید، بعد به دریا بروید. ثمره این حرف آن است که در حوزه‌های علمیه همه درس‌ها رونق دارد، ولی تفسیر قرآن مهجور است و تدبری که مورد سفارش خداوند است، متروک مانده است. و می‌افزایند: «خود را باور کنیم و تصور نکنیم تمام نکات قرآنی را پیشینیان دریافته‌اند و چیزی برای متاخران باقی نگذاشته‌اند (حال آنکه به مدلول شعر معروف: کم ترک الاول للاخر) بنده به عنوان یک طلبه عادی با لطف خدا به صدها نکته رسیده‌ام که در تفاسیر بزرگان یافت نمی‌شود» و در پایان این مقدمه کم‌برگ «پنج صفحه»، ولی پر بار باز هم روشن‌گرانه شبیه‌ای را برطرف ساخته‌اند: «نکته‌ای که باید در پایان یادآور شوم تفاوت تدبر در قرآن با تفسیر به رأی است. تدبر آن است که از الفاظ و ظواهر قرآن استنباط می‌شود. نظیر آبی که از چاه استخراج می‌شود، ولی تفسیر به رأی آن است که سلیقه شخصی خودمان را به قرآن را تحمیل کنیم. مثل آن که آبی از بالا به درون چاه ریخته شود. استنباط از ظاهر آیات مورد سفارش است، ولی اعمال نظر و تحمیل عقیده خود به قرآن ممنوع است» (پایان مقدمه مؤلف).

در تأیید نظرگاه درست مؤلف معظم می‌توان گفت بسیاری از باطنیه و عرفا و در عصر جدید مارکسیست‌های اسلامی، آرای خود را به آیات قرآن تحمیل می‌کنند و دل خوش می‌دارند که قرآن کریم رأی آنان را تأیید می‌کند. یک نمونه در تفسیر ملا عبدالرزاق کاشانی است که حتی آیات الاحکام، یعنی آیات فقهی دارای حکم (از جمله امر یا نهی) را نیز تأویل می‌کند، غافل از اینکه این دسته از آیات جزء محکمات قرآن و ممنوع التأویل است.

فی المثل آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» (مائده، ۶) که جزو آیه معروف وضو

نگاه

سَبْرٌ بِسْمِ اللَّهِ

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است. در سر لوحه کار و عمل همه ی انبیا «بِسْمِ اللَّهِ» قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح علیه السلام به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرَسَاهَا» یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز نمود. حضرت علی (ع) فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله ی «بِسْمِ اللَّهِ» را می نوشت، فرمود: «جَوْدَهَا» آنرا نیکو بنویس. بر زبان آوردن «بِسْمِ اللَّهِ» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوار شدن بر مرکب و مسافرت و بسیاری کارهای دیگر. حتی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان های هدف دار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد. در حدیث می خوانیم: «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر، و روایاتی در پاداش کسی که اولین بار «بِسْمِ اللَّهِ» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.

سؤال: چرا در شروع هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ» سفارش شده است؟
پاسخ: «بِسْمِ اللَّهِ» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه چینی سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می زند، خواه ظرف های بزرگ باشد یا ظرف های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

منبع: تفسیر نور

می‌روند(تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۱۴۸). حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه(خطبه ۹۱) از راسخان در علم ستایش می‌کند. آنان که به عجز خود اعتراف دارند و از تعمق در چیزی که ضرورتی ندارد، دست بازمی‌دارند.

پیام‌ها

۱. هر کس همه آیات قرآن را نمی‌فهمد: «وَأَخْرَجَ مَتَشَابِهَاتٍ».
 ۲. قلب‌های منحرف، منشا فساد و فتنه است: «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ».
 ۳. فتنه تنها آشوب نظامی و فیزیکی نیست، تفسیر به رأی و تحریف فرهنگ و معانی آیات، نیز فتنه است: «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ».
 ۴. گاهی حق دستاویز باطل می‌شود: «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ».
 ۵. هدف نهایی و مقصد اعلا آیات الهی را تنها خدا و راسخان در علم می‌دانند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».
 ۶. نام راسخان در علم در کنار نام مقدس خداوند آمده و مقامشان بعد از مقام الهی است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».
 ۷. علم درجاتی دارد که بالاترین آن آشنا شدن به تأویل و رسیدن به هدف نهایی است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».
 ۸. عالمان واقعی بی‌تکبرند: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ».
 ۹. گرایش به باطل مانع از رسوخ علم است: «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در برابر «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» قرار داده شده است.
 ۱۰. هر چه را نمی‌فهمیم، انکار نکنیم: «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا».
 ۱۱. نزول آیات محکم و متشابه در مسیر تربیت است: «كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»(تفسیر نور، جلد یک صفحه ۴۶۸ - ۴۷۱).
- ملاحظه می‌کنید که این تفسیر چه شیوه شیوایی دارد و چه نکات و پیام‌های ارزشمندی از هر آیه استنباط کرده است. ساختار روشمند این اثر که دو رکن نکته‌ها و پیام‌ها همواره ذیل هر آیه می‌آید، در میان تفاسیر قدیم و جدید، نمونه‌ای جز تفسیر راهنما ندارد آن هم تا حدودی.
- آنچه در تفسیر آیه فوق اهمیت دارد این است که برخلاف بعضی از مفسران بزرگ(از جمله شادروان علامه طباطبایی)، ایشان در عبارت «و لا يعلم تأویلہ الا الله / والراسخون فی العلم» پس از «الله» وقف را روا ندانسته و لذا آگاهانه راسخان در علم را در شناخت متشابهات و دانستن و توانستن تأویل بر «الله» عطف کرده است(نیز مقاله اینجانب با عنوان «آیا فقط خداوند تأویل متشابهات قرآن را می‌داند؟» در قرآن پژوهی، جلد اول، طبع جدید، انتشارات علمی و فرهنگی، ۳۸۹، نیز ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی از قرآن کریم قطع رحلی).

است، اما با این حال، از نظر فهم مردم همه آیات یکسان نیستند، بعضی صریح و روشن و همه‌کس فهم، ولی بعضی دارای معانی بلند و پیچیده‌اند که همین امر موجب شبهه و اشتباه آنان می‌گردد.

سؤال: چرا در قرآن آیات متشابه به کار رفته است؟

پاسخ: اولاً، وجود، آیات متشابه زمینه فکر و تدبیر در آیات است.

ثانیاً: موجب رجوع مردم به رهبران آسمانی می‌شود. آری، اگر همه درس آسان باشد، شاگرد احساس نیاز به استاد نمی‌کند. ثالثاً، متشابهات وسیله آزمایش مردم است. گروهی کژاندیش از لابه‌لای آنها به سراغ اهداف شوم خود می‌روند و گروهی اندیشمند، به فرموده امام رضا علیه‌السلام با مراجعه به محکمات، معنای صحیح آیات را کشف می‌نمایند(بحار، ج ۲، ص ۱۸۵).

سؤال: نمونه آیات متشابه کدام است؟

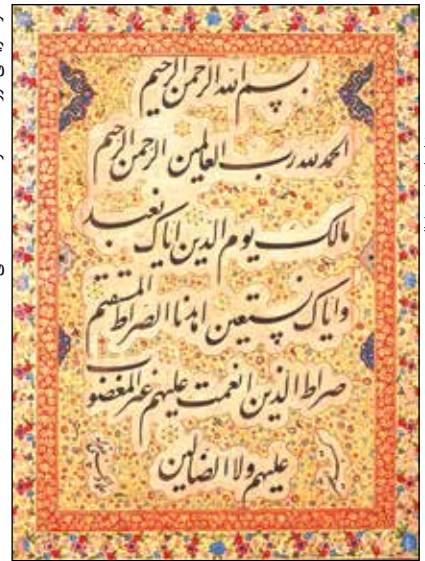
پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: «السی ربهنا ناظره»(قیامت ۲۳) در قیامت چشم‌ها به پروردگارشان می‌نگرند. چون عقل سلیم، جسم بودن را برای خداوند محال می‌داند و در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «لاتدرکه الابصار»(انعام ۱۰۳) چشم‌ها او را درک نمی‌کنند. لذا می‌فهمیم که مراد از نگاه به پروردگار، نگاه به لطف و پاداش او در قیامت است. همچنین مراد از «دست خداست» در آیه «یدالله فوق یدیهیم» قدرت اوست، چنانکه در فارسی نیز می‌گوییم: فلانی در فلان شهر یا اداره دست دارد، یعنی قدرت دارد. وگرنه خداوند که جسم نیست تا دست و پا داشته باشد. قرآن نیز می‌فرماید: «لیس کمثله شیء»(شوری ۱۱). او همانندی ندارد.

این گونه آیات سبب انحراف ساده‌اندیشی شده که به آیات دیگر توجه ندارند و از مفسران واقعی، یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدا افتاده‌اند و شاید به سبب همین خطرات باشد که قرآن، خود به ما سفارش نموده است هنگام قرائت قرآن از شر شیطان به خداوند پناه ببرید؛ «فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم»(نحل ۹۸).

سؤال: تأویل قرآن به چه معناست؟

پاسخ: مراد از تأویل، اهداف و معارف و اسرار پشت پرده‌ای است که بعد روشن می‌شود. نظیر تعبیر خوابی که حضرت یوسف دید و بعد روشن شد و یا اسراری که در شکستن کشتی توسط خضر و موسی بود که بعد روشن شد.

در روایات می‌خوانیم: آیات ناسخ از محکمات و آیات منسوخ از متشابهات قرآن است و ائمه معصومین علیهم‌السلام مصداق بارز راسخون در علم هستند(تفسیر نورالثقلین). همچنان که خروج کنندگان بر حاکم اسلامی، کج‌اندیشانی هستند که به دنبال آیات متشابه



نگاهی به تفسیر سوره حمد در تفسیر نور

حمد به روایت نور

سیمای سوره حمد

سوره حمد، که نام دیگرش «فاتحه‌الکتاب» است، هفت آیه دارد و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه‌روزی بخواند و در صورت ترک عمدی نماز او باطل است. «لا صلاة الا بفاتحة‌الکتاب».

بنا به روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم (ص) این سوره بهترین سوره‌های قرآن است، و به نقل ابن عباس؛ سوره‌ی حمد اساس قرآن است. در حدیث نیز آمده است: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجب نکنید.

از نامگذاری این سوره به «فاتحه‌الکتاب» توسط پیامبر اکرم (ص) معلوم می‌شود که تمام آیات قرآن در زمان رسول خدا (ص) جمع‌آوری شده و به صورت کتاب درآمده و به امر ایشان این سوره در آغاز و شروع کتاب (قرآن) قرار گرفته است.

همچنین در حدیث ثقلین می‌خوانیم که پیامبر (ص) فرمود: «انتی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی» من دو چیز گرانبها را در میان شما می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم. از این حدیث نیز معلوم می‌شود که آیات الهی در زمان پیامبر (ص) به صورت «کتاب‌الله» جمع‌آوری شده و به همین نام در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است.

آیات سوره مبارکه فاتحه، اشاراتی درباره خداوند و صفات او، مسئله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حق و قبول حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین به ادامه راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب‌شدگان اعلام

که کارهای مهم و با ارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش، که مورد احترام و علاقه آنهاست، شروع می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام رسد. البته آنان بر اساس اعتقادات صحیح یا فاسد خویش عمل می‌کنند.

گاهی به نام بت‌ها و طاغوت‌ها و گاهی با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را شروع می‌کنند. چنانکه در جنگ خندق، اولین کلنگ را رسول خدا (ص) بر زمین زد.

(بسم‌الله الرحمن الرحیم) سرآغاز کتاب الهی است. (بسم‌الله) نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است. در سرلوحه کار و عمل همه‌ی انبیاء (بسم‌الله) قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح (ع) به یاران خود گفت: سوار شوید که (بسم‌الله مجراها و مرساها) یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان (ع) نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله (بسم‌الله الرحمن الرحیم) آغاز نمود.

حضرت علی (ع) فرمود: «بسم‌الله» مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که جمله «بسم‌الله» را می‌نوشت، فرمود: «جودها» آن را نیکو بنویس.

بر زبان آوردن (بسم‌الله) در شروع هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن بر مرکب و مسافرت و بسیاری کارها دیگر. حتی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان‌های هدفدار و موحد نیز باید جهت الهی داشته باشد.

در حدیث می‌خوانیم: «بسم‌الله» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر، و روایاتی در پاداش کسی که اولین بار «بسم‌الله» را به کودک یاد بدهد، وارد شده است.

سؤال: چرا در شروع هر کاری (بسم‌الله) سفارش شده است؟

پاسخ: (بسم‌الله) آرم و نشانه‌ی مسلمانی است و باید همه کارهای او رنگ الهی داشته باشد. همان‌گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزئی باشد یا کلی. مثلاً یک کارخانه‌ی چینی‌سازی، علامت خود را روی تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک. یا اینکه پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان‌های آن کشور است و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

سؤال: آیا (بسم‌الله الرحمن الرحیم) آیه‌ای مستقل است؟

پاسخ: به اعتقاد اهل بیت رسول‌الله (ص) که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب

بیزاری و انزجار شده است.

سوره حمد- همانند خود قرآن- مایه شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری‌های روحی.

درس‌های تربیتی سوره‌ی حمد

قبل از تفسیر سوره حمد سیمایی از درس‌های این سوره را ترسیم نموده و در صفحات بعد به شرح آن می‌پردازیم؛

۱- انسان در تلاوت سوره حمد (بسم‌الله) از غیر خدا قطع امید می‌کند.

۲- با (رب العالمین) و (مالک یوم الدین) احساس می‌کند که مریوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد.

۳- با کلمه (عالمین) میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند.

۴- با (الرحمن الرحیم) خود را در سایه لطف او می‌داند.

۵- با (مالک یوم الدین) غفلتش از آینده زدوده می‌شود.

۶- با گفتن (ایاک نعبد) ریا و شهرت‌طلبی را زایل می‌کند.

۷- با (ایاک نستعین) از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسد.

۸- از (انعمت) می‌فهمد که نعمت‌ها به دست اوست.

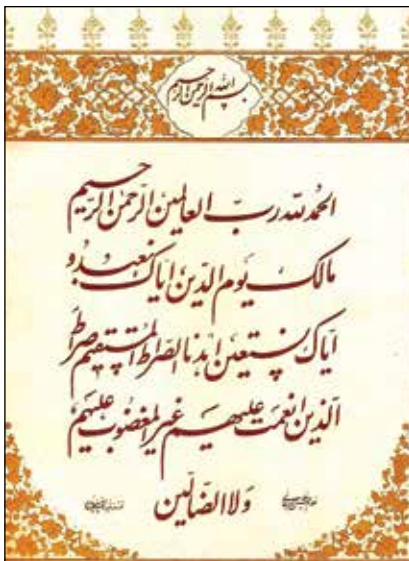
۹- با (اهدنا) رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند.

۱۰- در (صراط‌الذین انعمت علیهم) همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می‌کند.

۱۱- با (غیر المغضوب علیهم) و (ولا الضالین) بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌دارد.

نکته‌ها

در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است



**(بسم‌الله) آرم و نشانه‌ی
مسلمانی است و باید همه
کارهای او رنگ الهی داشته باشد.
همان گونه که محصولات و کالاهای
ساخت یک کارخانه،
آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛
خواه به صورت جزیی باشد یا کلی.
مثلاً یک کارخانه‌ی چینی‌سازی،
علامت خود را روی
تمام ظروف می‌زند، خواه ظرف‌های
بزرگ باشد یا ظرف‌های کوچک.
یا اینکه پرچم هر کشوری هم
بر فراز ادارات و مدارس
و پادگان‌های آن کشور است
و هم بر فراز کشتی‌های آن کشور**

۴. رحمت الهی همچون ذات او ابدی و همیشگی است. «الله الرَّحْمَن الرَّحِيم»
۵. بیان رحمت الهی در قالب‌های گوناگون، نشانه اصرار بر رحمت است. هم قالب «رحمن»، هم قالب «رحیم» «الرَّحْمَن الرَّحِيم»
۶. شاید آوردن کلمه رحمان و رحیم در آغاز کتاب، نشانه این باشد که قرآن جلوه‌ای از رحمت الهی است، همان گونه که اصل آفرینش و بعثت جلوه لطف و رحمت اوست. «الرَّحْمَن الرَّحِيم»

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها

«رب» به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.
خداوند هم صاحب حقیقی عالم او هم مدبّر و پروردگار آن. پس هم هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می‌شود.
علاوه بر سوره حمد، چهار سوره‌ی انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با جمله «الحمد لله» آغاز گردیده، ولی فقط در سوره حمد بعد از آن «رب العالمین» آمده است.

مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکر می‌گشاید. خداوند متعال به خاطر کمال و جمالش، شایسته ستایش و به خاطر احسان‌ها و نعمت‌هایش، لایق شکرگزاری است.

«الحمد لله» بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هر گونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت

۲. «بسم‌الله» رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه‌ی شرک، نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او.
۳. «بسم‌الله» رمز بقا و دوام است، زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.
۴. «بسم‌الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می‌ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می‌کنیم که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
۵. «بسم‌الله» رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.
۶. «بسم‌الله» گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.

۷. «بسم‌الله» مایه فرار شیطان است. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او مؤثر نمی‌افتد.
۸. «بسم‌الله» عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.
۹. «بسم‌الله» ذکر خداست، یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده‌ام.
۱۰. «بسم‌الله» بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوتها و نه جلوه‌ها و نه هوس‌ها.
۱۱. امام رضا (ع) فرمود: «بسم‌الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.

پیام‌ها:

۱. «بسم‌الله الرَّحْمَن الرَّحِيم» در آغاز سوره، رمز آن است که مطالب سوره، از مبدا حق و مظهر رحمت نازل شده است.

۲. «بسم‌الله الرَّحْمَن الرَّحِيم» در آغاز کتاب آسمانی، یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می‌شود.

۳. «بسم‌الله» کلامی که سخن خداوند با مردم و سخن مردم با خدا، با آن شروع می‌شود.

دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه (بسم‌الله الرَّحْمَن الرَّحِيم) آیه‌ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم‌الله» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم‌الله» جزء سوره شمرده شده است. برخی از افراد بسم‌الله را جزء سوره ندانسته و یا در نماز آن را ترک کرده‌اند، مورد اعتراض واقع شده‌اند.

در مستدرک حاکم آمده است: روزی معاویه در نماز «بسم‌الله» نگفت، مردم به او اعتراض کردند که «أَسْرَقْتَ أَمْ نَيْسَتْ» آیه را دزدیدی یا فراموش کردی؟!
امامان معصوم (ع) اصرار داشتند که در نماز، بسم‌الله را بلند بگویند. امام باقر (ع) در مورد کسانی که «بسم‌الله» را در نماز نمی‌خواندند و یا جزء سوره نمی‌شمرند، می‌فرمود: «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ» بهترین آیه قرآن را به سرقت بردند. در سنن بیهقی در ضمن حدیثی آمده است: چرا بعضی «بسم‌الله» را جزء سوره قرار نداده‌اند! شهید مطهری در تفسیر سوره حمد، ابن عباس، عاصم، کسائی، ابن عمر، ابن زبیر، عطاء، ابن طاووس، فخر رازی و سیوطی را از جمله کسانی معرفی می‌کند که بسم‌الله را جزء سوره می‌دانستند.

در تفسیر قرطبی از امام صادق (ع) نقل شده است: «بسم‌الله» تاج سوره‌هاست. تنها در آغاز سوره برآنت (سوره توبه) «بسم‌الله» نیامده و این به فرموده حضرت علی (ع) به خاطر آن است که «بسم‌الله» کلمه امان و رحمت است، و اعلام برآنت از کفار و مشرکان، با اظهار محبت و رحمت سازگار نیست.

سیمای (بسم‌الله)

۱. «بسم‌الله» نشانگر رنگ و صبغه الهی و بیانگر جهت‌گیری توحیدی ماست.



خوشنویسی سوره حمد / اثر نبی راضی



به اعتقاد اهل بیت رسول الله (ص) که صد سال سابقه بر سایر رهبران فقهی مذاهب دارند و در راه خدا به شهادت رسیده و در قرآن نیز عصمت و پاکی آنها به صراحت بیان شده است، آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه‌ای مستقل و جزء قرآن است. فخر رازی در تفسیر خویش شانزده دلیل آورده که «بسم الله» جزء سوره است. آلوسی نیز همین اعتقاد را دارد. در مسند احمد نیز «بسم الله» جزء سوره شمرده شده است

آمده است)

۲. همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرحمن علم القرآن» تربیت و تزکیه نیز باید براساس رحم و مهربانی باشد. «رب العالمین الرحمن الرحيم»

۳. رحمانیت خداوند دلیل بر ستایش اوست. «الحمد لله... الرحمن الرحيم»

مالک یوم الدین

(خدای که مالک روز جزاست.

نکته‌ها

مالکیت خداوند حقیقی است و شامل احاطه و سلطنت است، ولی مالکیت‌های اعتباری، از سلطه‌ی مالک خارج می‌شود و تحت سلطه واقعی او نیست. «مالک یوم الدین» با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه دیگری دارد؛

در آن روز تمام واسطه‌ها و اسباب نسبت به کفار قطع می‌شوند. «قطعت بهم الاسباب» نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها نسبت به کفار از بین می‌رود. «فلا انساب بینهم»

برای کفار مال و ثروت و فرزندان، سودی ندارد «لاینفع مال و لابنون» بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند. «لن تنفعکم ارحامکم»

نه زبان کفار، اجازه عذرتراشی دارد و نه فکر آنها، فرصت تدبیر، تنها راه چاره لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

لفظ «دین» در معانی گوناگون به کار رفته است: الف: مجموعه قوانین آسمانی. «ان الدین عندالله الاسلام»

ب: عمل و اطاعت. «الله الدین الخالص»

ج: حساب و جزا «مالک یوم الدین»

«یوم الدین» در قرآن به معنای روز قیامت

است. «رب العالمین» «نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کند و می‌رود، ولی مرتبی باید هر لحظه نظارت داشته باشد».

۶. همه هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. «رب العالمین»

۷. امکان رشد و تربیت، در همه‌ی موجودات وجود دارد. «رب العالمین»

۸. خداوند هم انسان‌ها را با راهنمایی انبیاء تربیت می‌کند، (تربیت تشریحی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد. (تربیت تکوینی) «رب العالمین»

۹. مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نپایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می‌دهند که «آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین».

الرحمن الرحيم

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، «کتب ربکم علی نفسه الرحمة» و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است. «و رحمتی وسعت کل شیء»

همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، (رحمة للعالمین) آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می‌دهد از روی لطف است.

بخشیدن گناهان و قبول توبه بندگان و عیب پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

پیام‌ها

۱. تدبیر و تربیت الهی، همراه محبت و رحمت است. (در کنار کلمه «رب»، کلمه «رحمن»

سرچشمه‌ی آن را ستایش می‌کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

خداوند، پروردگار همه‌ی آفریده‌هاست. «و هو رب کل شیء» آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آنهاست، پروردگارشان اوست.

«رب السموات و الارض و ما بینهما» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «من الجمادات و الحيوانات؛ او پروردگار جاندار و بی‌جان است. «له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» هم آفرینش از اوست و هم اداره آن، و او مربی و پرورش‌دهنده همه است.

مراد از «عالمین» یا فقط انسان‌ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر که قوم لوط به حضرت لوط گفتند: «او لم نهک عن العالمین» آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟ و یا مراد همه‌ی عوالم هستی است «عالم» به معنای مخلوقات و «عالمین» به معنای تمام مخلوقات نیز استعمال شده است.

از این آیه فهمیده می‌شود که تمام هستی یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبتر و رب‌التوسع آن می‌پنداشت، باطل است.

پیام‌ها

۱. همه ستایش‌ها برای اوست. «الحمد لله»
۲. خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد، زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است. «الحمد لله»

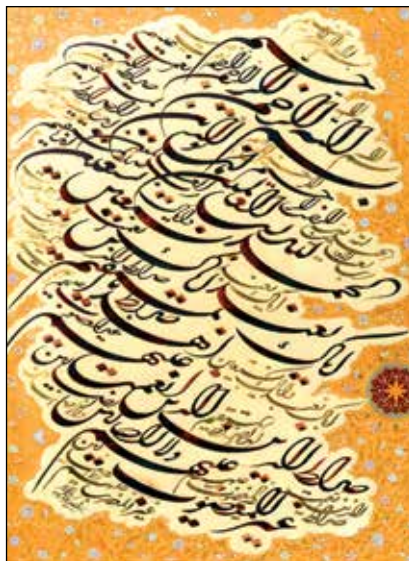
۳. همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست، زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است. «الحمد لله»

۴. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. «الحمد لله رب العالمین»

۵. رابطه خداوند با مخلوقات، دائمی و تنگاتنگ



خوشنویسی سوره حمد / اثر کاظم امیدی



خوشنویسی سوره حمد / اثر کاظم امیدی

اهدانا الصراط المستقیم

«خداوند! ما را به راه راست هدایت فرما.»

نکته‌ها

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است: الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کندو بسازد و یا هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: «ربنا الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی» بیانگر این نوع از هدایت است.

ب: هدایت تشریحی که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است. کلمه «صراط» بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح، نشانه شخصیت انسان است.

راه‌های غیر الهی متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند:

- راه خواسته‌ها و توقعات‌های خود.
- راه انتظارات و هوس‌های مردم.
- راه وسوسه‌های شیطان.
- راه طاغوت‌ها.
- راه نیاکان و پشینیان.
- راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را انتخاب می‌کند که بر دیگر راه‌ها امتیازاتی دارد:

الف: راه الهی ثابت است، برخلاف راه‌های طاغوت‌ها و هوس‌های مردم و هوس‌های شخصی که هر روز تغییر می‌کنند.

ب: یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدد و پراکنده‌اند.

ج: در پیمودن آن انسان به مسیر و مقصد مطمئن است.

د: در پیمودن آن شکست و باخت وجود ندارد.

راه مستقیم راه خداست «ان رتی علی صراط مستقیم»

که همه ما بنده توایم و نه تنها من که همه ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدا! من کسی را جز تو ندارم (ایاک) ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده تو هستند. «ان کل من فی السموات و الارض الا اتی الرحمن عبدا» در آسمان‌ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر اینکه بنده و فرمانبردار خداوند رحمان هستند.

جمله «عبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثناء، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اول سوره حمد ثنائی است، آیه (ایاک نعبد) ارتباط و آیات بعد دعا است. گفت‌وگو با محبوب واقعی شیرین است، شاید به خاطر همین کلمه «ایاک» تکرار شد.

پیام‌ها

۱. ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. «نعبد، نستعین»
۲. بندگی تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «ایاک نعبد»
۳. عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. «ایاک نعبد و ایاک نستعین»
۴. «ایاک نعبد و ایاک نستعین» یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: «نعبد». پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور و چون می‌گوییم: «نستعین» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.
۵. شناخت خداوند و صفات او مقدمه دست‌یابی به توحید و یکتاپرستی است؛ «رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین، ایاک نعبد».
۶. از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. «ایاک نعبد...»

است که روز کیفر و پاداش است «یستلون ایتان یوم الدین» می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟

قرآن در مقام معرفی این روز، می‌فرماید: «ثم ما ادراک ما یوم الدین. یوم لا تملک نفس شیئا و الامر یومئذ لله» (ای پیامبر!) نمی‌دانی روز دین چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارایی ندارد و آن روز تنها حکم و فرمان با خداست.

«مالک یوم الدین» نوعی انذار و هشدار است، ولی با قرار گرفتن در کنار آیه «الرحمن الرحیم» معلوم می‌شود که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: «تبی عبادی انی انا الغفور الرحیم» و آن عبادی هو العذاب الالیم» به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام، ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است.

همچنین در آیه دیگر خود را چنین معرفی می‌کند: «قابل التوب شدید العقاب» خداوند پذیرنده توبه مردمان و عقوبت‌کننده شدید گناهکاران است.

در اولین سوره‌ی قرآن، مالکیت خداوند عنوان شده است، «مالک یوم الدین» و در آخرین سوره ملکیت او (ملک الناس).

پیام‌ها

۱. خداوند متعال از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که «الله» است، به خاطر احسان و تربیت او که «رب العالمین» است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که «الرحمن الرحیم» است و به خاطر قدرت و هیبت او که «مالک یوم الدین» است.
۲. قیامت پرتوی از ربوبیت اوست. «رب العالمین... مالک یوم الدین»
۳. قیامت جلوه‌ای از رحمت خداوند است. «الرحمن الرحیم مالک یوم الدین»

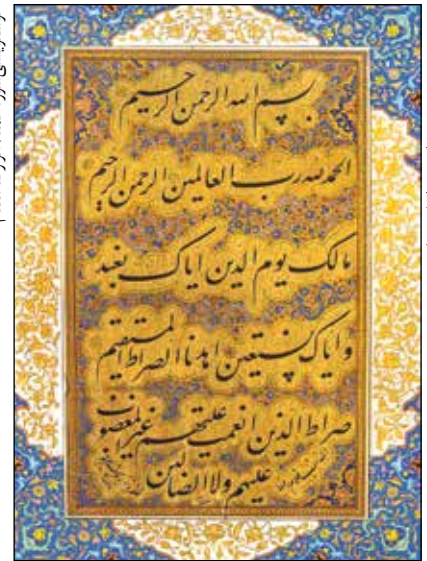
ایاک نعبد و ایاک نستعین

(خدا) تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.

نکته‌ها

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت و خداوند نیز جامع تمام کمالات و رب همه هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و روز دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدا! نه فقط من



خوشنویسی سوره حمد / اثر رضا مقدم



راه مستقیم راه انبیاست «انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم»

راه مستقیم راه بندگی خداست. «و ان ابدونی هذا صراط مستقیم»

راه مستقیم توکل و تکیه بر خداست «من یعتمد بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» راه مستقیم یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.

راه مستقیم کتاب خداوند است. راه مستقیم راه فطرت سالم است.

انسان هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می‌گیرند. «اهدنا الصراط المستقیم»

در راه مستقیم بودن تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان در هر نماز از خداوند طلب می‌کند، حتی رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می‌خواهند.

انسان باید همواره در هر نوع از کارهای خویش، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد، زیرا چه‌بسا در عقاید، صحیح فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا بالعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا ضروری است.

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد. حتی کسانی که در راه حق هستند، مانند اولیای خداوند لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت دعا کنند. «والذین اهتدوا زادهم هدی»

راه مستقیم همان راه میانه و وسط است که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الیمین و الشمال مزلّة و الطریق الوسطی هی الجاده» انحراف به چپ و راست گمراهی و راه وسط، جاده هدایت است.

راه مستقیم یعنی میانه‌روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و

چه در عمل، یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویا انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران آسمانی را همچون مردمان عادی و گاهی ساحر و مجنون معرفی می‌کند و دیگری آن بزرگواران را در حدّ خدا می‌پندارد.

یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می‌داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می‌بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می‌داند و دیگری، دنیا را امورات آن را نادیده می‌انگارد.

در عمل نیز یکی غیرت نابجا دارد و دیگری همسرش را بی‌حجاب به کوچه و بازار می‌فرستد. یکی بخل می‌ورزد و دیگری بی‌حساب سخاوت به خرج می‌دهد. یکی از خلق جدا می‌شود و دیگری حق را فدای خلق می‌کند.

اینگونه رفتار و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین پا برجا و استوار خود را راه مستقیم معرفی می‌کند. در روایات آمده است که امامان معصوم (ع) می‌فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم. یعنی نمونه‌ی عینی و ملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و... نظر داده و ما را به اعتدال و میانه‌روی سفارش کرده‌اند جالب آنکه ابلیس در همین صراط مستقیم به کمین می‌نشیند.

در قرآن و روایات، نمونه‌های زیادی آمده که در آنها به جنبه اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید: «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» بخورید و

بیاشامید، ولی اسراف نکنید. «لا تجعل ید مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ البسط» در انفاق، نه دست برگردن قفل کن- دست‌بسته باش- و نه چنان گشاده‌دستی کن که خود محتاج شوی.

«الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواماً» مؤمنان، به هنگام انفاق نه اهل اسرافند و نه اهل بخل، بلکه میانه‌رو هستند.

«لا تجهز بصلاتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلاً» نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه با صدای معتدل بخوان.

نسبت به والدین احسان کن؛ «و بالوالدین احساناً» اما اگر تو را از راه خدا بازداشتند، اطاعت از آنها لازم نیست. «ان جاهداک علی ان تشرک بی... فلا تطعهما».

پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً نبیاً» و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند؛ «و کان یأمر أهله بالصلاة».

پیامبر هم رسالت عمومی دارد؛ «و کان رسولاً نبیاً» و هم خانواده خویش را دعوت می‌کند؛ «و کان یأمر أهله بالصلاة».

اسلام هم نماز را سفارش می‌کند که ارتباط با خالق است؛ «اقیموا الصلاة» و هم زکات توصیه می‌کند که ارتباط با مردم است. «انوا الزکاة».

نه محبت‌ها شما را از گواهی حق منحرف سازد؛ «شهداء لله و لو علی انفسکم» و نه دشمنی‌ها شما را از عدالت دور کند «و لا یجرمتکم شنئان قوم».

مؤمنان هم دافعه دارند؛ «اشداء علی الکفار» و هم جاذبه دارند؛ «رحماء بینهم»

هم ایمان و باور قلبی لازم است؛ «امنوا» و هم عمل صالح «عملوا الصالحات»

هم اشک و دعا و درخواست پیروزی از خدا لازم است؛ «ربنا افرغ علینا صبرا» و هم صبوری و پایداری در سختی‌ها. «عشرون صابرون یغلبوا مائتین» شب عاشورا امام حسین (ع) هم مناجات می‌کرد و هم شمشیر تیز می‌کرد.

روز عرفه و شب عید قربان، زائر خانه‌ی خدا دعا می‌خواند و روز عید باید در قربانگاه با خون آشنا شود.

اسلام مالکیت را می‌پذیرد، «الناس مسلطون علی اموالهم» ولی اجازه ضرر زدن به دیگری را نمی‌دهد و آن را محدود می‌سازد «لا ضرر و لا ضرار».

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه‌ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند، بلکه در هر کاری اعتدال و میانه‌روی و راه مستقیم را سفارش می‌کند.

پیام‌ها

۱. همه هستی در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکت‌اند. خدایا! ما را نیز در راهی که خود دوست داری قرار بده. «اهدنا الصراط المستقیم»

۲. درخواست هدایت به راه مستقیم، مهمترین خواسته یکتاپرستان است. «ایاک نعبد... اهدنا



در روایات آمده است که
امامان معصوم (ع) می فرمودند:
راه مستقیم، ما هستیم.
یعنی نمونه‌ی عینی و ملی
راه مستقیم و اسوه و الگو
برای قدم برداشتن در راه،
رهبران آسمانی هستند.
آنها در دستورات خود درباره تمام
مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح،
تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر،
صلح و علاقه به فرزند و...
نظر داده و ما را به اعتدال
و میانه‌روی سفارش کرده‌اند
جالب آنکه ابلیس در همین
صراط مستقیم به کمین می نشیند

الصراط المستقیم»

۳. برای دستیابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. «اهدنا الصراط المستقیم»
۴. ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. «الحمد لله... اهدنا»

۵. بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. «یاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم»

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

(خداوند! ما را به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب‌شدگان و نه گمراهان!

نکته‌ها

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می‌کند که مورد نعمت الهی واقع شده‌اند و عبارتند از: انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحین. توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کج‌روی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب‌شدگان و گمراهان قرار ندهد، زیرا بنی‌اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجاجت گرفتار غضب شدند.

قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می‌نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب‌شدگان و گمراهان. مراد از نعمت در «انعمت علیهم» نعمت هدایت است، زیرا در آیه قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت‌های مادی را کفار و منحرفان و دیگران نیز دارند.

هدایت‌شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

مغضوبین در قرآن

در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

بنی‌اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند؛ «فَضَّلْتُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ»، لکن بعد از این فضیلت و برتری، به خاطر رفتار خودشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند. «و باووا یغضب من الله» این تغییر سرنوشت، به علت تغییر در رفتار و کردار آنان بوده است؛ دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند، «یحرفون الکلم» و تجار و ثروتمندان آنان نیز به ربا و حرام‌خواری و رفاه‌طلبی روی آوردند، «اخذهم الربا» و عاقبه مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند؛ «فأذهب انت و رتک فقاتلانا هاهنا قاعدون» به خاطر این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکندگی مبتلا ساخت.

ما در هر نماز از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف ایات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد در راه حق و همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حق را رها کرده و به سراغ باطل می‌روند و در دین و باور خود غلو و افراط کرده و یا از هوی و هوس خود و یا دیگران پیروی می‌کنند.

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می‌جوید و این مصداق تولی و تبری است.

ضالین در قرآن

«ضلالت» که حدود دویست مرتبه این واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است. گاهی در مورد تحیر بکار می‌رود، «و وَجَدَكَ ضَالًّا» و گاهی به معنای ضایع شدن است، «اضل اعمالهم» ولی اکثراً به معنای گمراهی و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»، «ضلال بعید» و «ضلال کبیر» به چشم می‌خورد.

در قرآن افرادی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند، از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کردند، مشرکان، کفار، عصیان‌گران، مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود گرفتند، کسانی که مردم را از راه خدا بازمی‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول خدا توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوسند. در قرآن نام برخی به عنوان گمراه‌کننده آمده است، از قبیل: ابلیس، فرعون، سامری، دوست بد، روسا و نیاکان منحرف.

گمراهان خود بستر و زمینه انحراف را فراهم و گمراه‌کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، استفاده می‌کنند. بسترهای انحرافی در قرآن عبارتند از: ۱. هوسها، ۲. بت‌ها، ۳. گناهان، ۴. پذیرش ولایت باطل، ۵. جهل و نادانی.

پیام‌ها

۱. انسان در تربیت نیازمند الگو است. انبیاء، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه‌های زیبای انسانیت‌اند. «صراط الذین انعمت علیهم»
۲. آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم. «انعمت، المغضوب علیهم»
۳. ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند. «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین».

منبع: تفسیر سوره نور، جلد اول.



گفت‌وگو با مترجم و قرآن‌پژوه معاصر
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا

نگاهی انتقادی به کارنامه حجت‌الاسلام قرائتی

در آن دوران همه مردم زمین هنوز به یک زبان صحبت می‌کردند و گنجینه لغت‌هایشان یکی بود. وقتی آن‌ها به طرف شرق کوچ می‌کردند، به دشتی وسیع در سرزمین شِنعار رسیدند و در آنجا ساکن شدند. بعد به همدیگر گفتند: «بیایید آجر بسازیم و آن‌ها را در آتش بپزیم.» آن‌ها به جای سنگ از آجر و به جای مَلاط از قیر استفاده کردند و به هم گفتند: «بیایید شهری برای خودمان بسازیم و برجی در آن بنا کنیم که سر به آسمان بکشد. به این شکل مشهور می‌شویم و روی زمین پراکنده نمی‌شویم.» پس از آن، یَهُوَه پایین آمد تا آن شهر و برجی را که انسان‌ها می‌ساختند، ببیند.

بعد یَهُوَه گفت: «نگاه کن! آن‌ها به یک زبان صحبت می‌کنند و با هم متحد هستند و این فقط شروع کارهایشان است. دیگر هیچ کاری نیست که برایشان غیرممکن باشد و هر کاری را که بخواهند می‌توانند انجام دهند. پس پایین برویم و کاری کنیم که دیگر به یک زبان صحبت نکنند و نتوانند زبان همدیگر را بفهمند.» به این شکل، آن‌ها کم‌کم از ساختن آن شهر دست کشیدند و یَهُوَه آن‌ها را از آنجا در سراسر زمین پراکنده کرد. به همین دلیل آن شهر، پابل نامیده شد؛ چون یَهُوَه در آنجا کاری کرد که مردم زمین به یک زبان صحبت نکنند، و یَهُوَه آن‌ها را از آنجا در سراسر زمین پراکنده کرد. (پیدایش/ ۱۱: ۹-۱۰)

این داستان عتیق چه راستان باشد چه نباشد، امروز مانند تمام دیروزهایی که در اوراق تاریخ ضبط شده‌اند، زبان متعددی را در جامعه بشری می‌بینیم. از چند هزار زبان شناخته‌شده، بعضی مرده‌اند و بعضی دیگر زنده، هرچند با گویشوران اندک. آخرین وحی الهی بر جان نبی حجازی نازل شد. حاصل، قرآنی شد عربی که تا سال‌ها سینه به سینه در میان اعراب حافظ قرآن نگاه داشته می‌شد. اسلام به سرزمین‌های غیرعرب رسید، پیام نبوی به آنان رسید، اما کلام محمدی به زبانی غریبه بود. گل‌های عربی به باغ‌های پارسی آمده بودند، تصاویر رنگارنگ، باغ را آراستند، ولی بوی خوششان به مشام پارسیان نمی‌رسید. اصحاب قلم، به سیاحت سرزمین‌ها رفتند و رایحه قرآنی را برای پارسیان به ارمغان آوردند. سال‌هاست که سیاحت در کارند، همشان این است که امانتدارانه آنچه را در کلام عرب بوییده‌اند، به مشام پارسیان برسانند. استاد محمدعلی کوشا، پس از سال‌ها تدریس، تحقیق، پژوهش و مطالعه بیش از دویست ترجمه و تفسیر قرآن کریم، به نکات و ظرایف بدیعی در ترجمه این کلام نورانی دست یافت. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگویی است که در آن از پیشینه ترجمه قرآن تا ارزیابی ترجمه‌های موجود به ویژه ترجمه و تفسیر نور را با او مرور کرده‌ایم.

در سنت مسیحی پیش از مارتین لوتر هیچ کس انجیل را ترجمه نکرده بود؛ کلیسای کاتولیک قصد سوزاندن لوتر را داشت و یکی از جرم‌های لوتر همین ترجمه کردن عهد جدید بود. باور کلیسا این بود که عهدین نباید ترجمه شوند؛ مردم باید به کلیسا مراجعه کنند و کشیشان مفسران کتاب مقدس هستند. در سنت اسلامی بالاخص سنت شیعه چه تعاملی با ترجمه قرآن صورت گرفته است؟

در تاریخ اسلام مراجعه به متن مقدس قرآن کریم برای همگان آزاد بوده است. بزرگان دین اسلام هیچ‌گاه نگفته‌اند که کسی به متن قرآن مراجعه نکند، بلکه متن قرآن گویای این نکته است که این کتاب «هدی للناس» و «هدی للمتقین» است. هدی للناس یعنی این کتاب راهنمای تمام انسان‌هاست و هدی للمتقین یعنی قرآن راهبر تقوایندگان است.

تفاوت این دو تعبیر در چیست؟

هدی للناس به معنای ارائه طریق و راهنمایی تمام مردمان است، اما هدی للمتقین، ایصال الی المطلوب و راهبری تقوایندگان است.

قرآن و پیشوایان دین مردم را به خوانند و تأمل و تدبیر در این متن دینی آسمانی ترغیب و تشویق می‌کنند و هرگز از مراجعه به متن مقدس و حیوانی منع نکرده‌اند. قرآن به تمام افرادی که به آن مراجعه می‌کنند، می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ؟» آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟

تدبیر یعنی تمام ابعاد قرآن را مورد کاوش و بررسی قرار دادن. نباید یکسویه و یک‌بعدی به قرآن نگریست. قرآن می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد/ ۲۴). آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ مگر بر قلب‌های فهم و درکشان قفل زده شده؟ هر کسی باید در قرآن تدبیر کند و مراجعه و تدبیر هم نیاز به اجازه هیچ‌کسی ندارد. البته کسی که به قرآن مراجعه می‌کند ممکن است گاهی مطالبی از آن را درک نکند و یا متوجه نشود، برای چنین کاری هم فهم باید به کسانی مراجعه کند که دانش بیشتری دارند و آن بخش‌ها را به درستی می‌فهمند.

قرآن مجوز داده که همگان به سراغ آن بروند یا تکلیف کرده است؟

هر دو؛ هم مجوز ورود داده و هم تکلیف به پیگیری و عمل به دستورآتش صادر کرده است. همه باید به قرآن مراجعه و در آن تدبیر و تفکر کنند. نباید فقط یک آیه را جدای از دیگر آیات بررسی کرد. هر آیه باید در کنار دیگر آیات فهم شود نه به تنهایی. کلمه تدبیر از ماده «دبر» و معنای پشت، یعنی نباید به ظاهر اکتفا کرد باید کاوش کرد تاروشن کرد



حجت‌الاسلام والمسلمین قرآنی در کنار آیت‌الله مکارم شیرازی تألیف تفسیر نمونه

**در تاریخ اسلام
مراجعه به متن مقدس
قرآن کریم
برای همگان آزاد بوده است.
بزرگان دین اسلام هیچ‌گاه
نگفته‌اند که کسی به متن قرآن
مراجعه نکند،
بلکه متن قرآن گویای
این نکته است که این کتاب
«هدی للناس»
و «هدی للمتقین» است.
هدی للناس یعنی این کتاب
راهنمای تمام انسان‌هاست
و هدی للمتقین یعنی
قرآن راهبر تقوای پیشگان است**

تفسیر سوراآبادی و بصائر یمینی و کشف‌الاسرار میبیدی نوشته شد. قرن‌های چهارم، پنجم و ششم قرون درخشش زبان و ادبیات فارسی در پرتو فرهنگ قرآنی است. در واقع بن‌مایه‌های ترجمه و تفسیر قرآن به فارسی در این سه قرن برای ایرانیان فراهم شد. کسی که امروز وارد ترجمه قرآن می‌شود، بدون مطالعه و بررسی بن‌مایه‌های آن سه قرن، ترجمه موفق‌ی نخواهد داشت.

این حرف بنده از روی تحقیق است، چون تاکنون دویست ترجمه قرآن را نقد و بررسی کرده‌ام و پایه‌پای این دویست ترجمه به دویست تفسیر هم مراجعه کرده‌ام. نتیجه کار من در قالب ترجمه قرآن هم زیر چاپ است و ان‌شاءالله نشر نی آن را به زودی منتشر خواهد کرد. این اثر نتیجه دوازده سال تدریس ترجمه تمام متن قرآن است که ریشه در چهل سال تحصیل و تحقیق حوزوی من دارد. در این دوازده سال سوره حمد تا سوره ناس را در قالب تدریس ترجمه کرده‌ام. افراد فاضلی از حوزه علمیه قم در کلاس بودند و پیش از ترجمه آیات را تجزیه و ترکیب و نکات بلاغی آن را نیز یادآور می‌شدم و مثل قانونی که در مجلس به نقد و نظر گذاشته می‌شود، ترجمه آیات نیز چنین مرحله‌ای را طی کرده است.

گفتید که دوران طلائی ترجمه و تفسیر قرآن به زبان فارسی، در قرن‌های ۴، ۵ و ۶ بوده است. گمان می‌کنم هر ترجمه ای از قرآن یا هر متن دیگری متناسب با فهم مترجمان آن دوران است؛ بنابراین به تناسب تغییر دانش‌های بشری، فهم آدمیان نیز از قرآن تغییر می‌کند، در نتیجه به ترجمه‌های جدیدی نیاز داریم.

بله همین‌طور است. نه تنها ترجمه بلکه تفسیر هم این‌طور است. ترجمه قرآن باید به

در بصره ساکن بود؛ به همان اندازه که به عربی مسلط بود، به فارسی هم تسلط داشت. جاحظ در کتاب البیان و التبيين می‌نویسد موسی بن سیار چنان در فصاحت و بلاغت فارسی و عربی شهره بود که در یک مجلس، عرب‌ها سمت راست او می‌نشستند و فارس‌ها سمت چپ او. آنگاه قرآن را روبه‌روی خود می‌گذاشت، به سمت راست نگاه می‌کرد و قرآن را به عربی فصیح برای عرب‌ها تفسیر می‌کرد؛ بعد از به سمت چپ نگاه می‌کرد و همان آیات را در همان مجلس برای فارسی‌زبانان بصره به فارسی بلیغ و روان تفسیر می‌کرد. بنابراین تفسیر قرآن به قرن دوم بازمی‌گردد. قطعاً وقتی از تفسیر صحبت شود، به‌طور ضمنی، ترجمه هم همراهش بوده است.

اولین کتاب تفسیر و ترجمه به زبان فارسی - موسوم به ترجمه تفسیر طبری - در قرن چهارم چهارم نوشته شد. این اثر در زمان منصور بن نوح سامانی نوشته شده است. منصور بن نوح سامانی، فارس‌زبان و از حاکمان سلسله سامانی بود. علمای اعلام آن زمان را جمع کرد، به آنها گفت: «آیا جایز است قرآن به زبان فارسی ترجمه شود؟» همه فتوا دادند که جایز است. بعد از اینکه فتوا جواز ترجمه را گرفت، یک لجنه بیست نفری را تشکیل داد قرآن را به زبان فارسی ترجمه و تفسیر کنند این گروه علمی، ترجمه و تفسیری از قرآن را به زبان فارسی ارائه دادند که بعدها به تفسیر رسمی یا ترجمه تفسیر طبری موسوم شد. البته این متن غیر از متن طبری متوفی ۳۱۰ ق است. تفسیر طبری به زبان عربی و عنوان آن «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» است و این جماعت به احترام طبری نام او را روی ترجمه‌شان گذاشتند.

پس از آن، ترجمه و تفسیر نسفی نوشته شد. بعد از آن ترجمه و تفسیر تاج‌التراجم اسفراینی و ترجمه و تفسیر ابوالفتوح رازی و ترجمه و

که در ورای آیه و دیگر آیات چه حقایق نهفته است و پشت این کلمات چیست؟ از طرفی هم قرآن در انحصار افراد خاصی نیست. اگر کسانی تفکرات بالاتری داشتند، دیگران می‌توانند به آنها مراجعه کنند تا از علم و دانش آنان بهره ببرند که این کار در نهایت منجر به صعود فهم قرآن برای مراجعه‌کننده می‌شود.

تفاوت تدبیر و تفسیر چیست؟

تدبیر یعنی کاویدن تمام ابعاد قرآن. تفسیر به معنی پرده‌برداری از چهره قرآن است تا به حقایق آن برسیم. تدبیر و تفسیر به منزله پشت و روی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگرند. اگر تفسیر با تمام ابعادش مورد توجه قرار بگیرد، شامل تدبیر هم می‌شود. تدبیر هم اگر کامل باشد، شامل تفسیر نیز می‌شود.

گمان من این بود که تفسیر میوه تدبیر است. به این معنا که مفسر باید در سطح شخصی و فردی در قرآن تدبیر کند، اما آنچه از این تأملات فردی حاصل می‌شود، تفسیر است.

تدبیر و تفسیر عموم و خصوص مطلق هستند. بنابراین، مفسر واقعی، تدبیر است و متدبیر واقعی، مفسر هم هست.

اولین ترجمه قرآن مربوط به چه زمانی است؟

سابقه ترجمه قرآن به زمان پیامبر(ص) بازمی‌گردد. وقتی ایرانیان شنیدند که سلمان فارسی از صحابه رسول خدا(ص) است، از او خواستند سوره حمد را به فارسی ترجمه کند. المبسوط سرخسی نقل می‌کند که سلمان، «بسم‌الله الرحمن الرحیم» را ترجمه کرد: «به نام یزدان بخشاونده». اما ترجمه تمام سوره حمد او به دست ما نرسیده است. در سال ۱۵۰ق شخصی به نام موسی بن سیار اسواری



عنوان یک رشته تخصصی تدریس شود.

به باور شما مقدر یا مطلوب است که برای هر گروهی از مخاطبان، ترجمه مجزایی تولید شود؟ برای مثال یک ترجمه برای دانش‌آموزان، یک ترجمه برای دانشجویان، ترجمه دیگری برای طلاب و همین‌طور محققان و اساتید ارائه شود؟

تا حدودی بلی. البته نباید انتظار داشت که قرآن را به زبان کودکان هم ترجمه کرد! گرچه ممکن است که برخی سوره‌های کوتاه به گونه موزون و مسجع طوری ترجمه کرد که برای کودکان هم جاذبه در خواندن داشته باشد و گرنه آیاتی هستند که مفهوم آنها برای کودکان قابل درک نیست؛ مانند آیات ارث، ربا و تجارت و امثال آن تناسبی برای فهم کودکان ندارد. برای نوجوانان و جوانان محصل در مقطع متوسطه و دبیرستان، ترجمه فارسی روان از آقای هوشنگ آبان تاحدودی خوب است. ترجمه باید همان‌طور که قرآن درباره خودش می‌گوید مبین، استوار، فصیح و بلیغ باشد. باید حتی‌الامکان قرآن را به شیوه ادیبانه و در عین حال وافی به مقصود ترجمه کرد. قرآن کلامی وحیانی است که در زبان عربی در اوج فصاحت و بلاغت است. بنابراین برای حفظ شأن و جایگاه این متن نورانی، اقتضا می‌کند که ترجمه آن نیز در اوج فصاحت و بلاغت و شیوایی و گویایی باشد.

آقای قرائتی هم قرآن را ترجمه کرده‌اند و هم تفسیر را. نظر شما درباره ترجمه و تفسیر ایشان چیست؟ بنده از روی شناختی که از پنجاه سال پیش از جناب حاج شیخ محسن قرائتی دارم باید

بگویم ایشان انسانی دل‌پاک و خیرخواه و بسیار علاقه‌مندند که همگان قرآن را بفهمند. تفسیر نور ایشان در چاپ اول در دوازده جلد بود. بعدها با همکاری برخی از فضلاء حوزه اصلاحاتی روی آن انجام شد و در چاپ بعدی در ده جلد منتشر شد. تفسیر نور ده جلدی ایشان با سبک و شیوه خاص خود از نظر ارائه پیام‌های قرآن کار جدید و مفیدی محسوب می‌شود و برای همگان قابل استفاده است. آقای قرائتی مثل زنبور عسل است که شهد گل‌های معطر را می‌مکد و عسل تولید می‌کند. ایشان نکته‌های خوب مفسران در تفسیرها را همراه با ذوق و برداشت ویژه خود به صورتی جذاب و دلپذیر ارائه کرده است. این تفسیر در عین سادگی برای همه طبقات قابل استفاده است. کار آقای قرائتی در نوع خودش کاری قابل قبول طبع همگان است.

سبک تفسیر ایشان در تاریخ تشیع نمونه دیگری ندارد؟

همان‌گونه که گفتم ایشان در دریافت و اخذ پیام‌های قرآن از حسن سلیقه بالایی برخوردارند. در این چارچوب کار منحصربه‌فردی را انجام داده‌اند. در واقع در نوع خود اثری برجسته و ممتاز با زبانی ساده و همگانی است.

در سبک و در محتوا چطور؟

در محتوا هم همین‌طور، اثری دلنشین و مفید است. البته این نظر من است و شاید دیگران نظرات دیگری داشته باشند.

چطور با آقای قرائتی آشنا شدید؟

آشنایی من با آقای قرائتی به پنجاه سال پیش یعنی سال ۱۳۵۱ بازمی‌گردد. در آن سال‌ها من محصل دبیرستان و بسیار پر مطالعه بودم. مرحوم آیت‌الله مشکینی ماه رمضان به شهر ما، بیجار، برای تبلیغ آمده بودند. در همان زمان در جلساتشان شرکت فعال داشتم که منجر به ارتباط نزدیکم با ایشان شد. آن بزرگوار خیلی با ما رفاقت داشتند و ایشان مرا به تحصیل در حوزه قم تشویق و دعوت کردند. روزی از قم توسط آقای قرائتی نامه‌ای فرستادند که در آن آمده بود: «جناب آقای محسن قرائتی طلبه جوان فاضلی است؛ ایشان در اصول عقائد و قرآن کار کرده‌اند؛ من به شما پیشنهاد می‌کنم که برای ایشان کلاس آماده کنید تا برای جوانان شهرتان تدریس کنند.» وقتی آقای قرائتی به بیجار آمدند از کسانی سراغ مرا گرفته بود. من هم در مدرسه علمیه بیجار به دیدن ایشان رفتم. ایشان تا مرا دیدند ناباورانه گفت: «آقای کوشا شما هستید؟ خیال می‌کردم شما یکی از علمای بزرگ شهر باشید که آقای مشکینی برای شما نامه

**تدبر یعنی
کاویدن تمام ابعاد قرآن.
تفسیر به معنی
پرده‌برداری
از چهره قرآن است
تا به حقایق آن برسیم.
تدبر و تفسیر به منزله
پشت و روی یک سکه
و لازم و ملزوم یکدیگرند.
اگر تفسیر
با تمام ابعادش مورد توجه
قرار بگیرد،
شامل تدبر هم می‌شود.
تدبر هم اگر کامل باشد،
شامل تفسیر نیز می‌شود**

داده است!». من هم گفتم: «تا معنی علم و عالم چه باشد!». بعد از این گفت‌وگو به ایشان گفتم کلاس شما فردا عصر آماده است. به هر حال ایشان متعجب بودند که چطور یک محصل دبیرستانی این همه نفوذ دارد! ایشان خیلی اهل استخاره بودند. حتی برای غذا خوردنشان هم با تسبیح استخاره می‌کردند که مثلاً ناهار چی بخورند.

روز بعد هشتاد نفر از بچه‌های دبیرستانی را به کلاس ایشان بردم. اوایل تابستان و اواخر بهار بود. صبح‌ها ایشان را به باغ‌های سرسبز بیجار می‌بردیم، ایشان می‌خوابید و پایش را به درخت آویزان می‌کرد و می‌گفت: از روی این نهج‌البلاغه چاپ محمد عبده برایم بخوان تا من گوش کنم. گاهی بعد از اینکه می‌خواندم می‌گفت تو از من آخوندتری.

آقای قرائتی عالمی خیرخواه و بدون بخل و به دور از حسادت است. دفترچه‌های یادداشتش را در اختیار من می‌گذاشت تا مطالعه کنم. البته همان یادداشت‌ها به من کمک کرد تا بعدها کار تدریس اصول عقاید را دنبال کنم.

هنوز هم ارتباط دارید؟

پس از انقلاب بیش از یکی دو بار ایشان را حضوری ندیده و هم‌سخن نشده‌ام. یکبار گویا در جبهه بود که به من گفت: آقای بیجاری! من هم به او گفتم: آقای کاشی! همین! شاید هم الان من را نشناسد. اگر مرا به درستی شناخته بود، علی‌القاعده برای ویرایش آثارش از من کمک گرفته یا مشورت خواسته بود.

در مقام داوری و نقد اگر در مقابل آثار قرآنی ایشان بالاخص ترجمه و تفسیرشان قرار بگیرید، چه خواهید گفت؟

همه ترجمه‌ها بدون استثنا کم و بیش





ترجمه باید همان‌طور که قرآن درباره خودش می‌گوید مبین، استوار، فصیح و بلیغ باشد. باید حتی‌الامکان قرآن را به شیوه ادیبانه و در عین حال وافی به مقصود ترجمه کرد. قرآن کلامی و حیانی است که در زبان عربی در اوج فصاحت و بلاغت است. بنابراین برای حفظ شأن و جایگاه این متن نورانی، اقتضا می‌کند که ترجمه آن نیز در اوج فصاحت و بلاغت و شیوایی و گویایی باشد

مقاله‌ای نوشته‌اند. لام «نقدس لک» باید معنا شود؛ این فعل د مفعولی است و یک مفعول آن محذوف است. «ک» یکی از مفعول‌هاست، یعنی نقدس انفسنا لک. انفسنا یا اعمالنا در تقدیر است.

ترجمه صحیح آیه چنین است: «ما [فرشتگان] تو را با ستایشت می‌ستاییم و خودمان را برای تو پاک می‌داریم». متأسفانه این قسم بی‌توجهی در ترجمه‌ها زیاد دیده می‌شود. گاهی فعل لازم را متعدی و فعل متعدی را لازم گرفته‌اند. گاهی فعل دومفعولی را یک‌مفعولی گرفته‌اند. تا کسی برای سالیان متمادی در این فن کار نکند به این نکات پی نمی‌برد.

شیوه تبلیغ آقای قرائتی و ارتباط ایشان با نسل نوجوان و جوان را با توجه به تغییرهای نسلی و فرهنگی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ایشان با متولدین دهه‌های ۴۰، ۵۰، ۶۰ و تا حد زیادی دهه ۷۰ ارتباط بسیار خوبی داشتند. پیش از انقلاب کلاس‌های متعددی را در شهرهای مختلف برگزار و پس از انقلاب هم در صداوسیما فعالیت کردند. حال نسل جدید که تربیت‌شده فضای مجازی است می‌تواند از سبک تبلیغی ایشان استفاده کند؟

مطالب آقای قرائتی برای همگان مفید است؛ چه نسل جدید و چه قدیم، ولی باید توجه کرد که ذهن نسل جدید قدری آلوده شده است. نسلی که در خیابان عمامه از سر روحانی برمی‌دارد پای صحبت آقای قرائتی می‌نشیند؟ نسل تغییر کرده است! فکر و فرهنگش هم تغییر کرده است! باید در فکر راه جدیدی بود و در عین حال نباید ناامید شد؛ باید تلاش کرد، مخصوصاً برای رفع مشکلات اقتصادی.

بازگردیم. تفسیر ایشان در چارچوبی که برگزیده است، تفسیر خوبی شمرده می‌شود، اما قابل نقد است.

تفسیر و ترجمه ایشان را برای چه مخاطبی مناسب می‌دانید؟
برای همگان قابل استفاده است. مخصوصاً جوانان، دانشگاهیان و طلاب هم می‌توانند از آن استفاده کنند.

در یک نگاه کلی کارنامه قرآنی آقای قرائتی را چطور ارزیابی می‌کنید؟
کارنامه قرآنی ایشان صد در صد مثبت و ارزشمند است. کارهای ایشان برای همه طبقات مفید و قابل استفاده هستند. البته باید توجه کرد که هر کاری کم و بیش قابل نقد است. کامل فقط خداست.

در مقام یک دوست، در راستای تعالی بیشتر فعالیت‌های قرآنی ایشان، اگر بخواهید نقد مشفقانه کنید چه خواهید گفت؟

پیشنهاد ویرایشی جدید برای ایشان دارم. برای مثال در ترجمه آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰) نحن نسبح بحمدك و نقدس لك را تقریباً همه چنین ترجمه کرده‌اند: «ما تو را با حمدت تسبیح و تقدیس می‌کنیم».

باید توجه کرد که «نقدس لك» با «نقدسك» تفاوت دارد؛ همه در ترجمه نقدسك را در نظر گرفته‌اند؛ کانه لام را حذف کرده‌اند، چون تو را تقدیس می‌کنیم معادل نقدسك است و این عبارت، ترجمه نقدس لك نیست. فخررازی و مرحوم شبر در این باره مطالب مفصلی نوشته‌اند. مرحوم آیت‌الله معرفت هم

قابل نقد هستند. ترجمه ایشان نیز چنین است. نکاتی هستند که گاهی همه یا بیشتر مترجمان از آن غافل مانده‌اند.

از موارد غفلت مثالی در خاطر دارید؟
بله، ترجمه آیه هفت سوره حمد: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». این آیه در رساله‌های توضیح‌المسائل هم غلط ترجمه شده است چه رسد به دیگران. این نکته را به سه نفر از مراجع گفته‌ام و آن بزرگواران هم قبول کردند. «غَيْرِ» مکسور است، منصوب نیست؛ یعنی صفت یا بدل از «الَّذِينَ» است. در هر صورت در ترجمه‌های معمولی آمده است: «راه آنان که نعمتشان داده‌ای داشته‌ای نه کسانی که برایشان غضب کرده‌ای مغضوبان و نه آراه‌ها گمراهان» اینکه می‌گویند: «نه راه مغضوبان و گمراهان» غلط است. غیر مکسور، صفت برای الذین است؛ یعنی «ما را به راه کسانی که نعمتشان داده‌ای هدایت کن که آنان نه مورد غضبانند و نه گمراه».

بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین است: «راه کسانی که بر آنان نعمت ارزانی داشته‌ای نه بر آنها خشم گرفته شده و نه گمراهند». در ترجمه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص/۱) باید توجه کرد که «هُوَ» ضمیر شان است. ضمیر شان به این معناست که «حقیقت این است». ترجمه آیه هم می‌شود: «بگو: حقیقت خدا یگانه است». آیه بعدی می‌گوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» بیشتر مترجمان، صمد را بی‌نیاز ترجمه کرده‌اند اما توجه نکرده‌اند که «بی‌نیاز» لازمه معناست نه خود معنا. صمد به معنی «الذی يُصَمَدُ الیه» است. یعنی مقصود همگان، کسی که همه قاصد سوی او را دارند. فلذا ترجمه صحیح «اللَّهُ الصَّمَدُ» می‌شود: «خدا مقصود همگان است».

حال به سؤال شما درباره تفسیر آقای قرائتی



**صدای صامت متن مقدس
برای آنکه در هر زمان، مکان،
فرهنگ و اقلیم زنده باشد،
در عین سادگی، غامض
و در عین وضوح، راز آلود است.
اگر چنین نبود،
امروز نه به عنوان یک متن زنده،
بلکه روایتی تاریخ‌زده بود
که جایی میان کتاب‌های
تاریخ ادیان
در منابع کتابخانه‌ها خاک می‌خورد.
چنین است که همیشه عالمان
و عامیان را از این کتاب بهره است.
هر چه غور عمیق باشد، صدف‌های
گرانبهتری به دست می‌آید.**



هیئت تحریریه

نگاهی دیگر به تفسیر نور

متن مقدس از لحظه نزول تا زمانی که خداوند چراغ آسمان را خاموش کند زنده است. آیند و روند روزها، فصل‌ها، سال‌ها و قرن‌ها طراوت و تازگی را از او نخواهند گرفت. ابری از مرکب بالای سر آدم‌هاست؛ هر بار کتاب مقدس را باز کنند، کلمات روی صفحات نازل می‌شود. هیچ پاییزی اوراق این کتاب را خشک نکرد، هیچ تندبادی آن را نریخت و هیچ زمستانی به خوابش نبرد. این کتاب همیشه بهار است.

زبان آدمیان نسل به نسل و فرهنگشان اقلیم به اقلیم متفاوت است. صدای صامت متن مقدس برای آنکه در هر زمان، مکان، فرهنگ و اقلیم زنده باشد، در عین سادگی، غامض و در عین وضوح، راز آلود است. اگر چنین نبود، امروز نه به عنوان یک متن زنده، بلکه روایتی تاریخ‌زده بود که جایی میان کتاب‌های تاریخ ادیان در منابع کتابخانه‌ها خاک می‌خورد. چنین است که همیشه عالمان و عامیان را از این کتاب بهره است. هر چه غور عمیق باشد، صدف‌های گرانبهتری به دست می‌آید. ایضاً و تبیین مفاهیم عمیق از عصر اصحاب و تابعین آغاز شد؛ چارچوب ادبی آیات، شئون نزول، معنی کردن آیات با استناد به آیات دیگر و کلمات رسول خدا دنیای تفسیری آنها را می‌ساخت. زمان پیش رفت، زبان تغییر یافت و نسل‌های جدید آمدند. نسل نو که دنیای جدید را تجربه کرده بود نیازمند تفسیرهای جدیدتری از متن مقدس بود. یکی از تفاسیر بسیار معروف معاصر، المیزان فی تفسیر القرآن است. این تفسیر در سال ۱۳۵۰ در بیست جلد به زبان عربی منتشر شد و تحسین دانشمندان بزرگ مسلمان اعم از شیعه و سنی را برانگیخت. این اثر ارزشمند یکی از گرانبهترین تراث تفسیری تاریخ تشیع است. مؤلف در آغاز تفسیر، مقدمه‌ای نگاشته است و به سیر تطور

تفسیر و روش‌های آن نگاهی اجمالی دارد. روش‌های تفسیری قبلی و معاصر خود را نقد کرده و دیدگاه خود را درباره روش درست تفسیر شرح داده است. او روش تفسیر قرآن به قرآن را شیوه درست تفسیر قرآن می‌داند و معتقد است روش اهل بیت در تفسیر نیز همین بوده است. شیوه این تفسیر چنین است که در آغاز چند آیه از یک سوره را می‌آورد که در یک سیاق قرار دارند. پس از آن با عنوان «بیان» به شرح و تفسیر آیات می‌پردازد و در پاره‌ای از موارد پس از شرح و تبیین آیات یک سیاق، به مناسبت یک یا چند موضوع مطرح در آیات مورد بحث را عنوان مستقلی قرار می‌دهد و ابعاد آن را تشریح می‌کند. مباحث مطرح‌شده در این بخش‌ها علاوه بر مباحث قرآنی، ممکن است فلسفی، اخلاقی، تاریخی یا اجتماعی باشد که مؤلف در عنوان این مباحث به نحوه بحث یا حوزه‌های اشاره دارد که برای بحث خود انتخاب می‌کند. همچنین مؤلف معمولاً پس از تفسیر بخشی از آیات، مبحثی را با عنوان بحث روایی ترتیب داده و در آن به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته است. اساس کار تفسیر المیزان بر قاعده تفسیر قرآن به قرآن است. بدین معنا که معیار اول برای تفسیر قرآن خود قرآن است. مرحوم علامه طباطبایی معتقد است وقتی قرآن خود را «تبیاناً لکل شیء» معرفی می‌کند، چطور ممکن است برای بیان معنا و مقصود خود محتاج به غیر خود باشد. همچنین، او این شیوه را مستند به روایات می‌داند. برای نمونه گفتاری از امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به توصیف قرآن می‌پردازد: پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را به زبان می‌آورد و بعضی از آن شاهد بعضی دیگر است. وی هم روش تفسیر قرآن به قرآن را قدیمی‌ترین روشی می‌داند که معلمان قرآن (پیامبر و امامان معصوم) بدان پایبند بوده‌اند. علامه طباطبایی برای تفسیر

قرآن به کمک قرآن از آیات مجاور آیه که با آیه مورد بحث در یک سیاق قرار دارند بهره می‌گیرد و در مواردی موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد و برای درک پیام آیه از آیات دیگر کمک می‌گیرد. علامه شهید

استاد مرتضی مطهری درباره این تفسیر گفته است: «هن می‌توانم ادعا کنم که این تفسیر از جنبه‌های خاصی، بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.» علی‌رغم تمام این محسنات، استفاده از این متن برای بسیاری از مخاطبان دشوار یا ناممکن است. این تفسیر هم گسترده است و هم عمیق. برای عالمان شاید بهترین تفسیر باشد، ولی برای عامیان قابل بهره‌برداری نیست. اگر دانش‌آموز، یک دانشجوی مهندسی یا یک بازاری که آشنایی چندانی با ادبیات عرب، فلسفه، منطق و دیگر علوم ندارد، برای فهم عمیق یک آیه به سراغ المیزان برود، دقیقه‌ای بعد از باز کردنش آن را خواهد بست، خواهد بوسید و برای همیشه در کنار دیگر مجلداتش خواهد گذاشت. مخاطب امروزی که اولاً دانش عمیق حوزوی ندارد، ثانیاً برای خواندن یک نکته قرآنی - با فرض اینکه به سراغش برود - نهایتاً ده دقیقه وقت اختصاص خواهد داد، ثالثاً نه نیاز دارد و نه تمایل که نکات صرفی، ادبی، تاریخی و... یک آیه را بداند، باید به کدام منبع مراجعه کند؟ در یک کلام می‌خواهد بداند حرف حساب فلان آیه چیست و در زندگی او به چه کار می‌آید؟ پیام این آیه چیست؟ اینجاست که باید به مؤلف تفسیر نور آفرین گفت.

در این تفسیر از اصطلاحات فنی پرهیز شده است و مطالب تفسیری در قالب نکاتی مختصر ارائه شده‌اند. شیوه آماده‌سازی و فرایند تألیف این تفسیر به این صورت بوده است که چند طلبه فاضل ضمن مطالعه تفاسیری چون فی ظلال القرآن سپیدقطب، مَراغی، تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر قرطبی، مجمع‌البیان، نورالثقلین، صافی، المیزان، نمونه، کشف، اطیب‌البیان و فرقان، نکات و پیام‌های آیات را استخراج و در اختیار مؤلف

دیدگاه

جهان‌بینی، یعنی تفسیر هستی

بعضی که به جهان می‌نگرند، آن را موجودی هدفدار و دارای پشتوانه‌ای باشعور و براساس طرح و نظم و حساب می‌بایند، این بینش را «جهان‌بینی الهی» می‌نامند.

اما بعضی گمان می‌کنند که جهان هستی نه طرح قبلی دارد، نه طراح با شعور و نه هدف و حساب. این دید و طرز فکر را «جهان‌بینی مادی» می‌گویند. تفاوت این دو جهان‌بینی کاملاً آشکارا، و اختلاف نتیجه این دو بینش، قابل شک و تردید نیست. زیرا اگر عقیده داشتیم که این هستی خانه‌ای است که نه صاحبی دارد و نه حساب و کتابی؛ چرا داخل چنین خانه‌ای هر کاری که دلمان خواست و باب میلمان بود انجام ندهیم؟

اما اگر این خانه بزرگ «جهان هستی»، حساب و هدفی دارد و صاحبش برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده است: «قد جعل الله لكل شیء قدراً» (۵۰) و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد، مگر با حساب و کتاب «و ما تَسْقُطُ من وَرْقَةٍ الاَّ یَعْلَمها» (۵۱) پس من هم که جزئی از این جهان هستم، باید خود را با خواست و رضای صاحب خانه «خدا» تطبیق دهم.

اگر هستی، بی‌طرح و بی‌هدف و بی‌حساب است، برای من هم دلیلی بر پذیرفتن نظم و تحمل قید و بندها وجود ندارد.

انسانی که فرموده خدای خود را باور دارد که می‌فرماید: «ما کُنّا عن الخلق غافلین» (۵۲) ما از آفریده‌های خود غافل نیستیم. و عقیده دارد: «نَرتک لبالمصّاد» (۵۳) پروردگار تو در کمینگاه است. چنین انسانی، هرگز رفتار و کردار او با انسانی که چنین اعتقادی ندارد یکسان نیست. تنها در جهان‌بینی الهی است که می‌توانیم انسانی مسئول و متعهد باشیم، زیرا زمانی مسئولیم که زیر نظر باشیم، و در مورد هستی مورد سؤال قرار گیریم. به علاوه وقتی گفته می‌شود: انسان مسئول است، هر مسئولی سائلی می‌خواهد، سائل ما کیست؟ وقتی من معتقدم که کل هستی بی‌صاحب است، پس در برابر چه کسی مسئولم؟ اگر گفته شود: در برابر خلق. می‌گوییم خلق کیستند؟ خلق هم موجوداتی مانند من هستند؟ که در مقابل کسی مسئولیتی ندارند.

آری از دیدگاه یک انسان مادی، تمام هستی بدون طرح قبلی است و به مرور زمان به این صورت در آمده و همه انسان‌ها روبه نیستی می‌روند و با مردن نابود می‌شوند. هدف دنیا رفاه و خوشی و سپس نابودی است. با این طرز تفکر می‌توان گفت: چرا باشم و خودکشی نکنم؟ من که پس از سال‌ها رنج، نابود می‌شوم، چرا زودتر خود را خلاص نکنم؟

نکته‌ها

از آنجا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هرگونه شبهه‌زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره‌ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده‌ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «اما امره اذا...»

تحقق فرمان و اراده الهی زمان نمی‌خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» (۱)

خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «کن» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست. بنابراین مراد از کلمه «کن» همان اراده و حکم اوست. به فرموده حضرت علی علیه‌السلام «لا بصوت یقرع و لا بنداء یسمع» (۲) (۱) قمر، ۵۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

پیام‌ها

۱- برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «اذا اراد شیئا»

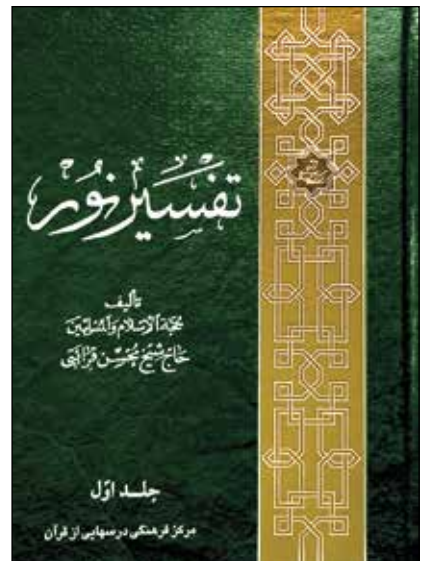
۲- خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می‌خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کن فیکون»

۳- میان اراده خدا و انجام کار فاصله‌ای نیست. «کن فیکون»

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می‌دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فسبحان الذی»

۵- هم سرچشمه هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون»

این اثر عالی هنوز هم می‌تواند در راه تعالی چند گام را پیمایند. رعایت دقیق نکات و پرايشی و صفحه‌آرایی جامه زیبای این اثر متقن را زیباتر خواهد کرد. در پاورقی‌ها تفاسیر منبع ذکر شده‌اند، اما هیچ کجا بیان نشده که این نکته از کدام جلد یا چاپ مربوط به کدام سال نقل شده است. پاورقی صفحه ۱۵۱ جلد ۱ مطلبی را چنین ارجاع‌دهی کرده است: میزان الحکمه و ثواب الاعمال ص ۳۲۸، میزان الحکمه و وسائل، ج ۱، ۸. در مورد نخست، اولاً بعید به نظر می‌رسد یک نکته در دو کتاب دقیقاً در یک صفحه آورده شده باشد؛ اگر هم چنین باشد در کدام چاپ چنین اتفاقی رخ داده است؟ ثانیاً این دو کتاب تک‌جلدی نیستند و شایسته بود که ارجاع‌دهی با ذکر شماره مجلد همراه شود. در ارجاع به تفاسیر گاهی جلد و صفحه ذکر شده و در بسیاری از موارد صرفاً نوشته شده فلان تفسیر یا در ارجاع به کتاب شریف بحارالانوار گاهی نوشته شده بحار؛ پایان روکش سوره مائده در جلد دوم ص ۲۲۵ را که نگاه کنید ذیل نامه سوره تعدادی عدد خواهید دید که نمی‌دانید چیست! با مراجعه به روکش سوره پیشین خواهید دید که آن اعداد مربوط به شماره سوره، جز و تعداد آیات آن سوره هستند، اما آنچه موجب تعجب بیشتر شد این بود که در صفحه ۱۳ سوره نسا را مربوط به جزء ۴-۶ دانسته بود. اصلاح این نکات و دیگر نکات در ویراست‌های بعدی بر دقت نظر این اثر گرانبها خواهد افزود.



قرار می‌دادند. مؤلف هم ضمن مطالعه شخصی با استفاده از نکات گردآوری‌شده، پیام‌های مفید را برای نسل امروز با نثری ساده و روان می‌نوشت. ویراست نخست این تفسیر در دوازده جلد و ویراست دوم آن در ده جلد چاپ شده است. از حمد تا ناس، ابتدا سیمای هر سوره در حدود یک صفحه بیان شده و پس از آن هر آیه مجزا تفسیر شده است. بعد از نقل آیه، ترجمه روانی ارائه می‌شود و ذیل آن ابتدا نکات و سپس پیام‌های آیه آورده می‌شوند. نکات شامل موارد ذیل است: بیان ریشه و ترجمه لغات مشکل آیه؛ بیان شأن نزول‌هایی که در فهم محتوای آیه مهم هستند؛ بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر دارند؛ بیان روایات مربوط به آیه که در این بخش با توجه به گستردگی روایات تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است؛ بیان برخی توضیحات برای روشن‌تر شدن مفهوم آیه و نیز طرح برخی پرسش‌ها و پاسخگویی به آنها. پس از نکات به پیام‌ها می‌رسیم که مقصود اصلی مؤلف از این تفسیر نیز همین بخش بوده است. مستند برداشت‌های مؤلف، چنانکه در پایان هر پیام آمده، یکی از این موارد است: مفردات کلمات هر آیه؛ عباراتی مرکب از چند کلمه؛ رابطه ابتدا و انتهای آیه؛ رابطه هر آیه با آیات قبل. به عنوان نمونه تفسیر دو آیه انتهایی سوره یس را مرور کنیم. البته در مواردی که آیات موقوف‌المعنی بوده‌اند در تفسیر همراه هم آمده‌اند. برای مثال در سوره یس، که هشتاد و سه آیه دارد، جز چهار آیه ابتدایی که با هم تفسیر شده‌اند، ۴۸ آیه دیگر به صورت زوج آمده‌اند.

آیه

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس/۸۲)
فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (یس/۸۳)

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود می‌شود. پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیز به دست اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.



گفتند مشابه تفسیر شما در عربی هم وجود دارد؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج نوشته الزحیلی اهل سوریه. این تفسیر هم تقریباً شبیه تفسیر نور است. آیه را مطرح و از آن پیام‌گیری می‌کند. بعد از اینکه پنج جزء نخست تمام شد ما قصد کردیم برای ادامه تحصیل به قم برویم. حاج آقا هم می‌خواستند اصحاب تفسیر نور همیشه نزدیکشان باشند به همین دلیل آقای متوسل و آقای بهشتی و آقای کلباسی تفسیر را با حاج آقا ادامه دادند. البته ما چند سال بعد مجدداً به ایشان پیوستیم، در بادرود مطالعه می‌کردیم و در تهران به ایشان بیان می‌کردیم.

سبک آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در تفسیر نمونه هم این‌طور بود؟

بله در نگارش تفسیر نمونه که گمانم حدود پانزده سال به طول انجامید، تعدادی از فضلا از جمله آقای قرائتی، مطالعه می‌کردند در جلسه‌ای آنچه را خوانده بودند خدمت آیت‌الله مکارم بیان می‌کردند و ایشان آن مطالب را با زبان خودشان می‌گفتند، یک نفر هم می‌نوشت و شد تفسیر نمونه. شما سؤال کردید با وجود تفاسیری چون نمونه، میزان و دیگر تفاسیر فارسی و عربی، تفسیر نور چه جایگاهی دارد؟

حاج آقای قرائتی می‌گفتند دیدم چقدر پیتزافروشی و فست‌فود در جامعه زیاد شده! دیدم مردم صبر و حوصله غذا درست کردن ندارند. حوصله خواندن مطالب سنگین را هم ندارند؛ از سوی دیگر قرآن بیان للناس است چرا باید عده‌ای محروم باشند؟

تفسیر نمونه بیست و هفت جلد است. میزان بیست جلد است، همین‌طور تفاسیر دیگر را هم اگر ببینید همه قطور هستند و تعداد مجلدات آنها زیاد است.

آقای قرائتی گفتند باید سراغ تفسیری برویم که اولاً روان باشد، ثانیاً از پیچیدگی‌های ادبی و فنی به دور باشد، ثالثاً لب مطلب با یک نگاهی اجمالی به آیه به دست بیاید، رابعاً به قول آقای قرائتی پیام بین المللی و صادراتی داشته باشد. یعنی اگر یک غیر مسلمان هم این را خواند استفاده کند. این تفسیر به چندین زبان از جمله عربی، اردو، انگلیسی و... ترجمه شده است. این اتفاق نشان‌دهنده این است که جای چنین تفسیری در میان تفسیرهای ما خالی بود. این تفسیر با طرح آیهای شروع می‌شود، ترجمه روانی ارائه می‌شود، نکاتی مثل شان نزول - که می‌تواند بستر فهم بیشتر آیه را فراهم کند - مطرح می‌شود، بعد هم مطالب اصلی که پیام‌رسانی است بیان می‌شود. البته باید توجه کنید عین عبارت آیه به عنوان پیام آورده نمی‌شود؛ بلکه برداشتها آورده می‌شوند. برای مثال وقتی به بحث خانواده می‌رسیم، قرآن می‌فرماید:



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن دهشیری
امام جمعه اردستان و عضو گروه مفسران نور

نور پیچیده نیست

هر چه وسایل ارتباطی بیشتر شدند، ارتباطات کمتر شد و هر چه کتاب بیشتر شد، عمق مطالعات کمتر. در سالهایی که هنوز نه آنقدر کتاب زیاد شده بود که کسی درست مطالعه نکند، و نه آنقدر کامپیوتر زیاد شده بود که اصلاً کسی مطالعه نکند؛ طلبه جوان با همراهی هم تفسیری را نوشتند برای روزهایی که کسی حال و حوصله مطالعه ندارد. آنچه می‌خوانید، گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دهشیری، از اعضای تیم تفسیر نور است.

باشم روح‌المعانی و روح‌البیان و تفاسیر دیگری را می‌دیدند. خلاصه آنچه را خوانده بودیم به ایشان عرضه می‌کردیم. البته روال این بود که به دنبال مطالب فنی و نکات ادبی و پیچیده نبودیم؛ به دنبال پیام‌های آیات بودیم. این جلسات ادامه داشتند تا محرم تمام شد. بعد از محرم به شهر خودمان - بادرود و نظنز - آمدیم.

آن سال‌ها هم در دبیرستان تدریس داشتیم و هم به وظایف طلبگی خودمان در محل رسیدگی می‌کردیم. بعضی تفاسیر را داشتیم و بعضی را نداشتیم، آنهایی را که نداشتیم از آقای قرائتی گرفتیم و در شهرمان، کنار کارهای دیگر مطالعه تفاسیر و یادداشت نکات و پیام‌ها را هم آغاز کردیم. سه روز هفته در شهر خودمان مطالعه می‌کردیم سه روز هم می‌آمدیم تهران و ماحصل مطالعاتمان را خدمتشان بیان می‌کردیم. این کار تا پنج جزء قرآن ادامه داشت. تا جزء پنج سه نفر بودیم؛ آقای قرائتی، مرحوم آقای جعفری و من.

تفسیر نور از ابتدا پیام محور بود؟ یا در خلال کار به این سبک رسیدید؟

سبک و روش آقای قرائتی از ابتدا همین‌طور بود. بعدها آقای سیداحمد خاتمی به ایشان

با وجود تفاسیری چون میزان، نمونه و مجمع‌البیان و نیز حضور آقای قرائتی در گروه تفسیر نمونه، چه شد که خودشان تصمیم گرفتند تفسیر مجزایی بنویسند؟

تفسیر نور در بین تفاسیر موجود از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ از جمله سادگی، روانی، عدم طرح مسائل فنی و پیچیده ادبی.

من همراه حاج آقا جعفری در سال ۱۳۶۷ در منزل مرحوم آیت‌الله یربلی آقای قرائتی را دیدیم. جزوهای را درباره امام حسین(ع) و قرآن تنظیم کرده بودیم. حاج آقا جزوه را دیدند و پسندیدند، پرسیدند محرم کجا می‌روید؟ گفتیم یکی از روستاهای اطراف کاشان. آقای قرائتی گفتند بیایید تهران.

در تهران جلساتی با ایشان داشتیم در دفتر سازمان نهضت سوادآموزی یا در منزل حاج آقا؛ کار تفسیر نور هم از همان جلسات آغاز شد. البته ایشان چند آیه‌ای از ابتدای سوره بقره را شروع کرده بودند. به خاطر دارم که در نهضت سوادآموزی کار را آغاز کردیم. به این ترتیب که من چند تفسیر شیعه و سنی را مثل میزان، کشاف، المراغی، نمونه و اطیب‌البیان را می‌دیدم، مرحوم آقای جعفری هم مجمع‌البیان و اگر درست به خاطر داشته



نکات ادبی یعنی اگر به ال می‌رسیدیم به این نمی‌پرداختیم که این ال جنس است؟ یا ذکری؟ اینها را نمی‌آوردیم. به تفاسیر مختلف مراجعه می‌کردیم، اما هدف این تفسیر ذکر آن نکات نبود. قصد این تفسیر پیام‌گیری بود.

این تفسیر مخاطب خاصی دارد؟

بله، بگذارید مثالی بزنم؛ یک اتوبوس هم استاد دانشگاه سوار می‌کند و هم کارگر. همه از آن استفاده می‌کنند. این تفسیر برای عموم است، چون روان و ساده است.

المیزان، نمونه و تسنیم به درد عموم نمی‌خورند؟

آن تفاسیر برای خواص هستند. الان به یک صفحه از تسنیم مراجعه کنید! مباحث عرفانی و اصطلاحات سنگینی دارد. المیزان مباحث سنگین فنی دارد. همه کس نمی‌تواند بفهمد! المیزان در حوزه و دانشگاه تدریس می‌شود؛ یعنی متن سنگینی است و استاد می‌خواهد، ولی تفسیر نور نیاز به تدریس ندارد. المیزان برای کسانی مناسب است که تحصیلات تخصصی داشته باشد؛ البته نور عصاره همه تفسیرها برای مخاطب عمومی است.

آقای قرآنتی می‌گفتند وارد جلسهای شدم که آقای مطهری مشغول بیان کردن مسئله ای بودند. بحث بسیار سنگینی درباره عدالت الهی را می‌گفتند. وقتی من وارد شدم گفت الان آقای قرآنتی همین حرف را ساده می‌کند و برای شما می‌گوید. آقای قرآنتی بالا رفتند و حرف را ساده کردند؛ بعد گفتند حرف‌های آقای مطهری مثل چای پررنگ است که هر کسی نمی‌تواند بخورد، من قدری آب جوش اضافه می‌کنم تا برای عموم قابل استفاده باشد. این مثال‌های آقای قرآنتی هم خیلی جالب است. مرحوم استاد علامه جعفری می‌گفتند آقای قرآنتی من به شما غبطه می‌خورم که می‌توانید این قدر ساده صحبت کنید.

کارکرد تفسیر چیست؟

تفسیر همان تبیین است. فسر به معنی پرده از روی مطلب مشکل برداشتن.

مگر قرآن مشکل است؟

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ!

مشکل نیست، ولی گفته‌اند که تمام معارف قرآن در فاتحه‌الکتاب آمده است؛ تمام معارف سوره فاتحه هم در بسم‌الله آمده! تمام معارف بسم‌الله در حرف ب است و تمام معارف ب در نقطه زیر ب است و امیرالمؤمنین آن نقطه است. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید که قرآن صامت است و من می‌توانم او را به صدا در بیاورم. قرآن در عین اینکه بیانی برای مردم است، ولی این طور نیست که به سادگی بتوان آن را فهمید. قرآن بطن دارد؛

حاج آقای قرآنتی می‌گفتند

دیدم چقدر پیتزافروشی

و فست‌فود در جامعه زیاد شده!

دیدم مردم صبر و حوصله

غذا درست کردن ندارند.

حوصله خواندن مطالب سنگین

را هم ندارند؛ از سوی دیگر قرآن

بیان للناس است

چرا باید عده ای محروم باشند؟

تفسیر نمونه بیست و هفت جلد است.

المیزان بیست جلد است،

همین طور تفاسیر دیگر

همه قطور هستند.

آقای قرآنتی گفتند باید سراغ

تفسیری برویم که روان باشد

بود. کسانی که می‌خواهند مطالعه عمیق تری داشته باشند، مطالب تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی در اوج است. روزی همراه آقای قرآنتی خدمت حضرت آقای جوادی آملی بودیم. ایشان گفتند تفسیر شما صد جلد خواهد شد. چه کسی می‌خواهد صد جلد را مطالعه کند؟ اما تفسیر نور جمع و جور است؛ تلاش کرده پیام‌های تفاسیر دیگر را در خود داشته باشد. بگذارید برای شما مثال بزنم. اگر به دریا برویم و شناگر ماهر نباشیم، در حالی که در دریا گورهای نابی و ماهیان بسیاری است. اما صرف قدم زدن در ساحل دریا برای ما شیرین خواهد بود، شنیدن صدای دریا، استشمام نسیم مطبوعی که از روی موج‌ها گذشته، تماشای موج‌هایی که تا ساحل می‌آیند همگی زیبا هستند. تفسیر نور ما را به چنین نکاتی رهنمون می‌کند.

یکبار آقای قرآنتی گفتند ما در سوره یوسف چندین نکته استخراج کرده‌ایم. اگر کسی بتواند نکته تازه‌ای استخراج کند به او جایزه می‌دهیم! چند نفر این کار را کردند و جایزه هم گرفتند! آقای قرآنتی سعی‌شان این بوده که چیزی از قلم نیفتد، اما نمی‌توان ادعا کرد که به عمق مطلب رسیده‌ایم و چیز دیگری یافت نمی‌شود. قرآن نور و راهنمای همه است.

چرا این تفسیر به نام «نور» نامگذاری شد؟

آقای قرآنتی تغلیبی به قرآن زدند و آیه نور آمد! این اثر، می‌خواهد نوری را که روشن است، تفسیر کند. یعنی نکاتی را که از دیدگان پنهان است برجسته و بیان کنیم. این تفسیر ابتدا در دوازده جلد چاپ شد، اما بعد تنقیح شد و الان در ده جلد منتشر می‌شود.

فرمودید نکات فنی و ادبی را حذف می‌کردید. کار

تفسیر چیست؟ روی چه مطالبی تمرکز کردید؟

«وَأَنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا كَتَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَكَتَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِضْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا» (نساء/۳۵).

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس دآوری از خانواده‌ی شوهر، و دآوری از خانواده زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند، زیرا خداوند (از نیات همه) با خبر و آگاه است. از این آیه چنین پیام گرفته می‌شود که باید پیش از وقوع اختلاف آن را علاج کرد. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد، عبارت شناخته‌شده‌ای بین مردم است، این را به عنوان پیام می‌آوریم. در این کار ذوق آقای قرآنتی نقش مهمی داشت.

گاهی ما پیامی را از آیه می‌گرفتیم و ایشان به نحو دیگری استفاده می‌کردند و گاهی به طور مستقیم می‌آوردند. البته جا دارد از کسانی هم یاد کنیم که گه‌گاهی نوشته‌هایی به آقای قرآنتی می‌دادند که در تفسیر استفاده می‌شد؛ مرحوم اکبر دهقان که در اوایل کرونا مرحوم شدند گمانم حدود دو جز را مطالعه کرده بودند، نکاتشان را به ما دادند و در تفسیر از آنها استفاده می‌کردیم. هر چند تفسیر نور سعی در ساده سازی داشته، اما اگر کسی زمینه تفسیری نداشته باشد، شاید بهره کافی نبرد. نمی‌گوییم اصلاً بهره‌مند نمی‌شود، می‌گوییم بهره کامل نمی‌برد.

به چه معنا؟

برای مثال تفسیر نور آیه را مطرح و پیامی را در اطراف آن بیان می‌کند، اما ممکن است فضای کلی آیه برای خواننده تبیین نشود.

مثالی در خاطر دارید؟

فرض کنید آیه درباره معراج است. برای مثال «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء/۱). ما می‌گوییم معراج جسمانی بود چون قرآن گفته بعبد نه بروحه. اما اگر کسی نداند معراج چیست برایش سؤال انگیز می‌شود. لذا توصیه می‌کنیم در کنار تفسیر نور، تفسیر نمونه هم مطالعه شود؛ البته برای اهل تحقیق. با این هدف که می‌خواهد عمیقاً مطلبی را بیاموزد یا برای دیگران تعلیم دهد مسلط باشد و بهتر بیان کند. دوستی داریم که در رادیو اصفهان تفسیر می‌گوید، او می‌گفت روزی نیست که من به تفسیر نور مراجع نکنم و از آن استفاده نکنم. این تفسیر جای خود را میان مبلغان باز کرده است.

در مقام نقد، این تفسیر را چطور ارزیابی می‌کنید؟

من تفاسیر بسیار زیادی را دیده‌ام و این سخن را بدون تعصب می‌گویم جای این تفسیر خالی

دیدگاه

غبارهای فطرت

فطرت، گاهی کاملاً آشکار و گاهی غبار آلود است. در اینجا مناسب است از چیزهایی که مانع درخشش فطرت است و چون تکه‌ای ابر و یا توده‌ای غبار روی امور فطری را می‌پوشاند نام ببریم.

۱- تقلید کورکورانه از دیگران.
۲- رفاه‌گرایی و غوطه‌ور شدن در مادیات.
۳- تأثیرپذیری از محیط. حضرت موسی (ع) به اتفاق قوم خود که خداپرست بودند، وارد منطقه‌ای شد که مردم آن بت می‌پرستیدند، همین که نگاه قوم موسی به آنها و بت‌هایشان افتاد، به حضرت گفتند: برای ما نیز خدایی از بت قرار ده، «اجعل لنا الهام كما لهم الهة»

۴- رفیق بد. چه بسا فردی خودش، خوب و بد را می‌فهمد و می‌داند، اما رفیق بد، او را منحرف می‌سازد. قرآن می‌فرماید: انسان گمراه در روز قیامت می‌گوید: «یا ویلتی لیتنی لم أتخذ فلاناً خلیلاً. لقد اضلّنی عن الذکر» ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم، او مرا از یاد خدا غافل و منحرف ساخت.

۵- تبلیغات سوء. ممکن است با تبلیغات مسموم، کارهای پسندیده، ناپسند و امور ناپسند، پسندیده جلوه داده شود. مانند تبلیغات فرعون مبنی بر خدایی خویش، «أنا ربکم الاعلی» (۱۵) که مورد پذیرش قوم او قرار گرفت.

۶- تهدید و ایجاد ترس و دلهره از سوی مخالفان دین.

۷- خود باختگی در برابر افکار و عقاید دیگر مکاتب.

۸- پیروی از هنرمندان منحرف. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای مناجات و دریافت وحی به کوه طور عزیمت فرمود، سامری که یک هنرمند بود از این فرصت استفاده کرد و با ساخت گوساله‌ای، مردم را گوساله پرست نمود. «فاخرج لهم عجلاً جسداً له خوار» (۱۶).

۹- اکثریت‌گرایی. گاهی انسان خود می‌داند مطالبی باطل و نارواست، اما به خاطر اینکه اکثریت آن را می‌پسندند، بر اساس «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» از جامعه پیروی و تبعیت می‌کند.

۱۰- وسوسه‌های شیطانی.

۱۱- تمسخر شنیدن. گاهی انسان به خاطر احتراز از تمسخر دیگران، از بیان دریافت‌های صحیح خود دست بر می‌دارد.

۱۲- هوا و هوس. تمایلات نفسانی و پیروی از غرائز، از بروز امور فطری جلوگیری می‌کند.



مسئله‌گو، فرق تفسیر خون و تفسیردان است. استاد تفسیر می‌خواهد تفسیردان تربیت کند. علامه طباطبایی فرموده‌اند لازم است هر دو سال تفسیر جدیدی نوشته شود. یعنی به میزان اکتفا نکنید. از حضرت آقای جوادی آملی مطالب بسیاری یاد گرفته‌ام الان هم هر روز درس‌هایشان را گوش می‌دهم. ایشان می‌فرمایند که در تفسیر باید مهارت لازم را پیدا کرد و نباید از اصل مسئله دور افتاد. همه ما وظیفه داریم مهارتی را به دست بیاوریم که در خدمت قرآن کریم باشیم.

الان با نسل جوان هم ارتباط دارید؟

پیش از همه‌گیری کرونا در دانشگاه ارتباط داشتم. حتی در محافل دبیرستانی حضور داشتم. البته الان برای کلاس و تدریس نه ولی برای صحبت کردن می‌روم. قبلاً هم در دبیرستان و هم دانشگاه تدریس می‌کردم.

با توجه مسائل فعلی جامعه و شکاف نسلی بین دانش‌آموز، دانشجو، معلمان و اساتید چه راهکاری را ارائه می‌دهید؟ ظاهراً این دو نسل حرف هم را نمی‌فهمند.

به نظر می‌رسد همان راهکار رسول اکرم (ص) راهگشا باشد؛ «إِذَا التَّبَسَّتَ عَلَیْكَمُ الْفِتْنُ، كَقَطْعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلِیْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (اصول کافی ج ۲ ص ۴۵۹) مسئله این است که چگونه قرآن را به صحنه بیاوریم!

با توجه پیچیدگی اوضاع و احوال کار ساده‌ای نیست. الان قدری تضاد بین عمل و گفته‌ها مطرح شده فضای مجازی بر آن افزوده شده و به قول آقای قرائتی مثل ماهی لیز شده! اگر سفت بگیرید خفه می‌شود اگر شل بگیرید فرار می‌کند. نسل جوان ما این‌طور است! با این حال نمی‌توان آنها را رها کرد.

هفتاد بطن دارد. همه می‌توانند از آن استفاده کنند، ولی برای رفتن به بطن عمیق تر باید مهارت داشت.

برگ یک درخت در نظر همه انسان برگ است، اما برای یک زیست‌شناس یک پدیده ویژه و پیچیده است. نکته مهمی که در تفسیر قرآن باید مورد توجه واقع شود این است که گاهی تفسیر به رأی نشود.

چطور باید از تفسیر به رأی جلوگیری کرد؟

اگر کسی با علوم اهل بیت و قرآن آشنا باشد، دچار تفسیر به رأی نمی‌شود. آقای جوادی آملی می‌فرمودند که اگر شما با مطالبی مواجه شدید، حق ندارید بگویید نظر اسلام این است یا نظر قرآن این است! فقط وقتی می‌توانید چینی حرفی بزنید که بر آیات دیگر هم تسلط داشته باشید. روایت‌های مربوط به آیه را هم ببینید.

یعنی نمی‌توان یک آیه را به تنهایی تفسیر کرد؟

بله، هر آیه‌ای - به باور مفسرین به نام - مرتبط با آیات قبل و بعد، فضای کلی سوره و کل قرآن است. یک آیه را باید این‌طور دید نه یک جزیره دور افتاده. برای مثال در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَكَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (نسا/۴۸). این آیه می‌گوید؟ خدا را شرک را نمی‌آمرزد ولی پایین تر از آن را می‌آمرزد. بسیاری از صحنه پیامبر پیش از بعثت مشرک بودند و بعد از آن مؤمن شدند! تکلیف اینها چیست؟

قرآن جای دیگری می‌گوید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا سَالِحًا فَأُولَئِكَ یَبْدِلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ خَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا» (فرقان/۷۰). اگر کسی آیه دوم را نداند در فهم آن گمراه می‌شود. با توبه می‌توان حتی از شرک هم در امان ماند. شرک هم آمرزیده می‌شود. برای اظهار نظر قرآنی باید طیف وسیعی از آیات و روایات را از نظر گذرانده باشید.

فرمودید این تفسیر نوشته شد تا یک اثر ساده در اختیار عموم قرار گیرد. همچنین فرمودید خوب است کسی که می‌خواهد کار عمیقی کند، به تفاسیر دیگری چون نمونه هم مراجعه کند. استاد تفسیر آقای قرائتی طلابی را تربیت می‌کنند که بیان‌کننده تفسیر قرآن برای مردم باشد؛ سؤال اینجاست که آیا تفسیر نور نمی‌تواند به طور مستقیم با مردم ارتباط برقرار کند؟

فرق است میان تفسیر خواندن و بیان آن برای مردم و بهره بردن شخصی. هدف استاد تفسیر استخراج مطالب نو است. یعنی در کنار مطالبی دارند مطالب دیگری هم استخراج کنند. رساله توضیح المسائل را می‌توان برای مردم خواند! پس چرا باید فقیه تربیت کنیم؟ فرق فقیه و



در محراب تکلیف



نامه‌ای از استاد

اگر احساس وظیفه نمی‌کردم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر عزیز انقلاب اسلامی (دامت برکاته) سلام علیکم. اگر احساس وظیفه نمی‌کردم، با توجه به وقت عزیز شما و مشکلات بسیار مهم و پیچیده این مقدار از وقت شما را نیز نمی‌گرفتم. آنچه مرا به نوشتن این چند سطر وادار کرد، چند آیه قرآن بود:

۱. پیامبر در قیامت از مظلومیت و شهید شدن اهل بیت علیهم‌السلام سخنی نمی‌گوید، ولی از مهجوریت قرآن گله می‌کند. «و قال الرسول یا رب این قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» (فرقان، ۳۰) دومرتبه سفارش شده است که کتاب آسمانی را جدی بگیرید. «خذ الكتاب بقوة» (مریم، ۱۲)
۲. در سخنرانی پیامبر مأمور می‌شود که از وحی بگوید، «لتبین للناس ما نزل إليهم» (نحل، ۴۴) در حالی که امروز بسیاری از سخنرانی‌ها از شعر، رؤیا، تاریخ، حکایات و نظرات این و آن پر است، ولی سخنرانی با محوریت قرآن کم است
۳. قرآن عالم ربانی را عالم قرآنی می‌داند.

«کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الكتاب وبما کنتم تدرسون» (آل عمران، ۷۹)
۵. اساس همه حوزه‌های علمیه یک توبیخ قرآنی است که فرمود: «فلولا نفر من کل فرقه» (توبه، ۱۲۲)، در حالی که تدبیر در قرآن با دو توبیخ مطرح شده است:
۶. الف) «أفلا يتدبرون القرآن»

۷. ب) «أم علی قلوب أفا لها» (محمد، ۲۴)
۸. مشکل حوزه‌های علمیه این است که با اینکه خوش‌بینانه ده درصد طلاب فقیه می‌شوند، ولی عمده مغزهای حوزوی برای تربیت این ده درصد زحمت می‌کشند. البته این زحمت لازم است، زیرا شاید ما به تعداد فرمانداری‌ها فقیه نداشته باشیم و برای نود درصدی که قدرت اجتهاد ندارند، برنامه چشمگیری نظیر شیوه پاسخ به سؤالات، شیوه کلاس‌داری، شیوه بیان تفسیر و حدیث، شیوه جذب جوانان به نماز و... وجود ندارد. در این سال‌ها تخصص‌هایی به راه افتاده است، ولی خروجی آنها چشمگیر نیست و جای

بعضی از تخصص‌ها خالی است.

۹. ای کاش همان‌گونه که پیامبر فرمود: نباید بین کتاب الله و عترتی جدایی باشد «لن یفترقا»، ما باید تعداد جلسات قرآن را به تعداد جلسات عزاداری محرم و جشن‌های نیمه‌شعبان برسانیم.

۱۰. امروز در سایه انقلاب تحولاتی در حوزه‌ها پیدا شده است، لکن کم نیستند کسانی که قرآن و نهج‌البلاغه را علم نمی‌دانند، در حالی که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «من أراد العلم فلیثور القرآن» (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸)

۱۱. با اینکه قرآن کتاب تزکیه و تهذیب است، در حوزه‌ها معاونت تهذیب هست، در حالی که قرآن مهم‌ترین سرچشمه تهذیب است و می‌توان آیات اخلاقی را در همان معاونت تهذیب مطرح کرد.

۱۲. بحمدالله امروز حفظ قرآن و تلاوت و مسابقات قرآنی با گذشته قابل قیاس نیست، اما نسبت به آنچه می‌توانیم انجام دهیم، فاصله‌ها داریم. سزاوار است اقامه قرآن دوش‌به‌دوش اقامه‌ی نماز باشد، زیرا کلمه‌ی اقیموا، هم برای نماز آمده «أقیموا الصلاة» و هم برای کتب آسمانی آمده است؛ «أقاموا التوراة و الإنجیل و ما أنزل».

۱۳. با اینکه شب قدر شب نزول قرآن است ولی در شب قدر انواع ادعیه، سخنرانی‌ها، مراسم و عزاداری‌ها مطرح است، ولی در کمتر مسجدی

دیدگاه

حقیقت و ابعاد توحید

توحید در فرهنگ اسلامی، معنای بلند و گسترده‌ای دارد. توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت، توحید یعنی: ایمان به یگانگی خداوند.

توحید یعنی: نفی هوس‌ها. کسی که هوا پرست است، از مدار توحید خارج است. « أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ » (۸۵) آری، کسانی که از هوس‌های خود پیروی می‌کنند، در حقیقت خدای آنها، هوای نفس آنان است.

توحید یعنی: نفی طاغوت‌ها. شعار و هدف تمام انبیا این بود: «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۸۶)

توحید یعنی: نفی نظام‌های طاغوتی. امام رضا علیه السلام پس از آنکه مجبور شد ولیعهدی مأمون را بپذیرد، در جلسه علنی و در برابر همه مردم شرط کرد که در نظام مأمون عزل و نصیبی و دخالتی نکند.

توحید: یعنی خط بطلان کشیدن بر تمام افکار تقاطعی و ردّ تمام ایسم‌ها و مکتب‌هایی که از مغزهای بشری بر خاسته است.

توحید یعنی: قطع تمام روابطی که سبب سلطه و سرپرستی بیگانگان است.

توحید یعنی: نفی فرمان کسی که دستورش با دستور خدا هماهنگ نباشد.

توحید یعنی: قبول رهبری کسانی که خدا رهبری آنان را امضا کرده است.

توحید یعنی: نق نزدن به دستورات خدا، تسلیم‌بودن و بندگی در پیشگاه او.

و خلاصه توحید یعنی: سرکوبی بت‌های درونی و بیرونی، بت عنوان، بت مدرک، بت مقام، بت مال، تا هیچ یک از آنها ما را از مدار حق و پیروی از راه حق باز ندارد.

توحید یعنی: آنچه مرا به قیام وامی دارد خدا باشد و آنچه مرا به سکوت فرا می‌خواند رضای خدا باشد.

اقتصاد توحیدی، یعنی: در تمام برنامه‌های تولید، توزیع، مصرف و مدیریت، حکم خدا اجرا شود.

ارتش توحیدی، یعنی: هدف ارتش، خودخواهی، انتقام، کشورگشایی و استثمار نباشد، بلکه اعتلای کلمه حق و گسترش قانون خدا باشد. هدف، سرکوبی ستمگران و نجات مستضعفان و دفاع از حریم مال و جان و ناموس و تلاش برای حفظ مرزها باشد. جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که رهبر آن طبق معیارهای الهی انتخاب شود، یعنی بر اساس علم، تقوا، جهاد، سابقه، امانت، قدرت، مدیریت و... نه بر اساس زور، پول، پارتی، و یا وابستگی به قدرت‌های بزرگ.

کنار هم هستند، ولی بحمدالله برای اهل بیت موقوفات هست، ولی برای قرآن و تفسیر موقوفات نیست.

جناب‌عالی قبل از انقلاب درس تفسیر داشتید، و امروز هزاران روحانی در دانشگاه‌ها و پادگان‌ها و قوای مسلح و ائمه جمعه وجود دارند که بعضی گاهی تفسیر می‌گویند، ولی هنوز در حوزه، دانشگاه و منابر رنگ سخنان مخلوق بیش از سخنان خالق است. ماشین‌هایی که هوا گرفته است، در سرازیری با هل دادن روشن می‌شود، سرازیری قرآن ماه رمضان است و نیاز به سفرشی است حداقل به روحانیونی که در دستگاه‌های دولتی و در ادارات و قوای سه‌گانه و امور مساجد و ائمه جمعه و حوزه‌های علمیه مشغول به کار هستند. باید همتی جدی باشد، چراکه اگر ما قرآن را به پا نداریم، از خداوند بدترین لقب را، که پوچی است، دریافت خواهیم کرد. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَمَا أُزْلِ» (مائده، ۶۸).

چند ماه بیشتر به ماه رمضان نمانده است، که نیمی از آن به خاطر تعطیلات عید و پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها قابل استفاده نیست، ولی نیمی از آن فرصتی است که ما گام جدی‌تری، بیش از آنچه تاکنون برداشته‌ایم، برداریم تا قرآن نزد ما مهجور نباشد. خواهشمند است به نمایندگان خود قبل از فرارسیدن ماه رمضان توصیه جدی کنید که از هم‌اکنون خود را برای بیان تفسیر آماده کنند.

امید است چند جمله توصیه شما، که مصداق توأصوا بالحق است، سبب حرکت‌های بزرگی شود، همان‌گونه که توصیه شما ما و دیگران را وادار کرد که پرچم نماز میان نسل نو در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها برافراشته‌تر گردد و نماز ظهر عاشورا به صورت فرهنگ عمومی درآید و همان‌گونه که صدها مسجد خوب در جاده‌ها ساخته شد و همان‌گونه که از یک جمله شما در این سال‌ها حدود ۵۰۰ میلیارد تومان زکات از طریق کمیته امداد جمع‌آوری و توزیع شد. توجه به قرآن و سفارش به تفسیر و تدبیر توسط حضرت تعالی با اراده خداوند راهگشاست و بزی است که باید همه در آن مشارکت کنند. به امید روزی که تمام حوزه‌ها و مدرسان برای تفسیر، جایگاهی را در شأن کتاب آسمانی قائل شوند و همان‌گونه که سایر کتب محوریت دارند، تفسیر قرآن هم محور باشد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله مربد قدیم، محسن قرآنی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه حجّت‌الاسلام والمسلمین محسن قرآنی در ارتباط با اهمیت قرآن و ضرورت کار برای ترویج و تفسیر آن مرقوم داشتند:

«بعد السلام خداوند به جناب‌عالی توفیق عطا فرموده است و امیدواریم آن را افزایش دهد. حقیر با کار برای ترویج قرآن و تفسیر کاملاً موافقم.»



در شب نزول قرآن از قرآن گفته می‌شود. ۱۴. با اینکه هدف قرآن بیشتر عموم مردم است، «بیان للناس» (آل عمران، ۱۳۷۸) ولی اکثر تفاسیر «بیان للخواص» است.

۱۵. با اینکه قرآن کتاب تذکر است، «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» (ق، ۴۵) ولی بیشتر موعظه‌ها از دیگران است.

۱۶. با اینکه از آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء، ۸۲) (که خداوند توبیخ می‌کند) استفاده میشود تدبیر واجب است، زیرا خداوند برای ترک کار مستحب توبیخ نمی‌کند، اما ما تفسیر را مستحب می‌دانیم.

۱۷. با اینکه برای هر رشته‌ای دانشگاهی در کنار معارف عمومی، باید آیات و روایات همان رشته جزء کتب درسی شود، ولی چنین نیست.

در ادعیه می‌خوانیم که اولیای خدا برای هر عضوی یک دعا داشتند، و می‌گفتند: «و اکف أبدینا عن الظلم و السرقة، طَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْخِرَامِ وَالشُّبُهَةِ». و بعد از اعضا، برای هر قشری و صنفی یک دعای خاصی داشتند. «وعلى الشباب بالانابة والتوبة و على النساء بالحياء والعفة و على مشايخنا بالوقار و السكينة».

۱۸. اینکه در قیامت درجات معنوی بر اساس قرآن است، «أَفْرَأُوا رَبِّي» (مکاتیب الاثمه، ج ۲، ص ۲۰۶) ولی شهریه‌های حوزه‌ها بر اساس قرآن نیست.

۱۹. با اینکه قرآن و اهل بیت علیهم السلام در



هم به واسطه آن ایشان را شناختند، برنامه تلویزیونی «درس‌هایی از قرآن» است.

چه سالی آغاز شد؟

سال ۱۳۵۸. تقریباً شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اواسط تابستان ۵۸، اولین برنامه آقای قرائتی در صدا و سیما آغاز شد. قبل از انقلاب، شهید مطهری با سبک تبلیغی آقای قرائتی آشنا می‌شوند؛ بعد از انقلاب به حضرت امام می‌گویند به نظرم ایشان برای تلویزیون مناسب هستند. امام هم به رئیس وقت صدا و سیما دستور می‌دهند که آقای قرائتی را برای کار تبلیغی به تلویزیون دعوت کنید. بدین ترتیب با پیشنهاد شهید مطهری و دستور حضرت امام، آقای قرائتی به صدا و سیما می‌روند. ایشان از این ماجرا خاطره جالبی دارند؛ آن زمان ریاست سازمان صدا و سیما بر عهده آقای قطب‌زاده بود. وقتی حکم امام درباره آقای قرائتی به او ابلاغ می‌شود، با یک شرط این حکم را می‌پذیرد. می‌گوید به شرطی اجازه می‌دهم به تلویزیون بیایید که در زمان اجرای برنامه، لباس روحانیت نپوشید؛ فقط دو روحانی را در سیما نمایش می‌دهیم، امام خمینی و آیت‌الله طالقانی؛ شما هم اگر می‌خواهید بیایید، با لباس شخصی بیایید. نه‌ایست اتفاقاتی می‌افتد که الان وارد جزئیات آن نمی‌شوم و می‌پذیرند که ایشان با لباس روحانی برنامه را اجرا کنند. بحمدالله هنوز بعد از گذشت چهل و دو سال برنامه ادامه دارد و هر هفته شب‌های جمعه پخش می‌شود. البته کارشکنی‌هایی صورت گرفت که پخش این برنامه متوقف شود.

در زمان آقای قطب‌زاده؟

بعد از دوره مدیریت او، چه در زمان حیات حضرت امام و چه بعد از آن. اولین بار که اجرای برنامه برای مدتی متوقف شد حوالی سال ۶۲ یا ۶۳ بود. وقتی حضرت امام متوجه می‌شوند، دستور می‌دهند که درس‌هایی از قرآن باید به صدا و سیما بازگردد. پس از آن هم در برهه‌هایی برخی افراد می‌خواستند اشکالاتی را به پخش این برنامه وارد کنند، ولی موفق نشدند، چون رهبر معظم انقلاب هم بر تداوم درس‌هایی از قرآن تأکید مؤکد می‌کنند. حتی جالب است بدانید در دوران اوج همه‌گیری کرونا، آقای قرائتی هم به این ویروس مبتلا شدند و نسبتاً هم شدید دچار این ویروس شدند؛ به حدی که به مسئولان دفتر حضرت آقا گفتند که دیگر برای اجرای برنامه تلویزیونی توان جسمی ندارند، اما به ایشان فرمودند که این برنامه نباید تعطیل شود؛ اگر نمی‌توانید نیم ساعت صحبت کنید، پانزده دقیقه صحبت کنید، ولی برنامه را تعطیل نکنید.

علی‌رغم تمام مشکلات، پشتیبانی و حمایت حضرت امام و مقام معظم رهبری، این برنامه از ابتدای انقلاب تاکنون اجرا شده است. علاوه بر این، نظرسنجی صدا و سیما از مخاطبان هم مؤید دیگری است. طبق نتایج نظرسنجی‌ها، برنامه «درس‌هایی از قرآن» همواره بین رتبه



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود متوسل

گزارش یک عمر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمود متوسل آرائی، عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران است. علاوه بر این فعالیت دانشگاهی، عضویت در هیئت مدیره، مدیریت عامل، و قائم مقامی، بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ستاد اقامه نماز، موسسه ترویج فرهنگ قرآنی و انتشارات ستاد اقامه نماز، ستاد تفسیر موسسه درس‌هایی را از قرآن را در کارنامه خود دارد.

البته نه از این حیث که ایشان انجام داده‌اند، بلکه از این نظر که این فعالیت‌ها از برکات انقلاب اسلامی است. به تعبیر آقای قرائتی: «اگر خون شهدا و رهبری امام (ره) نبود، من همان طلبه قبل انقلاب بودم؛ فعالیت‌م محدود به کلاس خودم بود و نمی‌توانستم در سطح کشوری و ملی کار کنم.» با این مقدمه، اولین فعالیت‌هایی که آقای قرائتی آغاز کردند و مردم

در سی سال اخیر که فعالیت‌های تربیتی و تبلیغی آقای قرائتی به ستادها و مؤسسات تبدیل می‌شدند، شما همواره همراه ایشان بودید، این گفت‌وگو را بدون سؤال شروع می‌کنم؛ از هر کجا که صلاح می‌دانید، آغاز کنید.

رسم آقای قرائتی این است که به جای پرداختن به شخص ایشان، از فعالیت‌هایشان در طول قریب به پنجاه سال صحبت شود.



می‌رسیم به سال ۱۳۷۹ و تأسیس بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود. این بنیاد با نظر مقام معظم رهبری تأسیس شد. پیشنهاد آن از سوی آقای قرائتی بود یا رهبری دستور دادند؟

به پیشنهاد آقای قرائتی و تأیید مقام معظم رهبری. قبل از انقلاب پرچم مهدویت در کار فرهنگی و تبلیغی در دست انجمن حجتیه بود. جلسه برگزار می‌کردند و کلاس داشتند و علیه بهائیت کار می‌کردند؛ هر جا جلسه‌ای با موضوع مهدویت برگزار می‌شد، سخنران شاخص آن مراسم برای جریان حجتیه بود. انجمن بعد از انقلاب با نظام جدید همراهی نکرد و کنار زده شد؛ حالا این نظام که حاصل انقلابی مهدوی است و قصد دارد پرچم را به دست امام زمان بدهد، باید در حوزه مهدویت متولی داشته باشد. آقای قرائتی از مقام معظم رهبری می‌پرسند این کار به عهده کیست؟ آقا می‌فرمایند شما با دوستانتان بروید این کار را انجام بدهید و جریان مهدویت را به دست بگیرید. آقای قرائتی در سال ۱۳۷۹ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود را تأسیس می‌کنند. نگاه آقای قرائتی در تمام فعالیت‌هایشان، نگاهی فرهنگی است؛ پس تصمیم گرفتند از طریق تربیت طلاب فاضل، مهدویت را در بُعد تبیین و پاسخ به شبهات پیگیری کنند. به همین منظور این بنیاد سالانه سی طلبه را پس از مصاحبه جذب می‌کند و آنها را طی سه سال آموزش می‌دهد. این طلاب پس از سه سال آموزش، آمادگی دارند که هم بحث مهدویت را تبیین و تبلیغ کنند و هم به شبهات پاسخ بدهند.

حاصل آن مجموعه چه بوده است؟ این طلاب کجا فعالیت می‌کنند؟

این مجموعه بیش از ۲۰ سال است که فعالیت می‌کند. تاکنون بیش از ۴۵۰ خروجی داشته است. بخشی از آن طلاب دست به قلم بردند و مشغول تألیف کتاب شدند؛ برای اقشار مختلف، از مهدکودک تا دانشگاه. حاصل این کار، تألیف بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب است. همچنین طلاب این مرکز در طول سال به مناسبت‌های مختلف به عنوان مبلغ مهدویت به سطح کشور اعزام می‌شوند. علاوه بر این، واحدی پژوهشی با عنوان پژوهشکده مهدویت تأسیس شده است که در آن طلاب کار تحقیقی و پژوهشی می‌کنند.

چه پژوهشی؟

در طول ۱۲۰۰ سال گذشته، از آغاز غیبت تاکنون، چه کتاب‌هایی نوشته شده است؟ چه موضوعاتی درباره مهدویت مطرح شده و چه تصحیح‌ها و ویرایش‌هایی لازم است؟ با این هدف که آنها را به نسل امروز برسانند. پژوهشکده مهدویت، مجله علمی-پژوهشی هم منتشر می‌کند که دربرگیرنده مقالات برتر با موضوع مهدویت است.

شاخص‌ترین مکانی که عموم مردم درباره امام مهدی (عج) می‌شناسند کجاست؟
مسجد جمکران. گروه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی

چگونه؟

به باور ایشان، مهم‌ترین معرفی که دین ما را به آن امر کرده، «نماز» است. پس اگر نماز را در جامعه اقامه کنیم، خود به خود منکرها کمتر و کبوتر می‌شوند. چون قرآن گفته است: «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۲۹). هیچ امر معرفی به اندازه نماز مورد تأکید قرار نگرفته است! قرآن از یک سو به عنوان مهم‌ترین معروف، امر به اقامه نماز می‌کند؛ از سوی دیگر می‌گوید که خاصیت نماز نهی از فحشا و منکر است. هدف آقای قرائتی از راه‌اندازی ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر، ترویج معروف‌ها بود؛ که یکی از آنها نماز بود و دیگری ازدواج. ایشان باور دارند که نقطه‌ضعف انسان‌ها که منجر به منکر می‌شود دو چیز است، غضب و شهوت. نماز به آدمی آرامش میبخشد و او را از عصبانیت و غضب دور می‌کند، چون اقتضای نماز و ارتباط با خداوند، آرامش‌بخشی است. شهوت را هم ازدواج برطرف می‌کند. اگر مشکلات ازدواج برطرف شود و بتوان مقدمات ازدواج جوانان را تسهیل کرد، شهوت جامعه از حال هیجانی خارج می‌شود و به وضع طبیعی می‌رسد. خلاصه آنکه نماز و ازدواج دو موضوعی بودند که به باور آقای قرائتی، ستادی باید آنها را احیا می‌کرد. اعضای دیگر ستاد نظرات متفاوتی داشتند که در نتیجه آقای قرائتی از ستاد کنار می‌روند و می‌گویند من امر به معروف و نهی از منکر می‌کنم، ولی دیگر با ستاد همکاری نخواهم کرد.

در حین درس‌های قرآن این فریضه را چطور تبلیغ کردند؟

علاوه بر آن، مشغول نوشتن کتاب امر به معروف و نهی از منکر می‌شوند که یکی از بهترین کتاب‌های ایشان است. البته یکی از ویژگی‌های آقای قرائتی این است که پیش از شروع هر فعالیت، ابتدا به تحقیق و تولید محتوا می‌پردازند. اگر ستاد اقامه نماز را راه‌اندازی کرده‌اند، پنج کتاب هم برای نماز منتشر کردند. این پنج کتاب برای همان ابتدای کار است و بعدها به تعداد آن‌ها افزوده شد. وقتی در امر به معروف و نهی از منکر تصمیم گرفتند که کار اجرایی نکنند، کتاب نوشتند. تمام کسانی که برای امر به معروف و نهی از منکر کتاب نوشته‌اند، به ذکر آیات و روایات اکتفا کردند، آیات و روایاتی که بیان‌کننده اهمیت این کار است، اما آقای قرائتی در کتابشان ده‌ها راهکار عملی گفته‌اند. راهکارهایی که به درد امروز ما می‌خورد. بسیاری از مشکلات جامعه امروزی را احصا کرده‌اند و برای آنها راهکار ارائه داده‌اند. کتابی که ایشان نوشتند بسیار مفصل و قطور بود و با هدف کاربردی‌تر شدن و استفاده عموم مخاطبان، خلاصه‌ای از آن کتاب در قالب ده درس با تیراژ بالا منتشر شد.

علاوه بر آن، در جلسات درس‌هایی از قرآن و دیگر جلسات هم در قالب کار فرهنگی به بحث امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند.

اول تا سوم برنامه‌های مذهبی صدا و سیما بوده است. نظر سنجی‌ها نشان‌دهنده اقبال مردمی بود؛ حمایت حضرت امام و حضرت آقا هم حکایت از این داشت که نسبت به درس‌هایی از قرآن به عنوان یک برنامه تبلیغی تأکید ویژه دارند. این عوامل باعث شده‌اند که درس‌هایی از قرآن در طول سالیان سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور مداوم هر هفته از صدا و سیما پخش شود. فعالیت دومی که آقای قرائتی وارد آن شدند، نهضت سوادآموزی بود. در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ حضرت امام با صدور حکمی، آقای قرائتی را به عنوان نماینده خود در سازمان نهضت سوادآموزی منصوب کردند. متن دست‌خط امام هم نزد آقای قرائتی موجود است. امام به ایشان می‌گویند که وارد نهضت سوادآموزی شوید تا بتوانید هم بی‌سوادی را در جامعه از بین ببرید و هم سطح آگاهی مردم را بالا ببرید. ایشان در طول این چهل سال، متولی دو مسئولیت مجزا در سازمان نهضت سوادآموزی بوده‌اند، هم رئیس سازمان و معاون وزیر آموزش و پرورش و هم نماینده ولی فقیه. از حدود هشت سال پیش ریاست سازمان را تحویل دادند و دیگر معاون وزیر نیستند، اما کماکان نماینده مقام معظم رهبری‌اند.

فعالیت دیگر ایشان سال ۱۳۶۹ آغاز شد. آقای قرائتی و تعداد دیگری از آموزش و پرورش‌ها بحث نماز در مدارس را مطرح می‌کنند. می‌گویند دانش‌آموزان و دانشجویان محل مناسبی برای اقامه نماز ندارند، در حالی که باید شرایط دسترسی به مکان مناسب برای اقامه نماز فراهم باشد. به همین سبب با تأیید و حمایت مقام معظم رهبری ستادی با هدف پیگیری این امر تأسیس شد که «ستاد اقامه نماز» نام گرفت. هدف اولیه این ستاد، ساخت نمازخانه در مدارس و اعزام امام جماعت و در مرحله بعد ساخت نمازخانه در دانشگاه‌ها و بعد ادارات بود. تا دو سال محوریت فعالیت ستاد اقامه نماز، آموزش و پرورش بود. میلیون‌ها متر موقت خریداری شد، نمازخانه‌ها تجهیز شدند و حتی بعضی مدارس که نمازخانه نداشتند، گفتند اگر موقت داشته باشیم، نماز را در حیاط مدرسه اقامه می‌کنیم. چهارمین فعالیت آقای قرائتی، تأسیس ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر در سال ۱۳۷۲ بود.

برای تأسیس این ستاد از مقام معظم رهبری کسب تکلیف کردند؟

آقای قرائتی بدون نظر آقا هیچ کاری نمی‌کنند. هیچ کاری! همین الان هم در طول سال چندین ملاقات دارند. اگر نکته‌ای با مطلبی داشته باشند، آن را مستقیماً با رهبر معظم انقلاب مطرح می‌کنند. یقیناً طریق دفترشان کسب تکلیف می‌کنند. یقیناً تأسیس ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر هم با نظر مساعد و تأیید مقام معظم رهبری بوده است.

هدف ایشان از تأسیس ستاد احیا چه بود؟

هدف ایشان زنده کردن معروف‌ها در جامعه بود، چون منجر به کمرنگ شدن منکرها می‌شود.



که برای زیارت حرم مطهر حضرت معصومه(س) به قم می‌آیند، زیارت مسجد جمکران را هم در برنامه دارند؛ تا مدتی پیش هیچ جای برای اسکان و پذیرایی در جمکران وجود نداشت. برخلاف مشهد، امکانات اقامتی و فضای اسکان در قم بسیار محدود است. به همین سبب بنیاد در سال ۱۳۸۶ مجتمع یاوران مهدی را در کنار مسجد جمکران احداث کرد. در سال ۱۳۸۳ کار ساخت را آغاز کردند و سال ۸۶ به بهره‌برداری رسید. این مجتمع امکان پذیرش و اسکان همزمان هزار نفر را دارد. خوابگاه، سوئیت، بیست کلاس درس و سه سالن اجلاس دارد؛ مجموعه بزرگی است که بعد از گذشت ۱۵ سال، هنوز در قم مشابه ندارد. به طور متوسط سالانه ۱۵۰،۰۰۰ نفر از آن مجموعه استفاده می‌کنند؛ مجتمع برای تمام مهمانان، علاوه بر هر برنامه‌ای که خودشان دارند، دو ساعت کلاس مهدویت برگزار می‌کند. در طول این پانزده سال، حدود دو میلیون نفر از آن مجتمع استفاده کرده‌اند.

کار چهارم بنیاد، تأسیس دفتر در تمام مراکز استان‌هاست. کار اصلی آنها هم دو چیز است: ۱- رصد جریان‌ات استان، با این هدف که اگر جریان‌ات انحرافی در حال شکل‌گیری هستند با آن‌ها مقابله فرهنگی شود. ۲- به مناسبت‌های مختلف، مباحث مهدویت را در سطح استان مطرح کنند. پنجمین فعالیت آقای قرائتی، مؤسسه درس‌هایی از قرآن است که مؤسسه‌های فرهنگی و انتشاراتی است. کار آن فرآوری محتواهای تولیدی آقای قرائتی است. نوشته ایشان کجا باید در قالب کتاب منتشر شود؟ برنامه تلویزیونی درس‌هایی از قرآن کجا باید آماده شود و تولید آن از فیلم‌برداری تا تدوین برعهده مؤسسه درس‌هایی از قرآن است. خودمان برنامه درس‌هایی از قرآن را ضبط و تدوین می‌کنیم و مسابقه را در پایان آن قرار می‌دهیم و آن را آماده پخش می‌کنیم. از سال ۱۳۸۰ تاکنون به این شکل عمل می‌شود.

مسابقات درس‌هایی از قرآن از چه سالی شروع شد؟

گمان می‌کنم سال ۱۳۷۱. جالب است بدانید ایده اصلی این مسابقه در ابتدا از سوی یکی از معلمان تهران به نام آقای سعیدی‌نژاد، که خانواده ایشان از خیرین بازاری و مذهبی شناخته‌شده تهران هستند، شکل گرفت. آقای سعیدی‌نژاد معلم دینی یکی از مدارس منطقه ۱۲ تهران بودند. ایشان به دانش‌آموزان خود می‌گویند دو نمره کلاس من این است که شما بروید برنامه درس‌هایی از قرآن آقای قرائتی را ببینید و سؤالاتی را که من شنبه به شما می‌دهم، پاسخ بدهید. بچه‌ها این کار را می‌پسندند. پای تلویزیون می‌نشینند، نمره هم می‌گیرند. این کار از کلاس تسری پیدا می‌کند به مدرسه، بعد از مدتی هم منطقه دوازده. به معلم‌ها گفته بودند که سؤالات را به دست شما می‌رسانیم و شما فقط بین دانش‌آموزان توزیع و تصحیح کنید. از منطقه دوازده به مناطق اطراف تسری پیدا می‌کند و می‌شود کل تهران. روال این بود که باید سؤالات را تکثیر و توزیع می‌کردند که با توجه به امکانات آن زمان کار دشواری بود. در آن زمان از سوی آقای سعیدی‌نژاد و دوستانشان مجموعه‌ای با عنوان ستاد ترویج فرهنگ قرآنی ایجاد شد. این ستاد بعد از پخش برنامه درسهایی از قرآن در شب‌های جمعه، سؤالاتی را طرح و با وسایل آن زمان تکثیر می‌کردند و به مدارس می‌رساندند. آن مؤسسه در سال ۱۳۷۸ به یک مؤسسه ثبتی تبدیل شد و رسمیت یافت. بعد از این ارتباطش با آموزش و پرورش بیشتر شد و دیگر فقط برای دانش‌آموزان تهرانی کار نمی‌کند و کل کشور را پوشش می‌دهد. آن مجموعه فقط متولی مسابقات است و کاری به تولید محتوای درس‌هایی از قرآن ندارد. از زمانی که بنده مسئولیت مؤسسه درس‌هایی از قرآن را برعهده گرفته‌ام، به دوستان راه بهتری پیشنهاد دادیم و گفتیم به جای اینکه هر هفته سؤالات را طراحی، تکثیر و ارسال کنید، آنها را در انتهای برنامه تلویزیونی پخش می‌کنیم.

و اما ستاد تفسیر.

امروز آقای قرائتی را با عنوان مفسر قرآن می‌شناسند نه رئیس نهضت سوادآموزی، عنوان مفسر قرآن بر دیگر فعالیت‌های ایشان غلبه دارد. از دلایل این امر می‌توان به برنامه درس‌هایی از قرآن که تفسیر عمومی قرآن است و تبلیغ تفسیر محور ایشان اشاره کرد. ستاد تفسیر قرآن کریم در سال ۱۳۷۸ به طور رسمی راه افتاد، هرچند به طور غیررسمی قبل از آن هم فعالیت می‌کرد. آقای قرائتی به رئیس وقت حوزه‌های علمیه می‌گویند باید بحث تفسیر قرآن جدی گرفته شود. برای این هدف، دو کار را برنامه‌ریزی می‌کنند. اول، مسابقات تفسیر تابستانی برای طلاب. به این معنا که مثلاً طلبه‌های پایه ششم، فلان تفسیر و طلبه‌های پایه هفتم و هشتم و... و برای هر کدام یک تفسیر و جلد یا جزء خاص معین می‌شود. در تابستان تفسیر را می‌خواندند و بعد از تعطیلات تابستانی هم به

صورت حضوری در آزمون کتبی شرکت می‌کردند و جوایز ارزنده‌ای به برندگان مسابقه تعلق می‌گرفت. این کار حدود هشت سال به طور مستمر در حوزه علمیه قم برگزار می‌شد. حوزه هم کمک‌هایی می‌کرد؛ اعلامیه را برای مدارس می‌فرستاد و یک اتاق را هم در مدرسه الشفا، که یک مجموعه رسمی حوزوی است، به این کار اختصاص داد. هر سال هزاران نفر در این مسابقات شرکت می‌کردند؛ هدف این بود که طلاب با متون تفسیری آشنایی بیشتری پیدا کنند. چیزی که متأسفانه پیش از این کار نبود و بسیاری از طلاب اظهار خوش‌وقتی و خوشحالی می‌کردند که این مسابقات موجب شد حداقل دو جلد تفسیر بخوانند.

چه تفاسیری منابع این مسابقات بودند؟

طلاب می‌توانستند از بین تفاسیر المیزان، نمونه، مجمع البیان و نور، به میل خودشان یکی را انتخاب کنند.

اشاره کردید اول در قالب مسابقه بود. بعد چه شد؟

این مسابقات شروع کار بود. بعد از چند سال تصمیم گرفتند مهارت بیان تفسیر را به طلاب آموزش بدهند. در آن زمان مرکز تخصصی تفسیر قرآن کریم آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی را داشتیم؛ اما کار مرکز آقای مکارم، تربیت مفسر بود. تفسیر کردن قرآن از توان بیان تفسیر قرآن برای مردم متفاوت است.

آقای قرائتی می‌گفتند روزی خدمت آقای مکارم شیرازی و آقای مصباح یزدی رفتم و گفتم شما مرکز تخصصی تفسیر دارید و مفسر تربیت می‌کنید. دانشگاه‌ها هر سال از من مفسر می‌خواهند. می‌گویند شما مفسر بدهید تا ما برای دانشجویها کلاس تفسیر برگزار کنیم. هر دو بزرگوار گفتند کسانی که ما تربیت می‌کنیم، به درد کار شما نمی‌خورد، چون بحث تخصصی می‌کنند و به درد حوزه علمیه می‌خورد نه دانشگاه. مثل فقه و اصول، اینها به درد عموم مردم نمی‌خورد برای طلاب و حوزه‌هاست. آقای قرائتی به آقای کلباسی می‌گویند شما بیاید مجموعه‌ای را درست کنید که طلاب را برای بیان تفسیر آموزش بدهد. شیوه‌ها و قالب‌های بیان تفسیر را آموزش بدهید. با این هدف که طلبه بتواند برای عموم مردم در مساجد، مدارس، دانشگاه و... تفسیر بگویند. عنوان این مرکز هم شد: مرکز آموزش مهارت‌های بیان تفسیر. این کار از حدود سال ۸۳ راه افتاد و هنوز هم اداره دارد. از آن مجموعه تعدادی استاد خوب حاصل شد که توانستند چند جلد کتاب تولید کنند. از سال ۹۴ فعالیت‌های این مرکز توسعه پیدا کرد و محدود به یک دوره در سال برای طلاب قم نیست. امروز برای مدارس مختلف در سراسر کشور اطلاعیه فرستاده می‌شود و در همان محل برای آنها دوره برگزار می‌کنیم؛ این گسترش باعث شد طلابی را که قبلاً آموزش داده بودیم، طی فراخوانی به عنوان استاد به حوزه‌هایی که درخواست برگزاری دوره داشتند اعزام کنیم.





یا به شاگردانشان توصیه کرده‌اند چنین کاری کنند؟ قبرستان رفتن و متذکر شدن از مرگ سفارش شده است، ولی چه کسی گفته در خانه‌ها قبر درست کن؟ کجای این حرف مبنای دینی دارد؟ شاید بگویید علامه فلاّتی این کار را می‌کرده؛ فعل او قابل سفارش به دیگران است؟ فعل شخص حجت است؟ قول عالمان حجت است نه فعلشان. فرق عالم با معصوم این است که معصوم، قول و فعلش حجت است؛ اما عالم، فقط قولش حجت است. آن هم قولی که مسئولیت شرعی آن را بپذیرد. یکی از اشتباهات برخی از ما حوزویان این است که فعل علما را حجت دانسته‌ایم.

مثال دیگر؛ یکی از علمای معاصر، در اذان عبارتی را اضافه کرده بودند. در برخی از مساجد شهر محل سکونتشان، اذان را به سبک ایشان می‌گفتند. اگر هم سؤال می‌کردید چرا؟ می‌گفتند آیت‌الله فلاّتی اینطور اذان می‌گویند. آقای قرآنتی وارد شهر می‌شوند و وقت نماز می‌شود. وارد مسجد که می‌شوند، می‌شنوند که مؤذن آن‌طور اذان می‌گوید. بلند می‌شوند و می‌پرسند در کدام رساله عملیه نوشته که اینطور اذان بگویید؟ مؤذن می‌گوید آیت‌الله فلاّتی اینطور اذان می‌گوید. حاج آقا می‌پرسند ایشان رساله دارند؟ یا مرجع تقلید شما هستند؟

مثال دیگر؛ حدود بیست و پنج سال قبل نظام تصمیم گرفت جمعیت را تحدید کند. چون نه آموزش و پرورش ظرفیت داشت نه سیستم بهداشت کشور. شعار مسوولین از صدر تا ذیل شد: «فرزند کمتر زندگی بهتر». یکی از کسانی که می‌توانست این شعار را ترویج کند آقای قرآنتی بود. کافی بود ایشان چند شب جمعه در درسهایی از قرآن این حرف را بزنند. هر چه به ایشان گفتند بگو گفتند نمی‌گوییم! برای گفتن این حرف حجت ندارم. قرآن می‌گوید کثرت جمعیت فضل خداست. «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ» (اعراف/۸۶). در ادعیه هم داریم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَقِلَّةَ عَدَدِنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا».

چرا باید عده قلیل را قلیل‌تر کرد؟ ویژگی دیگر ایشان صداقت است. ۳۸ سال است با ایشان زندگی می‌کنم و مطلقاً هیچ دروغی از ایشان نشنیده‌ام. باورم این است که صداقت ایشان برخاسته از صفای باطنشان است. یعنی صداقت فقط در لفظ و ظاهر نیست. آقای قرآنتی در باطن صادق است.

دلیل علاقه ایشان به استخاره چیست؟

اگر ایشان اهل استخاره‌اند دلیلش این است که می‌گویند من نمی‌دانم این کار مورد رضایت خدا هست یا نیست؟ پنج کار پیش روی من است، همه آنها هم خوب هستند؛ نمی‌دانم کدامشان را انجام بدهم؛ می‌ترسم هوسم در انتخاب آنها نقش داشته باشد. به همین دلیل، استخاره می‌کنم. استخاره های آقای قرآنتی بین بد و خوب نیست، تکلیف بد که روشن است. استخاره‌های ایشان بین گزینه های خوب است، می‌خواهند بدانند رضایت خدا در چیست؟ خودشان را کنار می‌گذارند تا میلشان در انتخاب دخیل نباشد.

**هدف آقای قرآنتی
از راه‌اندازی ستاد
احیا امر به معروف و نهی از منکر،
ترویج معروف‌ها بود؛
که یکی از آنها نماز بود
و دیگری از دواج.
ایشان باور دارند که
نقطه ضعف انسان‌ها
که منجر به منکر می‌شود
دو چیز است، غضب و شهوت.
نماز به آدمی آرامش می‌بخشد
و او را از عصبانیت و غضب
دور می‌کند، چون اقتضای نماز
و ارتباط با خداوند،
آرامش‌بخشی است. شهوت را هم
از دواج برطرف می‌کند**

**آقای قرآنتی چه جذابیتی برای شما داشت
که در جلسه ایشان شرکت می‌کردید؟**
دو دلیل داشت. ایشان از تخته استفاده می‌کردند و بیانشان هم مناسب بچه‌ها بود. اگر سخن از قرآن، حدیث، تاریخ و هر چه بود و هر چه که می‌گفتند، برای ما قابل فهم بود؛ علاوه بر آن از تخته استفاده می‌کردند. به جز نوشتن گاهی چیزهایی هم می‌کشیدند. به یاد دارم واقعه غدیر را پای تخته کشیدند.

کدام ویژگی‌های آقای قرآنتی برای فعالان فرهنگی حائز اهمیت است؟

حاج آقا چند ویژگی دارند که در کمتر کسی دیده‌ام. ایشان هیچ حرفی را بر اساس ذوق و سلیقه شخصی نمی‌زنند؛ مبنای برداشتشان از قرآن و حدیث است. برخی از روحانیون در حرفشان مبنای ندارند؛ اگر از آنها بپرسید این کلام شما مبتنی بر کدام آیه قرآن است و مبتنی بر کدام روایت است؟ پاسخی ندارند؛ به صورت کلی می‌گویند این فهم من از دین است، اما آقای قرآنتی این‌طور نیست. هر سخنی از دین بگویند، مستند بر یک آیه یا حدیث است. ممکن است برداشت ایشان جدید و بدیع باشد و نمونه قبلی نداشته باشد، ولی مبتنی بر قرآن یا حدیث است. بگذارید مثال بزنم. یکی از حوزه‌های علمیه آقای قرآنتی را دعوت کرد که درس اخلاق را تدریس کند. حاج آقا گفتند من درس اخلاق نمی‌گویم. اگر می‌خواهید قرآن و حدیث می‌گویم. مسئولان آن حوزه حس کردند حاج آقا نمی‌توانند اخلاق بگویند و استاد دیگری را دعوت کردند. حاج آقا قبل از جلسه خودشان به کلاس آن استاد رفتند. استاد به طلاب گفت فلان بزرگ در خانه‌اش یک قبر درست کرده بود و هر شب جمعه در آن قبر می‌نشست و دعای کمیل می‌خواند. جلسه حاج آقا که شروع شد گفتند مبنای این حرف کدام آیه است؟ کدام روایت است؟ کدام یک از ائمه چنین کاری کرده‌اند

یکی از مهم‌ترین اقصاری که می‌توانند بسیار به ما کمک کنند، دبیران دینی مدارس هستند. اگر به دبیر دینی آموزش بدهیم که چگونه معارف قرآنی را به بچه منتقل کند، ضمن درس قرآن و دین و زندگی به آنها تفسیر می‌گوید. سال گذشته صد دوره را در کشور برگزار کردیم که بعضی از آنها طلبه بودند و برای دبیران دینی، عقیدتی - سیاسی نیروهای مسلح و ائمه جماعات نیز دوره برگزار کردیم. تجربه نشان داده است که هیچ دوره‌ای برگزار نشده مگر اینکه بعد از آن تقاضای برگزاری دوره دیگری به دست ما برسد. آقای قرآنتی گفته‌اند حق ندارید برای این دوره‌ها یک ریال هم پول بگیرید. تا الان هم ستاد تفسیر از هیچ شرکت‌کننده‌ای هزینه دریافت نکرده است.

محل تأمین هزینه کجاست؟

خیرین. ستاد تفسیر تا کنون یک ریال بودجه دولتی نگرفته است. جالب است بدانید بین تمام فعالیت‌های آقای قرآنتی، خیرین به این ستاد و بحث تفسیر رغبت بیشتری دارند. هم تقاضا زیاد است و هم پشتیبانی مالی خوبی از ستاد تفسیر می‌شود. برنامه بعدی ستاد این است که سبک و سیاق کارش را جزئی از برنامه رسمی حوزه کند. به دنبال این نیست که خودش را رسمی کند؛ می‌خواهد کارش جزئی از برنامه حوزه شود. در زمان مدیریت آقای اعرافی، تحولات خوبی در حوزه اتفاق افتاده است. ایشان بخشی را در حوزه با عنوان مهارت‌های حوزوی درست کرده‌اند. در این بخش مهارت‌هایی را که باید طلاب داشته باشند احصا کرده‌اند و مشغول ساماندهی آنها هستند.

چه مهارت‌هایی؟

مهارت خوشنویسی، کار با کامپیوتر، منبر رفتن، تألیف کتاب؛ هر مهارتی که یک طلبه به آن نیاز دارد. به انتخاب خودش مهارت را انتخاب می‌کند. ما به دنبال این هستیم که مهارت بیان تفسیر را هم در مهارت‌های رسمی حوزه وارد کنیم. اگر اتفاق بیفتد، ما اساتید را تأمین می‌کنیم، ولی کار در درون ساختار رسمی حوزه انجام می‌شود.

بخش دوم: رابطه و شناخت شخصی

سال ۱۳۶۳ وقتی طلبه‌های بیست ساله بودم با خانواده آقای قرآنتی وصلت کردم. البته آشنایی من با ایشان به پیش از انقلاب بازمی‌گردد. ایشان در چند مسجد شاخص قم جلسه داشتند؛ همراه پدر در آن جلسات شرکت می‌کردم. گاهی تنها می‌رفتم. بیشترین جلساتی هم که شرکت می‌کردم در مسجد فرهنگ نزدیک منزلمان بود. آقای قرآنتی و مرحوم آقای راستگو در آن مسجد برنامه داشتند. حدود ده دوازده سال داشتم که در جلسات قبل انقلاب ایشان شرکت می‌کردم.

در قم جلسات بدیل بسیاری یافت می‌شدند و می‌شوند و بین گزینه‌های بسیار متعدد،



قرائتی. بی‌شک اگر این چند سطر نگاه‌شسته نمی‌شد، به سختی امکان داشت که بتوان اهمیت کار قرائتی در این چهار دهه اخیر را بازتاب داد. همین توضیحات اجمالی کافی است تا نشان دهد پروژه فکری قرائتی از چه درجه اهمیتی برخوردار است. قرائتی هنگامی که ملبس به لباس روحانیت شد، می‌توانست به مانند دیگر هم‌صنف‌های خودش، راه مرجعیت و فقاہت را در پیش بگیرد و دفتر و تشکیلاتی را راه بیندازد، اما این عناوین پرطمطراق را رها کرد و به قرآن روی آورد.

در فضای علمی و دینی، اولویت با مرجع تقلید شدن و تدریس فقه و اصول است، پس اگر کسی به قرآن روی آورد، به‌نحوی باید بپذیرد که شاید او را کمتر یک شخصیت علمی به حساب آورند. قرائتی هم همین کار را کرد؛ یعنی قرآن را انتخاب کرد و شاید امروزه کسی او را حضرت آیت‌الله العظمی خطاب نکنند که نمی‌کند اما ارزش کارش اگر از ارزش کار یک حضرت آیت‌الله العظمی بیشتر نباشد کمتر هم نیست.

پس قرائتی نخستین بار با روی آوردن به تفسیر قرآن ایثارگری کرد، اما همه ایثارها هم یک درجه ندارند، بلکه برخی ایثارها ایثارترند. توضیح اینکه قرائتی می‌توانست به‌مانند دیگر مفسرانی که تاکنون به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، با یک قلم پیچیده به تفسیر بپردازد. برای نمونه به آیات فلسفی و... قرآن به نحو فلسفی ورود کند و تقریباً همان راهی را در پیش بگیرد که محمدحسین طباطبایی در المیزان در پیش گرفت، اما این کار را هم نکرد، بلکه تصمیم گرفت برای مردم درس‌هایی از قرآن ارائه کند؛ درس‌هایی از قرآن که سال‌ها در تلویزیون مهمان خانه مردم شد و قرآن با همین رویکرد تفسیر شد.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که هیچ قلمی را نباید که بخواهد با اثبات تفسیر قرآن آن هم با زبان ساده، دیگر دانش‌ها و کوشش‌ها را نفی کند. هرگز چنین نیست که کار فقیهان، متکلمان، فیلسوفان، عارفان و مفسرانی نظیر محمدحسین طباطبایی کم‌ارزش باشد، بلکه بسیار هم ارزشمند است؛ «طوبی لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَ» اما سخن این است که در عالم اسلام و محافل علمی نظیر حوزه‌های علمیه نباید چنین رویه‌ای در پیش گرفته می‌شد که به قرآن التفات چندانی نشود. همه رویه‌هایی که تاکنون وجود داشته سبب شده طباطبایی و شاگردش جوادی‌املی هم به دلیل روی آوردن به تفسیر و قرآن، علمایی ایثارگر تلقی شوند؛ علمایی که از خیر حضرت آیت‌الله العظمای گذشتند و از قرآن گفتند، ولو که سطح مباحث آن‌ها بالاتر از دیگر تفاسیر باشد.

بر این اساس، قرائتی چون در میان همه دانش‌ها، تفسیر قرآن را برگزید ایثار کرد و چون تصمیم گرفت در حد فهم مردم به تبیین آیات بپردازد، ایثارگری بیشتری به خرج داد.



به قلم مرتضی اوحدی

پروژه فکری قرائتی



قرآن کتاب عشق است و سخن گفتن در مورد چنین گفتاری نه کاری است خرد، انسان به مشعوق ازلی و ابدی محتاج بود و چون او هم به این عاشق سرگشته

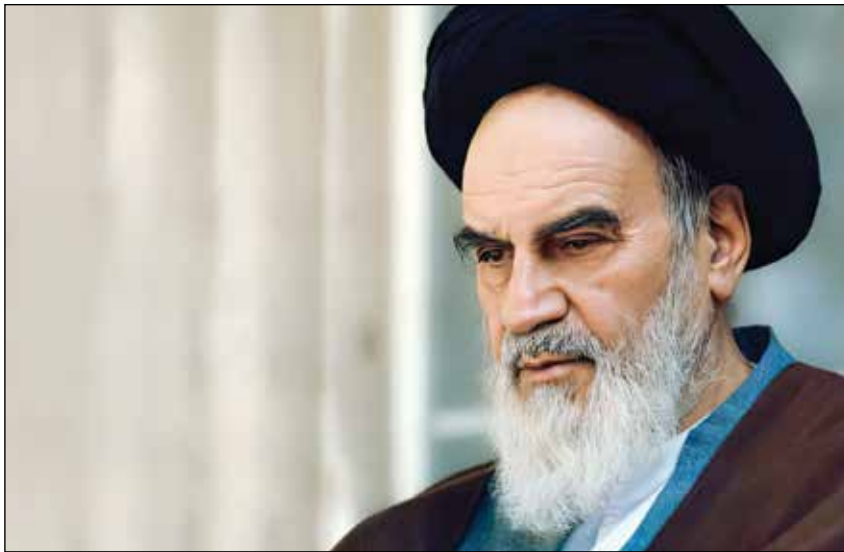
بر بندگان بازتاب یافته است. بر این اساس، همه کسانی که پس از رسول خدا(ص) برای تفسیر و رساندن پیام قرآن به مردم گامی برمی‌دارند، کاری پیامبرگونه انجام می‌دهند. هرچند در قرآن از ختم نبوت سخن رفته و پس از رسول خدا(ص) کسی نمی‌تواند چنین ردایی بر تن کند، اما قرآن در میان انسان‌ها هست و چون امکان تفسیر آیات الهی در هر عصر و زمانی وجود دارد، خلأ نبود نبی هم احساس نخواهد شد. این هم یکی دیگر از دلایلی است که در اهمیت تفسیر قرآن می‌توان از آن سخن به میان آورد.

با همه این اوصاف؛ یعنی اهمیت قرآن و تفسیر آن، کمتر به این کتاب التفات شده است. توضیح اینکه، محافل علمی نظیر حوزه‌های علمیه و در سال‌های اخیر دانشگاه‌ها، بیش از اینکه به قرآن روی آورند درگیر بحث‌های دیگری بوده‌اند. هرچند قرآن به مثابه یکی از ادله چهارگانه در استنباط احکام فقهی تلقی می‌شود و از میان دیگر ادله نظیر روایات، قطعیت بیشتری دارد، اما در فقه هم کمتر مورد توجه بوده و کمتر می‌توان از فقهی سخن گفت که قرآن‌بنیان است. در دیگر مباحث دینی هم اوضاع به همین منوال است. از این‌رو، التفات به تفسیر قرآن از سوی اهل فن را باید نوعی ایثار تلقی کرد، زیرا در محافل دینی، عالم واقعی کسی است که فقه و اصول و فلسفه و عرفان بگوید نه قرآن.

حال که چند سطری از اهمیت قرآن، تفسیر قرآن و جایگاه تفسیر قرآن در محافل علمی و دینی گذشت، نوبت آن است که به مفسری نام‌آشنا و پروژه فکری مهمش بپردازیم؛ محسن

مشتاق، سایه رحمت خویش را بر سرش گستراند و با قرآن، او را از گمراهی نجات داد و افاق‌های جدیدی را به رویش گشود؛ افاق‌هایی که انسان بماهو انسان را برای همیشه و تا زمانی که زمان معنا دارد از پوچی می‌رهاند و به زندگی‌اش معنا می‌بخشد. آری، قرآن دارای اوصاف فراوانی است، اما بی‌شک یکی از مهم‌ترین اوصافش معنابخشی به زندگی آدمی است. پس «قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز» و اگر هم چند کلمه‌ای در این معنا قلم به رقص آمد، برای آن است که هم به قدر وسع این کلام الهی شناخته شود و هم جایگاه کسی که به تفسیر آن روی می‌آورد بازتاب یابد.

اگر قرآن چنین کلام با عظمتی است، مفسرش هم باید از چنین عظمتی طرفی بسته باشد و بیش و پیش از اینکه دانش‌های بشری راهگشای او در تفسیر و تبیین آیات الهی باشند، باید لطف حق شامل حالش شده باشد. شاید از همین رو باشد که این مدال بارز برای نخستین بار به کامل‌ترین انسان یعنی محمد بن عبدالله(ص) اعطا شد؛ آنجا که فرمود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل / ۴۴). افزون بر این، در آیه: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (آل عمران / ۱۶۴) نیز یکی از رسالت‌های رسول خدا(ص) تعلیم کتاب



امام خمینی (ره):
ملت شریف ایران!
می‌دانید که در رژیم گذشته
آنچه بر ملت مبارز ایران
سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری
و ظلم،
تبلیغات بی‌محتوا و هیچ‌را
همه چیز جلوه دادن بود.
ملتی که در همه ابعاد
از حوایج اولیه محروم بود
وانمود می‌شد که در اوج ترقی است.
از جمله حوایج اولیه برای
هر ملت در ردیف بهداشت
و مسکن بلکه مهم‌تر از آن‌ها،
آموزش برای همگان است

تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی‌سواد را تعلیم کنند و بی‌سوادان از این امر سرپیچی نکنند. من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت، ایران را به صورت مدرسه‌ای درآورند و در هر شب و روز و در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. به پا خیزید که خداوند متعال با شماست. از خدای تعالی سعادت و سلامت و رفاه ملت شریف را خواستارم.
و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

دو پیام از امام

بسم‌الله الرحمن الرحیم
ن و القلم و ما یسطرون

ملت شریف ایران! می‌دانید که در رژیم گذشته آنچه بر ملت مبارز ایران سایه افکنده بود، علاوه بر دیکتاتوری و ظلم، تبلیغات بی‌محتوا و هیچ‌را همه چیز جلوه دادن بود. ملتی که در همه ابعاد از حوایج اولیه محروم بود وانمود می‌شد که در اوج ترقی است. از جمله حوایج اولیه برای هر ملت در ردیف بهداشت و مسکن بلکه مهم‌تر از آن‌ها، آموزش برای همگان است.

مع‌الاسف کشور ما وارث ملتی است که از این نعمت بزرگ در رژیم سابق محروم و اکثر افراد کشور ما از نوشتن و خواندن برخوردار نیستند چه رسد به آموزش عالی. مایه بس خجلت است که در کشوری که مهد علم و ادب بوده و در سایه اسلام زندگی می‌کند که طلب علم را فریضه دانسته است، از نوشتن و خواندن محروم باشد. ما باید در برنامه درازمدت فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم و اکنون بدون از دست دادن وقت و بدون تشریفات خسته‌کننده برای مبارزه با بی‌سوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی قیام کنیم تا ان شاء الله در آینده نزدیک هرکس نوشتن و خواندن ابتدایی را آموخته باشد. برای این امر لازم است تمام بی‌سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن به پا خیزند و وزارت آموزش و پرورش با تمام امکانات به پا خیزد و از قرطاس‌بازی و تشریفات اداری بپرهیزد.

برادران و خواهران ایمانی!

برای رفع این نقیصه درآور، بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن برکنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و

کسی نیست که قرائتی را بشناسد و با ادبیات او، که همواره با مزاح همراه است، آشنایی نداشته باشد. این ادبیات مزاح‌گونه هم شاید با ردای علمایی چندان سازش نداشته باشد، اما از سوی قرائتی به کار گرفته شد تا قرآن بهتر فهمیده شود. پس قرائتی همه کار کرده و قید بسیاری از عناوین را زده تا مردم با قرآن آشنا شوند. حال پرسش این است: آیا چنین شخصیتی قابل احترام و الگوبرداری نیست؟

همه از اهمیت عمل به آموزه‌های الهی و آباد کردن جامعه اسلامی سخن به میان می‌آورند و باز هم همه از این غافل‌اند که نخستین و راهبردی‌ترین گام برای تحقق چنین جامعه‌ای آشنا کردن مردم با قرآن است. اول باید به مردم آموخت که قرآن درس دارد. سپس باید درس‌های این قرآن را در اختیارشان قرار داد. در این مرحله وقتی که مردم سخن خدا را شناختند، هم مسلمان‌تر و مؤمن‌تر می‌شوند و هم راه برای فهم لایه‌های دیگر قرآن باز می‌شود. پس پروژه فکری قرائتی یک پروژه زیرساختی و پایه‌ای هم تلقی می‌شود؛ زیرساختی که عبارت از آشنایی مردم با حرف خداست و می‌تواند در نهایت منجر به فهم لایه‌های درونی قرآن شود.

بر اساس همه این توضیحات، پروژه فکری قرائتی ممکن است در ظاهر برای افراد کم‌اطلاع کم‌اهمیت به نظر برسد، اما یک پروژه عمیق است و می‌تواند یک جامعه دینی را برپا کند. با این حال، این پروژه به تکمیل هم نیازمند است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود اگر کسانی می‌خواهند راه این مفسر قرآن را در پیش بگیرند، افزون بر اینکه از میراث قرائتی بهره‌برداری می‌کنند، به دانش‌های نوین نظیر، زبان‌شناسی، معناشناسی و... هم التفات داشته باشند تا قرآن بهتر فهمیده شود و مردم هم بتوانند با اقبال بیشتری به سوی این کتاب آیند.

روح الله الموسوی الخمینی ۷ دی ماه ۱۳۵۸

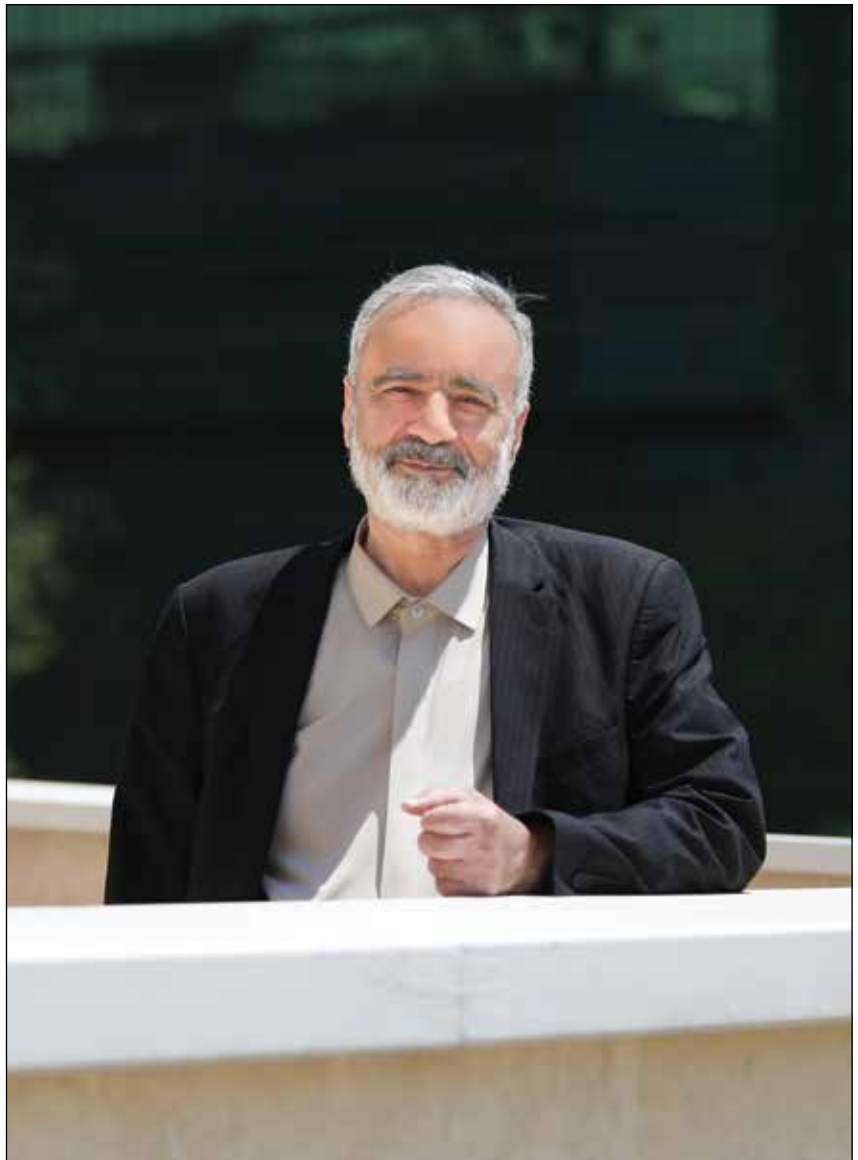
بسم‌الله الرحمن الرحیم
جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ محسن قرائتی - دامت افاضاته
نظر به اهمیت امر سوادآموزی و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و با توجه به تجربیاتی که در این باره دارید، جنابعالی را به سمت نماینده خود در سازمان نهضت سوادآموزی تعیین می‌نمایم. امید است با هماهنگی هرچه بیشتر با مسئولان محترم این سازمان و وزارت آموزش و پرورش، مسئولیت سنگین خویش را بهتر انجام دهید. بدیهی است که کمک و مساعدت دست‌اندرکاران امر نهضت و وزارت آموزش و پرورش و استفاده از تمامی امکانات موجود، پیروزی شما را بر عفریت بی‌سوادی، که یکی از میراث‌های شوم نظام طاغوتی است، سریع‌تر می‌نماید. از خدای تعالی موفقیت شما را در این راه مسئلت دارم.
و السلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱



ستاد اقامه نماز چطور شکل گرفت؟ چه احساس خلأ و خللی کردید که برای رفع آن، ستاد را تأسیس کردید؟ در اواخر دهه شصت بررسی کردیم و دیدیم علما، فضلا و طلاب علوم دینی به اندازه کافی وارد مدارس آموزش و پرورش نمی‌شوند. به همین منظور جلسات متعددی را با سازمان تبلیغات اسلامی، آیت‌الله جنتی، آقای رشاد، ائمه جمعه و دیگر علما برگزار کردیم که بی‌تأثیر هم نبود، اما احساس کردیم به حرکت جامع‌تری نیاز داریم که از ظرفیت‌های کشور و نظام استفاده شود. علت مُحدثه ستاد اقامه نماز، احیای نماز جماعت با حضور طلاب و روحانیون در مدارس کشور بود. البته پیش از شکل‌گیری ستاد، نماز جماعت در بعضی مدارس اقامه می‌شد، چه با حضور روحانی چه فردی دیگر. بیشتر هم امور تربیتی پای کار بود. بدنه مربیان تربیتی در سراسر کشور، کارهایی را به صورت خودجوش انجام می‌داند که به مرور ساختارمند می‌شد از جمله همین اقامه نماز. چون احساس کردیم اقامه نماز نیازمند یک پشتوانه قوی و حمایت ملی است. تصمیم گرفتیم ستاد اقامه نماز را ایجاد کنیم. در سال‌های اول فعالیت ستاد، اولویت و تمرکز بر مدارس بود. در ابتدای کار هیچ ساختمانی نداشتیم به همین دلیل جلسات ستاد در دفتر من برگزار می‌شد؛ هر هفته صبح‌های دوشنبه. اولین کارمان پایه‌گذاری اجلاس سال ۷۰ و صدور دستورالعمل‌ها برای آموزش و پرورش بود. بعدها به این نتیجه رسیدیم که نماز در ادارات دولتی هم باید تقویت شود. به همین منظور آرام آرام وارد نظام اداری کشور هم شدیم. اساس‌نامه‌ای را تدوین کردیم که از اسناد اولیه ماست و رسالت ما در آن تعریف شده است. آن اساس‌نامه توضیح می‌دهد که ستاد اقامه نماز قصد فعالیت کوتاه‌مدت ندارد و برنامه‌های بلندمدتی را در ذهن دارد. قصد و غرض هم نهادینه کردن اقامه نماز در مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات و کل جامعه است.

در این راه ما با خلأهایی مواجه می‌شدیم. یکی از آنها فقدان نمازخانه در راه‌ها و جاده‌ها بود. اصلاً خوشایند نیست که مردم مسلمان وقتی می‌خواهند از شهری به شهر دیگر بروند آن هم در یک کشور اسلامی وقتی زمان نماز فرامی‌رسد جایی برای نماز خواندن نداشته باشند. تعدادی از مراکز رفاهی بین راهی بودند که نمازخانه داشتند ولی کافی نبود. بنای ما این بود و هست که این خلأ اگر توسط دیگران قابل پر شدن بود، که هیچ، وگرنه ما باید پر می‌کردیم. تا سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وقتی زمان نماز می‌رسید، زائران مشاهد مشرفه، دور ضریح‌ها بودند. در صورتی که اصل نماز است و زیارت ذیل اقامه نماز است. در زیارت‌نامه‌ها می‌خوانیم که اشهد انک قد اقامت الصلاه! وقتی می‌خواهیم



گفت‌وگو با دکتر سیداحمد زرهانی

نماز «ستاد» می‌خواهد؟

قرارمان دو ساعت قبل از آن ظهر استثنایی بود. البته خیلی هم ظهر نبود یعنی نصفه و نیمه بود، نه اینکه صبح باشد یا عصر، ظهر بود همان ظهر تکراری که قرص کامل خورشید نه دقیقاً ولی وسط آسمان است. از بی‌اعتباری ثانیه‌شمار در زندگی‌مان که بگذریم، به اعتراف ساعت دیواری، دقیقاً حوالی همان وقتی که عقربه کوچک و بزرگ با هم به دوازده رسیده بودند. خورشید کهنسال که خاطرهدار نخستین سال‌های خلقت است در آن ایام هیچگاه فرصتی برای بازی کردن نداشت، فقط اصرار به تابیدن را بلد بود. گه‌گاه که به ماه می‌رسید بی‌تفاوت و مغرور از کنارش می‌گذشت، فقط با توان بیشتری می‌تابید و می‌تابید، چون وظیفه داشت تا آخرین وجب منظومه‌اش را نورآمیزی کند. فقط آدمیزاد نیست که در پیروی رفتارهای بچه‌گانه دارد خورشید هم که صبح‌ها به زور خودش را بالا می‌کشد وقتی هم که رسید آن بالا انگار می‌خواهد انتقام خون پدر نداشته‌اش را بگیرد. بعضی روزها جوری می‌تابد که فکرها در مغز بخار می‌شوند. نیمی از خورشید پشت ماه پنهان بود و نیم دیگرش مغرورانه می‌تابید. منجمان می‌گفتند کسوف شده است. مهمان سیداحمد زرهانی بودم، گفت‌وگویی که بنا بود تا ساعت ۱۰:۳۰ تمام شود با لغو کردن جلسات بعدی تا ظهر طول کشید؛ و باز هم ادامه یافت. یک بسته بیسکویت از کشوی میزش درآورد گفت: «این هم ناهارمان، با خیال راحت بخور از جیب خودم خریده‌ام، مال بیت‌المال نیست».



ما در مراکز استان‌ها تشکیلات داریم، ولی در شهرستان‌ها نداریم. در بسیاری از شهرستان‌ها من جمله شهر تهران و شهرستان اطراف، مدیران سازمان تبلیغات اسلامی مسئول ستاد اقامه نماز شهرستان هم هستند. نهادهای فرهنگی ما را به عنوان یک رقیب یا آمر نمی‌شناسند، بلکه ما را یک پشتیبان مشروع متصل به رهبری می‌دانند. ما هیچ‌گاه با هیچ‌کس رقابت نداریم و از هیچ‌کس هم گلایه نداریم.

کار دیگری که با هدف تولید معارف نماز و پرورش نیروی انسانی انجام داده‌ایم، ایجاد مرکز تخصصی نماز در قم بود. این مرکز با حوزه علمیه مرتبط است و دو کار انجام می‌دهد. تولید معارف نماز و تربیت نیروی انسانی متخصص. الان که کرونا فروکش کرده فارغ‌التحصیلان این مرکز به سراسر کشور اعزام می‌شوند و دوره‌های آموزشی برگزار می‌کنند.

برای چه مخاطبی؟

نظام آموزشی ما چندبعدی است. برای پدرها و مادرها، برای معلم‌ها، برای ائمه جماعت مساجد، ائمه جماعت مدارس، اساتید دانشگاه، برای طلاب علوم دینی، برای هر مخاطبی مدت دوره، منابع و سرفصل‌های متفاوتی داریم. حدود دوازده دوره داریم که در هر استان بر حسب ضرورت برگزار می‌شوند. این دوره‌ها به لحاظ تنوع و پهنه اجرا بسیار گسترده هستند. علی‌رغم گستردگی، هزینه زیادی نمی‌کنیم. بسیاری از این دوره‌ها با مشارکت نهادهای دیگر برگزار می‌شوند و ما نهایتاً حق‌التدریس استاد را پرداخت می‌کنیم.

چطور شد که آمدید به ستاد؟

سال هفتاد و یک از معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش فراغت پیدا کردم و قائم‌مقام وزیر در انجمن اولیا و مربیان شدم. حس یک راننده تریلی را داشتم که به او یک ژبان داده‌اند. در دوران معاونت پرورشی بسیار پیش می‌آمد که نماز صبح و مغرب و عشا را در اداره می‌خواندم. حالا مثل کارمندان عادی، ساعت ۴ می‌رفتم خانه. به آقای قرآنتی گفتم الان وقت دارم! به وزیر هم گفته‌ام که می‌خواهم به شما کمک کنم. امور فرهنگی ستاد را به من بسپارید. از سال ۷۱ تا ۷۳ امور فرهنگی ستاد با من بود. انتشارات پایه‌گذاری شد؛ مسابقات فرهنگی هنری برگزار شد و کارهای دیگری هم متداول بود. الان حدود سه سال است که قائم‌مقام آقای قرآنتی در ستاد هستم و با انتخاب هیئت امنا آقای قرآنتی رئیس ستاد هستند.

چرا آقای قرآنتی را برای ریاست ستاد انتخاب کردید؟

قابلیت‌های علمی، فکری، صاحب‌سبک بودن،

مرمت مساجد مصرف می‌کند. البته ما وارد مسجد نمی‌شویم؛ در مقدرات مسجد دخالت نمی‌کنیم. پول را از خیر می‌گیریم و به هیئت امنا می‌دهیم. تنها نظارت می‌کنیم که اگر گفتند می‌خواهیم محراب را تعمیر کنیم، این پول خرج همان خواسته شود نه کار دیگری. تمرکزمان هم روی مناطق محروم و روستاهاست. ستاد اقامه نماز پشتیبان فرهنگی و مالی امور مربوط به اقامه نماز است؛ البته ۹۰ درصد فرهنگی.

در مطالعاتمان به این نتیجه رسیدیم جریان هدفمندی برای تولید معارف نماز فعال نیست. علمای بزرگ به طور متفرقه اسرار الصلاة می‌نویسند؛ ولی یک حرکت فرهنگی برای تولید کتاب و نرم‌افزار نداریم. به هنرمندان گفتیم اگر در فیلم شما صحنه‌ای از نماز باشد که جنبه انگیزشی داشته باشد، شما را تشویق می‌کنیم. به نویسندگان گفتیم اگر در حوزه نماز کتابی داشته باشید، ما آن را منتشر می‌کنیم؛ نتیجه‌اش شد صدها جلد کتاب. انتشارات ستاد اقامه نماز حدود ۵۰۰ عنوان کتاب در این سی سال منتشر کرده است.

کار انتشارات اقتصادی است؟ به این معنا که برای چاپ کتاب از بودجه‌تان یارانه تخصیص می‌دهید؟

تا چند سال پیش انتشارات سود داشت. زمین این ساختمان با عایدات حاصل از سود انتشارات خریداری شده است. الان برای کتاب یارانه نمی‌دهیم، ولی سود هم ندارد. در همین حد که دخل و خرج انتشارات با هم بخواند راضی هستیم؛ چون بعضی از کتاب‌ها در مسابقات استفاده می‌شوند تیراژ ۴۰,۰۰۰ نسخه هم داریم. ما از انتشارات سودی نمی‌بریم. نمی‌خواهیم سود هم ببریم. اگر یک کتاب منتشر شود، خواننده داشته باشد، سود ما همین است!

تا سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

وقتی زمان نماز می‌رسید،

زائران مشاهد مشرفه، دور ضرب‌ها بودند.

در صورتی که اصل نماز است

و زیارت ذیل اقامه نماز است. در

زیارت‌نامه‌ها می‌خوانیم که

اشهد انک قد اقامت الصلاة و وقتی

می‌خواهیم امام را تجلیل کنیم

می‌گوییم تو برپا دارنده نماز هستی!

آن وقت شیعه و پیروی آن امام،

نماز را اقامه نکنند؟ با همت

آقای قرآنتی، نظم جدیدی

جایگزین حرکت‌های پیشین شد

امام را تجلیل کنیم می‌گوییم تو برپا دارنده نماز هستی! آن وقت شیعه و پیروی آن امام، نماز را اقامه نکنند؟ با همت آقای قرآنتی، نظم جدیدی جایگزین حرکت‌های پیشین شد. الان در وقت اقامه نماز تمام فعالیت‌های زیارتی متوقف می‌شوند. همچنین در روزهای تاسوعا و عاشورا که دسته‌های سینه‌زنی عزاداری می‌کردند، اگر خیلی اهل ایمان بودند، نهایتاً نوحه‌خوان اذانی می‌گفت. تا سال‌ها بعد از انقلاب چنین بود. آقای قرآنتی منادی اقامه نماز ظهر عاشورا بودند. الان قریب به اتفاق هیئات و دسته‌های عزاداری در یک حرکت پرشور و فراگیر ملی نماز جماعت ظهر عاشورا را اقامه می‌کنند.

نقش ستاد چه بود؟ چگونه این کارها را می‌کرد؟

اصلی‌ترین کار ستاد اطلاع‌رسانی بود. علاوه بر اطلاع‌رسانی و فرهنگسازی عمومی با مسئولان هیئات و مدیران استانی هم جلساتی برگزار می‌شد. در اینجا صبغه حکومتی به ستاد کمک می‌کرد.

صبغه حکومتی در راستای تحکیم بود یا تبلیغ و دعوت؟

ما که قدرتی نداریم. آقای قرآنتی که سخنران است کسانی هم که زبردست ایشان کار می‌کنند فرهنگی هستند. حتی در مدارس هم تأکید موقت داشتیم هیچ‌کس را با اکراه وارد نمازخانه نکنند، چون کسی که با اکراه وارد نمازخانه شود، چون به خلوت برود آن کار دیگر می‌کند. مبنای کل کار ما اطلاع‌رسانی است. صبغه حکومتی به این معنی است که می‌توانیم به تلویزیون بگوییم این اطلاعیه را پخش کن. در کل این صبغه حکومتی استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تبلیغی است. در حوزه عبادی باید به این مسئله توجه کرد که عبادت مبتنی بر اراده و اراده مبتنی بر معرفت ارزشمند است. اگر معرفت لنگ باشد و اراده وجود نداشته باشد آن نمازی که اقامه می‌شود باطل است. اصالت عبادت در انتخاب برای تقرب است. ستاد در عمر سی و دو ساله‌اش هیچ‌گاه تحکم نکرده چون نمی‌توانسته، اگر هم به کار ببرد، باطل است. کار ستاد اقامه نماز در مدارس، دانشگاه، ادارات و هر جای دیگر فراهم کردن شرایط و تشویق است. کار ما پر کردن خلأهاست. برای مثال در طول این ۳۰ سال بیش از دو هزار نمازخانه بین راهی ساختیم.

بعد از مدت‌ها متوجه شدیم مساجد قدیمی نیاز به مرمت دارند. بعضی از مساجد به خاطر استهلاک بنا متروکه می‌شوند. به همین منظور ستاد اقامه نماز، مجمعی ایجاد کرد با عنوان مجمع خیرین مسجدساز. این مجمع اعانه‌های خیرین را می‌گیرد و برای

خلاقیت و نوآوری، ذهن فعال و پویا، سوز مسلمانی و احساس مسئولیت.

ایشان مسئولیت فراوانی را برعهده دارند. افزودن ریاست ستاد خللی را در مأموریت ستاد اقامه نماز ایجاد نمی‌کند؟

از ابتدا بار مسئولیت اجرایی را برعهده ایشان نگذاشتیم. امور اجرایی بر عهده قائم‌مقام است. قائم‌مقام نقش مدیرعامل را دارد. آقای قرائتی در بزنگاه‌ها پای کار هستند. جایی که ما به مشکل می‌خوریم و نیاز است کسی با دفتر مقام معظم رهبری یا ریاست جمهوری تماس بگیرد. همچنین جاهایی ایشان کمک می‌کنند؛ همچنین در حوزه تحقیق و تألیف و ترویج. در همین ایام کرونا ایشان حدود ۶۰۰۰ برنامه ضبط کردند. ایشان ویژگی‌های منحصر به فردی دارند در کار خستگی‌ناپذیرند. فعالیت دیگر ایشان در ستاد، حضور در اجلاس‌هاست. ایشان افاق‌های دور و بلند را به همکاران نشان می‌دهند.

آقای قرائتی اخلاص دارند! من تا به حال نویسنده‌ای ندیده‌ام که بگوید هر کس می‌خواهد آثار من را منتشر کند من سودی نمی‌خواهم شما هم روی کتاب سود نکشید. هر مؤسسه‌ای بخواهد کتاب‌های ایشان را چاپ کند آقای قرائتی فقط یک سؤال می‌پرسد می‌خواهید برای انتفاع چاپ کنید؟

من چندین سال در دانشگاه مذاهب اسلامی و مجمع تقریب مذاهب بودم؛ با اهل سنت رفت و آمد داشتم. یکی بچه‌های اهل تسنن می‌گفت اطلاعات خوبی از تفسیر نور آقای قرائتی جمع‌آوری کرده‌ام و آنها را منتشر کرده‌ام؛ یا در سفرهای متعددی که به افغانستان داشتم می‌دیدم که فضلاء اهل سنت هم برنامه‌های ایشان را می‌بینند و هم تفسیر نور ایشان را می‌خوانند. آقای قرائتی مثل آقای تسخیری به تقریبی بودن اشتها ندارد. اما چون منصف است و دلپسند و مبتنی بر فطرت کار می‌کند. همچنین قلمرویی در مخاطب دارد. اخیراً هم متوجه شدم در لبنان مسابقاتی با محوریت کتاب‌های ایشان برگزار می‌شود.

الان به دلیل مسائل مربوط به سن و سال می‌نشینند و صحبت می‌کنند. جوان‌تر که بودند مثل یک معلم چابک گچ به دست می‌گرفتند و روی تخته می‌نوشتند. مخاطبان اول ایشان هم کودکان بودند.

چطور با هم عجین شدید؟

آشنایی من با آقای قرائتی دو تاریخچه دارد. تاریخچه اول اجمالی و مربوط

به قبل از انقلاب

است. به واسطه

مجله مکتب

مقام معظم رهبری:

نماز رکن اصلی دین است

و باید اصلی‌ترین جایگاه را

در زندگی مردم داشته باشد.

حیات طیبه انسان در سایه حاکمیت

دین خدا، وقتی حاصل خواهد شد

که انسان‌ها دل خود را با یاد خدا

زنده نگهدارند و به کمک آن بتوانند

با همه جاذبه‌های شر و فساد

مبارزه کنند

و همه بت‌ها را بشکنند

و دست تطاول همه شیطان‌های درونی

و برونی را از وجود خود قطع کنند.

این ذکر و حضور دائمی

فقط به برکت نماز حاصل می‌شود

اسلام و جلساتی که در اهواز برگزار می‌شد. آشنایی دوم که عمیق، دقیق و دو جانبه است به سال‌های بعد از انقلاب مربوط می‌شود. هر دوی ما در سال ۱۳۶۳ معاون وزیر آموزش و پرورش بودیم. ایشان معاون وزیر و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی بودند، من هم معاون پرورشی. آقای قرائتی و آقای دکتر حدادعادل از جمله معاونینی بودند که خیلی خوب به ما کمک می‌کردند. در شورای معاونان نزدیک رابطه با این دو نفر داشتم. آقای حدادعادل معاون پژوهشی و رئیس سازمان برنامه‌ریزی آموزشی بودند.

بازگردیم به سؤال نخست و تشکیل ستاد.

آن زمان هجده میلیون دانش‌آموز و صد هزار مدرسه داشتیم. آقای جنتی، رئیس سازمان تبلیغات بود و آقای رشاد معاون ایشان. به آنها گفتم کاری کنید که روحانیون به مدارس بیایند. گفتند بیا برای طلبه‌ها سخنرانی کن. در جلسه‌ای برای طلاب سخنرانی فرایی کردم و گفتم چرا به مدارس نمی‌آیید؟

بعد از آن جلسه قدری وضع‌مان بهتر شد. خرداد ۱۳۶۹ آقای سیدعلی‌اکبر موسوی حسینی معروف به آقای حسینی اخلاق در خانواده، که مدتی هم مدیرکل آموزش

پرورش تهران بود، نزد من آمد و

گفت آقای زرهانی خیلی کار

کرده‌اید. فکری هم برای نماز

کنید. گفتم الان خرداد است.

فعالیت‌های تابستانی من از

الان شروع می‌شود. در مرداد

جلسه را برگزار می‌کنیم.

مرداد که شروع شد، برای

تعدادی زیادی از شخصیت‌های

علمی، دینی و

فرهنگی نامه

نوشتیم. آن‌ها

را به اردوگاه شهید باهنر برای جلسه نماز دعوت کردم. همه آمدند! از جمله آقای قرائتی. در ابتدای گفت‌وگو شکافی رخ داد که یک ساعت طول کشید تا درباره آن بحث کنیم؛ مسئله این بود که با گذشت دوازده سال از انقلاب، بگوییم نماز کمرنگ است؟ به حضار گفتم من معاون پرورشی هستم. من مدارس را می‌بینم. به شما می‌گویم کمرنگ است. اگر بخواهم خودم را تبرئه کنم، می‌گویم همه نماز می‌خوانند. اول وقت می‌خوانند. نماز شب هم می‌خوانند، ولی چنین نیست. روحانیون باید وارد مدارس شوند. بعد از یک ساعت حرف ما به کرسی نشست و همه پذیرفتند که باید به نقص کار اعتراف کنیم. حال چه باید کرد؟ همان‌جا بحث‌های مفصلی پیش آمد. آقای قرائتی وارد میدان شد. آقای جنتی بحث کردند، وزیر سابق و وزیر وقت همه صحبت کردند. گام نخست تشکیل ستاد اقامه نماز بود. گروهی انتخاب شدند که جلسه دوم را با آقای مهدوی‌کنی برگزار کنند تا تصمیم‌های اجرایی اتخاذ شود.

چرا آقای مهدوی‌کنی؟

چون امین امام و آقا بودند. آقای مهدوی‌کنی واجد صلاحیت‌های ذاتی بود و همچنین فکرهای نو داشت. دو هفته بعد از جلسه اول، جلسه دوم در منزل آقای لولاچیان، قائم‌مقام وزیر در انجمن اولیا و مربیان، برگزار شد. در آن جلسه پنج نفر به عنوان هیئت مؤسس ستاد اقامه نماز انتخاب شدند. آقای قرائتی، آقای لولاچیان، آقای صباح زنگنه معاون فرهنگی وزارت ارشاد، آقای رشاد و من که به مدت یک سال در دفتر معاونت پرورشی جلسه برگزار می‌کردیم. البته بعدها افرادی مثل آقای رفیق‌دوست و آقای جاسبی هم به جمع ما اضافه شدند.

هدف ستاد چه بود؟ اعزام امام جماعت

و تجهیز نمازخانه؟

و ترویج معارف نماز.

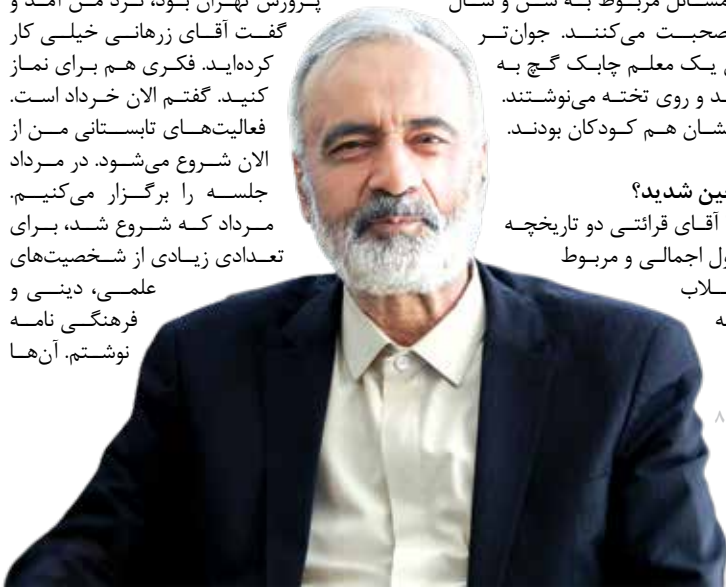
ستاد اقامه نماز موازی کاری با اداره کل

امور تربیتی نبود؟

اداره کل امور تربیتی پایه‌گذار ستاد اقامه نماز بود. من معاون پرورشی وزیر بودم. این نیاز را تشخیص دادیم. بعد آقا در جریان امور قرار گرفتند و حمایت کردند.

چطور در جریان قرار گرفتند؟

از طریق آقای قرائتی. اولین اجلاس ما در سال ۱۳۷۰ در مشهد برگزار شد. تمام استانداران، نمایندگان ولی فقیه در مراکز استان‌ها و تعدادی از وزرا در آن جلسه حاضر شدند. رهبری هم پیام داده بودند. بعد از آن، هر سال این اجلاس برگزار شد.



همه به خصوص نسل جوان بهتر بشناسانند و از کودک دبستانی تا پژوهشگر دوره‌های عالی هر یک فراخور ذهن و معرفت خود می‌توانند در راه شناختن نماز و رازهای آن قدم‌هایی بردارند و با ناشناخته‌ها آشنا شوند، حتی عرفای بزرگ برای سالکان وادی معرفت، «اسرار الصلوه» نوشته و آموخته‌اند، یعنی اعماق این اقیانوس همچنان ناشناخته و پیمودنی است.

در جامعه ما فصل مهمی باید در معرفی نماز در همه سطوح گشوده شود. رسانه‌ها به خصوص صدا و سیما با شیوه‌های گوناگون نماز را معرفی و یادآوری کنند. همه جا و همیشه در رادیو و تلویزیون نماز در اولویت گذاشته شود و شوق ایمان و عطش یاد خدا در دل‌ها پدید آید.

در کلاس‌های دروس دینی مدارس و دانشگاه‌ها درس نماز جایگاه خود را باز یابد و سخنان سنجیده و افکار بلند در بازشناسی نماز فراهم و نیز در معرض ذهن و دل دانشجویان و دانش‌آموزان گذاشته شود. فلسفه نماز و تحلیل رازها و رمزهای آن با زبان هنر در معرض دید همگان قرار گیرد تا هر کس به قدر ظرفیت خود از آن متمتع گردد.

کتاب‌ها و جزوه‌ها در سطوح مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون به وسیله محققان و عالمان به سلک تحریر درآید و مایه کارهای هنری و ادبی گردد. فصلی نیز باید برای آسان کردن انجام نماز گشوده شود:

در همه مراکز عمومی: مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، سربازخانه‌ها، فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار، ادارات دولتی و امثال آن جایگاه‌های مناسبی برای نماز پیش‌بینی شود. مساجد و نمازخانه‌ها پاکیزه و مرتب و رغبت‌انگیز باشند. نماز در وقت فضیلت به جماعت گزارده شود. در هر محیطی برجستگان و بزرگان آن بر دیگران پیشقدم شوند و عملاً اعتنا به نماز را به دیگران بیاموزند و خلاصه در همه جا حرکت به سمت نماز و شتافتن به نماز محسوس باشد.

با این مقدمات، به خواست خداوند متعال و با توجهات و ادعیه زاکیه حضرت ولی‌الله‌الاعظم روحی‌فداه، کشور و جامعه ما به هدف‌های والای نماز نزدیک می‌شود و از برکات آن بهره می‌گیرد.

در پایان لازم می‌دانم از فراهم‌آورندگان این مجمع و همه‌ی کسانی که با وقوف بر اهمیت نماز، در راه اقامه آن تلاش می‌کنند، مخصوصاً از جناب حجت‌الاسلام آقای قرآنتی، که دلسوزانه و عاشقانه در این راه گام برمی‌دارند، صمیمانه تشکر کنم و قبول حضرت حق تعالی را برای این کوشش‌های مخلصانه مسئلت نمایم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۷۰/۷/۱۶



نورانیت نماز و رازها و رمزهای آن و درس‌هایی که در آن گنج‌انیده شده و اثر آن در ساختن فرد و جامعه چندان نیست که بتوان در مقالی کوتاه از آن سخن گفت، بلکه چنان نیست که بی‌خبری چون من بتواند از اعماق آن خبری آورد.

آنچه من با قلم قاصر و معرفت ناچیز خود می‌گویم آن است که مردم و جامعه ما به خصوص جوانان که اکنون بار امانت سنگینی را بر دوش دارند باید نماز را منبع قدرتی لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد و بی‌عدالتی و کج‌روی، که امروز بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه‌ای که امروز پیش روی ماست، ما را به تکیه‌گاه مستحکم ذکر خدا و امید و اعتماد به او بیش از همیشه و بیش از همه محتاج می‌سازد و نماز آن سرچشمه جوشانی است که این امید و اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد. نماز باحضور و با توجه، نمازی که از یاد و ذکر سرشار است، نمازی که آدمی در آن با خدای خود سخن می‌گوید و به او دل می‌سپارد و نمازی که والاترین معارف اسلام را پیوسته به انسان می‌آموزد، انسان را از پوچی و بی‌هدفی و ضعف می‌رهاند و افق زندگی را در چشمش روشن می‌سازد و به او همت و اراده و هدف می‌بخشد و دل او را از میل به کج‌روی و گناه و پستی نجات می‌دهد. از این رو نماز در همه حالات، حتی در میدان نبرد و سخت‌ترین آزمایش‌های زندگی، اولویت خود را از دست نمی‌دهد. انسان همیشه به نماز محتاج است و در عرصه‌های خطر محتاج‌تر.

حقیقت آن است که در کار معرفی نماز کوتاهی‌های زیادی شده و نتیجه آن است که نماز هنوز جایگاه شایسته خود را، حتی در نظام اسلامی ما، به دست نیاورده است. این مسئولیت سنگین بر دوش دانشوران و آشنایان به معارف اسلامی است که نماز را به

پیام مقام معظم رهبری به اولین اجلاس سالیانه اقامه نماز در مشهد مقدس

بسم‌الله الرحمن الرحیم

تشکیل مجمعی از صاحب‌نظران برای «اقامه‌ی نماز» یکی از شایسته‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی است که باید در جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت، زیرا برپا داشتن نماز نخستین ثمره و نشانه حکومت صالحان است و در رتبه بعد از آن است که نوبت به «زکات» به مثابه تنظیم مالی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و نیز امر به معروف و نهی از منکر یعنی سوق دادن به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها می‌رسد. «الذین انمکنهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکوه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر...»

اقامه نماز فقط این نیست که صالحان، خود نماز بگذارند. این چیزی نیست که بر تشکیل حکومت الهی متوقف باشد، بلکه باید این ستون دین در جامعه به پا داشته شود و همه‌کس با رازها و اشاره‌های آن آشنا و از برکات آن برخوردار گردند، درخشش معنویت و صفای ذکر الهی همه آفاق جامعه را روشن و مصفا کند و تن‌ها و جان‌ها با هم به نماز بشتابند و در پناه آن طمأنینه و استحکام یابند. نماز رکن اصلی دین است و باید اصلی‌ترین جایگاه را در زندگی مردم داشته باشد. حیات طیبه انسان در سایه حاکمیت دین خدا، وقتی حاصل خواهد شد که انسان‌ها دل خود را با یاد خدا زنده نگهدارند و به کمک آن بتوانند با همه جاذبه‌های شر و فساد مبارزه کنند و همه بت‌ها را بشکنند و دست تطاول همه شیطان‌های درونی و برونی را از وجود خود قطع کنند. این ذکر و حضور دائمی فقط به برکت نماز حاصل می‌شود و در حقیقت، نماز پشتوانه مستحکم و ذخیره‌ای تمام‌نشدنی در مبارزه‌ای است که آدمی با شیطان نفس خود، که او را به پستی و زبونی می‌کشد و شیطان‌های قدرت که با زر و زور او را وادار به ذلت و تسلیم می‌کنند، همیشه و در همه حال دارد.

هیچ وسیله‌ای مستحکم‌تر و دائمی‌تر از نماز برای ارتباط میان انسان با خدا نیست. مبتدی‌ترین انسان‌ها رابطه خود با خدا را با نماز آغاز می‌کنند. برجسته‌ترین اولیای خدا نیز بهشت خلوت انس خود با محبوب را در نماز می‌جویند. این گنجینه ذکر و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود، جلوه و درخشش بیشتری در آن می‌یابد.

هریک از کلمات و اذکار نماز خلاصه‌ای است که به بخشی از معارف دین اشاره می‌کند و مکرر و پی‌درپی آن را به یاد نمازگزار می‌آورد. نمازی که با تدبیر در معانی و بدون سهو و غفلت گزارده شود، انسان را روزبه‌روز با معارف الهی آشناتر و به آن دل‌بسته‌تر می‌سازد.



گفت‌وگو با استاد پرویز کوثری

چهل سال نهضت

همه چیز تازه بود. انگار خداوند دوباره جهان را آفریده است، چیزی شبیه روز هفتم. آسمان آنقدر آبی بود که ماهی‌ها می‌توانستند در آن شنا کنند. هنوز آب دریاها شور نشده بود، مثل تنگ بلوری که اشیاء را شفاف‌تر از خودشان نشان می‌داد، به زلالی اشک‌هایی که از ذوق می‌ریختند نه غم. خاک آن‌قدر مستعد و بارور بود که اگر یک ساعت می‌ایستادی، زیر پایت درخت انسان سبز می‌شد. وقتی باران، آسمان را به زمین می‌آورد، شاخه درختان به آسمان می‌رسید. گمانم دست فرشته‌ای، به دکمه بازگشت هبوط خورده بود. با روح خدا به بهشت باز گشتیم. گفته بود: «من از ملت عزیز امید دارم که با همت والای خود بدون فوت وقت، ایران را به صورت مدرسه‌ای در آورند و در هر شب و روز و در اوقات بیکاری یکی دو ساعت را صرف این عمل شریف نمایند. بیا خیزید که خداوند متعال با شماست»؛ کار معلوم است و تکلیف روشن، بی‌سواد با بهشت بیگانه است؛ باید بیرونش می‌کرد. این روزها هیچ کس منتظر نیست کاغذی به دستش بدهند، مملکت خودمان است بارش هم به دوش ماست. همه یک گوشه تابوت رنج را گرفته‌اند تا در زیر خروارها عبرت برای همیشه خاکش شود. نهضت عظیم، اجتماع خرده‌نهضت‌هاست، عده‌ای از بچه‌ها به سراغ سوادآموزی رفتند. حاج آقا محسن هم نماینده امام در نهضت شد تا کار بهتر پیش برود. اهل بهشت جوان‌اند؛ همه پای کار، هر کاری که باشد.

حاج پرویز کوثری از نخستین روزهای آغاز نهضت سوادآموزی عضو این سازمان است. معلمی در شرق مازندران، مدیری در کردستان، معاونی در تهران و معتمدی در قلب نماینده امام، سال‌هاست با نماینده ولی فقیه در سازمان نهضت سوادآموزی، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب... نه...! سال‌هاست با همان آقای قرائتی خودمان همکار است. لبخندش چشم‌انتظار ورودم به اتاق بود؛ تا چای را بنوشم با همان لبخند خستگی‌هایم را تا پشت در اتاقش مشایعت کرد. گفت‌وگوی ما به اذان ختم شد. پشت سرش دری بود به اتاقی دیگر، اتاقی که فرش داشت. گمان می‌کردم طبق سنت نه چندان حسنه مدیران دولتی، اتاق استراحت است. گفت می‌توانید در اتاق حاج آقا وضو بگیرید. تعجب کردم! اتاق حاج آقا؟ کدام حاج آقا؟ یک تخت، یک فرش ماشینی خسته و چند صندلی خسته‌تر تمام جهاز آن اتاق بود. به علاوه یک قاب عکس سیاه و سفید قدیمی که کنار صندلی صاحب اتاق، همان حاج آقای که نمی‌دانستم کیست، روی دیوار نصب شده بود. پرسیدم این چطور اتاقی است؟ گفت اتاق کار آقای قرائتی در سال‌هایی که معاون وزیر و رئیس سازمان بود.

نهضت چگونه شکل گرفت با چطور با آقای قرائتی پیوند خورد؟

حاج آقا قرائتی در اردیبهشت ۱۳۶۱ با حکم حضرت امام به عنوان نماینده ولی فقیه در نهضت سوادآموزی منصوب شدند. از همان سال تا کنون ۴۰ سال است که هدایت و راهنمایی این سازمان برعهده ایشان است. بعد از رحلت حضرت امام هم مقام معظم رهبری ایشان را مورد عنایت ویژه قرار دادند. بنده از ابتدا به عنوان همکار در حوزه سوادآموزی در خدمت ایشان بودم.

از چه سالی؟

از سال ۱۳۵۹ دقیقاً از وقتی که حضرت امام فرمان دادند. شاید از معدود افرادی بودم که وارد حوزه سوادآموزی شدم.

سوادآموزی قبل از انقلاب هم پیشینه‌ای دارد؟ بله، با عناوین مختلف که آخرین آن‌ها بیکار جهانی

«برای رفع این نقیصه درآورد بسیج شوید و ریشه این نقص را از بن برکنید. تعلیم و تعلم عبادتی است که خداوند تبارک و تعالی ما را بر آن دعوت فرموده است. ائمه جماعات شهرستان‌ها و روستاها مردم را دعوت نمایند و در مساجد و تکایا باسوادان نوشتن و خواندن را به خواهران و برادران خود یاد دهند و منتظر اقدامات دولت نباشند و در منازل شخصی اعضای بی‌سواد را تعلیم کنند و بی‌سوادان از این امر سرپیچی نکنند.» در یک جمله امام فرمودند که ایران را مدرسه کنید! امام فرمودند در کوتاه‌مدت بی‌سواد را از بین ببرید و در درازمدت فرهنگ واپسته را به فرهنگ خودکفا تبدیل کنید. در پی همین، رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند که توسعه سواد گام نخست و هله اول است. بعد از آن باید به فکر تعمیق سواد باشیم. طبق اساسنامه سازمان نهضت سوادآموزی، توسعه سوادآموزی تا پایان دوره ابتدایی است. یعنی تمام جمعیت بالای شش سال کشور باید حداقل تا پایان دوره ابتدایی درس خوانده باشند. آقا در شیراز هم فرمودند که بعضی جاها بچه‌های لازم‌التعلیم سر کلاس نمی‌روند؛ به عبارتی بازمانده از تحصیل هستند. این چیز خوبی نیست! تحصیل تا پایان دوره ابتدایی باید امری واجب شمرده شود. هم امام و هم مقام معظم رهبری به موضوع سواد، سوادآموزی و آموزش آحاد جامعه اهتمام و توجه ویژه داشتند و دارند.

فرمودید امام ۱۳۵۸ پیام دادند. بعد چه شد؟

بعد از پیام حضرت امام، به شورای انقلاب، که بعدها شورای عالی انقلاب فرهنگی نام گرفت، منتقل شد؛ شورای انقلاب تصویب کرد که مسئله سوادآموزی در قالب یک شورا پیگیری شود؛ مأموریت شورا این بود که ظرف سه سال و هر سال سه میلیون نفر تحت پوشش قرار بگیرند. آن شورا مرکب بود از نماینده شورای انقلاب، نماینده وزیر آموزش و پرورش، نماینده فرهنگی جهادسازندگی، یک نفر روحانی متعهد و نماینده انجمن‌های اسلامی دانشجویان.

آقای قرائتی عضو این شورا بودند؟

هنوز امام ایشان را منصوب نکرده بودند.

شورا ذیل وزارت آموزش و پرورش بود؟

ذیل آن نبود. آموزش و پرورش هم یک نماینده در شورا داشت. آن زمان نهضت سوادآموزی تبدیل به سازمان نشده بود. یک نهاد مستقل بود، مثل سپاه و جهادسازندگی. نهضت سوادآموزی فعالیتش را به صورت خودجوش و انقلابی آغاز کرد. یک نهاد مردمی بود. این شورا تا سال ۶۱ ادامه داشت؛ در آن سال شورای انقلاب تصویب کرد که اختیارات انتصاب نماینده شورای انقلاب به وزیر آموزش و پرورش تفویض شود؛ تا سال ۶۳ فعالیت سوادآموزی در سراسر کشور آغاز و فراگیر شده بود. من سال ۵۹ در بندر ترکمن معلم سوادآموزی بودم. کلاس‌های چهار نفره داشتم. بعد از مدتی مسئولیت سوادآموزی منطقه بندر ترکمن برعهده من گذاشته شد. در مدت کوتاهی هم عضو افتخاری سپاه بودم. مردم نهضت را قبول داشتند و فرمان هم بسیار تأثیرگذار بود، سوادآموزی در چشم



تشکیلاتی و اداری ببینیم، باید ایشان را به منزله یک نیروی بی‌بدیل فرهنگی، قرآنی و آموزشی بشناسیم. آقای قرائتی معلم قرآن است! ایشان بسیار بسیار پرکار و پرتلاش هستند؛ به طور متوسط در شبانه‌روز ۱۶ ساعت کار می‌کنند. البته در حوزه‌های مختلف. صرفاً متعلق به نهضت نیستند. در زمان مسؤلیت محل اصلی استقرارشان اینجا بود و سایر فعالیت‌هایشان را هم از همین دفتر دنبال می‌کردند. در دهه‌های اول و دوم انقلاب ما جوانان باید ساعات بیشتری در روز کار می‌کردیم، ولی در مقابل حاج آقا کم می‌آوردیم! هرچند جوان‌تر بودیم. البته روزی ۱۶ ساعت کار به جز مطالعه‌شان بود. یکی از چیزهایی که برای ایشان بسیار مهم بود، انتقال حقیقت پنهان و مهجور قرآن به جامعه بود! حتی الان که پا به سن گذاشته‌اند و توان جسمی جوانی را ندارند، روزانه بیش از ما کار می‌کنند.

پیری هم حریف حاج آقا نشد!

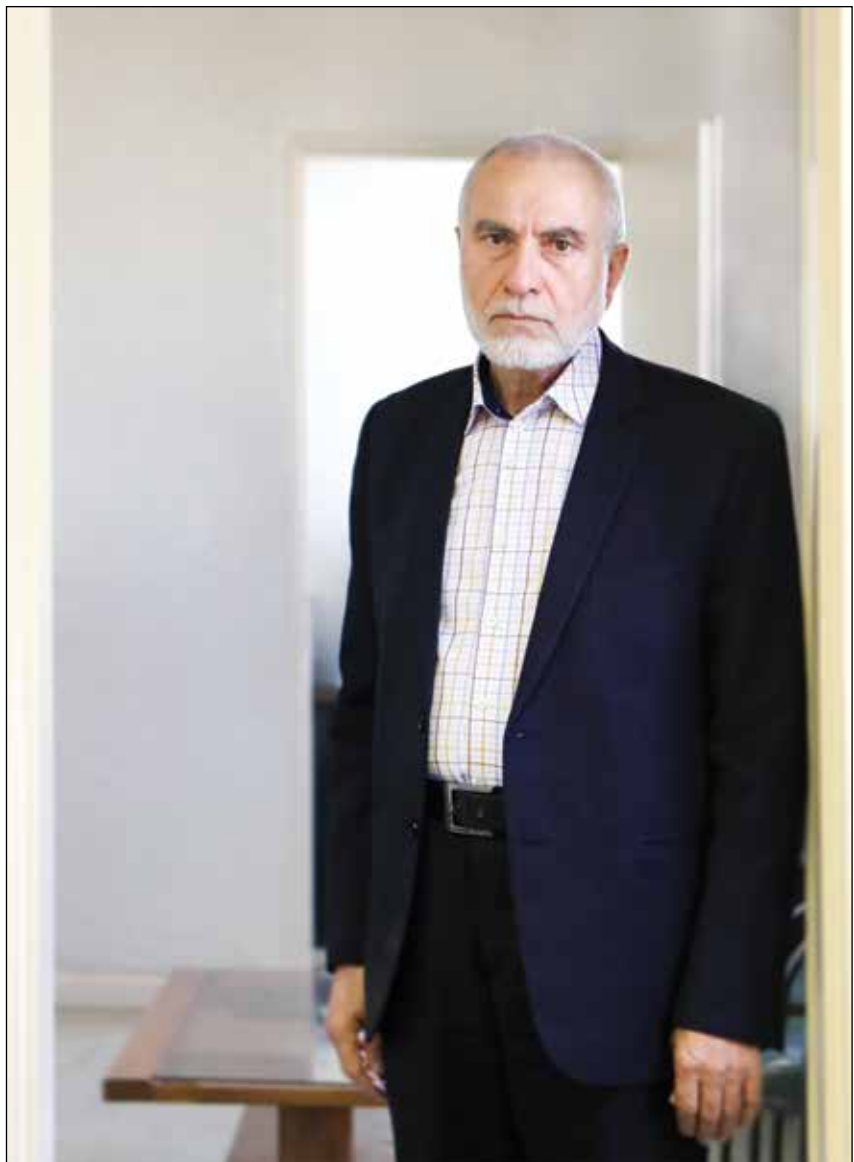
واقعا حریف نشد! ایشان برای آموزش قرآن به نسل جوان و نوجوان بسیار دغدغه‌مند هستند. اولویت ایشان در تمام طول عمر مدرسه، دانشگاه، دانش‌آموز و دانشجو بود. منبع کارشان هم فقط قرآن بود و کلمات ائمه معصومین. این جملاتم حاصل چهل سال زندگی من با ایشان است. از جمله ویژگی‌های ماندگار ایشان در حوزه سازمان نهضت سوادآموزی «النجاة فی الصدق» است. ملاک و مبنای عمل ایشان صدق بود. دستگاه‌های دولتی در ارائه گزارش‌ها و آمارها غلو می‌کنند، ولی شعار سازمان نهضت این بود که اگر بتوانیم از خان حاج آقا قرائتی عبور کنیم، از تمام خان‌های دیگر هم عبور خواهیم کرد.

با این تفصیل کسی نمی‌تواند برای ایشان عددسازی کند.

مطلقاً

پس کارنامه مدیریت ایشان هم در جایگاه یک مدیر دولتی قابل بررسی است؟

صد در صد. دیدگاه‌های مدیریتی ایشان به مراتب از بسیاری از مدیران کشور بالاتر است. مدیریت ایشان دو ویژگی دارد. هم سختگیرانه است و هم با بصیرت. ایشان دید بسیار وسیعی دارند. بارها به ایشان گفتم که علت تمام این ویژگی‌ها قرآن است. محور کارشان قرآن است. اگر می‌گوییم آقای قرائتی معلم قرآن است به این معنی نیست که فقط پای تخته قصه می‌گویند! قرآن در جان ایشان است. وقتی می‌خواهد درس بدهد درسش قرآنی است، اگر بخواهد مدیر کند، مدیریتش هم قرآنی است. حاج آقا همیشه می‌فرمودند نهضت سوادآموزی نه پول دارد نه پست دارد نه پز! تنها تفکر حاکم بر این نهاد، ولایت‌مداری بود! بعد از سال ۹۰، واحدهای استانی و شهرستانی نهضت در ادارات آموزش و پرورش ادغام شدند. از زمانی که این اتفاق افتاد تکرار نهادی، جهادی، انقلابی و مردمی کم‌رنگ شد. روزی همراه حاج آقا خدمت آقای فرشیدی، وزیر وقت، رفتیم. گفتیم نهضت ذیل وزارتخانه آمد تا به فرمان امام از ظرفیت وزارتخانه استفاده کنیم، اما این‌طور



مردم یک فریضه بود. یک واجب اجتماعی بود.

آقای قرائتی چطور وارد نهضت شدند؟

به پیشنهاد یکی از بزرگان امام، آقای قرائتی را به عنوان نماینده خود در نهضت سوادآموزی منصوب کردند. از سال ۶۱ تا ۶۳ شورا وجود داشت. آن زمان به معلم‌های نهضت سوادآموزی آموزش‌های می‌گفتم. تا سال ۶۲ به هیچ معلم حق‌التدریسی حق‌الزحمه پرداخت نمی‌شد. بعد از آن بنا شد که مبلغ اندکی در حد هزینه ایاب و ذهاب به آموزش‌یاران پرداخت شود. تا سال ۷۲ هم خبری از اضافه‌کار و این حرف‌ها نبود. سال ۶۳ لایحه تبدیل نهضت سوادآموزی به سازمان نهضت به مجلس رفت. بعد از تصویب مجلس هم رسماً سازمان نهضت سوادآموزی شکل گرفت. شکل اداری گرفت، ولی هنوز نهادی و مردمی بود. برای پرسنل حقوق در نظر گرفته شد و برای آموزش‌یاران حق‌التدریس تعیین شد؛ یک سازمان مستقل شکل گرفت که ساختاری اداری-

از آقای قرائتی بگوئید.

پیش از آنکه آقای قرائتی را به عنوان یک شخصیت



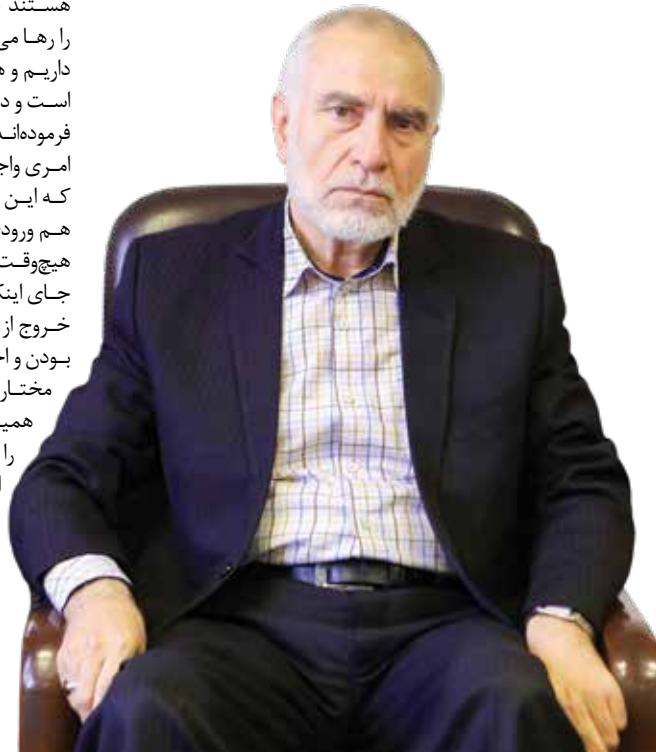
نشد. آقای فرشیدی تبسمی کرد و جمله زیبایی گفت: آموزش و پرورش مثل کشتی غول‌پیکری است که به کندی راه می‌رود. نهضت مثل قایق تندرویی بود که سریع می‌رفت. وقتی که این قایق به آموزش و پرورش متصل شد، کشتی تند نشد، قایق کند شد. الان بیش از یک دهه است که حاج آقای قرائتی رئیس سازمان نهضت سوادآموزی نیستند، اما همچنان به عنوان نماینده مقام معظم رهبری در سازمان هستند و امور را با قوت دنبال می‌کنند. به خاطر شرایط جسمی ناشی از سن و سال، واقعاً خجالت می‌کشیم از ایشان بخواهیم که در جلسات سازمان شرکت کنند، اما ایشان می‌فرمایند چرا این‌طور می‌گویید؟ من وظیفه دارم شرکت کنم. هر وقت کاری بود به من بگویید. مکلف هستید بگویید. می‌گفتم در این سال‌ها، بعد از سال ۹۰، تفکر اداری جایگزین تفکر نهادی و انقلابی شد. حاج آقا گاهی می‌فرمایند که در سیستم اداری یکی مسئول عطسه است، یکی مسئول سرفه است و یکی هم مسئول هماهنگی بین این دو. برای اینکه مطلب روشن‌تر شود، بگذارید برای شما یک خاطره بگویم. روزی حاج آقا تشریف برده بودند برای ضبط یک برنامه؛ گفتند جای این میز را عوض کنید بگذارید آن طرف. به حاج آقا گفتند الان نمی‌توانیم به اینها دست بزنیم؛ باید مسئول دکور تأییدیه بدهد. بعد مسئول خدمات نیرو بیاورد. بعد مسئول فلان بیاید فلان دستور را بدهید و... حاج آقا گفتند خوب آن طرف میز را بگیر و با هم بگذاریم آن طرف.

جنس نهضت از سر میز را بگیر تبدیل شد به مسئول را صدا کنید.

در سازمان هنوز تفکر نهادی حاکم است، ولی در استان‌ها نه! چون در استان نهضتی نداریم. نهضت سوادآموزی همین ساختمان است؛ در استان و شهرستان نهضتی نیست! آن موجی که بنا بود بی‌سوادی را تخریب کند، در سال ۹۰ به تشکیلات اداری تبدیل شد.

چرا چنین تصمیمی گرفته شد؟

گمان می‌کردند و چنین می‌گفتند که می‌خواهیم طی



دو سه سال نهضت سوادآموزی را به سرانجام برسانیم. یکی دیگر از برکات وجود حاج آقا قرائتی در نهضت سوادی - که همچنان آن را ادامه می‌دهیم - تألیف محتوای آموزشی ویژه بزرگسالان است. متناسب با شغل، جنس، جغرافیا و نیاز مخاطب بزرگسال برگرفته از فعالیت‌های پژوهشی و راهنمایی آقای قرائتی. تا کنون صدها عنوان کتاب درسی، کمک‌درسی و فرادرسی در حوزه‌های اجتماعی، شغلی، تربیتی، مهارتی، فرهنگی و دینی تألیف و چاپ شده‌اند. شاید بیش از ۴۰۰ عنوان کتاب تألیف شده است. سوادی برای بزرگسالان مقدمه برای یادگیری مهارت‌های زندگی است. آموزش بزرگسالان اختیاری است. به همین دلیل سخت است. به واسطه متناسب‌سازی محتوای آموزشی می‌توان بزرگسالان را به کلاس آورد. یکی از راه‌هایی که شرایط سوادآموزی را برای بزرگسالان فراهم می‌کند، متناسب‌سازی محتوای آموزشی است. تفکر بزرگسال این است که وسط این همه مشکلات در زندگی چرا باید کلاس بروم؟ یکی از چیزهایی که به آنها انگیزه می‌دهد تنوع و متناسب بودن محتوای آموزشی است. مقام معظم رهبری فرمودند که سوادی داشتن مثل شناسنامه داشتن است. برای تک‌تک احاد جامعه لازم است.

اکنون سوادی آموزشی در صنف چگونه است؟ کلاس‌های مدرسه؟ شبانه؟ چطور است؟
به مؤسسات غیردولتی واگذار شده است؛ در قالب سرانه قبولی. عملاً نقش آموزشیاران در مناطق محروم، روستاها و حتی شهرها حذف شد. یکی از نقش‌های آموزشیاران تبلیغ حجاب برتر و دیگری داشتن مهارت‌های تدریس بود.

بی‌سوادی نباید تمام شود؟ فرمودید در ابتدای تأسیس هم برنامه این بود که طی سه سال هر سال سه میلیون نفر آموزش ببینند.
تمام نمی‌شود! سه دلیل دارد. بزرگترین دلیل صفر نشدن بی‌سوادی این است که این مجموعه هنوز ورودی دارد. ما هرچقدر تلاش کنیم این حوض را خالی کنیم، باز هم ورودی دارد. هنوز بچه‌هایی هستند که مدرسه نمی‌روند یا بعد از مدتی تحصیل را رها می‌کنند. هنوز که هنوز است هم بی‌سوادی داریم و هم تارک تحصیل. البته منظورم دوره ابتدایی است و در متوسطه بیشتر است. مقام معظم رهبری فرموده‌اند که تحصیل تا پایان دوره ابتدایی باید امری واجب شمرده شود. نهضت هم وظیفه دارد که این حوض را خالی و خشک کند، اما وقتی باز هم ورودی دارد تکلیف چیست؟ چون ورودی باز هیچ‌وقت خشک نمی‌شود. آموزش و پرورش به جای اینکه به فکر تجمیع نهضت باشد، باید نشستی خروج از مدرسه را بگیرد. دلیل دیگر عرضه‌محور بودن و اختیاری بودن سوادآموزی است. بزرگسال مختار است و مجبور نیست باسوادی شود. به همین دلیل باید ناز او را بکشید و معلم خوبی را انتخاب کنید. سوادآموزی خواسته نظام است نه آموزش‌گیرنده. دلیل سوم هم وجود سرعت‌گیرهای زیاد در مسیر نهضت

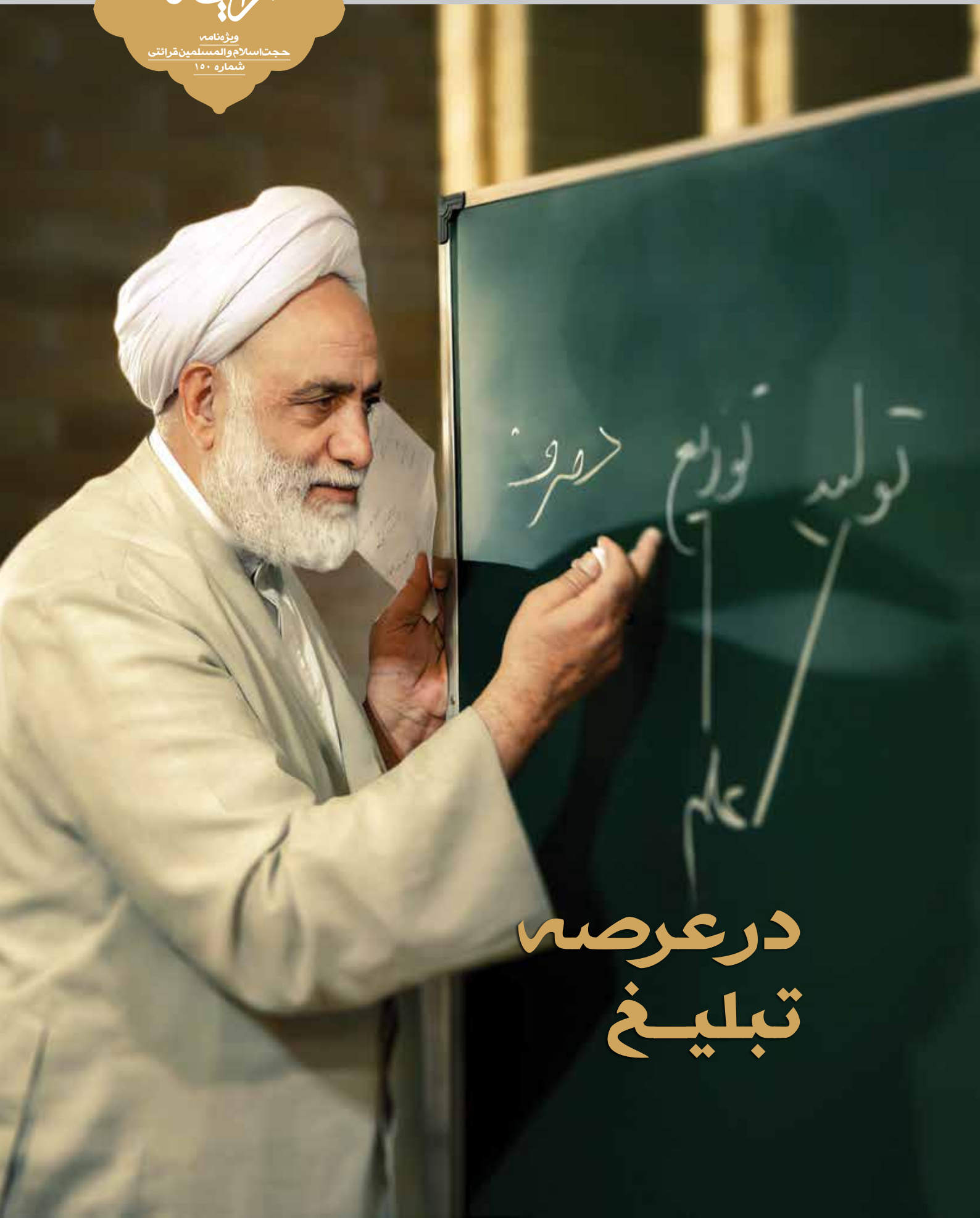
**پیش از آنکه
آقای قرائتی را به عنوان
یک شخصیت
تشکیلاتی و اداری ببینیم،
باید ایشان را
به منزله یک نیروی بی‌بدیل
فرهنگی، قرآنی
و آموزشی بشناسیم.
آقای قرائتی معلم قرآن است!
ایشان بسیار بسیار پرکار
و پرتلاش هستند؛
به طور متوسط در شبانه‌روز
۱۶ ساعت کار می‌کنند.
البته در حوزه‌های مختلف.
صرفاً متعلق به نهضت نیستند**

است که حرکت آن را کند می‌کند. با این حال و علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌هایی که داشتیم، جالب است بدانید بعد از انقلاب درصد باسوادی در جمعیت ۱۰-۴۹ سال، ۴۸٫۵ درصد بود، الان شده ۹۷٫۵ درصد یعنی کمتر از سه در صد جمعیت کشور بی‌سوادی هستند. از این تعداد حدود ۲ درصد آموزش‌ناپذیر هستند. آمار می‌گوید ۷ درصد بی‌سوادی داریم، ولی این آمار مربوط به تمام گروه‌های سنی است. گروه هدف نهضت، ۱۰-۴۹ است. بالای ۴۹ سال که بیشترین درصد بی‌سوادی کشور را به خود اختصاص می‌دهد جزو گروه اولویت‌دار ما نیست؛ البته رهبری فرموده‌اند تا ۶۵ سال برنامه داشته باشید.

مشتاق هستیم این گفت‌وگورا با یک خاطره از آقای قرائتی به پایان ببریم.
توفیق داشتم که از سال ۶۷، به مدت پنج سال در کردستان خدمت کنم. سال ۶۹ خدمت حاج آقا تماس گرفتم که تشریف بیاروند استان. آن زمان به علت شرایط خاص کردستان، امکان اعزام معلم برای بسیاری از روستاها فراهم نبود. نه معلم سوادآموزی، بلکه معلم عادی مدرسه! به همین دلیل با همکاری سپاه تصمیم گرفتیم که تدبیری کنیم. معلم را از روستاها انتخاب می‌کردیم؛ در قالب سرباز معلم. سپاه سرباز می‌گرفت. بعد از آموزش‌های نظامی معرفی می‌کرد به نهضت و ما هم آنها را به روستاهای خودشان می‌فرستادیم. هم دوره سربازی‌شان را می‌گذرانند و هم در محل زندگی خودشان معلم می‌شدند. چون از خودشان بودند از دست گروهک‌ها هم در امان بودند. جلسه بزرگی در دانشگاه سنندج داشتیم که حاج آقا تشریف آوردند. در ورودی حاج آقا تسبیح خواستند! یک نفر فوراً تسبیح را درآورد. من بدون معطلی تسبیح را گرفتم! نگذاشتم استخاره کنند. حاج آقا به من نگاه کردند و گفتند چرا گرفتی؟ گفتم آقا اگر استخاره بد بیاید من نمی‌توانم اینجا کار کنم. هفتصد نفر از اساتید دانشگاه و معلمان مدارس در سالن هستند! حاج آقا چیزی نگفتند و داخل رفتند.

راية

ويژه نامه
حجت اسلام والمسلمين قرائتي
شماره ۱۵۰



توليد نورم
توليد نورم
توليد نورم

در عرصه
تبليغ



مجتبی عابدی

فرهنگ، قرائتی و دلار



برای گرفتن ژست روشنفکری چند کلمه انگلیسی لابه‌لای جملات، هر چند چرت و پرت، بلغور کنید. هر چند این کار روشی سنتی است، ولی برای تأثیرگذاری بیشتر

پیشنهاد می‌کنم چند روش مدرن را هم به آن بیفزایید؛ مهم‌ترین نکته رعایت زبان بدن است. مثلاً می‌توانید دقیقاً قبل از بیان مهم‌ترین و روشنفکرانه‌مآب‌ترین جملات با یک دست عینک را از چشم بردارید؛ محل اتصال دسته و شیشه عینک را، همان جایی که لولا دارد، با انگشت اشاره و شست بگیرید. این پوزیشن

حساس باید طوری تنظیم شود که آرنج دقیقاً زاویه ۹۰ درجه داشته باشد. به افق خیره شوید و حرفتان را بزنید. در خلال اجرای این کار، کلمات قلبه‌سلمبه فرنگی فراموش نشود! این ژست همه جا کاربرد ندارد. بعضی اوقات باید چهره دیگری را تجربه کنید. برای مثال اگر بنا دارید چهره‌ای عالمانه و دینی از خود نشان بدهید، کار به مراتب ساده‌تر است. مقادیری ریش، یک پیراهن سفید با یقه سه سانت؛ از همان‌هایی که قبلاً به یقه آخوندی معروف بود و امروز به یقه دیپلمات شهره شده است و از همه مهم‌تر یک کتابخانه برای بک‌گراند!

اولین سؤالی که به ذهنتان می‌رسد این است که کتابخانه را با چه کتاب‌هایی پر کنیم؟ اینجا کار کمی سخت می‌شود. تا چند وقت پیش من هم مثل شما فکر می‌کردم که فقط پرنده‌ها و هواپیماها پرواز می‌کنند، اما به تازگی فهمیده‌ام بعضی قطارها هم چنین خاصیتی دارند. بله، قطار هم می‌تواند پرواز کند. البته این رویداد شگفت‌انگیز به لکوموتیوش بستگی دارد. بعضی لکوموتیوها آن قدر سبک هستند که با وزش یک نسیم یا یک فوت شیطنت‌آمیز به آسمان می‌روند. هر واگنی را هم که پشت سرش ریس شده باشد با خود بالا می‌برد. اگر نان به هوا رفت به جایش بیسکویت می‌خوریم، اما برای کتاب چه چیزی را جایگزین کنیم؟ دلار لکوموتیو پرفدتری است که نه فقط ارزاق و پوشاک، که این روزها فرهنگ را هم هوا کرده است. برای گرفتن ژست می‌شود از خرید چند دوره تفسیر که قیمت هر کدام اندازه حقوق یک ماه می‌شوند صرف نظر کرد، ولی برای دانش‌اندوزی چه باید کرد؟ تمدن با خط، نوشتن، کتاب و تبادل اندیشه‌ها آغاز شد. پرواز کتاب‌ها، منظره‌ای غم‌انگیزتر از کوچ پرندگان مهاجر است. نتیجه کوچ کتاب‌ها، هجرت بی‌بازگشت اندیشه از پندار و تدبیر از رفتار است. شنیده بودم قدیم‌ها وقتی قطار از جایی رد می‌شد بچه‌ها به آن سنگ می‌زدند. گمانم می‌خواستند بایستند تا آن‌ها هم سوار شوند؛ امروز که قطار فرهنگ با لکوموتیو تورم و گرانی دلار به هوا رفته و هر روز دورتر و دورتر می‌شود، متمدنانه برای او دست تکان می‌دهیم. سقوط اخلاقی سنگ‌پرانی بچه‌های دیروز از عروج دست تکان دادن‌های امروز زیباتر، سقوط آبشار هم از عروج فواره دلنشین‌تر است. پرواز قطار قیمت‌ها و عروج فواره‌وار فرهنگ دو بازنده خواهد داشت؛ بخشی از جامعه که تولیدکنندگان فرهنگ‌اند و باقی که مصرف‌کننده‌اند. همه بازنده‌اند؛ حتی یک معلم قرآن. معلمی که پنجاه سال قبل تخته بر دوش از خانه‌ای به خانه دیگر و از شهری به شهری دیگر می‌رفت تا به بچه‌ها قرآن بیاموزد. فکر می‌کنم روزی وارد کتابخانه‌ای شد و به سراغ قفسه تفاسیر رفت. به سختی قفل کتابخانه را باز کرد. دستش که به جلد اولین تفسیر خورد یاد خاطرات خاکبازی دوران کودکی‌اش افتاد. کتاب‌ها آن قدر خاک گرفته بودند که ترسید اگر فوت کند آن قدر خاکی شود که بقیه فکر کنند با این سن و سال رفته سراغ خاک‌بازی. از یک دانش‌آموز پرسید: «تا به حال سراغ این قفسه آمده‌ای؟» گفت: نه! پرسید: چرا؟ کودک پاسخ داد: «من این کتاب‌ها را نمی‌فهمم.» هنوز جمله‌اش تمام نشده بود که دوستانش او را صدا زدند تا به بازی‌شان برگردد. سراغ یک طلبه رفت و پرسید: «چرا سراغ تفاسیر خاک گرفته نمی‌روی؟ مگر طلبه نیستند؟»



در ساحت تبلیغ ۱۰

چرا تبلیغ؟

چرا سبک خاصی را در تبلیغ برگزیدید؟

در تنوع آثاری وجود دارد؟ من در تبلیغ چند چیز را عوض کردم:

۱. اصالت خنده را آوردم در اصالت گریه. گفتم هم گریه و هم خنده. ایام عزاداری مال گریه. توی برنامه‌هایم خنده آوردم. هنوز در تلویزیون بعد از سی سال گاهی چیزهایی می‌گویم که مردم می‌خندند. خنده‌های حکیمانه، نه خنده‌هایی که لهجه‌ام را عوض کنم مثل یک استانی حرف بزنم، دلقک‌بازی کنم، تحقیر و مسخره.
۲. اصل سمعی و بصری: فقط منبری نشدم که سمعی باشد. گاهی از تخته سیاه استفاده می‌کردم و چیزهایی می‌نوشتم.
۳. دسته‌بندی مطالب.
۴. هر چه تبلیغ کردم، نوشتیم. تقریباً الان شاید پنجاه شصت کیلو یادداشت داشته باشم. هر چه گفتم، منبرهایم را تقریباً نوشتیم.
۵. روان‌گویی: سعی کردم پیچیده حرف نزنم.
۶. مجانی‌گویی: پولم بدهند، صحبت کنم، پول ندهند صحبت نکنم. چنین عادتی ندارم.
۷. خوددعوتی: لازم نبود تو خانه بنشینم، مردم از من دعوت کنند. من خودم را دعوت می‌کنم. بعد از شهرتم یک جاهایی که دعوت می‌کنند، وقت ندارم، نمی‌روم. اما یک جایی بینم حساس است، زنگ می‌زنم و می‌گویم آمادگی دارم که بیایم.
۸. آزادی تبلیغ در هر زمان: این‌طور نیست که تبلیغ من مال مسجد یا محرم و صفر باشد.
۹. آزادی مکان بیرون از محرم و صفر و بیرون از مسجد.
۱۰. انتخاب نسل نو: من الان سی سال است که تهران هستم. پنج شب توی هیچ مسجدی سخنرانی نکردم. سه شب توی هیچ مسجدی سخنرانی نکردم. توی دبیرستان‌ها، پادگان‌ها و دانشگاه‌ها. یعنی آنجا که هیئت حسینی است، صحبت نمی‌کنم، چون آنجا آنها پول دارند، بانی دارند، می‌روند منبری واعظ دعوت می‌کنند، ولی دبیرستان و دانشگاه پول ندارند. یعنی مخاطب نسل نو به جای نسل کهنه. انتخاب تمام زمان‌ها به جای محرم و صفر. اینها چیزهایی بود که کار من را برجسته کرد.

ابداع خودتان بود یا قبل از شما کسانی این کار را انجام داده بودند؟

تقریباً ابداع خودم بود، ولی خبر داشتم که مثلاً یک جلسه تعلیم قرآن بود که آقای ربانی خراسانی روی تخته‌سیاه قرآن را درس می‌داد. من به آن جلسه‌اش نرفتم، از پشت شیشه دیدم. تقریباً ابداع خودم بود.

ابداع خودتان تحت تأثیر فضای جامعه هم بود مثلاً ابزار مدرنی مثل رادیو؟

نه هیچ ابزار مدرنی نبود. یک تخته‌سیاه کهنه بود.

اینکه ابزار مدرنی آمده تشویق می‌کند که روحانیت هم شیوه تبلیغش را عوض کند؟

نه، به فکر اینها نبودم. خودجوش معلم شدم و جوان‌ها هم از من استقبال کردند و امروز هم افراد بسیاری که من را می‌بینند، می‌گویند فلان سال در کلاستان بودیم.

در ساحت تبلیغ ۲۰

چرا تخته سیاه؟

بفرمایید اولین باری که پای تخته سیاه رفتید کی و کجا بود؟

اولین بار ماه رمضان در کاشان بود. یک تخته شکسته از مدرسه‌ای بود. در مشهد هم که اولین کارمان بود، تخته‌سیاه نداشتیم، رفتیم یک مقوا پیدا کردیم و با زغال نوشتیم که با جورابمان پاک می‌کردیم. دور تا دور هم آخوند نشسته بودند. آن خانه هم یادم هست. الان خانه امام جمعه سبزوار است.

این روش را از کی شروع کردید؟

از همان بیست سالگی، یعنی حدود چهل و چند سال پیش. با این حال، نشاطم فرقی نکرده است. اگر برگردم به ۵۰ سال پیش، همان کاری را می‌کنم که تا الان کرده‌ام. در عمر از کاری که کرده‌ام، پشیمان نشده‌ام.

چرا همیشه با گچ روی تخته می‌نویسید و روی وایت‌بورد که راحت‌تر است نمی‌نویسید؟

وایت‌بورد تازه پیدا شده است. ما از قدیم تخته‌سیاه داشتیم. نیتیم این است که به مردم بگویم که با ساده‌ترین وسیله هم می‌شود ده‌ها سال کار کرد. تخته‌سیاه غیر از وایت‌بورد است که در روستاها هم پیدا می‌شود.

امروز که قطار فرهنگ با لکوموتیو تورم و گرانی دلار به هوا رفته و هر روز دور تر و دور تر می‌شود، متمدانه برای او دست تکان می‌دهیم. سقوط اخلاقی سنگ‌پرانی بچه‌های دیروز از عروج دست تکان دادن‌های امروز زیباتر. سقوط آبشار هم از عروج فواره دلنشین تر است. پرواز قطار قیمت‌ها و عروج فواره‌وار فرهنگ دو بازنده خواهد داشت؛ بخشی از جامعه که تولیدکنندگان فرهنگ‌اند و باقی که مصرف‌کننده‌اند. همه بازنده‌اند

شده، آدم‌ها به طور پیش‌فرض هم وقت ندارند، همه دیرشان شده؛ فقط بازار فست‌فود گرم نیست، فست‌بوک و فست‌تفسیر و فست‌منبر هم مشتری خوش را دارد. در بازاری که برای موبایل همه به دنبال فست‌شارژ هستند تبلیغ دین هم باید متناسب با ذائقه آنها باشد، وگرنه فراموش خواهد شد. تبلیغی که مبتنی بر قرآن و عترت باشد، سریع باشد و شیرین. سال‌های سال هم تفاسیر بودند و هم مبلغان، ولی زبان این دو رفته‌رفته از زبان جامعه فاصله گرفت. این درد را چه چاره باید کرد؟ برای یک ذهن که سوز تبلیغ دارد هیچ مانعی وجود نخواهد داشت. مدرسه‌ای ساخت تا مبلغان، بیان تفسیر به زبان مردم را آموزش ببینند و بتوانند عمیق‌ترین پیام را در کوتاه‌ترین زمان به مخاطب منتقل کنند؛ بدون اینکه نیاز باشد ژست خاصی بگیرند یا یک لکوموتیو بساط درسشان را به هوا ببرد.

شرم خود از کم‌کاری را پشت بهانه‌ای تکراری پنهان کرد و گفت: «درس‌ها سنگین هستند، ما هم می‌ترسیم مطلبی را به اشتباه نقل کنیم، وقت هم نداریم.» پرسید: «پس در تبلیغ برای مردم چه می‌گویید؟» طلبه جوان گفت: «بیشتر از منابع روایی استفاده می‌کنیم. اگر فرمایش دیگری ندارید مرخص شوم.» همانجا نشست و به فکر فرورفت. مگر پیامبر نگفته است که هم هوای اهل بیت من را داشته باشید و هم کتاب خدا را؟ تصمیم گرفت با کمک چند طلبه دیگر، تفسیر ساده و روانی را بنویسد که در هیچ کتابخانه‌ای زیر خروارها فراموشی دفن نشود. اگر دانش‌آموزی خواست بطن عمیق‌تری از معنای آیه‌ای را بخواند، می‌تواند به سراغ این تفسیر بیاید؛ یک طلبه هم پیش از آماده کردن منبر می‌تواند نکات و پیام‌های آیات را با سرعت زیاد از این تفسیر استخراج کند. این روزها که سرعت و طول زندگی‌ها بیشتر



حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر رشاد
رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

استاد در انتخاب پیام

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ احسن (سوره مبارکه نحل ۱۶، آیه شریفه ۱۲۵). از زمانی که با جناب آقای قرائتی آشنا شدیم، بنده که سهل است، ایشان هم محاسنشان کاملاً مشکلی بود؛ به نظرم می‌آید حسینی‌های بود در خیابان چهارمردان قم و حسینی‌های چندان پُروونقی نبود. آنجا یا اول بار منزلشان بود بعد به آنجا منتقل شد یا به عکس؛ ما هم یک خبری را شنیدیم یادم نیست مباداش چه بود؛ یا ایشان را جایی دیدیم فرمودند: یک چنین جلساتی دارم. در خدمت ایشان مشرف شدیم. به سبکی که هم‌اکنون کار را ادامه می‌دهند. آن موقع گفتند که به همه طلبه‌ها می‌گفتند: شما مطلب تنظیم کنید، بیاورید آنجا، اجرا کنید یا به نام شما خودم اجرا می‌کنم. دست‌کم بیش از سی و پنج سال از آن زمان سپری شده. صائب گفته:

در بند آن نباش که مضمون نمانده است

یک عمر می‌توان سخن از زلف بار گفت ما برای سخن گفتن در شأن استاد قرائتی حرف بسیاری داریم؛ من دو صفت بارز را در شخصیت ایشان، برجسته‌تر از دیگر صفات فراوان برجسته ایشان به خاطر دارم: ۱. اخلاص ۲. ابداع و ابتکار. خدا گواه است که همیشه به صفا و اخلاص و درون تهی از هر گونه ریا و خودبینی و خودبزرگ‌بینی و خودنمایی ایشان رشک می‌برم. الحق در همه این سی و چند سال زمان ارادت به

محضر استاد قرائتی، انصافاً چیزی جز صفا و صمیمیت و خلوص و وجود پُربرکت این وجود ذی‌جود و مبارک ندیدیم. من صفت دوم ایشان را مختصری و اندکی تئوریزه‌شده می‌گویم؛ ایشان گاهی با ما سر این قضایا نزاع دارند که تو خیلی قلمبه سلمبه حرف می‌زنی و گاهی می‌گفتند که من و آقای رشاد را با هم در یک هاون بگذارند و بکوبند و نصف کنند، دو فرد معتدل به دست می‌آید. ایشان به یک سو و ما به سوی دیگر؛ افراط و تفریط به جهاتی. گاهی ما به بحث‌های طلبگی بیشتر علاقه‌مند هستیم و ایشان بیشتر به بحث‌های فرهنگی علاقه‌مند هستند و التزام دارند که هر نکته‌ای که می‌گویند، به حال مردم مفید باشد یک وقتی، خیلی سال پیش، بیست سال پیش ما مکاسب می‌گفتیم؛ ایشان چند بار با ما تقریباً در حد نزاع و دعوای دوستانه گفتند: این کارها چیست که شما می‌کنید؟ رسائل گفتن چیست؟ مکاسب گفتن و کفایه گفتن چیست؟ من می‌روم - یک تعبیری نزدیک به اینها - مثلاً فرض بفرمایید از مرجعی، بزرگی، آقا و امام فتوا می‌گیرم که رسائل گفتن تو حرام است. دیگر به شوخی هر کس به ما می‌گفت: چه می‌گویی؟ می‌گفتیم: مسائل محرمه می‌گویم. چون ما مکاسب محرمه را دارم، گفتیم دیگر رسائل محرمه را هم می‌گویم. به هر حال ما مقداری تئوریزه حرف می‌زنیم.

ابداع از قلمرو دین در سه ساحت ممکن

است؛ در ساحت تولید گزاره، قضایای جدید را از منابع دین استنباط و ارائه و برانباشت معرفت کمک کنیم. دوم، در ساحت روش فهم؛ در حوزه منطق فهم دین نوآوری و ابداع کنیم؛ ساحت سوم، در ساحت انتقال به غیر؛ چگونه مفاهیم دینی را به دیگران منتقل کنیم؟ من لاجرم باید خیلی کوتاه سخن بگویم که اولین تذکر روز میز من قرار گرفت؛ در خصوص طرز انتقال به غیر. چگونه پیام دین را به غیر منتقل کنیم؟ دین رسالت است. آن کسی که دین را آورد رسول است؛ مراسل است. دین از جنس پیام است؛ پیام دارای پنج رکن است: مبدأ؛ پیام‌دهنده و منتهی و مقصد؛ مخاطب؛ پیام‌گیرنده که مردم هستند؛ ابزار پیام؛ مضامین پیامی است؛ شیوه‌ها و وسائل اوساط و وسائل و وسائط پیامی است؛ این پنج رکن است. جناب قرائتی در انتخاب دقیق و مؤثر، تأثیرگذار و متناسب با ظروف و شرایط اجتماعی، فکری، فرهنگی و جنبه‌های دیگر در خصوص این پنج رکن پیام استاد هستند.

کویی خدا به ایشان الهام کرده که بناست دهه‌ها بزرگ‌ترین پیام‌رسانی، طولانی‌ترین و پایدارترین پیام‌رسانی را با نسلش داشته باشد. او به سراغ قرآن رفته که پایان‌ناپذیر است؛ این ابتکار است؛ این انتخاب ابتکار است. مبدأ پیام را قرآن گرفت؛ ساحت الهی گرفت؛ وحی الهی گرفت؛ وحی نامه را مبدأ پیام کرد در گزینش مضمون.

ایشان مجموعه‌ای دارد که مجموعه پیام‌ها و دروسی را که طی این چهار دهه بیان کرده است، دسته‌بندی شده؛ طبقه‌بندی شده. شما وقتی مراجعه می‌کنید مثل اقیانوسی می‌ماند، بس که نکات نو و عناوین تازه و موضوعات جدید دارد. ابتکارات بسیاری دارند؛ بسیار مؤثر است، از این حیث که ایشان پیام و مضمون پیام را خوب انتخاب می‌کند. آن هفته اگر اتفاقی افتاده، حادثه‌ای رخ داده، مناسبتی هست، بهترین انتخاب در محتوا و مضمون برای همان هفته ایشان دارند؛ مخاطب را خوب می‌شناسند. خیلی از مطالب به ایشان ارائه می‌شود که این را پیشنهاد می‌کنی، مطرح می‌کنی، می‌گویند: این به درد رسانه نمی‌خورد... یعنی گاهی دوستان رسانه‌ای ما می‌گویند: این مطلب رسانه‌ای نیست. ایشان نه رسانه خوانده، نه احیاناً مدیر رسانه بوده؛ در صدا و سیما تنفس کرده، زیست کرده، حضور داشته، یعنی حضور مدیریتی و کاری، اما به درک فطری خوب می‌فهمد که رسانه چه مطلبی را برمی‌تابد و مخاطب از رسانه چه می‌خواهد.

یکی از مشکلات اساسی که ما در مسئله رسانه داریم این است که کار ما رسانه در رسانه است. متبر خودش یک رسانه است؛

نگاه

آیا توسل شرک است؟

با اندکی دقت در اطراف خود، متوجه می‌شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیری دیگر توسل است. آب و مواد غذایی از طریق ریشه، تنه و شاخه درخت، به برگ آن می‌رسد و ریشه درخت از طریق برگ، نور و هوا را دریافت می‌کند.

بازار که می‌بارد، به واسطه ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می‌شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اَبی اللّٰه ان یجری الاشیاء الا بالاسباب» خداوند از این که کارها بدون سبب و علت جریان پیدا کند، اِبا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علتی قرار داده است. هر چند شفا و درمان از خداست، «و اذا مرضت فهو یشفین» اما همین شفا را خداوند در عسل قرار داده است: «فیه شفاء للناس»

هر چند خداوند کارها را تدبیر می‌کند، «یُدبِر الامر» اما فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فالمُدبِرَات امرأ»

در مورد توسل قرآن می‌فرماید: «و ابتغوا الیه الوسیلة» وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا جستجو نمایید. حال، آن وسیله کدام است؟

خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است. لذا وسیله، شامل هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند، می‌شود.

توسل حضرت آدم

حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، زاری، توبه و انابه گذراند، سپس کلماتی را از طرف پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات توسل شد. قرآن می‌فرماید: «فتلقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه»

فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها توسل کردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است. و آن کلمات این چنین بود: «الهی یا حمید بحقّ محمد، یا عالی بحقّ علی، یا فاطر بحقّ فاطمة، یا محسن بحقّ الحسن، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منك الاحسان»

تلویزیونی است؛ رادیویی است. ایشان می‌گویند: تفسیر در یک دقیقه؛ تفسیر در دو دقیقه؛ در پنج دقیقه؛ این یعنی رسانه.

مرحوم علامه جعفری اواخر می‌گفت: من دیگر به صدا و سیما وقت نمی‌دهم، ضبط کند چرا؟ باری اینکه یک مطلب را ضبط می‌کنند، برش می‌زنند و تکه‌تکه می‌کنند. خوب ایشان تصورش این بود که باید بحثی را که از اول تا پایان شروع می‌کنند، یکسره یک ساعت صحبت و مردم گوش کنند. البته خوب ایشان هم جاذبه خاص خودش را داشت و ایشان شنونده داشت، ولی امثال بنده، ششونده نیم ساعته و سه ربع و یک ساعته نداریم. ایشان می‌گویند: در رادیو باید یک دقیقه‌ای، پنج دقیقه‌ای تفسیر گفت. این یعنی رسانه! من اهل فن نیستم؛ اینهایی که رشته‌شان رسانه است، این را می‌دانند. به هر حال در پنج رکن پیام‌دهی، پیام‌رسانی، ابداعات استاد قرآنی فوق‌العاده است و می‌خواهم یک پیشنهاد به صدا و سیما بدهم و یک پیشنهاد به حوزه علمیه. ما همیشه فکر می‌کنیم باید کتاب‌هایی را از عالم قبل، از آن سوی مرزها بیاید ترجمه کنیم و مردم بخوانند، دانشجوها بخوانند و احیاناً پای اصول فنی، روانشناختی، زبان‌شناختی، رسانه‌ای را در مقام انتقال پیام از دیگران باید بگیریم و درس بدهیم. استاد قرآنی یک تجربه و پدیده است و نیازمند یک مطالعه مشرفانه است. یعنی کسی می‌بایست مثل فلسفه‌های موضوع خودش به موضوع نگاه می‌کند؛ یک اهل فنی بنشیند پدیده قرآنی را عملی مطالعه کند؛ تئوریزه کند سبک، زبان، گزینش مطلب، مضمون و تعبیر ایشان، دسته‌بندی مطالب.

می‌خواهم به دوستان صدا و سیما توصیه کنم که تعریفی که ما داریم خوب فقط ابراز ارادت به محضر ایشان است، اما فکر کنم مهم‌تر از این حرف‌ها که به هر حال زودگذر است، بنشینند چهار نفر اهل فن و صاحب‌نظر را بگذارند و از یک زاویه و دید علمی و تئوریک، رفتار پیام‌رسانی ایشان را مطالعه کنند. حوزه هم در فضای مواجهه رویاروی و مشافهه‌ی و نفس به نفس از تجربه کامیاب جناب آقای قرآنی استفاده کند. برای استاد قرآنی آرزوی سلامت و سعادت و طول عمر و توفیق داریم؛ والله این را که عرض می‌کنم، این را توجه داریم از نظر فقهی این قسم شرعی است؛ والله آرزو می‌کنم که با آقای قرآنی محشور شوم.

والسلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته

ما برای سخن گفتن در شأن
استاد قرآنی حرف بسیاری داریم؛
من دو صفت بارز را در شخصیت ایشان،
برجسته‌تر از دیگر صفات فراوان
برجسته ایشان به خاطر دارم:
۱. اخلاص ۲. ابداع و ابتکار.
خدا گواه است که همیشه به صفا
و اخلاص و درون تهی از هرگونه ریا
و خودبینی و خودبزرگ‌بینی
و خودنمایی ایشان رشک می‌برم.
الحق در همه این سی‌چهل سال زمان
ارادت به محضر استاد قرآنی، انصافاً
چیزی جز صفا و صمیمیت و خلوص و
وجود پُربرکت این وجود ذی‌جود
و مبارک ندیدیم

آن وقت شما اگر از تلویزیون منبر را نشان بدهید، منبر را دارید نشان می‌دهید، از تلویزیون استفاده نمی‌کنید؛ این می‌شود رسانه در رسانه، یعنی تلویزیون این وسط خنثی می‌شود، ولی سبک کار آقای قرآنی این است. این چند تا شد؟ سه تا شد هنوز! سبک کار آقای قرآنی این است که اجازه نداده رسانه در رسانه شود؛ با هنرمندی تمام کاری کرده که برنامه‌های آقای قرآنی، رسانه در رسانه نیست، بلکه مطالب و طرز القا و اجرای محتوا و انتقال پیام با استفاده از رادیو و تلویزیون به نحوی است که برنامه حقیقتاً



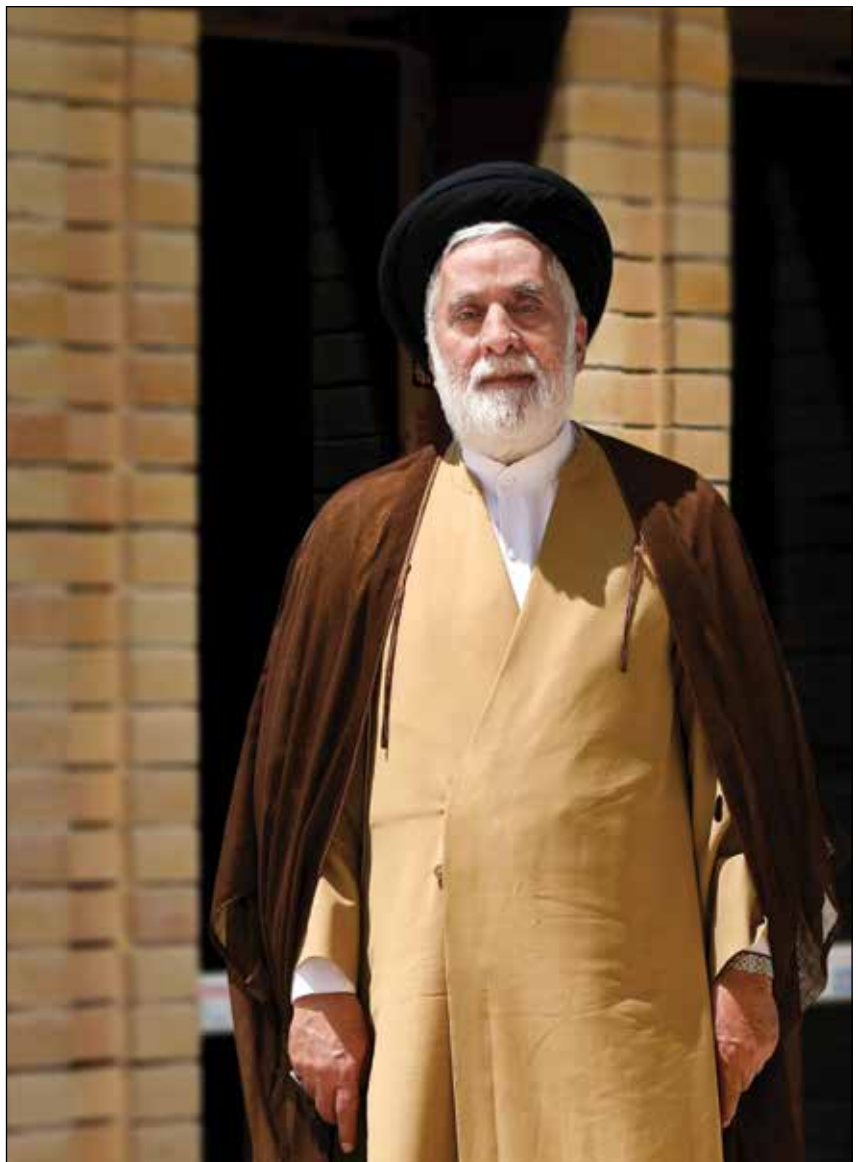


عالمان دینی به فعالیت‌های متفاوتی اشتغال دارند؛ بالاترین سطح آن می‌شود تدریس خارج فقه، مرجعیت، تفسیر قرآن یک سطح پایین‌تر می‌شود قضاوت، یا تدریس دروس سطح در حوزه و در آخر هم رسیدگی به امور روزمره مردم مثل اقامه نماز جماعت، نماز میت و از این قبیل کارهایی که رافع نیازهای دینی مردم عادی است. آقای قرائتی در این طیف متنوع از فعالیت طلبگی در کدام بخش فعالیت بیشتری دارند و جامعه هدف ایشان چه گروهی است؟

آشنایی من با قرائتی بیش از نیم قرن سابقه دارد. در این پنجاه سال رفاقت، دو ویژگی بارز آقای قرائتی را نوآوری و خط‌شکنی می‌دانم. علت شکل‌گیری این کارهایی که مردم در این دهه‌ها سال از ایشان دیده‌اند، به یک اتفاق در حدود پنجاه سال پیش بازمی‌گردد. آقای قرائتی وقتی طلبه جوانی بود، پس از اتمام یکی از جلسات درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به سمت منزل می‌رفت. در چهارراهی بین مسیر مدرسه و خانه اتفاقی می‌افتد که موجب می‌شود ایشان همانجا بنشینند و گریه کنند. دانش‌آموزانی که مدرسه‌شان تعطیل شده بود و طلابی هم که از درس می‌آمدند در مسیر با هم تلاقی می‌کنند، هر کدام به راه خودشان می‌روند. این اتفاق برای آن طلبه جوان یک تلنگر بود! چرا میان این دو قشر ارتباطی برقرار نیست؟ همانجا به خودش می‌گوید من باید این کار را بکنم، باید بین طلبه‌ها و دانش‌آموزان ارتباط برقرار کنم. مگر پزشک اطفال نداریم؟ چرا نباید آخوند اطفال داشته باشیم؟ این کار مستلزم نوآوری و خط‌شکنی است. برای این هدف باید کارهایی را آغاز می‌کرد که دیگران نمی‌کردند. اینجا چند سؤال برای او پیش می‌آید؛ از کجا شروع کنم؟ با چه کسانی؟ با چه شیوه‌ای؟ باورم این است که کارهای آقای قرائتی در این هفتاد و چند سال با الهام الهی پیش رفته است. پاسخ این سؤالات را هم از یک آیه قرآن الهام می‌گیرد.

چه آیه‌ای؟

آیه «نَفَر». حدود دویست آیه در قرآن نام خاص دارند از جمله آیه «نَفَر» که می‌گوید: «... فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲). چرا کسانی از شما نمی‌روند عمیقاً دین را بیاموزند و مجدداً به شهر خود برگردند و آن مردم را هشدار بدهند. ایشان می‌گفتند: «این آیه گفت برو به شهر خودت! من هم به شهر خودم به رفتم. در کاشان دیدم که بچه‌ها در کوچه مشغول بازی هستند. آنها را صدا زدم و روی



گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد بهشتی

سوز تبلیغ

همه چیز از ظهر آن روز شروع شد؛ از آن چهارراه که مانند تمام چهارراه‌های دیگر دنیا، دو راه برای آمدن داشت و دو راه برای رفتن. دانش‌آموزان از سویی آمدند و به سوی دیگر رفتند. طلاب هم از راهی آمدند و از راه دیگر خارج شدند. از میان این آیند و روند تکراری، زمان در چشم شیخی کاشانی متوقف شد. شاید روی پله ورودی خانه‌ای که مأمن عابران بود نشست. گمانم صاحبخانه به معمار گفته بود: «در این خانه را عقب‌تر از ردیف دیوارهای خیابان بساز تا در باران‌های نابهنگام، پناهگاه عابران بی‌پناه باشد». روی آن پله نشست و بارانی نابهنگام را به آن پناهگاه برد. به سختی گریست. نمی‌دانست چرا در هیچ کجای این چهارراه راهی به سوی مقصدی مشترک برای طلاب و تلامیذ نیست. با خود گفت: «راه پنجمی خواهم ساخت». اما کجا؟ شهر خودم! به کاشان رفت، چند قدم مانده به بیابان. راه پنجم را در کوچهای خاکی جایی بین بغض‌های سفالی کویر آغاز کرد. روی زمین نشست و به بچه‌ها گفت: «می‌خواهید برای شما قصه بگویم؟» دورش جمع شدند، جایی در آغاز راه گوش‌هایشان را به او سپردند غافل از اینکه آنچه از دست می‌دهند، دل‌هایشان است. قصه نیمه‌کاره بود که صدای مؤذن، شیخ کاشانی را به مسجد دعوت کرد. به بچه‌ها گفت: «دامه قصه در مسجد؛ بعد از نماز». آنچه خواهید خواند گفت‌وگویی من با یکی از آن بچه‌هاست. یکی از نخستین انسان‌هایی که چشم‌هایش تجربه‌ای از تخته‌ای سبز دارند، تخته‌ای که برخلاف همکاران دیگر خود، سیاه نبود و تبلیغ شنیدنی دینی را که برای سال‌ها مرسوم بود، دیدنی کرد.



قرن پیش تاکنون. آقای قرائتی می‌گفت من عقاید قرآنی می‌گویم. حتی وقتی می‌خواست قصه بگوید، قصه‌های قرآنی می‌گفت.

الان بسیاری از وعظ شیرینی منبرشان به قصه است. آقای قرائتی تصمیم گرفت در سخنانش قصه هم بگوید، اما قصه‌های قرآنی. اگر اخلاق می‌خواست بگوید، شعار می‌خواست بدهد، همه‌اش از قرآن بود. یعنی بعد از یک سال، ذهن آن دانش‌آموزان پر از آیه‌های قرآن بود، جایی مثل این‌ها باید چنین کاری بکنند؛ یک آموزش دینی شیرین که آیات قرآن در آن موج بزند.

سبک کار و تمرکز ویژه ایشان بر قرآن برخلاف رویه حوزه‌های علمیه آن زمان بود؟
بله و به همین دلیل جایی در آلمان عکس ایشان را نصب می‌کنند و زیرش می‌نویسند او کسی است که توانسته سی سال مخاطب را پای درسش حفظ کند. آن آلمانی فهمید ولی ما هنوز... ما باید به دنبال دین شیرین آسان قرآنی باشیم. من پنج سال در حدود ۲۵۰ جلسه شرکت کردم.

در سنین نوجوانی؟

بله، در سن راهنمایی و دبیرستان. جالب است بدانید ایشان بچه‌ها را بسیار به نوشتن تشویق می‌کردند. تقریباً تمام بچه‌های جلسه یک دفتر داشتند. سالی یکبار هم به بهترین دفتر جایزه می‌دادند. خود ایشان هم دفتر داشتند، از آن سال‌ها تقریباً صد دفتر دارند.

چه می‌نوشتند؟ چرا می‌نوشتند؟

وقتی یک مبلغ خودش هم مطالب را می‌نویسد، اگر بحثی ناتمام ماند، می‌تواند کاملش را در اختیار بقیه قرار دهد، می‌تواند اگر کسی نقد داشت پاسخ بدهد، مثلاً کسی می‌پرسد آقا این حدیثی که نقل کردید منبعش کجاست؟ دفترش را باز می‌کند و می‌گوید بحارالانوار، جلد چهل و دو صفحه فلان. ممکن است بخواهد مطالبش را به یک عالم دیگر عرضه کند یا برای چاپ آماده کند. مبلغان معمولاً مطالبشان را نمی‌نویسند؛ مطالعه می‌کنند برای منبر و اگر دو ماه بعد بپرسید که در مثلاً در شب عید می‌باید چه گفتید، به جز کلیات چیزی یادشان نیست. این دفاتر آقای قرائتی بعد از مدتی به دفاتری تبدیل شد که جیبی بود. مدتی بعد به دفتر کلاسوری تبدیل شد. بعد از کلاسور هم فیش دانشگاهی. به خاطر دارم بعد از انقلاب با آقای قرائتی رفتیم از جلوی دانشگاه تهران صد هزار فیش خریدیم. از آن به بعد تمام مطالب را در فیش می‌نوشتیم.

برای درس‌هایی از قرآن؟

بله، برای همین درس‌هایی از قرآن.

تبلیغ سمعی را به سمعی بصری تبدیل کرد. شنیدن را با نوشتن همراه کرد.

کاری که پیش از آن رسم نبود.

اصلاً رسم نبود که یک روحانی همچنین کاری کند. ایشان گفتند بسیار فکر کردم که با محتوا چه کنم؟ رسم این بود که روحانیون ده شب درباره یک موضوع صحبت می‌کردند؛ ولی من باید این خط را بشکنم. من باید ببینم که نیاز چیست؟ فکر کردم که نیازهای یک بچه مسلمان، احکام، عقاید و اخلاق است.

این کارها را شخصی انجام می‌دانند یا تشکیلاتی داشتند؟

همه‌اش شخصی. بعدها با مشورت با نخبگان. ولی شروعش شخصی است. ایشان تخته را نصب کردند و پنج کلمه کنارش نوشتند؛ آن کلمات در حافظه‌ام است؛ «مسئله»، «عقیده»، «قصه»، «اخلاق» و «شعار». اول از همه یک مسئله گفتند، با بیان بسیار شیرین. مسئله مثل قانون مدنی است، خشک است، ولی ایشان همان مسائل را با خوشمزگی و شیرینی می‌آموخت. بعد از مسئله فقهی هم به عقیده می‌پرداختند. یک مسئله عقیدتی را مثلاً درباره نظم جهان در ده دقیقه می‌گفتند. بعد هم به اخلاق می‌پرداختند. در انتهای جلسه هم به جای روضه‌خوانی، یک آیه موزون قرآنی را روی تخته می‌نوشتند و بچه‌ها با صدای بلند تکرار می‌کردند.

كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ
عَلَيْتَ فِتْنَةً كَثِيرَةً
يَا أَيُّهَا اللَّهُ

بچه هیجان دارد، می‌خواهد داد بزند و انرژی‌اش را تخلیه کند و این شعار برای تخلیه آن انرژی بود.

اکنون جلسات ایشان همراه با هیجان دوره جوانی‌شان نیست، ولی هنوز مردم به ایشان اقبال دارند.

به نظر من مغز کار آقای قرائتی این بود که تمام این پنج قسمت را با قرآن رنگ‌آمیزی کردند. اگر می‌خواست مسئله شرعی بگوید، فکر کرده بود که این مسئله به کدام آیه قرآن ارتباط دارد؛ یکی از مسائل تقلید است. ایشان این آیه را برای این مسئله آورده بودند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳). اگر می‌خواست درباره پاکی بگوید: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدَ أُسْتَسِ عَلَيَّ التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه/۱۰۸).

هر مسئله را همراه آیه قرآن می‌گفتند. الان مسئله‌گویان فراوانی داریم، اما هیچ کدام سبک آقای قرائتی را ندارند که مسئله را همراه با آیه مربوطه در قرآن بیاروند. همچنین کتب بسیاری درباره اصول عقاید داریم؛ از چندین

خاک کوچک نشستم». ببینید این کار یکی از همان خشکنی‌هایی است که گفتم. کدام آخوندی می‌رود توی کوچه روی خاک بنشیند و بچه‌ها را دور خودش جمع کند؟ می‌گفت: «بچه‌ها متعجب بودند که چرا این آخوند این‌طوری است؟ با زبان بچه‌گانه برای آنها قصه گفتم؛ خیلی خوششان آمد. قصه به نیمه رسید؛ بچه‌ها گفتند بقیه‌اش را بگو؛ به آنها گفتم بقیه‌اش باشد در مسجد بعد از نماز. همراه بچه‌ها به مسجدی رفتیم به نام مسجد مثقال. بعد از این اتفاق تصمیم گرفتم با همراهی خود بچه‌ها، جلسه‌ای تشکیل بدهم که همه‌کاره‌اش هم خود بچه‌ها باشند. این جلسه تا پنج شش سال در کاشان برقرار بود تا آخر هم اسمش بود: «جلسه بچه‌ها». این جلسه تماماً بی‌رنگی بود، هیچ شاخصه‌ای نداشت جز بچه‌ها. خوب این جلسه کجا باشد؟ خانه بچه‌ها؛ چه کسی دعوت کند؟ بچه‌ها؛ چه وقتی؟ روزهای جمعه؛ روز جمعه از کجا آمد؟ در اسلام، روزی به نام جمعه و حدیث داریم. باید در روز جمعه چند کار کرد، از جمله آموختن دین. زمان برگزاری جلسات هم موکول شد به عصرهای جمعه. من که روبه‌روی شما نشسته‌ام، یکی از همان بچه‌ها هستم. من اولین محصول کارخانه آقای قرائتی‌ام. یکی از همان بچه‌هایی که در اولین جلسه او حاضر بود.

کار دیگری که آقای قرائتی آن روزها انجام می‌دادند و امروز برای ما الهام‌بخش است، ابداع روشی جدید در نوع انتقال مطلب است. پیش نجاری می‌روند، و می‌گویند: «می‌توانی یک تخته سبز که برای یک آخوند قابل حمل باشد را بسازی؟» آن نجار هم یک تخته آکاردئونی ساخت. یک وقتی از آقای قرائتی شنیدم که می‌گفتند: «خیلی به آن تخته تعلق خاطر دارم. حتی گاهی فکر می‌کنم که وصیت کنم آن را در قبرم بگذارند». این تخته

در چهارراهی بین مسیر مدرسه

و خانه اتفاقی می‌افتد که

موجب می‌شود ایشان

همانجا بنشینند و گریه کنند.

دانش‌آموزانی که مدرسه‌شان

تعطیل شده بود و طلابی هم که

از درس می‌آمدند در مسیر با هم

تلاقی می‌کنند، هر کدام به راه

خودشان می‌روند. این اتفاق برای

آن طلبه جوان یک تلنگر بودا

چرا میان این دو قشر ارتباطی

برقرار نیست؟ همانجا به خودش

می‌گوید من باید این کار را بکنم،

باید بین طلبه‌ها و دانش‌آموزان

ارتباط برقرار کنم



پس مسانید درس‌هایی از قرآن از ابتدا تاکنون باید موجود باشد؟

بله، موجود است. حدود بیست سال پیش جمعی از دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع)، همان فیش‌ها از ابتدا تا انتها بررسی کردند، اگر سند مطلبی جا افتاده بود، آنها را پیدا کردند و در نهایت به یک سی‌دی تبدیل شد. این سی‌دی شامل تمام کتاب‌ها، فیش و کارهای تحقیقاتی آقای قرائتی بود که آن را به رایگان در اختیار در همه قرار دادند. به خاطر سوز تبلیغی که داشت رویش نوشت: «تکثیر این نرم‌افزار برای هر کسی آزاد است».

با این اوصاف باید ایشان را یک نیروی آتش به اختیار فرهنگی بدانیم.

بله، همین‌طور است. بگذارید برای شما بخشی از یک خاطره ایشان را بگویم. در همان ایام آغاز جلسات عصر جمعه بچه‌ها، آقای قرائتی مشرف می‌شوند به مشهد. پنجشنبه که می‌شود با خودش می‌گوید فردا جمعه است؛ جلسه بچه‌ها را چه کنم؟ حالا جلسه کاشان برای ایشان چه درآمدی داشته؟ سالها بعد از ایشان پرسیدم آن پنج شش سالی که شما هر هفته از قم می‌آمدید کاشان چقدر درآمد داشتید؟ گفتند: «شوخی می‌کنی؟ در آن سال‌ها هیچ پولی دریافت نکردم». این، سوز تبلیغ است. با هزینه شخصی هر هفته از قم می‌رفت به کاشان و برمی‌گشت به قم. حالا در مشهد هم نگران جلسه کاشان است. همین‌طور که ناراحت و پریشان در حرم نشسته، کسی جلو می‌آید و می‌گوید چه شده؟ می‌گوید جلسه دارم و... آن طرف می‌گوید فردا در مشهد جلسه‌ای برای دبیران دینی سراسر کشور برگزار می‌شود.

قبل از انقلاب؟

بله، پیش از انقلاب اسلامی، شهید باهنر و شهید بهشتی با آموزش و پرورش همکاری می‌کردند؛ سالی یکبار به صورت خودجوش دبیران دینی را به مشهد دعوت می‌کردند. آقای قرائتی آدرس می‌گیرد و به آن جلسه می‌رود. می‌بیند شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر و مقام معظم رهبری نشسته بودند. نامه‌ای می‌نویسد و می‌گوید من در آموزش دین ابتکاری دارم، اجازه بدهید برای این جمعیت بیان کنم. نامه را به شهید بهشتی می‌دهد، ایشان بسیار منظم بودند و دقت خاصی روی نظم و زمان‌بندی جلسه داشتند، شهید بهشتی مخالفت می‌کند؛ می‌گوید: «تمی‌شود. ما از قبل برنامه‌ریزی کردیم». به

معارض باشند ولی در دستگاه فکری آقای قرائتی کاری مهم‌تر از تبلیغ نیست.

چند نفر در آن جلسه شرکت می‌کردند؟

با بیست نفر شروع شد و به حدود سیصد نفر رسید. غالب آن بچه‌ها دوچرخه‌سوار بودند و از راه‌های دور و نزدیک به جلسه می‌آمدند. کاش دوربین می‌داشتیم و آن صحنه‌ها را ضبط می‌کردم. این بچه‌ها در حال زمزمه شعر قرآنی انتهای جلسه به خانه‌هایشان می‌رفتند. همین‌طور دسته‌جمعی می‌خواندند و به سمت مقصدشان می‌رفتند. اگر هنرمندان بتوانند چنین صحنه‌ای را تصویر کنند، کار فوق‌العاده‌ای می‌شود. آیات قرآن در ذهن بچه‌ها کاشته می‌شد. الان وقتی حرف آموزش قرآن را بزنید، ذهن‌ها به سمت روخوانی، روان‌خوانی، حفظ، زیباخوانی، تجوید و امثالهم می‌رود. البته مخاطب خاص خودش را دارد، اما قرآن باید به متن زندگی انسان‌ها بیاید؛ قرآن باید در تصمیم‌گیری‌ها بیاید. اگر جایی صحبت از حفظ قرآن شود می‌گویم: «حفظ قرآنی مؤثر است که در تصمیم‌گیری به کمک ما بیاید». شما فردا می‌شوید مدیر کل می‌شوید شهردار تهران. می‌خواهید برای جامعه تصمیمی بگیرید. اینجا باید آیاتی را که در ذهن دارید به کار شما بیاید؛ مهم این است که این تصمیم شما را با قرآن هم‌راستا کند. چرا گفته‌اند: «من حفظ علی امتنی أزرعین خدیثا ینتفعون بها فی أضر دینهم، بعثة الله یوم القیامة فقیها عالما». حفظ الفاظ که معلوم نیست چقدر کارایی داشته باشد؛ باید مفاهیم در ذهن باشد و در تصمیم‌گیری‌ها مورد استفاده واقع شود. این تعلیم دین است. اگر این کار قرآنی شکل بگیرد و قرآن وارد خلوت‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و مناسبات اجتماعی ما شود، جامعه رنگ و بوی قرآنی می‌گیرد. ادعای من این است که آقای قرائتی چنین کاری کرد. تبلیغ چنین است؛ اگر مسئله، اخلاق و قصه بگوید، همه‌اش قرآنی است.

هنوز انقلاب نشده بود و این فعالیت‌های تبلیغی فردی بودند یا گروهی؟

بله، هنوز در فضای قبل از انقلاب صحبت می‌کنیم. حدود دو سال فردی بود، اما بعد از آن تصمیم گرفتند که سبکشان را به طلبه‌های دیگر آموزش بدهند.

قرائتی‌پروری کنند؟

بله، قرائتی‌پروری! حالا کجا؟ در منزل خودشان. خانه‌ای در قم داشتند که دو اتاق داشت و یک حیاط. همسر و فرزندان در یک اتاق می‌نشستند و اتاق دیگر مرکز آموزش طلاب بود. بعدها این جلسه به دارالتبلیغ منتقل شد که امروز دفتر تبلیغات است و بعد از آن فیضیه آرام





تو نمی‌بینی! آقایان ما الان روی دوش علما ایستاده‌ایم، من فرآورده حوزه هستم و هر چه دارم برای این اساتید است.» در آن جلسه و چه بعد یا قبل آن، ایشان کاری نمی‌کنند که نظر مردم از علما برگردد. خدا هم به خاطر همین قدردانی‌ها به ایشان لطف می‌کند. به نظر من یکی از امتیازات آقای قرائتی این است که فراموش نمی‌کند میراثی که به دست او رسیده حاصل هزار سال خون دل خوردن شیعه است. ایشان درس‌هایشان را به بزرگان ارائه و کسب نظر می‌کردند.

چه کسانی؟

مثلاً می‌رفتند پیش مرحوم آیت‌الله مصباح و می‌گفتند من شفاعت را این‌طور می‌گویم یا آیت‌الله العظمی مکارم، آیت‌الله راستی.

بیشتر به چه کسی رجوع می‌کردند؟

در تفسیر قرآن بیشتر به آیت‌الله روحانی رجوع می‌کردند، ولی دو سه جز هم که من هم همراهشان بودم به آیت‌الله مصباح، مقدر کمتر از آن به آیت‌الله جوادی. ابا نداشتند که کارشان به استادشان نشان بدهند. به استاد عرضه می‌کرد، انتقادات استاد را می‌شنید، اعمال می‌کرد. کتاب‌های عقایدشان را با آیت‌الله مصباح بررسی می‌کردند. مثلاً کتاب عدل الهی را کلمه به کلمه از ابتدا تا انتها برای آقای مصباح خواندند. کم نویسنده‌ای داریم که این کار را بکنند، ولی ایشان به ما یاد می‌دهد که نباید فراموش کنیم استاد‌هایمان را. در پایان از آقای مصباح پرسیده بود که به نظر شما عدل الهی من بهتر است یا شهید مطهری؟ آقای مصباح هم گفته بودند: «عدل شهید مطهری در ذهن است و عدل شما در دست». چون آقای قرائتی در کتاب عدل الهی‌شان بیش از صد مثل دارند.

یکی از رازهای آقای قرائتی استفاده از مثال است. صدا و سیما چند سال پیش روحانیونی را که در تلویزیون برنامه داشتند در یک فرآیند نظرسنجی مردمی قرار داد. از بین سی و چند روحانی، آقای قرائتی با ۳۸ درصد بالاترین امتیاز را آوردند و نفر بعد یازده درصد امتیاز داشت. تازه کدام آقای قرائتی؟ کسی که پیر شده و انرژی جوانی را ندارد. از مردم پرسیده بودند که چرا ایشان را انتخاب کردید؟ گفتند بودند: «تمثیل». گاهی اوقات برای کسی یک ساعت استدلال می‌کنید ولی نمی‌پذیرد اما با یک مثال مسئله را می‌فهمد.

این تمثیل‌ها اقتباسی هستند یا بداهه؟

ایشان مثال‌ها را می‌آفرینند. فی‌المجلس خلق می‌کنند. البته از تمثیل‌های دیگران هم استفاده می‌کنند، ولی بسیاری از تمثیل‌ها برای ایشان است. مثل شاعری که فی‌البدهه شعری را خلق می‌کند.

بالای پنجاه سال هستند. فرهنگیان رفتند پیش حاج کافی و گفتند: «می‌شود طوری محتوا را تغییر دهید که جوانان بیایند؟» ایشان هم گفته بود: «نه! من همینم که هستم ولی کسی را می‌شناسم که این هنر را دارد». فرهنگیان به سراغ آقای قرائتی رفتند. پیش از ماه مبارک رمضان ایشان قول ماه رمضان را به جلسه‌ای در کاشان داده بودند، اما به خاطر کار و تبلیغ برای نسل نوجوان و دانش‌آموز، جلسه اصفهان را جایگزین کردند. این کار همان سوز تبلیغی است. آقای قرائتی می‌گفت: «در آن ماه رمضان خودم را به کشتن دادم، صبح، ظهر، عصر، شب، دختر، پسر دایماً جلسه بود». بعد از آن جلسه اصفهان آقای قرائتی شناخته شدند و مشتری پیدا کردند. مستمراً اصفهان می‌رفت، دو هفته یکبار ساوه می‌رفت و جلسه‌ای شبیه کاشان برای بچه‌های ساوه داشت، اردبیل، تبریز، مشهد و... این جلسات پرپا بود تا انقلاب شد.

پس هر اتفاقی تا الان افتاده هیچ پشتوانه حکومتی نداشته و کار عادی طلبگی است؛ یعنی از هر طلبه‌ای برمی‌آید.

بله، همین‌طور است. قبل از انقلاب، کارشان منحصر به کاشان نبود و حداقل در ده استان فعالیت داشتند. با خط‌شکنی، نوآوری، سوز، انگیزه و داشتن رو. البته ایشان ویژگی‌های مختلفی دارند. می‌گفتند: «در نیشابور یا سبزوار برنامه‌ای اجرا کردم برای جمعیتی بسیار زیاد. کسی از میان جمعیت بلند شد و گفت آخوند این است، مبلغ این است، عالم دین این است، علما هم نشسته بودند، همانجا گفتم جایی معرکه گرفته بودند و مردم در حال تماشا بودند، پسری به پدرش گفت من نمی‌بینم، پدر، پسر را روی دوشش گذاشت؛ پسر گفت حالا می‌بینم؛ حالا من می‌بینم»

مقام معظم رهبری

از آقای قرائتی می‌پرسند

شما تا کی مشهد هستید؟

من مسجدی دارم، شب‌ها بیاید

مسجد ما برای جوانان

صحبت کنید. آقای قرائتی می‌گفت

آن وقت جایی نداشتیم که شب‌ها

بمانیم. آقای خامنه‌ای گفتند شب‌ها

بیایید منزل ما؛ به همین ترتیب چند

شبی را در منزل

مقام معظم رهبری بودند.

وقتی کسی نسبت به تبلیغ دین خدا

و کتاب خدا دغدغه و سوز

داشته باشد، خدا هم کارش را

این‌طور جور می‌کند

آرام برای بچه‌های قمی به سبک جلسات کاشان جلسه‌ای تشکیل دادند.

جلسات کاشان هنوز ادامه دارند؟

بله، جلسه بچه‌های کاشان هنوز برقرار است و همان جلسات در قم هم هست. اتفاقاً از جلسات قم خاطرات زیادی دارند؛ گفتند: «یکبار برای بچه‌ها مشغول صحبت بود که مرحوم آیت‌الله مشکینی وارد جلسه شدند؛ بعد از جلسه گفتند حاضر هستی با من یک معامله بکنی؟ من تمام درس‌هایم را به تو می‌دهم تو درس با بچه‌ها را به من بدهی؟»

یا آقای بود در قم به نام آقای جواهریان، از متمولان شهر که حدود پنجاه سفر حج مشرف شده بود. آقای قرائتی به آقای جواهریان می‌گویند می‌توانی کفترپران‌های قم را جمع کنی؟ این کار از همان خط‌شکنی‌هاست. آخوند به دنبال کفترپران است یا به دنبال مخاطب نجیبی که محاسن داشته باشد؟

خلاصه، آقای جواهریان یکبار همچین جلسه‌ای را در منزلشان تشکیل می‌دهد و کفترپران‌های قم را جمع می‌کند تا آقای قرائتی برای آنها سخنرانی کنند؛ بعد هم این جلسات تکرار می‌شود. اخیراً کسی پیش آقای قرائتی می‌آید و می‌گوید: «بنده را می‌شناسید؟» آقای قرائتی هم می‌گوید «نه!». آن آقا می‌گوید: «من خلیبان بازنشسته هستم، و از بچه‌های آن جلسات کفترپران‌ها هستم. یکی از آرزوهایم این بود که بعد از پایان خدمت، پاداش بازنشستگی‌ام را به صلاحدید شما خرج کنم. بعد از چهل سال این نفوذ معنوی باقی مانده است. ما برای زندانی‌ها، قاچاقچی‌ها، بی‌دین‌ها و... دعا نمی‌کنیم؛ اما آقای قرائتی بسیار زیاد برای چنینی‌ها دعا می‌کنند. چنینی‌ها! هندی‌ها! دایره ذهن آقای قرائتی اصلاً محدود نیست.

بازگردیم به قم. بعد از قم، پای ایشان به چند استان دیگر هم باز می‌شود؛ اصفهان، خوزستان، اردبیل و خراسان. من هم به دلایلی شاهد بعضی از جلسات این استان‌ها بودم چون سه سال بعد از شروع کار آقای قرائتی طلبه شدم و به قم آمدم و در بعضی از این سفرها ایشان را دنبال می‌کردم. ایشان به هر استانی که می‌رفتند، مردم به عنوان پدیده‌ای نو به او نگاه می‌کردند؛ نوآوری در کار ایشان مشهود بود. مثلاً فکر می‌کنید پای ایشان چطور به اصفهان کشیده شد؟ در اصفهان مسجدی بزرگی هست به نام مسجد سید. این مسجد خیلی بزرگ است حتی شاید از صحن حرم حضرت معصومه(س) بزرگتر باشد. مرحوم حاج کافی آنجا منبر می‌رفت. فرهنگیان اصفهان می‌گفتند ما به همچین جلسه بزرگی نیاز داریم که برای جوانان باشد، مخاطب این جلسه همه



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محیی‌الدین محمدیان

زبان زمانه

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه/۲). تربیت از جنس تزکیه است و تبلیغ از جنس آگاه‌سازی. آقای قرائتی هر دو کار را انجام می‌دهند. با مخاطب قرار دادن نفوس زمینه را برای تفکر، تأمل و شناختن خود مهیا می‌کنند. بعد از اینکه زمینه برای خودشناسی آماده شد، انسان می‌تواند تصمیم بگیرد و اراده کند؛ اینجاست که تبلیغ بر او مؤثر واقع می‌شود.

جنس تبلیغ آقای قرائتی شبیه منبر نیست؛ یعنی خطابه نیست، تبلیغ‌های منبری معمولاً خطابه‌ای را بیان می‌کنند. شاید خیلی وقت‌ها بازخوردش را نگیرند، اما جنس تبلیغ آقای قرائتی، که مبتنی بر تربیت است، متفاوت است. در همان جلسه‌ای که مشغول صحبت است، با مکتب‌های کوتاهی به دنبال گرفتن بازخورد از مخاطبان است. می‌خواهد بداند مطالب او به مخاطبان منتقل شده است؟ شاید آقای قرائتی به این نکته توجه نکنند یا با آمادگی این کار نکنند، ولی چون فطرت او قرآنی است، تبلیغ او هم قرآنی است. سبک قرآن این است: آماده‌سازی، ابلاغ پیام، بازخوردگیری، دعوت و تفکر.

با این اوصاف منبر تبلیغ است، تربیت نیست. عموماً این‌طور است که جنس منبر تبلیغ است. تبلیغ مثل تعلیم است. البته نباید از این نکته غافل شد که تعلیم رسوبات تربیتی هم دارد، اما پیش‌نیاز تبلیغ و تعلیم، تربیت و آماده‌سازی است. مخاطب باید آماده باشد تا چیزی را که می‌شنود بپذیرد. در تبلیغ، انتخاب مخاطب مدخلیت دارد؛ از بین منابع مختلف یکی را انتخاب می‌کنند تا پای صحبت او بنشینند.

پیش‌فرض منبر این است که مخاطب مؤمن برای مؤمن‌تر شدن به سراغ او آمده است. یعنی تربیت‌شده‌ای برای تعالی پای منبر می‌نشیند.

بله، منبر با زمین آماده سروکار دارد، ولی تربیت زمین ناهموار را هموار می‌کند. کار آقای قرائتی هموار کردن زمین‌های ناهموار است. به همین دلیل می‌بینید مخاطبان آقای قرائتی بسیار متنوع هستند. تنوع در جنس مخاطب نشان‌دهنده این است که او می‌خواهد از دشت و کوه و بیابان و... عبور کند. ماشین تبلیغ در جاده آسفالت راه می‌رود، اما تربیت به دنبال راه‌های ناهموار است. جنس تبلیغ ایشان به خاطر فطرت قرآنی‌اش به دنبال تمام مخاطبان است. اولین خطاب قرآن یا ایها الناس است. قرآن اول نمی‌گوید یا ایها الذین امنوا. اول می‌گوید یا ایها الناس بعد می‌گوید یا ایها الذین امنوا. به ناس می‌گوید اعدوا، روی فطرت انسان دست می‌گذارد. چرا می‌گوید اعدوا؟ چون میل به عبادت در فطرت تمام انسان‌ها وجود دارد، اما چه کسی را باید عبادت کرد؟ بت را؟ قرآن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا

چند سال بود او را می‌شناختم. در یک وزارتخانه بودیم و دو ساختمان. در ابتدا و انتهای ایران شهر. اولین روزهای زمستانی بود که مانند دیگر زمستان‌ها سرد بود. پیش‌نویس نامه‌ای به دستم رسید که نام گیرنده‌اش «محی‌الدین» بود. این روزها که هیچ، دیروزها هم کسی از این اسم‌ها انتخاب نمی‌کرد؛ مگر آنکه ارادت به شیخ اکبر داشته باشد. از آن روز مشتاق بودم او را ببینم اما به تبعیت از عهد غزالی از این دیدار پرهیز کردم؛ حتی از فکر کردن به آن.

البته پرهیز داشتن یا نداشتن من، تأثیری در گذار از هفت خان دیوانی نداشت، هنوز هم ندارد. خان نخست، مصاف با نگاهی است که کت و شلواری سرمه‌ای دارد. کتی که از فرط اتو خوردن برق افتاده ولی همچنان چروک است؛ همراه پیراهنی که روزی شبیه آسمان تهران در فروردین آبی بود، اما الان جز خاطره‌ای مبهم، نسبتی با آبی آسمانی ندارد. با چه کسی کار دارید؟ امرتان؟ فرمایش؟ خیلی نگران او نبودم. آنها بچه‌های خوبی هستند؛ بعد از چندین سال آیند و روند در اصناف اداره‌جات زبان آنها را یاد گرفته‌ام. یک الامان ز خان اول و صد الامان از شش خان دیگر که جملگی در یک اتاق جمع آمده‌اند؛ مسئول دفتر! این صنف بیشتر شبیه گارد جاویدان‌اند؛ شوالیه‌های سپیدپوشی که در یک پیمان نانوشته همه با هم سوگند خورده‌اند تا اجازه ندهند پای هیچ موجود زنده‌ای مخصوصاً بنی‌بشر به اتاق رئیس یا به قول خودشان حاج آقا برسند. البته به جز آبدارچی! که جای او مدد حیات است و شربتش مفرح ذات. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی من با حجت‌الاسلام والمسلمین محیی‌الدین محمدیان است. روزی که می‌خواستیم گفت‌وگو کنیم آن قدر راحت قرار گذاشتیم و آن قدر او را عالم و متخلقی دیدم که برای خیال‌پردازی‌های هفت‌خان‌ی هفت سال پیش ناراحتیم. این بار اگر اسم کسی محی‌الدین بود، با او زودتر از آنکه دیر شود دیدار خواهیم کرد.

بزنم. کاشی‌کارها وقتی می‌خواهند کاشی را به دیوار بچسبانند، اول دیوار پشتش را آماده و آن را تمیز می‌کنند و سپس سمباده و چسب می‌زنند. بعد کاشی را می‌چسبانند. اینکه می‌گوییم تربیت آماده‌سازی است، به این معناست. تربیت، استعدادها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های هر فرد را اول از همه به خود او نشان می‌دهد تا آماده پذیرش شود. بعد از این کارها باید پیام را به او رساند و ابلاغ کرد. اینجاست که اگر ابلاغ شد، می‌گیرد. بنابراین، تقریباً تبلیغ با تعلیم مشابیهت دارد. تعلیم با تبلیغ اشتراکاتی دارد. تربیت مقدمه هر دوی آنهاست. قرآن فرموده است: «يُزَكِّيهِمْ

تربیت دینی چه تفاوتی با تبلیغ دین دارد؟ کار آقای قرائتی تربیت است یا تبلیغ؟ تبلیغ دین ابلاغ پیام است، یعنی رساندن پیام دین برای مخاطبی که زمینه‌های لازم را دارد. زمینه‌های لازم به این معناست که زمین وجود او شخم خورده و منتظر پاشیده شدن بذر است. باید بشنود تا بارور شود.

با این وصف، تبلیغ گام نخست نیست. بله، گام نخست تربیت است نه تبلیغ. تربیت به منزله آماده کردن زمینی است که می‌خواهید در آن بذر بکارید. آماده‌سازی موجب می‌شود، بذر رشد کند و تلف نشود. بگذارید مثالی



قابلیت‌های قرآنی برای نوجوانان و جوانان

جنس منبر تبلیغ است.
تبلیغ مثل تعلیم است.
البته نباید از این نکته غافل شد
که تعلیم
رسوبات تربیتی هم دارد،
اما پیش‌نیاز تبلیغ و تعلیم،
تربیت و آماده‌سازی است.
مخاطب باید آماده باشد
تا چیزی را که
می‌شنود بپذیرد.
در تبلیغ،
انتخاب مخاطب مدخلیت دارد؛
از بین منابر مختلف
یکی را انتخاب می‌کنند
تا پای صحبت او بنشینند

الْحَكِيمُ» (ابراهیم/۴)؛ لسان قوم به این معنا نیست که در میان عرب به زبان عربی صحبت کنید. یعنی با مردم زندگی کند. لذا قرآن می‌گوید پیامبران منکم، فیکم و لکم هستند. از شما، در میان شما و برای شما آمده‌اند. هر کس بخواهد برای مردم کار کند باید از جنس مردم باشد. اگر طبقه جداگانه‌ای داشته باشد، نخواهد توانست با مردم ارتباط برقرار کند چه رسد به تعلیم و تبلیغ و تربیت. فلاسفه هم این‌طور بودند؛ بعضی فیلسوف‌های مغرب‌زمین آن‌قدر مردمی بودند که با مثال‌هایشان، فلسفه‌شان بین مردم رواج پیدا کرد. هگل را با دکارت مقایسه کنید. یکی مردمی شد و یکی نشد.

فلسفه هگل منجر به جریان عظیمی شد؛ نهضت درست کرد.

بله، حرکت درست کرد. آقای قرآنتی از جنس مبلغانی بود که این ویژگی را داشت. کسانی که می‌خواهند از سبک ایشان پیروی کنند باید میان مردم بروند؛ ارتباطشان را با مردم حفظ کنند. در زاویه مدرسه و مسجد نشستن کسی را مردمی نمی‌کند. گاهی آقای قرآنتی مثال‌هایی می‌زنند یا شوخی‌هایی می‌کنند که روحانی دیگری نمی‌تواند بکند، چون بین مردم است و می‌داند که مردم با چه زاویه دیدی این حرف را می‌زنند. هر کس بخواهد با نسل فعلی ارتباط برقرار کند، باید با آنها جوش بخورد. یکی از گرفتاری‌های ما این است که گمان کرده‌ایم ما باید حرف بزنیم و بقیه هم بشنوند و عمل کنند. مردم دوست دارند صحبت کنند و مسئولین بشنوند. پیامبر بزرگوار ما گاهی به بعضی صحابه‌شان می‌فرمودند: «عظنی»، یعنی مرا موعظه کن. سال‌ها پیش از یکی از اساتیدم پرسیدم که این روایت صحیح است؟ می‌شود پیامبر به صحابه‌اش بگوید مرا موعظه کن؟ ایشان فرمودند: «هر کدام از اعضای بدن عبادتی دارد، پا باید به مسیر حق برود، زبان باید حق

تبلیغ برای این نسل مؤثر نیست؟
آقای قرآنتی به قدر وسعشان با مخاطبان کار کرده‌اند. انگیزه ایشان از ابتدای فعالیتشان هم کار برای کودکان، نوجوانان و جوانان بوده است. خاطرهم هست ایشان می‌گفتند در اوایل طلبگی که می‌خواستیم به تبلیغ بروم، با خودم فکر کردم پزشک متخصص اطفال داریم، اما آخوند اطفال نداریم؛ من باید آخوند اطفال بشوم. این موضوع نشان‌دهنده انگیزه ایشان است. شاید بیان ساده را هم به همین دلیل برگزیده‌اند، ولی در عین حال نباید از این نکته غفلت کنیم که فطرت آقای قرآنتی چنین است. بعید می‌دانم بتوان کسی را مثل او تربیت کرد، چون ایشان استعداد‌های خاصی دارند. تأثیر و تقلید از ایشان مقدور است، ولی فرد متأثر و مقلد باید استعدادی درونی هم داشته باشد. کسی که می‌خواهد مثل ایشان کار کند باید زندگی با مردم را بیاموزد. ما آخوندها یا ما دانشگاهی‌ها زبان خاص خودمان را داریم. آخوندها زبان خودشان را دارند. دانشگاهی‌ها و روشنفکران هم زبان خودشان را. بگذارید برای شما یک خاطره بگویم. اوایل انقلاب در جلسه‌ای بودیم. کسی بلند شد و گفت: «نیروهای املیست و فکلیست با نیروهای انقلابی و بالنده به صورت آنتاگونیستی برخورد می‌کنند». یک نفر از من پرسید این حرف به چه معناست؟ گفتم املیست یعنی ما ریشوها، فکلیست یعنی مهندس بازرگان و لیبرال‌ها. منظورش از نیروهای انقلابی و بالنده هم خودشان یعنی گروهکی‌هاست. مردم این زبان را نمی‌فهمند. مردم زبان آخوندی را هم نمی‌فهمند؛ زبان مردم را فهمیدن در میان مردم زیستن است. یکی از ویژگی‌های انبیاء این بود که با مردم به زبان مردم صحبت می‌کردند. روایت داریم: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَّرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» خداوند هم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيَلْسَنَ قَوْمِهِ لِئُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَنَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ

النَّاسِ اغْبُدُوا رَبُّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره/۲۱)؛ عده‌ای گفتند پدرمان ما را خلق کرده است، قرآن هم در ادامه همین آیه می‌گوید: «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» که چه بشود؟ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». جنس تبلیغ آقای قرآنتی از جنس تبلیغ قرآنی است. لازمه تبلیغ قرآنی هم تربیت است.

فرمودید به دنبال مخاطبان متعدد می‌روند.
گفتم خودشان را عرضه می‌کنند. مخاطب متنوع هم در آقای قرآنتی پاسخ‌ش را پیدا می‌کند، چون جنس کار ایشان زمینه‌ها را در همه آماده می‌کند. انسان وقتی حالش خوش باشد سؤال نمی‌پرسد. سؤال حاصل ندانستن است. کسی که علم مطلق داشته باشد، سؤال ندارد. سؤال برای غیر کامل‌هاست. وقتی مخاطب آقای قرآنتی می‌بیند که خطاب ایشان به جان آنهاست نه به موقعیتشان، جذب او می‌شود. مخاطب جان با مخاطب جنس تفاوت دارد. ائمه ما در مواجهه با مردم نمی‌گفتند: «ای فرهیختگان! ای اندیشمندان، ای...»؛ اگر این‌طور می‌گفتند، کسی که خود را فرهیخته نمی‌دانست با خودش می‌گفت: «من مخاطب این سخنان نیستم». ائمه ما می‌گفتند یا عباد الله...! ای بندگان خدا...! لذا به امام جمعه گفته‌اند بگویید اوصیکم عباد الله... چون همه بنده خدا هستند، این ویژگی بین همه مشترک است. بعضی فکر می‌کردند استفاده از عناوین جزئی از مؤدبانه حرف زدن است اما نه! اینها فریب است.

اتفاقات تلخی که این روزها شاهد آنها هستیم نشان‌دهنده یک شکاف تربیتی، اخلاقی و دینی بین نسل دانشجو و دانش‌آموز فعلی با گذشته است. گویی در این سال‌ها هیچ سخنی به گوش به این نسل نرسیده و نسلی را می‌بینیم که عجیب است. به مبلغان و مربیان بیشتری از جنس آقای قرآنتی نیاز داریم یا این شیوه



آقای قرائتی
به قدر وسعشان با مخاطبان
کار کرده‌اند.
انگیزه ایشان از ابتدای فعالیتشان
هم کار برای کودکان، نوجوانان
و جوانان بوده است.
خاطرم هست ایشان می‌گفتند
در اوایل طلبگی
که می‌خواستیم به تبلیغ بروم،
با خودم فکر کردم
پزشک متخصص اطفال داریم،
اما آخوند اطفال نداریم؛
من باید آخوند اطفال بشوم.
این موضوع نشان‌دهنده
انگیزه ایشان است



اول تجسم می‌کند بعد مفاهیم انتزاعی را فلان می‌کند و... آقای قرائتی فطرت‌گراست. درون خودش را کاویده، چون با قرآن هم مانوس بوده، فطرتش قرآنی شده است. ایشان حافظ کل قرآن نیست، اما از هر کجای قرآن بخوانید، ادامه می‌دهد. این نتیجه انس با قرآن است. قرآن مثال‌های بسیار و تشبیه و استعاره دارد.

خبر هم دارد. بیشتر هم خبر است، اما ابتدای آقای قرائتی بر تمثیل است.

نه، ابتدای ایشان بر ادبیات قرآن است. تمثیل یک وجه از ادبیات است؛ اما استعاره، کنایه، تشبیه حتی تشبیه مغلوب هم هست. آقای قرائتی از همه این‌ها استفاده می‌کند. قرآن مثل دارد، اما مثال‌هایش که فوتبالی نیست. حالا آقای قرائتی می‌خواهد برای بچه توضیح بدهد که چطور شهید، درد را نمی‌فهمد. می‌گوید شما وقتی به چیزی عشق بورزید درد را نمی‌فهمید. وقتی فوتبال بازی می‌کنید، ممکن است وسط بازی پای شما ضربه بخورد و کبود شود، اما متوجه درد نمی‌شوید؛ چون به فوتبال عشق دارید. چرا وسط نماز تیر را از پای امیرالمؤمنین کشیدند ولی متوجه نشد؟ چون عشق داشت.

برای نسل امروز چه کنیم؟

آقای قرائتی مطلبی را از مرحوم علامه طباطبایی نقل می‌کنند که نمی‌دانم مستقیم شنیده‌اند یا با واسطه. علامه می‌فرمودند که ما هر چند سال یکبار به یک تفسیر قرآن نیاز داریم. من می‌گویم یعنی فهم جدیدی از این تفسیر برداشت شود نه اینکه تفسیر عوض شود. زبان زمانه عوض می‌شود. آن دریافت و مفهوم را باید به زبان زمانه گفت. امروز نیازهای نسلی و عصری ما اقتضا می‌کند که اول بشنویم. شنیده‌ها را به قوه عاقله بدهیم و با نظام فکری خود، شنیده‌ها را تحلیل کنیم و در نهایت به زبانی که برای مخاطب امروزی قابل فهم باشد بیان کنیم.

بر این دو، فعالیت در گروه‌های همسال. البته نباید از این نکته غافل شد که گروه‌های همسال، همسایه دیوار به دیوار بزهکاری است، چون آن‌قدر با هم اخت می‌شوند که هیچ نیرویی نمی‌تواند به راز آنها پی ببرد.

بیان آقای قرائتی با دیگر روحانیون بسیار متفاوت است. بیانی ساده، شیرین و آمیخته به طنز است. به باور شما، نوع بیان ایشان موجب نمی‌شود که عده‌ای گفته‌های ایشان را جدی بگیرند؟

چنین نیست. کلام ساده متفاوت است از کلام سست. بیان ساده هنر است. بیان سست بیانی است که پایه و اساس ندارد. وقتی با یک معادله در جبر روبه‌رو شوید، شاید همان اول با دیدنش بترسید، ولی وقتی معلم آن را ساده‌سازی کرد، به راحتی حلش می‌کنید. هنر آقای قرائتی ساده‌سازی است. آقای قرائتی با مردم به زبان فطرتشان صحبت می‌کند. قرآن وقتی می‌خواهد درباره مفاهیم انتزاعی سخن بگوید، از مثال استفاده می‌کند. حضرت عیسی چطور بدون پدر متولد شد؟ قرآن می‌گوید برای شما بعید است؟ پس چرا در مورد آدم و حوا این حرف را نمی‌زنید؟ آن‌ها که نه پدر داشتند نه مادر. این‌طور ذهن را متفتن می‌کند که اگر خدا بخواهد، می‌شود. اراده خدا را در قالب مثال بیان می‌کند؛ در حالی که بحث اراده الهی، یک بحث پیچیده فلسفی است. خدا مرید است؟ صفتش عین ذاتش است؟ اراده قبل از علم است؟ بعد از علم است؟ به جای اینکه از این بحث‌ها کنند در قالب یک مثال حرفش را می‌زنند.

چه شد که آقای قرائتی این قدر بر تمثیل مبتنا کردند؟

نوع مخاطب. از اول قصد داشتند معلم اطفال باشند. آقای قرائتی اول نرفتند درس روانشناسی بخوانند که آنجا هم به ایشان یاد بدهند ذهن

را بگوید، چشم باید حق را ببیند؛ عبادت گوش هم شنیدن حق است. پیامبر وقتی می‌گوید عظلی، می‌خواهد گوشش هم عبادت کند. با مردم زیستن هم عبادت است. باید از مردم بشنویم. اگر خوب بشنویم، می‌توانیم خوب تصمیم بگیریم و خوب درمان کنیم. امروز باید حرف نسل جوان را شنید. این نسل در کدام فعالیت بانشاط است؟

فعالیتی که خودشان متولی آن باشند. کاری که برای خودشان باشد و به آنها دیکته نشده باشد. بله، مثل راهپیمایی اربعین. خودشان انتخاب کرده‌اند. خودشان نقش ایفا می‌کنند. چه کسانی در محرم تکیه می‌زنند؟ بچه‌ها! اما در مدیریت مساجد چطور؟ یک هیئت امناء داریم، همه پیرمرد، به بچه‌ها می‌گویند سر و صدا نکنید. در مسجد برای بچه‌ها چای می‌آورند، ولی در هیئت همین بچه چای می‌دهد و سفره پهن و جمع می‌کند. نسل جوان و نوجوان ما به دنبال این است که آنها را به رسمیت بشناسیم.

اقتضای سن است یا نسل؟

سن. ما در بچگی همین‌طور بودیم؛ بزرگ که میشویم، یادمان می‌رود. بچه‌ها از حدود ۱۱ تا ۱۶ سالگی می‌خواهند مستقل باشند. حتی وقتی با پدرش به مسجد می‌رود، پیش او نمی‌نشیند. بگذارید خاطره‌ای از دوران کودکی خودم برای شما بگویم. یک روز با پدر، مادر و یکی از برادرها می‌خواستیم از تبریز به تهران بیاییم. ما چهار نفر بودیم. راننده اتوبوس گفت سه صندلی خالی داریم. دوتا بچه‌ها را روی یک صندلی بنشانید. پدرم گفت نه! سراغ اتوبوس دیگری رفت که دیرتر حرکت می‌کرد، ولی چهار صندلی خالی داشت. آن روز خیلی کیف کردم؛ با خودم گفتم من بزرگ شده‌ام، یک صندلی دارم. این نسل استقلال می‌خواهد و استدلال. علاوه

می‌کنیم؛ هر چقدر این تجلیل‌ها باشد، باز هم از این جهت کم هست. ذی‌طلبگی که بارها امام و مقام معظم رهبری بر آن تأکید کردند، شما این اکسیر کم‌یابی، که جامعه به شدت دنبال آن است، امروز سرمایه بزرگ هر مبلغ دینی است. پرهیز از سیاست‌زدگی... آقای قرآنتی به رغم مسئولیت‌های کلیدی که در نظام داشتند، در صحنه‌های جنگ و عرصه‌های مختلف انقلاب حضور داشتند و همواره مراقبت می‌کردند که از جنجال‌های سیاسی خط بازی‌ها پرهیز کنند و فراز و فرود جریان‌های سیاسی ایشان را درگیر نکنند. همواره آقای قرآنتی ارتقا می‌بخشید، ارتباطش را نسبت به جریان‌های سیاسی و آنها را نصیحت می‌کرد. در واقع گرفتار بعضی از چنبره‌هایی نمی‌شد که در برخی از جلوه‌های سیاست‌زده جامعه ما وجود داشت. آقای قرآنتی همواره رفتار افراطی جریان‌ها را نقد و آنها را به تعقل و اعتدال و عمل به موازین اسلامی دعوت می‌کرد.

فراموش نکردیم که ایشان در فتنه ۸۸ در برنامه درس‌هایی از قرآن چگونه با تمسک به آموزه‌های دینی، شعار برخی افراطیون را که «نه عزّه، نه لبنان، جانم فدای ایران» بود نقد و مذمت کرد و حافظه تاریخی مردم ایران به یاد دارد که ایشان چگونه این مطلب را برای مردم تبیین کردند. نکته آخر این است که از آقای قرآنتی تجلیل می‌کنیم، چون مرد عمل است. به راستی او با غم و شادی مردم سهیم بوده و همواره در عرصه‌های مختلف برای اسلام، مرجعیت، امام، رهبری و ولایت و نظام اسلامی به عنوان یک سرباز بوده و سر سوزنی در دفاع از این ارزش‌ها کوتاه نیامده است. برادران و خواهران عزیز، آقای قرآنتی یک حجت‌الاسلام استاد محسن قرآنتی به تنهایی نیست؛ امروز آقای قرآنتی یک رسانه است. اعتبار و مرجعیت بیان دارد. در افکار عمومی و در میان جوانان وقتی صحبتی گفته می‌شود، می‌گویند: آقای قرآنتی در تلویزیون گفت! این فصل الخطاب شده است. باید به ارزش آن توجه کنیم. قرآنتی مرد عمل و علم است. سخن را با این نکته تمام می‌کنم که مصداق جناب آقای قرآنتی مصداق معلمی است که دانش آموزی در مدرسه‌ای دچار سرطان شده بود و به خاطر سرطان باید شیمی درمانی انجام می‌داد و پزشکان مجبور شدند موهایش را بترشاند. این دخترچه با ظاهر بسیاری بدی به مدرسه می‌آمد و به ناچار کلاه بر سرش می‌گذاشت. چند روزی توانست به صورت مخفی بیاید، اما دانش‌آموزان متوجه شدند و سر به سرش گذاشتند. این قدر عرصه را بر این دانش‌آموز تنگ کردند که پدر و مادرش بعد از اینکه با اولیای مدرسه صحبت کردند و با دانش‌آموزان، نتیجه‌ای نگرفتند جز اینکه مدرسه فرزندشان را عوض کنند. فردا صبح اتفاقی دیگر افتاد. مدیر مدرسه موهای خودش را تراشید آمد و سر کلاس کلاه بر سرش گذاشت؛ دانش‌آموزان تعجب کردند و بعد کلاه را برداشت. دانش‌آموزان به احترام او ایستادند، برای او کف زدند و او را تشویق کردند و آن دانش‌آموز بر سرشان نشانند؛ قرآنتی این‌گونه مرد عمل بوده است. از خدای بزرگ و تبارک و تعالی برای امثال قرآنتی عزت و حسن عاقبت را مسئلت داریم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



دکتر علی دارابی، معاون وقت سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

شیوایی، فصاحت و بلاغت

و خطیبان و واعظان متعدد و مختلفی که امروزه در رسانه هست، این محبوبیت سیر صعودی داشته باشد. نکته سوم اینکه به نظر من بازخوانی این ویژگی‌ها برای این است که نسل جوان ما، روحانیت عزیز ما، نسل جوان روحانی ما، استادان دانشگاه و عموماً جامعه جوان ما که امروز در دهه چهارم انقلاب وارد شدیم و جابه‌جایی نسل داریم، این سؤال را می‌پرسند که به راستی آقای قرآنتی که از او دارند این قدر سخن می‌گویند، این ویژگی‌ها شخصی است. آیا این ویژگی قدسی و دست‌نیافتنی شده است؟ و در واقع در خود ایشان خلاصه شده است؟ آیا ما امیدوار هستیم که این ویژگی‌ها در میان دیگران تکثیر شود؟ پاسخ این است که ما اگر این ویژگی‌ها و خصایل را مرور کنیم، حتماً می‌توانیم در جامعه امثال آقای قرآنتی‌ها را متعدد داشته باشیم. آقای قرآنتی یک اسلام‌شناس بزرگ و مفسر بزرگ قرآن است. اما زبان آقای قرآنتی... حضرت آیت‌الله استادی اشاره کرده‌اند، زبان امام و زبان انبیاست. به شیوایی، فصاحت و بلاغت سخن می‌گوید و آموزه‌های دینی را به جامعه منتقل می‌کند. افزون بر این، ویژگی‌های شخصیتی... شما در طول این سی و دو سالی که از انقلاب گذشته است، شما در ارتباط با خانواده آقای قرآنتی و این پدیده‌ها که بلایی بر سر بعضی از بزرگان در آورده است، چیزی نشنیده‌اید. هیچ وقت اجازه نداد که دیگران و منسوبانش به جای او سخن بگویند. قرآنتی مراقبت کرد؛ هر جا مسئولیت داشت، در آنجا از اسراف و تبذیر خبری نبود. بیت‌المال در آنجا بیش از هر جا نکوداشت و مراقبت می‌شد. بیش از سی و دو سال مسئولیت‌های کلیدی، این درس‌ها و بازخوانی این درس‌ها امروز برای ما و برای کسانی که می‌بینند و شنوندگان عزیز و نسل جوان و مدیران ما و امثال بنده... بازخوانی این ویژگی‌هاست که جامعیت می‌بخشد به آقای قرآنتی که امروز ما از ایشان تجلیل

بسم‌الله الرحمن الرحیم
توفیق پیدا کرده‌ام در نکوداشت و تجلیل از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا قرآنتی هم حامل تقدیم سلام رئیس محترم سازمان صدا و سیما باشم و هم چند نکته را کوتاه بیان کنم. اجازه بدهید مطالبی را از منظر یک فرد رسانه‌ای با شما در میان بگذارم. بحث اصلی این است که در نظر سنجی‌هایی که در رسانه ملی انجام داده‌ایم، هم در میان خواص و هم توده مردم، جناب آقای قرآنتی فاصله بسیاری از بقیه مبلغان، سخنرانان و گویندگان در رسانه دارند. سؤال این است که رمز ماندگاری جناب آقای قرآنتی چیست؟ به نظر من بازخوانی این موفقیت مهمتر است؛ هر چند تجلیل شخصیت جناب آقای قرآنتی، تجلیل از فضیلت‌ها و نیکی‌های و نکوداشت بزرگان و مفاخر و در واقع بزرگداشت اندیشه و آراست. اجازه بدهید در این فرصت کوتاه به اختصار چند نکته را بیان کنم.
نکته اول این است که قصد قربت برای خدا، اولین و مهمترین و سرانجام و آخر همه توفیقات هست. نیت و اراده‌ای که در آن فقط خدا و خدا موج بزند و پاداش را هم جز از خدا، از کس دیگری مطالبه نکردن؛ واقعاً جناب آقای قرآنتی نماد این بود. آن چیزی را که می‌گفت، عمل می‌کرد و آن چیزی را که عمل می‌کرد، براساس حجت شرعی و عقلی به آن معتقد بود و هیچ وقت از این صراط مستقیم دور نشدند.
نکته دوم، تمسک به قرآن و اهل بیت (ع) است. ایشان خودشان را به یک منبع لایزال و فناپذیری متصل کرده‌اند که از خرمن آن، جامعه را بهره‌مند کردند؛ جوانان فراوان، معلمان، نسل‌های متعدد... به راستی در قاپ تلویزیون هیچ برنامه‌ای را ما بیش از سه دهه نداریم که هر هفته مردم از قاپ تلویزیون این برنامه را ببینند و در نظر سنجی‌ها... این هم واقعاً از الطاف و توجهات الهی است که در میان سخنوران و سخنگویان



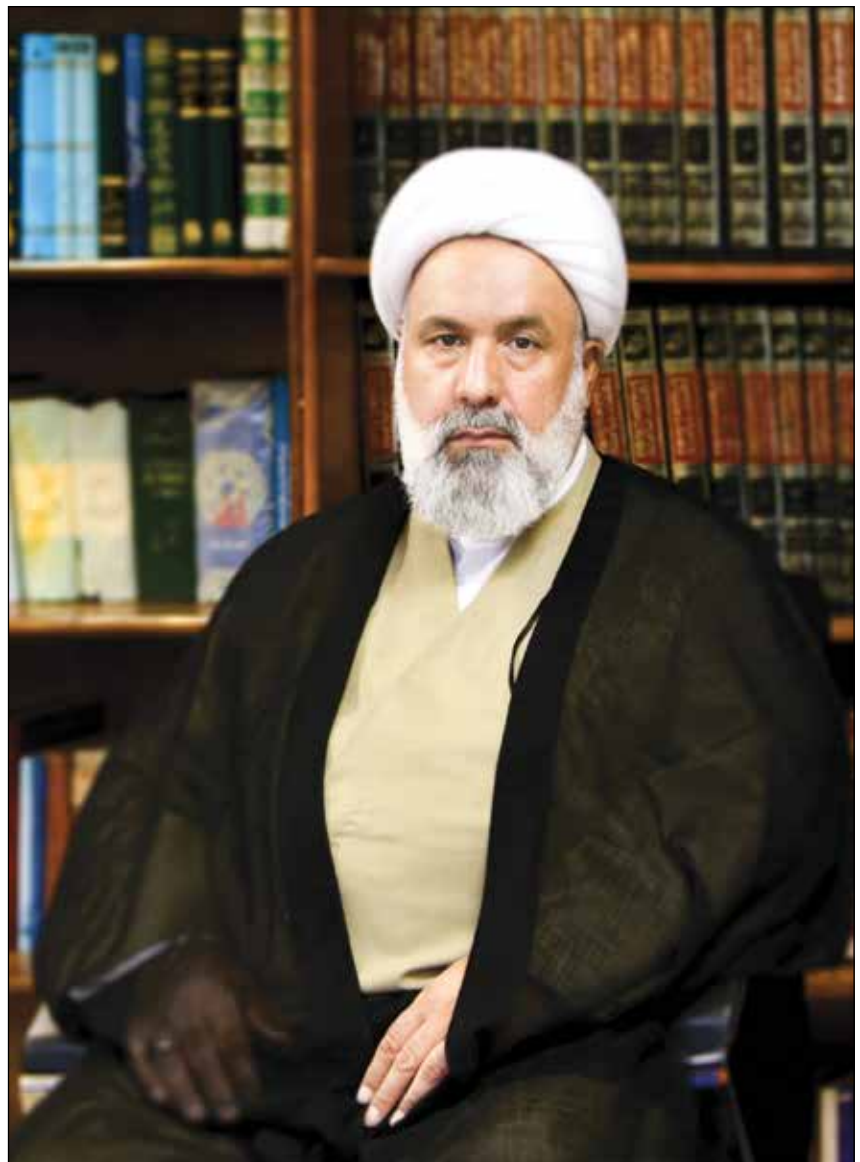
برای بچه‌ها چه برنامه‌هایی را در مسجد برگزار می‌کنید که این‌طور جذب شده‌اند؟ شما چه رفتاری با بچه‌ها دارید؟ مسجد جامع سیدالسااجدین دو قشر مخاطب دارد، ریش‌سفیدان که مخاطب سنتی مسجد هستند و تعداد بسیار زیاد بچه‌ها که تعجب‌آور است. روایت داریم که «أَتَمَّا نُصِبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ» طبیعتاً در مساجد باید قرائت قرآن، آموزش معارف قرآن و تفسیر قرآن وجود داشته باشد که بحمدالله چنین است و مؤمنان بهره می‌برند. آنچه ما توانسته‌ایم در این مسجد محور قرار بدهیم، مفاهیم قرآنی است که بتوانیم خود را به اخلاق قرآن متخلق کنیم. همیشه در صحبت با دوستان فرهنگی، علما و روحانیون می‌گویم که جوانانی که امروز با آنها در ارتباط هستیم، از ما فلسفه نمی‌خواهند! منطق نمی‌خواهند! ما را می‌خواهند! من را می‌بینند؛ جوان و نوجوان وقتی وارد مسجد می‌شود، چشمش به صورت امام جماعت می‌افتد. نگاه امام جماعت به جوان تأثیرگذار است. اگر بتوانم خود را در یک سطح پایینی به او نشان بدهم، او جذب خواهد شد.

به چه معنا؟

یعنی از آن جایگاهی که بعضی برای خودشان تعریف می‌کنند و شأنی برای خود قائل هستند باید تنزل پیدا کرد. من با شأن علما و بزرگان مخالف نیستم، اما دو خط موازی هیچ‌گاه به هم نمی‌رسند، مگر اینکه یکی از آنها خود را بشکند. جوان ما پر از انرژی و غرور است. آمده در کنار نمازگزار بزرگتر و محاسن سفید در مسجد! اینجا یکی باید بشکند تا این‌ها به هم برسند و با هم ارتباط برقرار کنند. اولین کسی که باید خودش را بشکند، امام جماعت است. اگر امام جماعت برای خودش شأن قائل شد، نه تنها این دو خط به هم نمی‌رسند، بلکه حصار ایجاد می‌شود که هیچ‌گاه نمی‌شود آنها را برداشت. امام جماعت باید خود را خادم مردم مخصوصاً جوانان و نوجوانان بداند. نوجوان که وارد مسجد می‌شود، وقتی تبسم را در چهره امام جماعت می‌بیند، جذب می‌شود. لازم نیست برای او استدلال و برهان اقامه کنید. اصلاً نمی‌خواهد با او صحبت کنید. کافی است با محبت به استقبال او بروید. نه حدیث لازم است برای او بخوانید و نه قرآن.

کما اینکه سیره تبلیغی پیامبر(ص) هم چنین بود. دعوت بر مبنای حسن خلق نه استدلال.

قرآن به صراحت می‌گوید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی معراجی

اعتکاف لبخندهای شکسته

کار تقریب ادیان به اینجا رسید که مسجدها کم‌کم شبیه کلیسا شدند. پر از پیرمردهایی که چند دقیقه قبل از اذان، عصازنان برای رزرو صندلی خود را به مسجد می‌رسانند. می‌گفتند روزی پیامبر به سجده رفت و کودکی روی او نشست. سجده را طولانی کرد که کودک بازی کند. انگار امروز کسی حوصله ندارد. خسته از سی سال کار و کلافه از اخبار و پارک‌نشینی برای عمران خانه آخرت به مسجد آمده‌اند؛ به فرزندانشان خود می‌گویند حوصله نوه‌ها را نداریم چه رسد به باقی بچه‌ها. مسجدی که روزی از حکومت پیامبر بود و روزی هسته‌های انقلاب اسلامی در آن شکل گرفت، امروز ساکت و آرام است. در تابستان صدای پنکه سقفی می‌آید و در زمستان صدای تکان خوردن فرش‌هایی که جای پرده دم در نصب شده است. شاید بعد از نماز صدای استکان‌های چیده‌شده جای در نعلبکی و سینی را هم بشنوید و صد البته صدای هورت کشیدن را، دندان که در دهان نباشد انگار اسباب و اثاثیه خانه را جمع کرده باشی، صدا می‌پیچد. خیلی گوش تیز کردم و چشم چرخاندم، نه صدای بچه‌ای را شنیدم نه سری که سفید نباشد. شیخ گفت مسجد از نگاه امام آغاز می‌شود. لبخند باید همیشه در چهره او معتکف باشد. باید خود را آن قدر بشکند تا هم‌قد بچه‌ها شود. وقتی صدای اذان در های و هوی بچه‌ها گم می‌شود که لبخند در چهره امامی خودشکسته معتکف باشد.



تأثیر می‌گذارد؛ حتی اگر هیچ کاری نکنید! صرف وقوف در مسجد بر روح و روان آدمی اثر می‌گذارد. اگر صوت قرآن، صدای اذان و قرائت نماز را بشنود و سحر بیدار شود و آن موقع در مسجد باشد، تأثیر مضاعف می‌گذارد.

وقتی از آموزش قرآن به بچه‌ها صحبت می‌کنیم، به چه معنی است؟

روخوانی گام نخست در آموزش قرآن است. بعد از آن حفظ است، آن‌هم برای کسانی که علاقه و حافظه خوبی دارند. همچنین قرائت و صوت. در کنار اینها مفاهیم قرآن، روایت می‌فرماید نگاه کردن به مصحف عبادت است. چرا می‌گویند همه چیز را نگاه نکنید؟ در مساجد و حرم اهل بیت کتیبه‌هایی هست که روی آنها آیات قرآن، ادعیه قرآنی و احادیث نوشته شده‌اند؛ این نقوش اثرگذارند. وقتی یک نوجوان هر روز به قرآن نگاه کند، در روح و روان او اثر می‌گذارد، حتی اگر برای او تفسیر نکنید. قرآن نور است! خدا نور است. کلامش هم نور است. چرا در صدر اسلام مشرکان اجازه نمی‌دادند کسی صدای قرائت قرآن را بشنود؟ چون وقتی صدای قرآن را می‌شنیدند متأثر می‌شدند. اگر بچه‌های ما با قرآن مانوس شوند، پیام قرآن را هم دریافت می‌کنند.

می‌فرمایید تربیت قرآنی کار پیچیده‌ای نیست؟ کافی است بچه‌ها را در معرض قرآن قرار دهیم؟

احسن. بگذارید برای شما خاطره‌ای بگویم از ماه رمضان امسال که حتی برای من که سی سال است با جوانان و نوجوان کار می‌کنم بسیار جالب بود. هر سال برنامه داشتیم که عصرها قبل از اذان مغرب، یک ساعت قرآن بخوانیم. یک جزء قرآن می‌خواندیم. بنده هم به سبب آقای قرائتی تفسیر یک مبحث قرآنی را پای تخته مطرح می‌کردم. امسال به پیشنهاد فرمانده پایگاه، قرار گذاشتیم که هرکدام از بچه‌ها یک صفحه قرآن بخوانند، روز قبل تمرین کنند و روز بعد بخوانند. باورپذیر نیست! یک ماه تمام نوجوانان ما یک ساعت پای رحل قرآن می‌نشستند؛ همه متعجب بودند! می‌گفتند همین بچه‌هایی که مسجد را روی سرشان می‌گذارند چطور در یک دوره ختم قرآن و تفسیر بی‌صدا و آرام نشسته بودند و گوش می‌کردند. یکی از طلبه‌های ستاد تفسیر آقای قرائتی از قم می‌آمدند و تفسیر می‌گفتند. قرآن تأثیر خودش را می‌گذارد.

بچه‌هایی که مسجدی می‌شوند از خانواده‌های غیرمذهبی هم هستند؟ نخیر، از تمام خانواده‌ها هستند. البته ما همه را مذهبی می‌دانیم. معتقدم همه مردم ما مذهبی هستند. ممکن است بعضی به حسب

میز پینگ‌پنگ نیست. بعضی خیال می‌کنند برای اینکه جوان‌ها را به مسجد جذب کنیم، وسایل سرگرمی فراهم کنیم؛ راه جذب جوان‌ها تصرف دل جوان است. دل بچه‌ها رقیق است. به سرعت می‌توان با آنها ارتباط برقرار کرد. از نکاتی که در بحث تربیت بسیار اهمیت دارد ندیدن است.

ندیدن؟

بله ندیدن. چیزهایی که از مقابل چشمان می‌گذرند. نشیدن شلوغ‌بازی‌ها، دادزدن‌ها، ندیدن دوییدن بچه در مسجد، این چیزها را نباید دید. آن قدر نباید دید که بچه در مسجد بماند. نمازگزاران در اوایل حضور رفتارم با بچه‌ها را تحمل نمی‌کردند. آن‌ها را جمع کردم و یک مثال زدم. گفتم اگر کسی به شما بگوید در این خیابان دو گرگ گرسنه پرسه می‌زد؛ اجازه می‌دهید این بچه‌ها از مسجد بیرون بروند؟ ای مؤمنان، گرگ‌های درنده دهان باز کرده‌اند که این بچه‌ها بدرند. تحمل کنید که جای دیگری نروند. بحمدالله مؤمنان فهیم مسجد همگی همراه شدند. مسجد محل عبادت است؛ اقتضای عبادت هم سکوت و آرامش است. حضور جوان و نوجوان همراه با نشاط و شلوغی است. اینجا تضاد پدید می‌آید. یکی سکوت می‌خواهد و دیگری شلوغی و شور و نشاط. جمع بین این دو کار دشواری است.

چه باید کرد؟

باید هم به جوان بگوییم اینجا مسجد است و با زمین تفاوت دارد؛ هم به بزرگترها بگوییم که اگر جوان و نوجوان از مسجد بیرون برود، به جاهایی می‌رود که در آینده همه ما چوبش را می‌خوریم.

بچه‌ها در چه رده سنی هستند؟ از سه‌ساله تا دانشگاهی.

چطور جذب می‌شوند؟

یکی از راه‌ها حضور در مدارس است. روش دیگر فرستادن مربی مسجد به مدرسه است. یکی دو سال در مدارس کار می‌کنند بعد بچه‌ها را به مسجد سوق می‌دهند. یکی از ابزار جذب، اردو است؛ چه اردوهای زیارتی و سیاحتی و چه اردوی درون خود مسجد، از ظهر پنجشنبه تا ظهر جمعه. وقتی نوجوان ساعتی را در مسجد حضور پیدا می‌کند، با اهل مسجد یک خانواده می‌شود. امام جماعت را همیشه در لباس روحانیت نمی‌بینند. خوابیدن و غذا خوردن او را هم می‌بینند؛ دیگر فاصله‌ای حس نمی‌کنند. این روش بسیار مؤثر است. از طرف دیگر روایت داریم کسی که وارد مسجد می‌شود زائر خداست و بر خدا لازم است که از زائرش پذیرایی کند. حضور در این فضای معنوی بر روح و روان جوان و نوجوان

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹)؛ اگر این حسن خلق را نداشتی، همه از دور تو پراکنده می‌شدند. آنچه موجب جذب است، حسن خلق است. گاهی به من خرده می‌گیرند که چرا خودت را این قدر پایین می‌آوری؟ چرا با بچه‌های می‌نشینی؟ چرا با آن‌ها غذا می‌خوری و شوخی می‌کنی؟ در مسجد طوری رفتار کرده‌ام که اگر حضور بچه‌ها برای نمازگزار خوشایند نباشد، به خودش اجازه ندهد با آن بچه برخوردی کند؛ همه می‌دانند بچه یک حامی سرسخت دارد که امام جماعت است. البته ظرفیت بچه‌ها متفاوت است. بعضی بچه‌ها مسائلی را رعایت نمی‌کنند که طبیعی است. نباید انتظاری که از یک پیرمرد هشتادساله دارید از یک بچه هشت‌ساله داشته باشید. باید با تبسم و روی خوش برخورد کنید. اگر می‌خواهیم به بچه‌ها تذکری بدهیم، باید با برخورد خوب باشد. اول باید محبوبیت ایجاد شود و بعد مقبولیت. نمی‌توانیم خود را به زور مقبول دیگران کنیم. اگر محبوب شدیم، مقبول می‌شویم. آنجاست که اگر گفتیم بچه‌ها وقت سخنرانی صحبت نکنید، می‌گویند چشم! چون دوستان دارند. تربیت در خانواده هم همین‌طور است. پدر و مادر باید محبوب فرزندان باشند. دقت کنید صحبت درباره تربیت است نه آموزش؛ مسجد محل تربیت است نه آموزش. اولین عامل تأثیرگذار در تربیت، محبوبیت مربی برای متری است.

به یاد جمله‌ای از امام افتادم. باید بر دل‌ها حکومت کرد، وگرنه حکومت بر جسم‌ها کاری ندارد.

حضرت آقا سال ۱۳۹۵ در جمع ائمه جمعه استان تهران فرمودند: «جاذبه برای جوان برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند، گذاشتن

همیشه در صحبت با دوستان فرهنگی،
علما و روحانیون
می‌گویم که جوانانی که امروز
با آنها در ارتباط هستیم،
از ما فلسفه نمی‌خواهند!
منطق نمی‌خواهند!
ما را می‌خواهند؛ من را می‌بینند؛
جوان و نوجوان وقتی وارد
مسجد می‌شود، چشمش به صورت
امام جماعت می‌افتد.
نگاه امام جماعت به جوان
تأثیرگذار است.
اگر بتوانم خود را در یک سطح پایینی
به او نشان بدهم،
او جذب خواهد شد



ظاهر بعضی مسائل را رعایت نکنند. مخاطبان ما از تمام خانواده‌ها هستند. بچه‌هایی داریم که ممکن است خانواده‌شان اهل نماز نباشند، ولی بچه‌ها مسجدی‌اند. خانواده را هم تحت تأثیر قرار می‌دهند. در خصوص ظواهر به مؤمنین و اهل مسجد بسیار توصیه می‌کنیم، مخصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان و ماه محرم، یک شب پیش از این ایام می‌گوییم که ما در این ماه مهمان‌هایی داریم که ممکن است از کل سال فقط این روزها به مسجد بیایند. باید با رفتار و اخلاق و صمیمیت آن‌ها را جذب کنیم.

پیش از انقلاب بسیاری از طلبه‌ها مثل آقایان قرائتی، راستگو، مشکینی، بهشتی، باهنر و بسیاری دیگر از بزرگان برای ارتباط با نسل نوجوان و جوان، دانش‌آموزان و دانشجویان دغدغه داشتند. حس می‌کنم بعد از انقلاب همه خیال کردند که کار تمام شده است. انقلاب اسلامی با استفاده از رادیو و تلویزیون، زنگ پرورشی، کلاس عقیدتی - سیاسی و... کار تربیت را برعهده دارد و تکلیفی برعهده عموم مؤمنان نیست. نتیجه این تلقی هم اوضاعی که امروز آن را تجربه می‌کنیم.

کاملاً درست است. امام فرموده‌اند: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند. این طور نباشد که خیال کنیم حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است.» مساجد کانون تربیت انسان

هستند! کتاب آسمانی، پیامبران و ائمه همه برای تربیت انسان آمده‌اند. ما از مساجد غافل شده‌ایم. همین‌طور که گفتید به کجا و کجا و کجا دلخوش شدیم.

چندین سال پیش اگر خانواده برای ایام تابستان دنبال کلاس و برنامه‌های می‌گشت، گزینه‌های معدودی داشت که مسجد یکی از آن‌ها و شاید مهمترین آن‌ها بود. اما امروز رقیب‌های جدیدی را برای مسجد تراشیده شده‌اند. الان باید چه کنیم؟

باید به مساجد برگردیم. فرهنگسراها، خانه‌های محلات و دیگر مراکز فرهنگی مشابه مقابل مسجد هستند.

مکمل نیستند و در تقابل‌اند؟

با این شرایط نمی‌توانند مکمل باشند، مگر اینکه در اختیار مسجد قرار بگیرند. خانه‌های محلات در زمان شهرداری آقای قالیباف ایجاد شدند. در جلسه همین نکته را به خود ایشان گفتم؛ پاسخ دادند که همه مردم به مسجد نمی‌آیند. ما خانه‌های محلات را در بچه‌های به سوی محراب قرار دادیم تا آرام‌آرام جذب مسجد شوند. شاید نیتشان همین بود که گفتند، اما آنچه در عمل اتفاق افتاد این نبود! در بسیاری از خانه‌های محلات آموزش رقص داریم. کجای رقص در بچه‌های به محراب است؟ اگر بخواهیم جوان را جذب کنیم، باید تمام فعالیت‌های فرهنگی را به مسجد بیاوریم. کاش به جای خانه‌های محلات، امکانات فیزیکی مساجد تقویت می‌شدند یا ساختمانی در کنار مسجد به عنوان کانون فرهنگی ساخته می‌شد.

باور دارید که وضع فرهنگی موجود قابل بهبود است؟

قطعاً. اگر ائمه جماعات به تکالیف خود در محلات عمل کنند و فقط امام مسجد نباشند و به فکر محله باشند، حتماً می‌شود. ائمه جماعات نباید در مسجد بمانند، بلکه باید به محله بروند. باید با مردم ارتباط برقرار کنند. این کار به مقدماتی نیاز دارد که باید از سوی عده دیگری فراهم شود که نمی‌شود.

شاید آقای قرائتی اولین روحانی‌ای باشند که وقتی صحبت از ارتباط با نسل جدید در میان باشد، نامشان به ذهن همه خطور می‌کند. ارزیابی شما از کارنامه کاری و تبلیغی ایشان چیست؟
جناب آقای قرائتی بر گردن ما حق استادی دارند. بعضی از توفیق لطف خداست که به هر کسی داده نمی‌شود. سبک کاری آقای قرائتی منحصر به فرد است. مقطعی در امور مساجد برنامه‌ریزی شد که ائمه جماعات بیست نفر بیست نفر با

اگر کسی به شما بگوید
در این خیابان دو گرگ گرسنه
پرسه می‌زد؛ اجازه می‌دهید
این بچه‌ها از مسجد بیرون بروند؟
ای مؤمنان، گرگ‌های درنده
دهان باز کرده‌اند که این بچه‌ها را بدرند.
تحمل کنید که جای دیگری نروند.
بحمدالله مؤمنان فهیم مسجد
همگی همراه شدند.
مسجد محل عبادت است؛
اقتضای عبادت هم سکوت و آرامش است.
حضور جوان و نوجوان همراه با
نشاط و شلوغی است.
اینجا تضاد پدید می‌آید.
جمع بین این دو کار دشواری است

ایشان جلسه بگذارند تا آقای قرائتی بعضی را انتخاب کنند که در سبک ایشان کار کنند. گمان نمی‌کنم کسی توانسته باشد مثل ایشان شود، چون سبک آقای قرائتی منحصر به فرد است و کار ایشان مبتنی بر قرآن و تأثیرگذار است، حتی در شرایط کنونی، اما باید نوآوری داشته باشیم. حتماً لازم نیست امروز سبک کار پنجاه سال پیش را پیاده کنیم؛ ما باید عناصر اصلی را احصا کنیم و به کار بگیریم. ابتدا بر قرآن، مردمی بودن، خودشناسی و پرهیز از غرور؛ آقای قرائتی می‌گوید من یک طلبه هستم؛ بعضی آقایون الان دانلود سخنرانی‌شان را پولی کرده‌اند ولی آقای قرائتی فایل کتابش را رایگان در اختیار دیگران قرار می‌دهد. این عناصر در تبلیغ مؤثر است. محور کار ایشان قرآن است.

چندین سال به سبک ایشان در ماه‌های رمضان تفسیر قرآن گفته‌ام؛ برای مخاطب بسیار شیرین و جذاب است؛ البته اصلاً نمی‌توانم مثل ایشان باشم. توفیق داشتیم که ایشان را برای ضبط برنامه‌های قرآن زیاد به مسجدمان دعوت می‌کردیم. علاقه مردم و جوانان را به ایشان می‌دیدیم. این علاقه به خاطر قرآن است.

در کار طلبگی و تبلیغ الگوی شما چه کسی بود؟

از افراد مختلفی الگوبرداری کرده‌ام. مدتی خدمت مرحوم آیت‌الله مجتهدی تهرانی بودم و در جلسات اخلاق ایشان شرکت می‌کردیم. آقای مجتهدی می‌گفتند می‌دانید چرا مرا دوست دارند؟ چون کم و مختصر حرف می‌زنم. نصایح ایشان به طالع بسیار تأثیرگذار بود. همچنین در جلسات اخلاق مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی در خیابان ایران شرکت می‌کردم. آقای قرائتی هم در سبک تبلیغ، ارائه و دلسوزی برای نسل جوان محل توجه بودند.



دیدگاه

اسلام و اقتصاد

اسلام علاوه بر آنکه اموال نامشروع را از سرمایه‌داران می‌گیرد و به صاحبان آن می‌دهد، به محرومان نیز خطاب کرده، می‌فرماید: تواضع و فروتنی در برابر سرمایه دار ممنوع است و هر کس به خاطر مال در برابر کسی تواضع کند یک سوّم دینش نابود می‌شود. هر کس به پولداری به خاطر پولش، با گرمی و احترام سلام کند، خدا در قیامت بر او غضب خواهد کرد. هرگز کسی را به خاطر داشتن مال، امتیازی ندهید. نباید بر سر سفره‌ای بنشینید که در آن تنها افراد مرفّه نشسته‌اند. چنانکه امام رضا علیه السلام با بردگان بر سر یک سفره غذا می‌خورد و حضرت سلیمان با آن همه عظمت، با مساکین زندگی می‌کرد و امام علی علیه السلام روی خاک می‌نشست. ثانیاً: اگر سرمایه‌داران، دین را به وجود آورده باشند، نباید انبیا، فقرا را در برابر سرمایه‌داران زورگو بشوراندند و به قیام وادارند.

ثالثاً: دین، سرمایه‌داری را محدود و بسپاری از منابع درآمد را ممنوع می‌کند، رشوه، کم فروشی، گران فروشی، ربا، کلاه برداری و دزدی به شدت در دین مردود است. بدیهی است که هیچ‌گاه یک سرمایه‌دار، طرفدار پیدایش دینی نیست که او را از ثروت اندوزی باز می‌دارد و به بهانه‌های مختلف جیب او را به نفع فقرا خالی می‌کند و حتی گاهی اموال او را مصادره نماید.

توجیه دیگر مادی‌گراها این است که دین ساخته خود فقر است. فقرا، دین را برای آرامش خود ساختند. آنها گفتند: اگر دنیا نداریم، مهم نیست در عوض آخرت داریم و آخرت بهتر است. به جای اینکه برویم دنبال کار و بازار، می‌رویم دنبال مسجد و عبادت.

این تحلیل هم اشتباه و مغرضانه است. کجای دین طرفدار تنبلی و بی‌تحرکی است؟ از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند: چه چیزی بار شتر است. فرمود: صد هزار درخت خرما. تعجب کردند، بعد متوجه شدند که صد هزار هسته خرما بار شتر است. تفکر امیرمؤمنان این‌گونه است که از هر هسته خرما باید در اندیشه تولید یک درخت خرما بود. آن حضرت چه مقدار نخلستان ایجاد نمود و قنات آب احداث کرد! پیامبران الهی یا کشاورز بودند یا دامدار و یا نجار و خیاط.



آیت‌الله رضا استادی

ختمه مسک

را علی(ع) دارد. بهترین مکان مسجد الحرام است و بهترین مکان مسجد کعبه است. علی(ع) در کعبه به دنیا آمد و برای هیچ کس، قبل از او و بعد از او، این فضیلت واقع نشد.

آقای قرآنتی عمر بابرکتی دارد و در همه برنامه‌هایی که پیگیری کرده موفق بوده است. تاکنون شاید پنج هزار سخنرانی با مستمع فراوان داشته که فکر نمی‌کنم برای هیچ روحانی‌ای این توفیق پیش آمده باشد.

سوادآموزی، نماز، زکات، امام زمان(ع)

در این چهار برنامه هم بسیار موفق بوده است و مبالغه نیست اگر گفته شود: جعله الله مبارکاً.

تالیفات فراوان با تیراژ بسیار زیاد و مطالب قابل فهم برای همه به خصوص تفسیر قرآن که اگر این توفیق را داشته باشد که تفسیر قرآن را به پایان برساند و دوره آن تکمیل شود، اثری ماندگار از او خواهد بود. ما روحانیون همه به حال وی غبطه می‌خوریم و از خدا طلب توفیق می‌کنیم.

گویا دعای خیری پشت سر او باشد و نیز اخلاص و احساس مسئولیت و سادگی و بی‌دعایی او می‌تواند موجب توفیق و محبوب‌القلوب شدن وی شود.

اگر مطالب آقای قرآنتی از درس و بحث و مطالعه و یادداشت باشد، اما بیان او فکر نمی‌کنم اکتسابی باشد.

آقای قرآنتی مجموعه‌ای است که (بدون مبالغه) در این دوره‌ای که ما هستیم و دیده‌ایم، در کار خود نظیر ندارد.

آماده شدن کتاب حدیث منبر برای چاپ مصادف شد با سالروز ولادت امیرالمؤمنین(ع) سیزدهم رجب برابر با ۲۸ مرداد ۱۳۸۴ و در این روز برنامه‌ای از حجّت‌الاسلام و المسلمین قرآنتی در سیمای جمهوری اسلامی پخش شد که شامل نکاتی در مورد آن حضرت بود. به سبب علاقه‌ای که به این روحانی بسیار موفق دارم، خواستم که برخی از آن نکات را پایان‌بخش این کتاب قرار دهم تا به آن عزیز عرض اراداتی کرده باشم.

۱. اینکه علی(ع) در کعبه به دنیا آمد شاید برای این باشد که هر که به کعبه توجه کند، به علی(ع) هم توجه داشته باشد.

۲. اینکه تولد آن حضرت در سیزده رجب است، بهترین گواه بر خرافاتی بودن اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده است.

۳. برخی نادانان می‌گویند چون حضرت علی(ع) در ده سالگی ایمان آوردند، نباید او را اولین ایمان‌آوردنده به رسول الله(ص) دانست، زیرا ایمان در زمان کودکی به حساب نمی‌آید. پاسخ این است که قرآن پیامبری کودک را در مورد حضرت عیسی(ع) پذیرفته است. آیا پیامبری مهمتر است یا ایمان آوردن به پیامبر؟

۴. معمولاً با گواهی دو شاهد حق خود را می‌گیرند، امام علی(ع) با داشتن ده‌ها هزار شاهد برای داستان روز غدیر خم، حقیقت غصب شد.

۵. شهادت آن حضرت در بهترین ماه، بهترین شب، بهترین عمل، بهترین حال واقع شد. در ماه رمضان، شب قدر، حین نماز و در حال سجده و اصولاً همه بهترین‌ها



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا ارباب سلیمانی

چهره به چهره تا ملاقات خداوند

سال‌ها سال قبل از آنکه خط اختراع شود؛ بعد از اولین فراق، بشریت خاطره را کشف کرد. دیدنی که کار چشم نبود، گرمای آغوشی که پر از سردی دوری بود. رنجی را یافت به لذت خارانیدن یک زخم مرهم‌ناپذیر. می‌خواست حرف دلی گرم را به کاغذی سرد بسپارد، خط را آفرید؛ در یک ظهر سوزان تابستانی یخ را کشف کرد. برخلاف بازار چا‌پارها، هیچ کاغذی از کلمات گرم نشد. پنداشت شاید کار در گلو مانده باشد، اینبار صدای گرم به سیم‌های سرد تلفن سپرد؛ همان شد. حتی پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها نتوانستند هرم نفس و ذوق نگاه را منتقل کنند. گفت‌وگوی نفس به نفس، چهره به چهره و چشم در چشم هیچ‌گاه بدیل نیافت. شیخ کاشانی سال‌ها آرزو داشت تا به جای یک جلسه در اتاق یک خانه بتواند برای تمام بچه‌ها حرف بزند. بعد از جدال با قطب‌زاده، اولین برنامه‌اش را در تلویزیون اجرا کرد. به خانه که رسید، تلفن زنگ خورد. صدایی بهشتی گفت: «خسته نباشید، دست مریزاد؛ مبادا جلسات حضوری را تعطیل کنید، هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد، حتی تلویزیون».

همین شوخی من را جلو انداختند. البته بعد از نماز برای بچه‌های پادگان صحبت‌های خیلی شیرینی داشتند که در برنامه‌های رزمی به بچه‌ها روحیه می‌داد. ارتباط ما با آقای قرائتی، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، در جبهه‌های دفاع مقدس و همین‌طور بعد از جنگ همواره ادامه داشت. در سال ۱۳۷۶ نماینده مقام معظم رهبری در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان شدم و سه سال آنجا بودم. چون کار ما دانش‌آموزی بود ارتباطمان با حاج آقا بیشتر شد حتی بعضی از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن در اردوهای دانش‌آموزی اتحادیه ضبط می‌شد. بعد از اتحادیه به مجمع جهانی اهل بیت رفتیم. مسئولیتیم در مجمع، مدیرکل جذب و هدایت مبلغان به خارج از کشور بود. طلائی که تحصیلاتشان تمام می‌شد و آماده اعزام به کشورهای خودشان بودند در دفتر ما توجیه می‌شدند که چه نوع برنامه‌هایی را در تبلیغ دنبال کنند یا اگر احیاناً علاقه دارند که

این گفت‌وگو برای یافتن پاسخ یک سؤال است؛ ستاد تبلیغ چهره به چهره چیست؟ سال اول دبیرستان بودم که به توصیه یکی از اساتید در کلاس‌های آقای قرائتی شرکت کردم. بعد از انقلاب به خاطر انقلاب فرهنگی تا سال ۱۳۶۲ دانشگاه‌ها تعطیل بودند؛ به سربازی رفتم. وقتی که جنگ آغاز شد، در تقسیمات نظامی به لشکر پیروز ۷۷ خراسان پیوستم و برای شکست حصر آبادان به مناطق عملیاتی اعزام شدم. در دوران جبهه و جنگ آقای قرائتی را گاهی در جبهه می‌دیدم. خاطرتم هست در پادگان محمد رسول‌الله سندانج مسئول عقیدتی - سیاسی بودم که آقای قرائتی یک شب سرزده آمدند. به من گفتند شما اینجا امام جماعت هستید، نماز را هم خودتان اقامه کنید. گفتم شما استاد ما هستید، شما اقامه کنید. رو کردند به جمعیت و گفتند ای جماعت شما قضاوت کنید، آقای سلیمانی امام راتب است و من امام مرتوب. چه کسی تقدم دارد؟ با

ارتباطی با ایران داشته باشند خط ارتباطی به آنها معرفی می‌شد تا از طریق مجمع جهانی اهل بیت و دفاترش در کشورهای مختلف بتوانند این کار را انجام بدهند. یک روز آقای قرائتی با آقای دکتر ولایتی، دبیرکل مجمع، قرار ملاقات داشتند. من را در آسانسور دیدند. گفتند اینجا چه کار می‌کنی؟ در همان آسانسور گفتند اینجا را رها کن و بیستاد اقامه نماز. به ایشان عرض کردم اینجا کارهای زیادی دارم. چند همکار دارم. کارهایی را آغاز کرده‌ام. حاج آقا گفتند الان می‌روم با آقای ولایتی صحبت می‌کنم. آقای دکتر ولایتی خیلی مقاومت کردند و حدود دو ماه آقای قرائتی پیگیر بودند و آقای ولایتی درخواست ایشان را رد می‌کردند تا اینکه آقای محمدی گلیاگانکی از دفتر مقام معظم رهبری با آقای ولایتی تماس گرفتند و وساطت کردند که بنده شش ماه به ستاد اقامه نماز بروم.

غیر از تحصیلات رایج حوزوی، در دو حوزه تفسیر و ادیان در مؤسسه مرحوم مصباح چند سالی مشغول به تحصیل بودم. همین امر موجب می‌شد که آقای ولایتی نخواهد از مجمع جهانی اهل بیت بروم و آقای قرائتی بخواهد که به ستاد اقامه نماز بروم. در نهایت آقای ولایتی پذیرفت که من شش ماه به ستاد بروم. این شش ماه، هشت سال طول کشید. هشت سال معاون آقای قرائتی در ستاد نماز بودم. کار ما هم این بود که بینیم دستگاه‌های مختلف در حوزه نماز می‌توانند چه کاری کنند. امروز تقریباً ۶۳ نهاد و دستگاه با ستاد تفاهنامه دارند که ریل‌گذاری آنها از همان زمان آغاز شد.

از زمانی که دولت نهم رأی اعتماد گرفت و آقای صفارهرندی وزیر ارشاد شدند، یعنی سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۵ آقای صفارهرندی با حاج آقا تماس می‌گرفتند و درخواست داشتند که من به وزارت ارشاد بروم. حاج آقا هم نمی‌پذیرفتند. تا اینکه کسی به آقای صفارهرندی گفت به آقای قرائتی بگویید استخاره کنند. بعد هم بگویید مسجد که از نماز جدا نیست. شما ایشان را برای نماز می‌خواهید. ما هم می‌خواهیم ایشان در کانون مساجد، مسجدها را رونق بدهند.

با آقای قرائتی مشغول کار تفسیر بودیم که آقای صفارهرندی تماس گرفتند. حاج آقا قرآن خواستند و استخاره کردند؛ این آیه آمد: «وَ اَنَا اُخْتُرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (طه/۱۳). حاج آقا گفتند من بیعتم را از آقای سلیمانی برداشتم. اگر می‌خواهند خودشان بیایند. می‌ترسم صد عن سبیل الله بکنم، شاید آنجا موفق‌تر باشند، حالا که استخاره خوب آمد من مانع نمی‌شوم. تصمیم با خودشان است. یک‌ربع از آن تماس تلفنی نگذشته بود که حکم انتصاب من برای دفتر آقای قرائتی ارسال شد. البته حاج آقا با آقای صفارهرندی یک شرط گذاشتند. گفتند به شرطی اجازه می‌دهم ایشان بیایند که طرح



ریاست جمهوری شود. تحرکاتی که الان دارد برای امور تربیتی نیست، کار انتخاباتی است که اتفاقاً همین‌طور هم شد و آن آقا کاندیدا شد. خلاصه هر کسی را که حاج آقا پیشنهاد دادند، آقا رد کردند؛ آقا می‌فرمایند این کار آن قدر مهم است که باید از فعالیت‌های دیگران کم کنید و به این امر بپردازید؛ این اتفاق جمعه شب رخ داد. شنبه صبح که حاج آقا به ستاد اقامه نماز آمدند ما را صدا و ماجرا را نقل کردند. گفتند آن قدر نکات آقا مهم بود، بعد از خداحافظی با ایشان در همان اندرونی نشستیم و مطالب ایشان را یادداشت کردم؛ شما به سرعت تعدادی از افراد محض را جمع کنید و جلسه‌ای تشکیل دهید. حدود سی نفر از دانشگاه و حوزه را دعوت کردیم و جلسه اول با حضور آقای قرآنی برگزار شد. دوستان به ایشان گفتند شما که وقت نمی‌کنید به‌طور متمرکز روی این کار وقت بگذارید. خدمت آقا هم که گفته‌اید، در نهایت بعد از گفت‌وگو و رأی‌گیری دوستان، این بار روی دوش من افتاد. از آن سال این مأموریت به من سپرده شد و تا الان هم ادامه دارد.

برای شروع کار، یک هسته مرکزی تشکیل دادیم و خدمت آقای مهدوی کنی رفتیم؛ ایشان دانشگاه امام صادق را مهیا کردند و حدود سیصد نفر از فارغ‌التحصیلان آن دانشگاه را به جلسه‌ای دعوت کردند. آقای قرآنی به مدت یک هفته شیوه‌های ارتباط‌گیری با نسل جوان و راه‌اندازی جلسات محلی را مطرح کردند. تعدادی ثبت‌نام کردند و کار شروع شد. بعد از دانشگاه امام صادق، به سراغ آقای ری شهری و دانشگاه دانشگاه قرآن و حدیث رفتیم؛ آنجا هم دوره‌هایی را طراحی کردیم که بعضی از آن‌ها را حاج آقا رفتند. بعضی را من و دیگر دوستان. به سراغ دانشگاه امام حسین رفتیم. به سراغ حوزه علمیه قم رفتیم و برای هزار طلبه دوره گذاشتیم. حدود پنج سال طول کشید تا کارهای اولیه انجام شد. دفتری در ستاد اقامه نماز قم با عنوان تبلیغ چهره به چهره باز شد که در آن طلبه‌های علاقه‌مند را ثبت‌نام می‌کردیم. پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها حاج آقا به آن‌ها تدریس می‌کردند. کار چهره به چهره به‌طور آزمایشی در طول پنج سال پیش رفت؛ سال ۱۳۸۵ که من به وزارت ارشاد آمدم و به ستاد کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد رفتم، تبلیغ چهره به چهره در دستور کار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت. قبل از آن زمان حاج آقا از خیرین کمک می‌گرفتند؛ اما بعد از آمدنم به ارشاد از آقای صفار هرنندی درخواست کردیم که اگر می‌خواهند تبلیغ چهره به چهره صیغه ملی پیدا کنند، باید بودجه‌ای را در نظر بگیرند.

محتوا چه بود؟

یکی از توصیه‌های مقام معظم رهبری به آقای قرآنی این بود که ایشان فیش‌های

جمع کردیم و از پارک بیرون آمدیم. حاج آقا خیلی به فکر فرو رفت. گفت نظر شما چیست؟ باید چه کار کنیم؟ خدمتشان گفتیم قبل از انقلاب شما برای بچه‌ها جلسه می‌گذاشتید، در شهرها و محلات دیگر هم جلسات دیگری توسط دیگران برگزار می‌شد. یک معلم متدین با بیانی شیرین، بچه‌ها را جمع و برای آنها صحبت می‌کرد. مباحث اعتقادی و دینی را می‌گفت و به شبهات آنها پاسخ می‌داد؛ اما بعد از انقلاب تمام این‌ها تعطیل شد.

به ایشان گفتیم ما بعد از انقلاب بچه‌ها را به صداوسیما سپردیم. قدری که بزرگتر شدند گفتیم در مدرسه معلم پرورشی هست. رفتند دانشگاه، گفتیم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه هست. رفتند سربازی، گفتیم عقیدتی - سیاسی هست؛ به این عناوین دل‌خوش ماندیم و بچه‌ها را رها کردیم و در نهایت کار تربیت تعطیل شد. جای کار تربیتی، خانه و مسجد و محله است؛ اگر اینجا درست نشد، در دانشگاه و جامعه اتفاق مثبتی رخ نمی‌دهد. در همین گفت‌وگو بودیم که رسیدیم کرج و این بحث جمع شد. فردای آن روز حاج آقا رفته بودند نماز در حسینیه مقام معظم رهبری. بعد از نماز با آقا سلام علیکی می‌کنند و می‌گویند من به این نتیجه رسیده‌ام که نسل جوان ما سه گروه هستند، توتی، اناری و گردویی. آقا تعجب می‌کنند. می‌گویند اینها چیست؟ آقای قرآنی می‌گوید بچه‌های توتی، مثل توت در دسترس هستند؛ اهل نماز جمعه و جماعت و جبهه هستند. اگر آنها را صدا نزنیم خودشان پای کار هستند. یک گروه دیگر اناری‌اند، در دسترس نیستند، ما باید به سراغ آنها برویم. گروه گردویی هم هر کاری کنیم به دست نمی‌آیند. بالای درخت‌های بلند هستند. به نظر من بچه‌های توتی و گردویی هر کدام پانزده درصد هستند. این وسط هفتاد درصد اناری داریم که هیچ کس به فکر آنها نیست. اینها بچه‌های خوبی هستند. دورنشان سالم و نورانی است، ولی کسی سراغ این‌ها نمی‌رود. ما باید آن جلسات قبل از انقلاب را دوباره راه بیندازیم. شما در مشهد جلسه داشتید، من در کاشان و قم جلسه داشتم. فلانی فلان جا جلسه داشت. آقا فرمودند من بعد از نماز چندین کار داشتم، ولی موضوع شما بسیار مهم است؛ برویم داخل و صحبت کنیم. حاج آقا یک ساعت با آقا گفت‌وگو می‌کنند؛ مقام معظم رهبری می‌فرمایند نکاتی که شما در تربیت نسل جوان به آنها رسیدید بسیار مهم است. برای این موضوع من ده نکته دارم که باید آنها را دنبال کنید. حاج آقا می‌گویند من چندین مسئولیت دارم، نمی‌رسم دنبال کنم. آقای قرآنی چند نفر را اسم می‌برند. می‌گویند پیشنهاد می‌کنم کار را به این آقایان واگذار کنید. آقا بعد از شنیدن اسامی می‌گویند فلانی این کاره نیست. این آقا هم می‌خواهد کاندیدای

به حاج آقا قرآنی گفتیم
قبل از انقلاب
شما برای بچه‌ها
جلسه می‌گذاشتید،
در شهرها و محلات دیگر هم
جلسات دیگری توسط
دیگران برگزار می‌شد.
یک معلم متدین با بیانی شیرین،
بچه‌ها را جمع
و برای آنها صحبت می‌کرد.
مباحث اعتقادی و دینی را
می‌گفت و به شبهات آنها
پاسخ می‌داد؛
اما بعد از انقلاب تمام این‌ها
تعطیل شد

چهره به چهره تعطیل نشود. آقای صفار هرنندی هم وقتی توضیحات حاج آقا را درباره طرح چهره به چهره شنیدند، گفتند اصلاً کار ما این است و همراهی‌شان را با این طرح اعلام کردند.

پس ستاد تبلیغ چهره به چهره‌ای که ما مشتاق شنیدنش هستیم تشکیل شد.

سال ۱۳۸۰، معمولاً پنجشنبه‌ها با حاج آقا می‌رفتیم کرج. یکی از بازاری‌ها به حاج آقا گفته بود باغی در کرج دارم. اگر می‌خواهید استفاده کنید. آقای قرآنی هم گفته بودند من استفاده شخصی و خانوادگی نمی‌کنم، ولی برای کارهای تفسیر تمرکز و خلوتی می‌خواهم که خوب است خارج از فضای شهری و اداری باشد. جلسات تفسیر پنجشنبه‌ها در کرج شروع شدند. من هم گاهی توفیق پیدا می‌کردم و در مسیر با ایشان همراه می‌شدم. روزی در راه تهران تا کرج به آقای قرآنی گفتیم اگر خانم‌ها یک روز تصمیم بگیرند روسری‌شان را بردارند چه کسی مسئول است؟ قدری فکر کردند. گفتند قانون مشخص کرده، وظیفه نیروی انتظامی است. گفتیم نیروی انتظامی نمی‌تواند؛ کار آنها نیست. همین‌طور که صحبت می‌کردیم، پرسیدند چه شده که این قدر حساس شده‌ای؟ گفتیم هفته پیش با بچه‌ها رفته بودیم پارک. حوالی ظهر بود و ما هم مثل بقیه خانواده‌ها مشغول صرف ناهار بودیم؛ تعدادی دختر و پسر جوان آمدند و شروع کردند به والیبال بازی کردن. گرد و خاک بلند شد، سر و صدا شد؛ می‌خواستیم بلند شوم به آنها تذکر بدهم، ولی با آن شور و هیجانی که داشتند، تذکر من اثری نداشت. از دور یک مأمور نیروی انتظامی را دیدم. بلند شدم و پیش او رفتم. گفتیم خانواده‌ها نشستند و غذا می‌خورند؛ به این جوانانی که بازی می‌کنند تذکر بدهید. گفت ما نمی‌توانیم تذکر بدهیم. ما باید مواظب باشیم اینجا مواد جابه‌جا نشود. کاری به کار بازی جوان‌ها نداریم. ما هم



آقای قرائتی بعد از سفارش امام و مقاومت‌های قطب‌زاده به صدا و سیما رفتند؛ ایشان می‌گفتند

همان شبی که برنامه‌ام پخش شد،
شهید بهشتی تماس گرفتند
و گفتند برنامه شما را دیدم،
هم تبریک می‌گویم و هم
آرزوی موفقیت می‌کنم،
اما می‌خواهم یک تذکر به شما بدهم.

توجه کنید که تأثیر جلسات محلّی و خانگی

در جلسات میلیونی صدا و سیما نیست.
یک وقت آن جلسات را تعطیل نکنید؛
اثر آنجاست

پول نمی‌دهم، چون در آموزش و پرورش کسانی را دیدم که با نیت‌های خوب مربی تربیتی شدند، ولی به مرور زمان پول اثر گذاشت؛ خودشان را با همکاران مقایسه کردند. چرا فلائی این قدر حقوق و اضافه‌کاری و حق مأموریت گرفت؛ آن قدر این‌ها را گفتند که فراموش کردند از اول برای چه آمده بودند. یکی از شرایط جذب مربیان ما این است که حداقل تحصیلات آنها لیسانس یا معادل حوزوی آن باشد. دیگر آنکه جایی برای امرار معاش داشته باشند. برای هزینه‌های جاری جلسه مثل پذیرایی و جایزه و امثالهم هر استان بودجه مشخصی دارد که به آنها تخصیص می‌دهیم. البته ناظر مالی هم داریم که بر نحوه و محل هزینه‌کرد این مبالغ نظارت می‌کند.

آقای قرائتی بعد از سفارش امام و مقاومت‌های قطب‌زاده به صدا و سیما رفتند؛ ایشان می‌گفتند همان شبی که برنامه‌ام پخش شد، شهید بهشتی تماس گرفتند و گفتند برنامه شما را دیدم، هم تبریک می‌گویم و هم آرزوی موفقیت می‌کنم، اما می‌خواهم یک تذکر به شما بدهم. توجه کنید که تأثیر جلسات محلّی و خانگی در جلسات میلیونی صدا و سیما نیست. یک وقت آن جلسات را تعطیل نکنید؛ اثر آنجاست. آقای قرائتی گفتند این تذکر شهید بهشتی را بعد از سی سال فهمیدم و قدری هم از ایشان ناراحت شدم. بچه‌هایی که در جلسات انقلاب شرکت می‌کردند، الان یاران من هستند، ولی این همه سال در صدا و سیما برنامه داشتیم، کسی زنگ نزد بگوید که فلان روایت را از کجا گفتید؟ یا اگر برای کار تبلیغی کمکی می‌خواهید، ما هستیم. ایشان در ادامه گفتند من سخنرانی‌های امام را زیاد شنیده‌ام، اما گاهی با ایشان دیدار خصوصی داشتیم. کلمه به کلمه‌اش را ذهن دارم، ولی سخنرانی‌های عمومی امام را فراموش کرده‌ام؛ تأثیر دیدارها و گفت‌وگوهای چهره به چهره فراموش‌شدنی نیست.

را هموار کرده است، چون وقتی اسم آقای قرائتی می‌آید، هم خانواده‌ها اعتماد و هم بچه‌ها استقبال می‌کنند. پدرها و مادرها هم می‌توانند در این جلسات شرکت کنند، حتی در خانه خودشان جلسه را برگزار کنند. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم خاطرات مربیان را جمع‌آوری کنیم. فرض کنید بچه‌های فرزند طلاق است. این بچه گرفتار دام افراد ناباب شده و حالا به حلقه ما پیوسته است. چطور باید او را نجات داد؟ مربی ما از روشی استفاده کرده و جواب گرفته یا دانش‌آموزی که پدرش اهل میگزاری بوده چگونه روی پدرش اثر گذاشته است؟

روش‌هایی را که برای سایر مربیان قابل الگوبرداری است به عنوان خاطره جمع‌آوری کرده‌ایم. خاطرات بیست ساله مربیان را از سراسر کشور جمع‌آوری و آنها را پالایش می‌کنیم، با این قید که کدام خاطره‌ها برای دیگران قابل بهره‌برداری هستند. به قول آقای قرائتی بعضی خاطرات مثل آبگوشت هستند. باید پای دیگ آن‌ها را خورد، اما بعضی دیگر مثل بادام هستند. می‌شود آنها را همراه برد. تا الان هشت جلد کتاب خاطره چاپ شده است. سعی کردیم در هر جلد خاطره‌ای هم از آقای قرائتی و آقای بهشتی بیاوریم تا دیگران برای گفتن ترغیب شوند.

آقای قرائتی فرمودند سه کار را در این طرح نکنید، اول، این طرح را دولتی نکنید، ولی از امکانات دولتی استفاده کنید، دوم، این طرح را جناحی نکنید؛ مربیان ما در هیچ انتخاباتی از طرف بنده یا آقای قرائتی وظیفه نداشتند که از یک کاندیدا حمایت کنند. ما به دنبال تربیت یک نیروی متدین انقلابی هستیم؛ وقتی خودش بصیرت پیدا کرد، فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد. سوم، طرح رسانه‌ای نشود. تشخیص حاج آقا این بود که دشمن بدل می‌سازد و این کار مشابه‌سازی می‌شود. گفت‌وگوی امروز ما هم از باب ثبت برای آینده است. شاید برای شما موجب تعجب باشد؛ ما در تمام استان‌ها یک مجری داریم که محور حرکت استان است. مجری طرح چهره به چهره در استان همکار افتخاری است. همکاری او هم یک هفته‌ای نیست. کسانی را داریم که ده سال است با ما کار می‌کنند. در این سال‌ها هم هیچ حقوقی دریافت نکرده‌اند. هیچ رابطه مالی در این طرح برقرار نیست. مربیان هم دریافتی ندارند و همه افتخاری هستند.

این طرح هیچ شبکه مالی ندارد؟

برای جلسه شبکه مالی داریم نه افراد. برای تهیه جایزه، کتاب، پذیرایی، اردو و امثال این‌ها. هیچ مبلغی با عنوان حق‌الزحمه، حقوق، حق‌التدریس و... به مربیان یا مجریان استانی پرداخت نمی‌شود. آقای قرائتی یکبار گفتند اگر من کلیددار بانک مرکزی باشم، به طرح چهره به چهره

قبل از انقلابشان را طبقه‌بندی و منظم کنند، برای اینکه بدانیم آقای قرائتی اصول عقاید را چطور آموزش می‌دانند و از چه مثال‌هایی استفاده می‌کردند. آقای بهشتی تمام این‌ها را جمع‌آوری و بازبینی کردند و در نهایت به شش جلد کتاب تبدیل شد. این شش جلد، کتاب کار مربیان تبلیغ چهره به چهره شد. هر مربی که بخواهد با ما کار کند، می‌داند که روش این است. البته می‌تواند با سلیقه خودش تغییراتی را اعمال کند، ولی باید بداند از چه مسیری باید رفت؛ تأکید آقا هم این بود که از فیش‌های حاج آقا استفاده شود.

الان در سی استان مربیان تبلیغ چهره به چهره فعال هستند که دوره‌های متعددی را در قم، مشهد و تهران گذرانده‌اند؛ هم‌اکنون لشکری دو هزارنفره از مربیان داریم که در خط مقدم کار فرهنگی‌اند. هر هفته با بچه‌ها جلسه دارند. محتوای کارشان هم کتاب «دعوت» است. مثل این کتاب، مثل برنج و روغن است؛ ما برنج و روغن را در اختیار مربیان می‌گذاریم، آشپزی با آن‌هاست. به آن‌ها می‌گوییم ما به شما آشپزی یاد می‌دهیم. بعد هم برنج و روغن می‌دهیم تا شما قرائتی محله خودتان بشوید.

همه طلبه هستند؟

نه همه طلبه نیستند. در بین مربیان حتی اساتید دانشگاه حضور دارند.

جلسات کجا برگزار می‌شوند؟

هیچ محدودیتی نداریم. توافقی بین دانش‌آموزان و استاد است.

مربی چطور بچه‌ها را شناسایی می‌کند؟

از طریق مدارس، پایگاه‌های بسیج و کانون فرهنگی مساجد. در کل مهم نیست که بچه‌ها را چه کسی معرفی کند. مهم این است که آیا این بچه پای کار هست؟ هر هفته در جلسه شرکت می‌کند؟ چون این دوره سه‌سال طول می‌کشد. البته برنامه درس‌هایی از قرآن راه



باشگاه مخاطبان نشریه رایحه خبرگزاری ایقنا

باشگاه مخاطبان رایحه مجالی برای ایجاد ارتباط دو سویه بین ما، خبرنگاران و تهیه‌کنندگان نشریه و شما مخاطبان همیشگی و پیگیر فعالیت‌های قرآنی است. شما می‌توانید از طریق عضویت در این باشگاه، نظرات خود را به ما اعلام کنید، سوژه‌هایی را که از دید ما پنهان مانده یادآوری کنید، نقدها را بیاورید، تشویق‌ها را بیاورید و ما را در جهت اطلاع‌رسانی قرآنی یاری دهید. برای آگاهی از منتخب اخبار درج شده در خبرگزاری بین‌المللی قرآن می‌توانید به عضویت کانال تلگرام درآیید.

برای مشاهده عکس‌های منتخب خبرگزاری، صفحه اینستاگرام ایقنا را پیگیری کنید. نظرات خود را از طریق ایمیل و یا سامانه پیامکی برای ما ارسال کنید. ما تنها با پشتیبانی مخاطبان خیرخواه است که امید به تأثیرگذاری در جامعه داریم، ما را به دوستان خود معرفی کنید.

شماره تلفن تماس:

۰۲۱-۶۶۴۷۰۲۱۲-۳

نشانی اینترنتی:

www.iqna.ir

نشانی صفحه اینستاگرام:

Instagram/Iqnanews

نشانی پستی:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان قدس، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵

کد پستی: ۱۴۱۷۸۴۴۳۹۱

سازمان قرآنی دانشگاهیان کشور

iqna
خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا)
www.iqna.ir



سازمان قرآنی
دانشگاهیان کشور